ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

[illegible] مصنفات اشرف الاطباء [illegible] محمد شریف خان صاحب مرحوم [illegible]

رسالہ خواص الحجر | رسالہ وبا | رسالہ چوب چینی

تالیف شریفی

رسالہ اکل و شرب | رسالہ زبدۃ الاخلاق | رسالہ خفتی

[illegible]

در اکمل المطابع دهلی باهتمام سید فخر الدین طبع شد

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE2522

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

... بگوهر سخن دل و کان سینه ... کرد جوهریان جادو بیان از معدن دل استخراج نمایند درود فیض آمود که ... است که پرتو انوار وجودش دیده شمس و قمر روشن ... نسیم ریاحین خلقش دماغ جهان و جهانیان را معطر ساخت صلواة الله وسلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد چنین گوید مولف ضعیف نحیف راقم این حروف حکیم محمد شریف خان

هر گیاهی که بر زمین روید وحده لا شریک له گوید

شجری که سر سبزیش را نمونه ایست شادابیهای طوبای باغ جنان و ثمریکه شیرینی رطب بوادی این انموذجی ست از حلاوتهای آن حمد و ثنای صانعی ست که اصل اصول صنعت بی پایانش بغایت فراخ و تفرع فروع صنایع بدایع وی بنهایت شاخ در شاخ و دلیل بوقلمونی قدرتش وجود اشجار متنوع الاوراق و اوراق متفرق الآثار و برهان نیرنگی صنعتش حدوث ابرار متلون الازهار و ازهار مختلف الاثمار بصارتهای دیده تماشائیان گلشن بهارستش را چمن چمن قصور و گلهای نضارت بخش انظار نظارگیان چمنستان حسنش را گلشن گلشن ظهور بیت

دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار
گلچین بهار تو ز دامان گله دارد

گلدسته درود بهزاران هزار رنگ اخلاص آمود که بسر رشته ...

جهان بنش هست زرزنده قلوب جان جهان از شاه جهان عالمگیر بادشاه ... نقش تاج سلطنت الای ... جوش ... شاه عالم

جان بسته و وزر کسدان انسان دیده دل انسان شسته باشند شار خبابی فوادین آباتی یاد
کمکمند بنده رضاجویش قضا و قدر نام و کمترین چاکران اراده اش تقدیر قدیر خلاق
الانام **بیت** شهنشاه سریر قاب قوسین احمد مرسل که بر پیشانی تقدیر مرقوم
فرمانش موجب ایجاد آرای کامله ارباب تدبیر و باعث احداث احداس صائبه
اطبای حذاقت تخمیر و مدار بروز بزور و عقاقیر و موقوف علیه ظهور تاثیر و تاثیر ذات
ستوده صفات اوست صلی الله علیه و علی اله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد
مجرم سرا پا گناه سید ابو القاسم عرف میر قدرت الله قادری عفی الله عنه و عن
والدیه میگوید که چون این عاصی با نواع المعاصی از ترجمه حدود الامراض الفراغ یافت
بزبان عذب البیان گلگونه چهره شوکت حشمت خال رخساره احتشام ابهت
گوهر شاهوار بحر جود و سخا الماس آبدار کان حلم و حیا محبت دوست مروت نژاد
عداوت دشمن شفقت نهاد جوان فطرت بزرگ راهی عالی همت مروت پیرای عمان
شجاعت و دلاوری راگران بهادر یاقوت رمانی معدن بلم کده را چه اجیت سنگه بهادر
اجرا یافت که کتاب فیض انتساب تالیف شریف که تالیف شریف شریف الاطبا
و المتطببین رئیس الحکماء و المتفلسفین بقراط دهر جالینوس زمان افلاطون عصر ارسطو
دوران زیب مسند عقل و فراست طراز چار بالش انتقال حد است بادشاه مملکت علوم عقلیه
و فرمانروای قلمرو فنون نقلیه آگاه اسرار علم ابدان و ادیان حکیم محمد شریفخان ابن حاذق
الملک حکیم محمد اکمل خان طاب ثراه و سلمه به وجه لطیف و گلدسته شریفیست اما چون
حریصان گلگشت چمنستان صحیفه اکین نقش بر دل بر داشتن آن از دهام نموده مسوده اش را
قبل از نمودن نظر ثانی بلکه پیش از ارقام متون با سباب تحتانی رواج دادند لاجرم ترتیب

جهان آرای عدالت در جهان نیست
عدلش در عدالت نوشیروان نیست
زران شد شهرت آباد
جهانش یک عالم گشت آزاد
جهان را عدل کسری رفت از یاد
رفعی داور گیتی عالی شاه جهان خانه زبر جد
پرورد گوهر ابهای ... داور دوران
شنبه ایوان ... جاه و بلک سپاه
مالک ... و سلیمان ...

۳

بادشاه دین پناه فلک خورشید افسر
آفتاب ذره پرور سلطان جم جاه خسرو
سلیمان حشم نیر اعظم آسمان عظمت ماه منیر
سپهر رفعت شاهنشاه معظم شاه عالم بهادر
خلد الله ملکه و سلطانه با بن ... عمدار
بو صد دریافت که خواص جواهر را به
عوض بار یافتگان حضور لامع النور
برساند لهذا رساله خواص الجواهر را که
تالیف این احقر است تخلیص و انتخاب
کرده بمناسبت اسم سامی نام نامی تحفه ...

بعرض ... رسید ... جسارت نمود از مراحم خسروانه ... فحوای المامور معذور ... بلکن با ستظهار قصه سلیمان و مور ... محفل حضور فیض گنجور ... تحفه عالمشاهی موسوم ساخت

استخراج دوا از آن بسهولت دست دهد در خیر التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم
دوا بنابر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که منجمله ماخذ وی است
چون دار اشکوهی و دستور الهنود و غیرها افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغییر
زبان سنسکرت بزبان اشلوک و ایراد بعض ادویه یونانیه با اسامیها و بیان گلها در باب
کاف و کرنکها در باب نون و امثال ذلک ایضاً حسب ظاهر کماینبغی نیست اگرچه هر یکی
ازان توجیهی بوجه دارد از حضور سراپا سرور آن استاد الکل فی الکل فطرت و فطانت اسیر گل
مجاز گشته تسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ
بوجه فایق و ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هرچه بدان ماند
باید پرداخت مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد
حفظه الله تعالی عن الشر والفساد بکثیر الاستعمال والوجود یا اسم غیر هندی آن بغایت مشهور
است ناچار تعبیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوا اینها باید ساخت امراً لجه نا اختر اسمان مدیر
را ماه نمود امتثال نمودم و مراحل این راه را برهنمای آن صاحب اقبال پیمودم بلکه فی الحقیقه سلکی
افاده نفس نفیس و سمن تاسیس ولیست دام اقباله و حسن باله مصرعه ای بادصبا اینهمه آورده تست

قال المولف	بسم الله الرحمن الرحیم	مدظله سلمه ربه
برگ درختان سبز در نظر هوشیار		هر ورقی دفتریست معرفت کردگار

گلهای گوناگون و درختهای موزون دلیلیست ساطع و برهانیست قاطع بر اثبات خالقی که حقدر
مراتب عالیه را در مقدار اقل القلیل آثار رنگینی و عجب فرموده چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو تا انتهای
آن بکار برده هر یک را مزاجی خاص و هر کیفیت جدا تمیز نموده چه سان دیده بصیرت را نور آگاهی
افزوده سبحان الله مقام عرفان بو عجب حیرت افزای است که عقول را بدین بدی طول

دراول مرتبه آن سمت از طلبد اشته اند ونفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز کشوده اند وصلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک وصاحب انک لعلی خلق عظیم وبر ال اطهار واصحاب اخیار باد ذات مبارکش که نور
مجسم است ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش نمایم
پس همان بهتر که زبان بعجز کشایم والله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر وانه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضی تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بود بدریافت آن احتیاج بکتب هندی میشد در دل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المومنین و اختیارات ترتیب دهد تا دربر آورد خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب داراشکوهی صاحب طب الهنود زیاده از اقران خود هما اعطی الله
لهما خیر الجزا قبل ازین انسلاک درین منسلک نموده اند لیکن تاهم قدر قلیل نوشته اند راقم
با مکتوبات هردو بزرگان اشیا دیگر از کتب هندی سه پاره که خود یاد داشت ضمائم
نموده قصد فرصت وقت بود که چهره ادویه و ماهیة آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام
نماید زیرا که حکماء هند و مترجمان باین طرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه از مسوده
مذکور بسبب عدم فرصت تا مدت در طاق مهلت ماند تا آنکه دوستی متکلف گردید که فرصت
کذائی معلوم و مسوده ها متفرق و ضایع میشوند از انجا که تقید ان دوست زیاده از حد گذشت و معقولیت
حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که محصور از دست کفره بود و هیچ کتابی
معتبر حاضر نبود مصمم گردیده نامش تالیف شریف در خاطر رسید اگر خدا تعالی وصحت عطا فرماید
سعی موفور در ترقیم چهره و ماهیة و خواص موافق قواعد یونانی و دریافت خود خواهد نوشت بالفعل

۵

[illegible]

برشهود اکتفاست مگر بعضی جا ملتمس از بزرگان نسبت اگر در کلام من که نالائق از خلل و زلل
سست متوجه شوند نظر بر اخلاق خود نموده در پی جرح نیفتند بلکه در تعدیل آن کوشند و بدعا خیر
این روسیاه گناهگار را یاد آرند مصرعه که مستحق کرمت گناهکارانند مقدمه در بیان امور
مفیده انچه درین رساله مرقوم شد از اسمار ادویه یا موافق لغة شاهجهان آباد است و یا
موافق سنسکرت و الا السنه مختلفه غیر متناهی است احصار آن متعذر و صاحب فرشته
زبانهای دیگر هم مثل مرهتی و تلنگی مینویسد ازینجهت از آن کتاب کمتر نوشته شد و نیز خواص
اینجا انچه در کتب هندیست نوشته میشود در صورت تناقض سوء ظن مصنف بهم
نرساند مثل آنکه سرد را هاضم مینویسد و امثال آن و انچه خود در مزاج و خواص دریافته است
از اجداد نوشته باید دانست که حکماء هند مینویسند که این دوا هفت دهات را نفع مینماید
پس ضرور شد از بیان آن که نزد ایشان است اول کیلوس دوم خون سیوم گوشت چهارم
پیه پنجم استخوان ششم مغز هفتم منی و اطبار هند طعوم را شش قسم تقسیم نموده اند و کهت
رس گویند بفتح کاف و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله
کهت در زبان هندی بمعنی شش و رس بمعنی مزه و طعم است اول مدهر بفتح میم و ضم
دال مهمله و خفای ها و سکون راء مهمله یعنی شیرین این بطبع سرد و مزیل باد و صفرا و محدث کف
و کرم در معده و افزاینده منی و شیر زنان و توانائی و روشنی چشم و فربهی اعضا و چون بافراط
خورده شود تپ و تنگی نفس آرد و خنازیر در گلو پیدا کند دوم امل بفتح همزه و میم و سکون لام
یعنی ترش چون بخورند گرم و سبک است و چون مساس نمایند سرد است هاضم و مشتهی طعام
و افزاینده کف و صفرا و رانده باد و کاهنده فربهی و افراط بآن سست کند یعنی
احتراق خون و امراض گرم و سوزش اعضا پیدا کند سیوم لون بفتح لام و واو و سکون

[illegible]

نون یعنی نمکین شور و لطیف و مشتهی و هاضم است و برازه آسانی برآرد و مولد کف و صفرا و باد و کاهنده قوت باه و نرم سازنده اجسام سخت است و درد چشم و فساد خون و امراض صفراوی شور تولد کند چهارم کٹ بفتح کاف و سکون تار فوقانی هندی یعنی تلخ و تیز و سبک است صفرا و باد افزاید و کاهنده شیر زنان و فربهی ابدان و افراط آن وهم و اندیشه و فساد خون و خشکی لب و سوزش اعضا بهم رساند پنجم تکت بکسر تار فوقانی و سکون کاف و تار فوقانی ثانی یعنی تلخ و تند که اطبار یونان حریف گویند سرد و خشک و سبک است و تشنگی و بیهوشی و تپ صفراوی و بلغمی بنشاند و افزاینده باد و اشتها و طعام و شیر زنان و حیوانات لطیف سازد و افراط آن درد سر و سختی گلو و اندیشه و ترس بهم رساند ششم کسیلا بفتح هر دو کاف و هار و الف و رار مهمله و یار تحتانی یعنی زمخت که آنرا عفص گویند خشک و باد افزاست و اندمال جراحات نماید و حبس اسهال کند و افراط آن نفخ شکم و درد دل و جگر پیدا کند و معنی رساین کیمیا بدن است و آن مخصوص بادویه و تراکیبی است که باعث حفظ صحت و طول عمر و تقویت قوی و اعضار رئیسه گردد و نیز از آن ادویه که در معالجه اکثر امراض بکار آید اطلاق میکنند و هر دو را در مبحث حرف او نوشته شد و اقسام او را نیز آنجا بیان ساخته و تحقیق حروف و اعراب اقسام در مبحث حروف آنها بیان کرده آید و آنکه نوشته شد که فلان دوا در هندی و در فارسی فلان دو است مثل آنکه پکهان بید جنطیانا است موافق تحریر اغره است و الا در اکثر تخالف یافته میشود باب الالف فصل الالف

آنب

بمد همزه و خفار نون و بار موحده انبه باضافه ها و حذف مد نیز آمده میوه ایست در اکثر

بلاد هند یافته می شود اول بلون سبز و آخر آن بعضی سرخ و اکثری زرد و بعضی سرخ و زرد
و بعضی تا آخر بلون سبز می باشد بشکل قریب بشکل گرده و سیب و بعضی اندکی طولانی و درختش
مشابه بدرخت جامن و برگش مشابه ببرگ آن و طلا از برگ و شاخ جهة دراز کردن و سیاه داشتن مو
نافع و پوست ساق و بیخ او سرد و رمخت و قابض و برگ او هضم و قابض و خاکستر چوب او
جهة نزف الدم مفید و گل او که مول نام دارد بفتح میم و سکون او و لام و راء مهمله عوض لام
نیز آمده است سرد و خشک است بسیار خوشبو و قابض و دافع بدبو و فساد خون و بلغم و صفرا و
دملها و شور و ثمر خامش که انبیا میگویند بفتح همزه و سکون نون و کسر باء موحده و فتح یای
تحتانی و سکون الف بطعم ترش و خشک و فزاینده اخلاط ثلثه و جهة قطع طحال و انگیختن
اشتها و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مجرب و رسیده او بطعم شیرین و تند سرد و تیز و گران و
مبهی و مقوی دل و جمیع اعضا و اشتها آور و دافع فساد صفرا و سبزه آن تیز و بلغمی مشتهی طعام و افزاینده
رنگ بدن کلان و خورد بود کلان تا پنج آثار نوشته اند راقم تا یک و نیم ظل مشاهده نموده و خورد او را
بمقدار دو دام هم مشاهده نموده است چون میوه بندد پس از یکماه ترشی ظاهر شود و از و مربی و اچار
سازند و در قلیه پلاو بکار برند بسیار بامزه شود لیکن تا وقتیکه خام است سخت ترش است هرگاه چند روز در
پختن او باقی بماند از درخت جدا میکنند و در کاه و بهس و برگ پلاس نهان میسازند تا پخته شود و
ترشی برود و شیرین و خوش مزه گردد این را پال گویند بفتح باء فارسی و سکون الف و لام و مستعمل اکثر
همین است و اگر خود بخود پخته شده بریزد آنرا ٹپکه گویند بفتح تاء فوقانی هندی و سکون باء موحده
فارسی و فتح کاف و سکون ها اکثر آن خوش بود بسیاری در تابستان به پختن در آید و هنگام
بارش نیز و برخی سر آغاز باران به پختگی روی نهد و اوایل زمستان انجام پذیرد و آنرا بهدیه گویند
بفتح باء موحده و ها خفی و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی مشدده و کمتری همه سال گل کند و بار دهد

۸

بشند در نظر مردم باشکوه و وقار باشند
و بد دلی را دور کنند و منع اندراج خون
از بار را عضا نمایند خصوصا از زنانیکه
خون طمث ایشان همیشه جاری باشد
و سوخته او لطیف و مقویست و مفتح سده
سپرز و جگر و ریزاننده حصاة و رافع

ولحمی و در خامی کار نخلگی کند زده فرود آرند اگر چندی بگذارند از بس شیرینی کرم افتد و بعضی نهال
بچهار سالگی بارور گردد و بشیره و شیره پرورش هند شیرینی افزاید و گویند اگر بشیره انناس و سیب و
امثال آن پرورش نمایند ثمر او بو یا مثل آن میوه شود و یکسال زیاده بار دهد و در دیگر کمتر و بعضی
یکسال بارور نگردد و خسته آن را بریان ساخته میخورند قابض شکم و نافع معده بسیار خوش مزه و آب
بالای او بسیار شیرین متخیل گردد و اهل هند خسته او را در باران میگذارند بعد از آن مغز او را
برآورده میخورند بسیار خوش مزه بود و دافع صفرا و قابض و مقوی معده نیز مغز خسته باران
رسیده او در ترشی لیمون سازند و بکار میبرند در فوائد زیاده میشود و بعضی مردم بعد از ترشدن در لیمو
او را می سایند و نمک و فلفل نانخواه و جز دان اضافه نموده بکار میبرند در تقویت معده و هضم بعدیل میشود
بالجمله تراکیب مختلفه استعمال مینمایند و گویند سه ساله او تریاقیت بهم میرساند و چون بقدر نیم دام سائیده
با آب سفوف کنند دوائی در حبس شکم بهتر ازین نمیشمارند و اگر نیم پخته او را با دو انگشت از شاخ
برگیرند و سر شاخ را از موم گرفته بروغن گاو یا عسل اندازند تا دو سه ماه طعم و [illegible] گون نمیشود
و یکسال تنک و پیکر بر نگردد و راقم گوید ترش او بدندان و حنجره و سینه و امعا نقصان دارد
و صفراوی مزاجان را موافق بود و مقوی معده است و حاشش را پوست تنک دور کرده بعد از آن
لحم او را ریزه ریزه تراشیده یکدو گهری در آب بگذارند تا که آب ترشی بردارد بعد از آن
صاف نموده با قند یا نبات شیرین ساخته بخورند در تقویت دل و معده و رفع اذیت باد سموم
و در مزه بعدیل تنها و همراه طعام مثل افشرده ها دیگر میتوان خورد و نیز حاشش را در خاکستر گرم
پنهان میسازند تا که گداز شود پس برآورده در آب بفشارند و بدستور شیرین کرده میخورند هر دو قسم
باهم لیکن اول در تقویت و تفریح و مزه بعدیل نزد راقم است و دوم در ازاله سمیت هوا و افشرده را
پنا میگویند بفتح بای موحده فارسی و تشدید نون و الف و حکمای هند اگرچه این میوه سرد نوشته اند

فصل

٩

ندی السینه گویند جامع خواص
یاقوت رمانی است و از خواص اوست
که حامل او از چشم زخم و تأثیر نفسهای
خبیث انس و جن مصون و محروس
میباشد نقاشی دو خاصیت دیگر از
جوهریان هند روایت نموده یکی
آنکه حامل او نقصان نمی پذیرد
و او را آفات و آفات [illegible] دوم
آنکه اگر این جوهر با شخص باشد
و در مصاف حاضر شود و از اتفاق
روزگار انهزام در لشکر راه یافته
همه را راه فرار در پیش گیرند
و آن شخص نجات خود را در فرار
نه بیند خود را در میان کشتگان
اندازد هرگاه از لشکر مخالف
او را بگذرد و او را مانند مقتول
که در خون آلوده باشد تماشا نماید

فصل در فیروزه

لیکن نزد راقم ترش او هم خالی از حرارت نیست و شیرین او را اطبای یونانی در دوم گرم و در سیوم خشک
نوشته اند و در تقویت باه و گرده و معده و کثرت غذا و تسمین بدن و تلیین طبیعت و نیکو کردن رنگ
رخساره نزد راقم بتجربه رسیده بجهت بواسیر و ذرب و تقویت دل و خفقان مفید نوشته اند لیکن
اینقدر از این حکم را یعنی نافع بودن خفقان را مطلق نمیداند زیرا که در چند جا بصاحب خفقان
حار باعث ازدیاد خفقان گشته و مضر جگر نوشته اند و مصلح آن مویز حکیم علویخان مرحوم مینویسد
که اگر مضر جگر خواهد بود ترش و سبز او راقم یکی از امرای هندوستان را علاج ضعف جگر و استسقا
نموده و از آن امراض شفای کلی او را حاصل گردیده بود بعد از دو سال یا سه سال در استعمال
انبه کثرت نمود زمانه قلیلی منقضی شده بود که مرض مذکور نکس نموده و دیگر جا هم همچنین مشاهده نموده
حکیم علی مغفور در شرح مفردات قانون مینویسد که از خصوصیت این میوه که مشابهت بگرده دارد
دریافتیم که مقوی گرده خواهد بود بعد از آن در امراض گرده استعمال کردم بسیار مفید یافتیم حتی که در
حمی دق که بمشارکت گرده بود استعمال کردم حمی مذکور زایل گردید قول حکیم علی مغفور در نظر
این حقیر آنقدر درست نمینماید زیرا که هرگاه حمی دق عارض گشت پس مجرد علاج سبب که عبارت از اصلاح
مزاج گرده است بکار نمی آید مگر آنکه علاج او هم فی نفسه نموده شود و دوا نافع بخصوص مرض مذکور
باشد مگر آنکه گفته شود که انبه سرد و تر است یا آنکه تقریر کرده شود چنانچه حکمای قدیم اهل هند مرگانگ
که عبارت از طلا کشته است تقریر میکنند در نافع بودن او بحمی دق یعنی مرگانگ اگرچه گرم و خشک است
لیکن تقویت معده قوی مینماید پس چون خون صالح پیدا میشود و رفع میشود مرض مینماید و طبیعت
هم قوی میگردد و ازالهٔ حرارت غریبه باذن خالقها میفرماید و مخفی عالم فن نیست که هر دو تقریر
خالی از تکلف و بعد نیست یا آنکه گفته شود که مراد او از حمی دق حمی که مشابه بدق باشد زیرا که هرگاه
که حمی طول کشد بسبب ملایمت تپ و هزال مریض یکنوع مشابهت بدق هم میرسد راقم هم دیده که یکی

از امراء ایران بسبب ضعف و انجره گرده تپ شد و بطول انجامید بود اطبا که معالج او بودند
خوردن انبه تجویز نمی فرمودند مریض پنهان استعمال نمود اگرچه بالکل حرارت زائل نشد لیکن نفع کرده بود یادق
الشیخوخیه است و بهترین او شیرین سپید دلی ریشه که شیره رقیق داشته باشد و سرد در آب یا برف
کرده باشند و در موسم گرم بدون سرد کرده خوردن باعث انحراف مزاج است و اورا اول از دست
ملایم نمایند و چند قطره اول بیفکنند بعد ازان از دهن شپلیده بخورند و خوردن از کارد بریده
اگرچه مقبول طبایع است لیکن از ریشه و چرم احتیاط نمیشود باعث نفخ و ثقل و درد شکم و پیچ امعا
و خراش گلو میشود و بعضی شیره برمی آرند و شیرین از شکر ساخته و تصرفها بجا و بیجا نموده همراه نان
و برنج میخورند و این روش در اکثر امزجه نفیس بسبب غثیان و عدم اقبال طبیعت است و نیز بسبب
مفارقت محل خود نوعی تغیر هم در مزاج او راه بهم رساند و مصلح آن اکثر شیر و پسته او نوشته اند
مضر بوده و والد ماجد خدایتعالی بیامرزد او شانرا که این حکم مطلق نیست بلکه باید دید
که اگر گرمی میکند پست و آب سرد و افشرده بارده بکار باید برد و خود هم آن مرحوم به افشرده لیمو
اصلاح مزاج خود میفرمودند و اگر پیچ امعا هم رسد بروغن بادام و امثال آن تدبیر باید نمود و
در صورت اسهال پسته آن تدارک باید نمود و در صورت یبوست و در امزجه یابسه شیر و اگر نفخ
باشد در شیر اندکی زنجبیل باید جوشانید و تنها زنجبیل هم مفید می آید و علی هذا القیاس و بالجمله اگر
با مراعات مزاج استعمال کرده شود حکم حب بجلبی دارد و اولی آنکه تا دو سه باران نشود استعمال
نکنند مگر صاحبان امزجه بارده رطبه و بعضی مردم باصحاب ذرب عوض غذا انبه و عوض آب
شیر شتر تا یکماه و دو ماه استعمال میکنند بسیار نفع مینماید بلکه ازاله آن بعضی جا میفرماید و آنب
بسیار اقسام و اسما دارد در هر که عطریت زیاده تقویت دل و دماغ و درو افزود بفارسی
نغزک گویند و الله اعلم بحقیقة الحال آرام شتیلا بمد همزه و راء مهمله و الف و میم و کسر

حکمای سابق نیز ... روایت ... نیز فیروزه ... با خود ... حضرت رسالت ... صلی الله علیه و سلم روایت ... که خداوند عالمیان ... و دیگر ... دوران ...

11

انگشتر فیروزه چشم را قوت میدهد و سینه را گشایش بخشد و قوت دل را زیاده میکند و چون بیکاری رود از او درست کند پس چون برگردد حاجتش برآورده شده باشد

فصل لاجورد در اول گرم و مفصول او در اول سرد و در دوم خشک از خواص اوست که اگر بر اطفال بندند فزع کمتر کند و تعلیق او رافع خوف و نفخ و مقوی دل و مسهل سوداء و بلغم غلیظ بوده و مالیخولیا و خفقان را دفع کند

فصل لعل در اول ... النفس ... خواص لعل قریب بخواص یاقوت و در تفریح و تقویت قلب و باصره ... قوی تر از یاقوت و شربت او جالب ... گویند که ... با خود دارد

شین معجمه و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و فتح لام و سکون الف تیز و تلخ و مسهل و دافع
فساد صفرا و بلغم و خون **آکا ہولے** بعد ہمزه و کاف و الف و ضم
ہا و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی دافع کرم شکم و فساد بلغم و صفرا و بریسید
انورا بعد ہمزه و خفاء نون و واو و الف و راء مهمله و الف ثانی **انوله** نیز گویند بعوض
راء مهمله و ہر دو الف لام و ہاء و قفیه **آمله** نیز گویند بعوض نون میم ثمریست مدور درختش
بصورت مشابه بدرخت املی الطعم ترش و شیرین در مخت و سرد و خشک ملین و مسهل و
دافع رکت است احوال این مفصل در کتب یونانی مرقوم است **آرو** بعد ہمزه و ضم راء مهمله
و سکون واو قسمی از شفتالو است در صورت مشابه بآن درختش مشابه بدرخت شفتالو و از و
اندکی ترش بخلاف شفتالو که شیرین بامزه است وازو اندکی گران هضم **ادا** بعد ہمزه و دال
مهمله و الف مشهور به ادرک است بیخی است معروف ساق گیاهش برگره و بر ہرگره برگی رسته
گرم است و گران ملین بوقت تحلیل غذا اگر بخورند باعث سرعت هضم شود و پیش از طعام
اگر با نمک سنگ بخورند نفخ دور کند و اشتها آرد و هاضم است و بفارسی زنجبیل نیز گویند و اگر
ادرک را رشته باریک بریده بدستور در قند مربی نمایند بسیار لذیذ و مقبول طبایع شود و برای
فوائد مذکوره نیز مفید بود و مربای خشک او در لذت نسبت باو کم و در حرارت زیاده **ابی**
بعد ہمزه و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی زمخت و بسیار سرد است و گران ملین و مبهی و بلغم
افزا اسم سفرجل است **اک** بعد ہمزه و سکون کاف ثمرش بشکل انبه لیکن از آخر اندکی طولانی و باریک
و چون پخته گردد و شگافته شود مثل پنبه منقوش از و بر آید و برگش شبیه ببرگ ہاک و اندکی
نسبت باو کوچک طول او بقدر یک ربع و یک نیم ربع چون شاخ و برگ او را بشکنند
رطوبت سفید بر آید که در عرف از اشیر میگویند سفید است و سرخ ہر دو مسهل و دافع فساد

از اذغم و هم و ضعف دل مجرب و
عوارض مراجهای بدن و دافع
انواع خفقان و اسهال مراری و دموی
و ضعف جگر و گرده و حصاة و جهت
البعاع سدد و یرقان و نقرس و
قطع سیلان خون از اعضاء و التیام
زخمها و طلای محلول او دافع برص و بهق
... مصلح آن نبات است **فصل** در مرجان
مزاج مرجان و افعال او مانند مزاج و افعال
بسد است که بقدر یکسرخ ... زیاده

و دان داشتن او بجهت تفریح و
بان مفرح و مقوی قلب است و در
و خشک یعنی آن نگاه کردن
فصل ... بود در آخر دوم سرد
... در خواب نترسیده و بدبوی
... نشان بیند و اگر کودکان
از احلام محفوظ مانند و خوابهای

۱۴

... از خواص مرجان ...
از وست و از خواص مرجان ...
اطفال ببندند از ... محفوظ مانند و
... از عوارض ...
و ضعف ... معده
و تعلیق او ...
اطفال تعلیق نمایند ...
از انواع ... و ...
قاطع بالی ... بود ...
تقویت ... حامله
تعلیق نمایند ... **فصل** یاقوت
اسقاط ... در حرارت معتدل و در ...
... سرد و خشک در اول ...
... در دوم و سفید در اول ...
... یاقوت بالیاقوت ...
... و تعلیق یاقوت ...
... شجاعت ...
... و منظم ... و دفع

باد و بلغم و جذام و جرب و زهر باد و دمامل و بثور و بیماری بیزرد گواد و بواسیر امراض جگر و استسقا
و کرم شکم و درخت آکهه را اگر گل سفید و رشته باشد اگر او را بیابد رشته بر شاخ او بندد و الا بار بگیرد
و هرگاه در روز یکشنبه بکهپه نکشتر واقع شود گل زیتون در زیر آن درخت نهد و حلوان و برنج کند
و قدری پخته نیز نهد پس برگ و شاخ و پوست و تنه و بارش بستاند و در سایه خشک
کرده بساید و سه هفته از آن با شیر گاو و دو دو مثقال بخورد و غذا شیر و برنج کند ضعف و
ناتوانی و پیری ببرد و جوانی آرد و هر که او را ببیند مطیعش گردد و اگر یکماه بخورد عمرش دراز شود
و قوی گردد و اگر از بیخ او مهره ساخته بر بازو بندد از آسیب جن و پری و سحر و تب دائمی امان
باشد و اگر زنی بیخ او را با بول خود سائیده در فرج شیافه کند شوهرش مطیع گردد و از بیخش
مهره کرده بشیر بکر از شاخش برآید رشته بکمر بندد و مجامعت نماید در لطوبت انزال اثر تمام دارد
و هر زنی که بیخش یکمثقال با آب هنگره بخورد باکره گردد و بیخش با خون زرد سگ گاو آمیخته در چشم
کشند تیزی نظر افزاید و درد هستری آورده که شیر آن هر دو قسم زهر است و اسهال بغایت
سخت آورد و بسیار گرم است و آنچه بتجربه آمده است اینست که برگ محلل اورام اند و شیر او مقرح
است و بثور و دملها را تحلیل و تفجیر نافع بود و اگر شیر بچشم برسد باعث ورم و خارش و قرح است
آل بهمزه و سکون لام اسم هندیه است صاحب دارا شکوهی چنین نوشته و نیز بعضی اعزه چنین گفته اند
لیکن حقیر هر دو را ملاحظه نموده هندیه یعنی قوه چوب باریک میشود و آل تیره رنگ مایل بزردی
چوب باریک آدت بهکت بهمزه و کسر دال مهمله و تشدید تا و فتح با موحده و خفا ها
و فتح کاف و سکون تاء فوقانی ترجمه او آفتاب پرست نام گلی است سورج مکهی نیز گویند درختش
در طول مثل قد آدم و برگش مثلث و گلش مدور زرد طلایی و رنگها دیگر هم در میان دارد
و کنگره دار و گویند هر طرف که آفتاب میگردد بهمان طرف او میگردد و دو قسم نوشته اند خورد و بزرگ هر دو

و سبب ... بمعانی و جهت رفع ... وسواس
... باد و ... و ختفان و رفع اختلاج و قطع رعاف
... نزف الدم ... تقویت قلب ...
... رفع ... و تفریح ... و در
و از ... تقویت دل
و مقوی ... و اندوه از دل و
و زایل گردن غم ... غریزی زیاده
بر او و حرارت غریزی ...
نمودن نشاط ... و تصفیه خون
بیابد ... که گفته اند اگر ...
بر بینند خون او ... شده شود و
... اطفال
سهو ... تعلیق باشد
تعلیق ... تعلیق یاقوت
ام الصبیان ... اسقاط آن
... حافظ ... تابع ...

۱۳

و اگر بر صاحب ورم تعلیق نمایند ورم
را تحلیل کند از حضرت امام ضامن ثامن
رضی الله تعالی عنه مرویست که انگشتری
یاقوت در دست کنید که پریشانی را زائل
میکند فصل یاقوت زرد دست در
تقویت دل و تفریح قوی تر از اصناف
دیگر است و پوشیدن انگشتر یاقوت زرد
موجب تعلیل احتلام است حضرت امام
ضامن ثامن رضی الله تعالی عنه ...
که هر که انگشتری یاقوت زرد در دست ...
فصل ... که فقر نشود
یاقوت کبود است در اقبال
فصل خواص یاقوت است سرد و خشک
... در آخر دوم ...
تعلیق او بر گردن ... خناق
و قطع رعاف الدم و رفع ...
افاعی نافع و تعلیق او محاذی

آن از کثرت احتلام محفوظ نماند و در
نظر مردم عزیز باشد و گویند چون قمر در
برج آتشی باشد و بران صورت
انسان نقش کنند تعلیق او جهت
الام باطنی نافعست و بعضی تاثیرات
دیگر که مذکور شد نقش صورت برد شرط
[illegible]

چشم بر دهن صاحب صاعقه نوشته حامل
ایمنی از تحاد و رافع از تشنج
ولادت و درد دست و باد جهت
و معوی و ... بران برای ...
و تسکین وجع و رافع ... آن
معده و حافظ صحت او ست
معده و در دهان داشتن ... معوی

در خواص مثل هم اند تلخ و گرم بود و قولنج و استسقا و تیرگی دهن و درد باهی تحجی را نافع است
آریا بمد همزه و کسر راء مهمله و فتح یاء تحتانی و سکون الف قسمی از خیار است که در موسم
بزرگان بهم رسد سرد است و مولد ریاح و ثقیل کثرت او موجب حمی عفنه است آبهوره
بمد همزه و خفاء نون و ضم باء موحده و خفاء ها و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون ها و ابل
دکهن بلعونی گویند هر گاه چند اقسام ساگ صحرائی را جمع نموده میپزند باین اسم می نامند
مشتهی و هاضم قوت بدن بخشد و رنگ صاف گرداند و باد و بلغم و صفراء و تیرگی دهن
دفع کند و منی افزاید و فرح آرد و اسهال را مفید است و در دار الخلافه چند اقسام ساگ که در
شهر بهم میرسد می پزند و از انواع تر میگویند بسیار لذیذ میشود ملین طبیعت و مولد ریاح دیگر
احکام او موافق بسائط او آنول بمد همزه و خفاء نون و فتح واو و سکون لام درخت
کلان مشهور هر گاه گل کند عجب خوشنما میشود گلهای او زرد رنگ مشابه بگل املتاس و نوعست
قسم دوم را بهد انول گویند و این قسم هم دو نوع است سرد جذام و قی و اسهال باد و بلغم و نفخ دفع سازد
و تن را قوت بخشد و خون بیفزاید و رطوبت زیاده کند آمر بمد همزه و میم و راء مهمله نشدد اسم هندیست
آرک بمد همزه و ضم راء مهمله و سکون کاف بر چهار چیز اطلاق کرده میشود یکی مهوا دوم کهیل
سیوم بدبل چهارم تاثر آلوک بمد همزه و ضم لام مشدد و سکون واو و کاف اسم الو است خواص
او تفصیل در کتب یونانی مذکور شده آمرایک بمد همزه و میم ساکن و فتح راء مهمله و سکون
الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف اسم انبارهٔ است آبنوس بمد همزه و سکون باء موحده و ضم
نون و سکون واو و سین مهمله درختی است عظیم ثمرش مثل انگور زرد و با حلاوت و برگش شبیه
ببرگ صنوبر و بعضی تراز و و خراز میکنند و بهترین او سیاه و صلب و املس در اول سیوم گرم
نوشته اند و در آخر دوم خشک و ملطف و مدر ابول و مفتت حصاة و محلل ریاح و نفخ معده

۱۴

وسط ماند شده بود که خواص تصلیب ...
[illegible]

[illegible]

وبفتح سده سبز رو نشاره او جهت حبس خون زخمهای تازه نافع ومحرق ومغسول نشاره لطیف
تر وطلا سحوق ومطبوخ آن در شراب محلل خنازیر وبا سفیدی تخم مرغ جهت سوختگی آتش وبا نفراده
جهت تخفیف گوشت آوردن قروح خبیثه ونفع جوششهای پر آب آبله مجربست قدر شربتش
سه درم ومضر معده ومصلحش عسل وبدلش چوب کوکنارست آدهکی بمد همزه وفتح دال مهمله و
ها هندی وکسر کاف وسکون یا تحتانی اسمی از اسماء اراهر است وخواص در اراهر گفته آید انشاء
الله تعالی آنبی هلدی بفتح همزه ممدوده وخفاء نون وکسر باء موحده وسکون یاء
تحتانی وفتح ها وسکون لام وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی دواء هندیست گرم و
خشک در دویم برای خارش وفساد خون وقوبا وضربه ومالیدن وخوردن مفید ومضر
قلب مصلح نارنج بدل بابچی یا تخم پنوار یا زرد چوب شربت یکدرم **فصل الباء الموحده**
ابهرک بفتح همزه وسکون باء موحده وخفاء ها وفتح راء مهمله وسکون کاف دافع پرمیو
وفساد اخلاط وزهر واو را اطباء هند تنها در ادویه کشته استعمال میکنند در کتب
هندی مثل گنج باد آور دجرو آن طریق کشته شدن او مذکورست بعربی طلق است
ابهیا بفتح همزه وباء موحده وهاء هوز وفتح یاء تحتانی وسکون الف اسم هلیله است
یعنی دور کننده خوف **فصل الباء الفارسی** اپراجتا بفتح همزه وسکون باء
فارسی وراء مهمله والف وفتح جیم وتاء فوقانی والف ثانی وقسم دوم مثل اسپند درختش
بقدر نیم گز وبعضی اندکی زاید بصورت مثل درخت کنگهی لیکن برگ کنگهی املس وبرگ
اپراجتا خشن هر دو قسم سرد وافزاینده قوت باصره وصاف کننده آواز حنجره ودافع آسیب
دیو ودرد گلو وجذام وفساد باد وصفرا وبلغم وبلغم خام که از طرف امعا آید از نفع نماید
وسوزش اعضا وفساد زهر ودل وبثره دفع گرداند اپامارگ بفتح الف وباء فارسی

ومنقی معده است وبا بار العسل
مسهل اخلاط غلیظه وبا قوابض قاطع
اسهال واگر مشموم ویا مجروح
بآن زهر دار قدری ازان
سائیده با شیر بخورد نا شیر باطل
کند ودرد او جهت رفع مضرت
جراحات آلات آهنی زهردار و
جهت قطع نزف الدم والتحام
جراحات عجیب الاثر است محرق
مغسول او در جمیع اعمال

وارث شکم برآرد و اگر او را با سرکه هرکو بخورد این را جذب کند این سنگ را با بندد همراه بحث الحدید مانده باشد زایل گردد و اگر در شکم کسی می‌آویزند این اثر از وی بوزاهت و چون زن حایض نجس عرق ولادت و درد زایدن

والف و فتح میم والف و فتح را ء مهمله و سکون کاف اسم چیچره است و بباید **فصل التاء الفوقانی** اتیس بفتح همزه و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سین مهمله دو نوع بود سفید و سیاه سفید او کثیر الوجود بیخی است سفید رنگ بقدر جدوار بود و پوست و بلند دارد و برسطح بعضها یکدو زائده قلیل بود و یکنوع مشابه بهمن سفید بود هر دو نوع تیز و تلخ و گرم قابض و هاضم بود و قی و اسهال بلغمی و بواسیر دفع کند **فصل التاء الفوقانی هندی** انگکن بضم همزه و فتح هاء هندی و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون نون تخمی است مشهور مشابه گشنیز که اندکی کوفته باشد مقوی باه و ممسک منی و در اکثر تراکیب هندیه مقویه مستعملست اگر کوفته با عسل بر قضیب طلا نمایند سطبر سازد و نافع درد گرده و سپرز و مقوی گرده **فصل الجیم** اجمود بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله تلخ و تند و گرم و سبک و مشتهی طعام و قابض شکم و مقوی دل و افزاینده منی و دافع فساد باد و بلغم و غثیان و امراض معده و کرم شکم و فواق و درد مثانه لیکن در شکم سوزش هم رساند اسم کرفس نوشته اند البته مشابهت با و دارد در میان انیسون و کرفس است یا اختلاف در میان کرفس و اجمود بسبب اختلاف زمین ولایت هندوستان بوده باشد اجواین بفتح همزه و سکون جیم و فتح واو و الف و کسر یاء تحتانی و سکون نون قسمی از وست مسمی به جوهار هر دو تلخ و تند شبیه با جمود از و کوچکتر و با حراقه و بوی تیز دارد و گرم و سبک و گوارنده و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و استسقاء و نفخ شکم و پیچش بسبب درد مثانه و خلد و کرم شکم بعربی نانخواه است اجواین خراسانی بضم خاء معجمه و فتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی ساقش غلیظ و مانند تخم حبری بر او ظاهر و تخمش در غلافهای متراکم در تحت اوراق شبیه بگل انار و مملو از تخمی صغیر و در شبیه بجالبه و بسیار از و

و نمک و درش و روغن گل سرخ نمایند طلای او بجای زر سفید است و گویند هرکه مداومت بخوردن او نماید موی سفید او سیاه گردد و اگر در سوراخ مورچه بگذارند مورچه‌ها بگریزند و چون زحل در سنبله باشد و او را بطالع شمسی مربع ترتیب دهند و اکتحال نماید و هرگاه مریخ در میزان بود او را در نیر مربع ترتیب داده

16

کوچک‌تر اسم نور البنج است اجلاچندن بضم همزه و سکون جیم و لام و الف و فتح جیم فارسی
و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون اسم صندل سفید است و خواص در چندن بیاید
اجان بفتح الف و جیم و الف ثانی و نون بعضی در میان الف و نون یای تحتانی اضافه
نموده اند یعنی اجاین درخت او بزرگ میشود برابر درخت انبه و برگش شبیه برگ انبه
و ازو درازو باریک و درخت او سایه بسیار دارد و پهلی او دراز تا بقدر نیم گز و بسیار باریک
فصل الجیم الفارسی اچهه بفتح همزه و تشدید جیم فارسی و فتح آن و سکون ها اسم هیڑه است
فصل الخاء المعجمه اخروٹ بفتح همزه و سکون خاء معجمه و ضم راء مهمله و سکون واو و تاء
فوقانی هندی و اکهروٹ نیز آمده بجای خاء معجمه کاف و ها مشهور است درختش کوهی است
و برگ آن مشابه برگ سافج هندی شیرین و گرم و گران و ملین و مقوی اعضاء و دافع باد و در تقویت
باه و دماغ بدی بتجربه بمحرر نسخه رسیده بعربی جوز گویند فصل الدال المهمله ادلسک
بضم همزه و دال مهمله مشدد و الف و فتح لام و کسر سین مهمله و سکون کاف قسمی از غله است
ادی بهاسکر بضم همزه و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و
سین مهمله و فتح کاف و سکون راء مهمله قسمی از کافور است ادرک بفتح الف و سکون دال مهمله و فتح راء مهمله و
سکون کاف تازه زنجبیل است مشهور معروف و خواص این در آد گفته شد فصل الراء المهمله
ارنی بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم درختیست در طول بقدر
درخت شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از زیر تنه درخت میروید در بعضی تنه معلوم نمیشود
و برگش مثل برگ سنبهالو گرم است غلبه باد را بر باید و اماس را دفع سازد و در منتری آورده که
بیخ ثقیل است و رحمت یابد رگ بعضی ضعیف جگر دور نماید و مشتهی و رافع قبض و سده ردوده
بگشاید و ارنی نیز اسم ماده ارنه است ارهر بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح ها و سکون راء مهمله ثانی

17

او بسیار سرخ و مایل بسیاهی و
یکمثقال و نیم از سائیده او جهت رفع
خارش مجرب و باعث تبرید و تقویت
مجرب است و بیرون و قسم جهت علاج صفرا و
درد موی و ورم چشم و تقویت عضو
بعد یک از ریختن مواد [illegible] نشود و
ورم سائیده او جهت رفع درد
شکم که از دوا اسهال حادث
شده باشد بغایت مفید و سده و
مصلحش [illegible] است از کلام امام

الست که شخصی آمد بخدمت
ابن طاووس روایت کرده
و شیاطین را دور میکند و بید
اهل شرک [illegible]
قائم [illegible] باعث [illegible]
معلوم میکرد که در [illegible]
جعفر صادق رضی الله عنه

و آن را هندی نیز گویند و تور در شهرها یعنی در زبان دار الخلافه شاهجهان آباد نیز و در اکثر جا دیگر تور را قسمی از ارهر میدانند و آنکه درخت او کلان باشد و در کناره کشت نیشکر میکارند از آن تور میگویند و درخت ارهر خورد میباشد بقدر یک و نیم گز میگویند ارهر در مزه بهتر از تور است و تور را همراه نیشکر میکارند و در زمستان بند و ارهر را همراه گندم درو مینمایند و در خریف میکارند و دانه تور کلان و دانه ارهر خورد و تور اندکی زرد بود و بالجمله غله مشهور است در اکثر بلاد هند یافته میشود سرد و خشک است و سبک و قابض و دافع فساد تلخه و بلغم و خون و فساد زهر و بطعم زمخت و اندک شیرین و بادانگیز و نزد محرر گرم در دوم و خشک در سیوم و مقوی معده و ثقیل و نافع بامراض بلغمی و بادی چون او را اول بکوبند و جوش در آب داده و آن آب را دور کرده در آب دیگر بپزند رافع یبوست او میشود و اگر در شیر و ماست بپزند نیز رفع یبوست آن در صورت اول و ازاله حرارت و یبوست آن در صورت ثانی بسیار میشود و اگر برگ او را در آب جوشانیده از آن مضمضه کنند درد دندان ببرد بفارسی ارهر را شاخل گویند آرد بضم همزه و سکون را مهمله و دال مهمله و بعضی عوض دال مهمله تا فوقانی هم نوشته اند یعنی ارت اسم ماش است و خواص در باب ها خواهد آمد ارنه بفتح همزه و سکون را مهمله و فتح نون و ها و قفی و در اکثر خواص مثل گاومیش است که هندی بهکی گویند مفید با صحابی که روز بروز لاغر و نحیف تر شوند بفارسی گاومیش صحرائی گویند ارنڈ بفتح همزه و را مهمله و خفا نون و دال مهمله هندی گیاهی است شبیه برگ انجیر دارد و بزرگ نرم و ساقش بقدر دو درع و بیخش مثل نی مجوف و ثمرش در خوشهای پر خار مدور و دانه اش بقدر قهوه و منقط بطور کاغذ ابری سیاهی سفیدی آمیخته و قسمی است از و سرخ سرد و شیرین گرم و گران و دافع قولنج و نفخ شکم و آماس اعضا و درد کمر و درد شانه و صداع و استسقاء و تپ و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و اوام یات که فساد ماده خام است و ثمر سرد و گرم و مسهل و دافع فساد باد و روغن تخم او محلل است جمله علتهای بادی را نافع بود و مسهل است بقدر یکدو تولهه در آب جلکرده اندکی گرم نموده برای قولنج شدید داده شد نفع بین نموده و قولنج شدید رفع گردید و الله

حضرت جعفر صادق علیه السلام و گفت من بترسیم از حاکم شهر که دشمنان من او را با من خشم آورده اند و ایمن نیستم ازان که فرا انگشت حضرت فرمود که انگشتری بسازد که نگین آن حدید صینی باشد و در ردی نگین سه سطر نقش کند در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دوم اعوذ بکلمات الله در سطر سوم اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول آمنت بالله و کتبه سطر دوم انی واثق بالله و برسله و در دور نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن این انگشتری را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود بر آورده شود

۱۸

... اسباب ... شود ... از ابدان ... مثل ... سهل ... دفع ... از ... الحلال ... خداوند ... نیاز است تمت

تمت
رساله خواص الجواهر ... تحفه عالم شاهی ... الحاق آن از تصنیفات ... حکیم ... خان مرحوم مغفور

ماجد بجای روغن بادام روغن بیدانجیر در مسهل قولنج و امراض بارده مثل فالج و خدر و
آن استعمال مفید موده‌اند و عم مغفور بقدر دو دام سه دام هم در امزجه عاصیه
استعمال مفید بوده‌اند و چون برگ او بروغن چرب نموده گرم ساخته بر موضع دردناک نهند رفع
درد نماید و چون تخم او کوفته با جوات آمیخته یکدو روز بگذارند تا عفونت پذیرد پس طلا نمایند خارش
برطرف سازد و در عرصه یکهفته و چون مغز او شش دانه با سیماب آمیخته بخورند اسهال آورد روغن او گرم است
ارجن بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون نون اسم درختیست و هم اسم ثمر او گرم و درخت او
دافع صفرا و بلغم و ماندگی و عطشها زهر دفع نماید و مضر بود با امراض بادی ریش و جراحت را پاک کرده
و التیام آورد و ممسک و مقوی بدن استخوان شکسته را پاک پیوند دهد اکلاً و طلاءً مستعملست و بعضی سرد
نوشته‌اند و نافع ضربه و سقطه ارلو بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم لام و سکون واو اسم درختیست کوهی
مزه تیز دارد و بلغم سرد و اشتها آرد و قابض بود تن را هوشیار کند و کرم شکم و جذام دفع نماید ارادو بید و
شمول است اروتی بکسر همزه و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی
اسم لوبیاست و در باء موحده بیاید اروی بفتح الف و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون یاء تحتانی
بیخ رستنی هندیست و تخمیناً سم است در طولانی بقدر یک گره و زیاده و کم و چون پوست او دور کنند
مغزش سفید برآید و شاخهای او بقدر یک گز و برگ کلان دارد و بصورت سپری که لبهای او درون باشد
و در صفا و ملاست قریب برگ کیلا کچالو هم بیخ رستنی مذکور است در اطراف کچالو اروی ها برآید
و کچالو در صورت اکثر مدور بود و در کلانی و صورت قریب بادنجان مشهور است هر دو بیخ در هندوستان
مستعملست اهل هند اروی را همراه گوشت و تنها میخورند و کچالو را در تنور بریان نموده میخورند
و هنود از برگ و شاخهای او نانخورش میسازند و بالجمله مزاج او آنچه دریافت شد مایل بسردیست و
مقوی باه و مغلظ منی و مولد ریاح و ثقیل و مضر بحنجره و مصلح آن ترشی و شستن آن در آب بمبالغه و کچالو

یا فتاح
بسم الله الرحمن الرحیم
سپاس بیقیاس خالق الارض والسمٰوات را
که بتفضل عمیم جوهر نفیس طب
معالجه امراض و تسهیل [illegible]
از بهر راحت ابدان [illegible]
ساخته و بعد از صلوٰة بر [illegible]
[illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] بلیات دوران
از [illegible] جهان [illegible]
[illegible] علی
[illegible] صادق
[illegible] حکیم
خان بن [illegible]
[illegible] هندوستان [illegible]
[illegible]
نشان [illegible]
سعی از اطبا [illegible]
[illegible]

ان بوده باشد تالیفی ساخته
دریان اوقات بخاطر این ناقص رسید
که رساله جامع امور ضروریه که تعلق
بامر و بادویه داشته باشد از کلام سابقه
پیشین استنباط کرده مع آنچه از
تجربه این خاکسار بتجربه آن بصحت
پیوسته بزبان فارسی املا کند
تا باشد که فائده آن عام و نفع
آن تام بود و وسیله جمیله برای
حسن عاقبت این مستمند شود

راجه‌ئیشر مهاراجه راجگان
معلی نشان مهاراجه دهیراج
ثریا مکان والا منزلت
مجلس گرامی مشتری طلعت
صورت بست و تحفه محفل
نقش مراد حسب [illegible]
بفضل و کرم در اندک عرصه

مشتمل بر ... فصول و دانستن همه بر اطبا ضروریست مسمی به ... کرده شد فصل اول در بیان حدوث وبا بدانکه وبا در اصطلاح اطبا فسادی عظیم است مر هوا را از اسباب ارضیه یا سماویه و حادث میشود ازین فساد طاعون و چیچک و حصبه و درین بیان اسباب ارضیه تغیر میکنند اما اسباب سماویه پس حرکات افلاک است ... دولت مرتعتا و چون این رساله ... اقبال مشرقیا و اعلام جهان شمول کردیده لا ازانکه صدای علو همتش در اطراف و اکناف عالم رسیده گشت که حیثیت قدر و ایش ... بهادر

قریب باوست در خواص مگر آنکه مضرت او بحنجره نسبت باروی زیاده است میگویند که قلقاس است لیکن در چهره برگهای خلاف بر ظاهر است چنانچه صاحب تحفة المومنین نوشته که برگ او مشابه ببرگ اُدم مگر آنکه گفته شود خطا از ناسخ است و دیگر چهره را تطبیق میتوان داد و مزاج قلقاس گرم نوشته اند و از بعضی اعراب که پرسیده شد انها هم میگویند که قلقاس اسم اروی است والله اعلم بالصواب ارک بفتح همزه و سکون راء مهمله و کاف اسم اک است ارمید بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر میم و سکون یاء تحتانی و دال مهمله اسم بت کهدر که نوعی از کهیر است اروسا بفتح همزه و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح سین مهمله و الف اسم بانسا است و در باب بای بیاید **فصل السین المهملة** استهل کند بکسر همزه و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون لام و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله این را گرام کند نیز گویند و قسم دوم مان کند است و کند نزد اینها اسم بیخ است که چوبین نباشد چون زمین کند و بیخی را که چوبین باشد مول نامند مولد بلغم و دافع باد و صفرا و خون و اماس اعضا و قسم دوم شیرین سرد و گران و دافع خون و صفرا استهول کند نیز آمده است باضافه واو ساکنه در میان و لام اسپرک بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح باء فارسی و راء مهمله و سکون کاف اسپرکا بفتح کاف و الحاق الف صاحب مدن بنود سرد و رانکی میداند بطعم شیرین و دافع جذام و دافع افلاس نیز نوشته و بعضی گویند که اسپرک اسم اکلیل الملک است و مشهور در شهر بحیری دیگر است و اغلب که موافق نوشته صاحب مدن بنود مرادف اسپرکا باشد که در بعض خواص چون افزودن منی و دافع فساد جهت هر سه خلط و بودن وی سرد و سبک موافق اسپرکا است و در بعض کتب هندی اسپرکا را دافع بوی زشت خوی بدن و استسقاء و ضعف و لاغری تن و اثر زهر نیز نوشته اند والله اعلم اسگنده بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و هاء هندی مشهور است بیخی است سفید رنگ طولانی بقدر نیم گز سیم میشود و کنده بمقدار شکر قند بود و خشک او مشابه بشقاقل مصری

دبرگ او مشابه ببرگ کت واز و خورد و نرم و باریک و نهال او از زمین اندکی بالا بر آید مقدار
سه چهار گره زمخت و تلخ و گرم است و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضا و برص از جمله رسایین
است و بیخ کاکنج نوشته اند استهرا بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر تاء فوقانی و سکون ها
و فتح راء مهمله و الف اسم شال پرنی است استهول نهنّاکی بضم همزه و سکون سین مهمله
ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح تا
فوقانی هندی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم بر هتاست بمعنی بادنجان بزرگ
همان معنی که شجره آن مشابه بشجره بادنجان بود استهل پدمنی بکسر همزه و سکون سین مهمله
و فتح باء و خفاء ها و سکون لام و فتح باء فارسی سکون دال مهمله و فتح میم و کسر نون و سکون یاء تحتانی
اسم بعضی اقسام کول است در زمین که آب بسته باشد روید شیرین و تلخ و سرد و دق و خون و اسهال
دفع کند و بعضی گفته اند که گل سرخ است اوسیر بضم همزه و سکون سین مهمله و یاء تحتانی
و راء مهمله اسم خس است که در تابستان از و خسخانه سازند سرد است و هاضم و حابس شکم و دافع فساد
بلغم و صفرا و خون و مسکن تشنگی و نافع آبله و جوشیدگی و سوزش اعضا و دشواری بول و نافع
دلها و شور و ممسک است بالخاصه در تقویت معده و قبض شکم و ذرب در تجربه راقم نیز آمده
فصل الشین المعجمه اشٹ برگ بفتح همزه و سکون شین معجمه و تاء هندی و فتح باء موحده و راء
مهمله و سکون کاف ترکیب هندی مشتمل بر دواء هشتگانه و معنی اشٹ برگ اسم همین است و اسماء
ادویه رودده تپرووده کاکولی چهیر کاکولی میدا مهامید اجیوک رکهبک و این ترکیب سرد
مبهی مقوی اعضا و مولد منی و تیز زبان و محیل و دافع فساد صفرا و باد و سوزش و آماس اعضا و جذام
ادویه این ترکیب از کشمیر می آمد حالا اکثر نمی آید اشٹ کن بفتح همزه و سکون شین معجمه
و کسر تاء فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و سکون نون اسم غذایی است مرکب یکحصه برنج و حصه

زن سبب عدم ذکوره بیره زبان بکار برند مبتلا شده و معلوم شد و مستولی گاهی
از بیماران زمین مخفی شود و از بیک دو روز بر هوا و آب
معلوم شد سبب فصل سیم در بیان سرایت وبا و اسباب
و بیان تغییره امراض بامید بدان
واسطه متعلقان این سر کلهه و بخار
ناسده از زمین صعود کرده در
هوا و مخلوط شده بهوا و فساد
هوا و فاسد باشد استنشاق
بسیار کرده هوا و روح کرده در دل
در دل نفوذ کرده رطوبات
است از فاسد شده و از سبب
اختلاط کرده به دل گرمی
حرارت فساد و یا تعفن و گرمی
بسیار پیدا شده در تمامی جسم
منبسط شده زمین آثار تاثیرات بسیب

۲۱

تمام اخلاط بدن فاسد شده
امراض وبائیه حادث خواهند
شد و اکثر خلق باین امراض مهلکه
مبتلا خواهند گردید کسانیکه مواد
ردیه در بدن ایشان کثیر باشد یا مفتوح
المسام یا ضعیف القوی خواه در
خلقت و خواه از جماع یا غیر آن
بوده باشند و کسانیکه استعمال
حمام بسیار کنند برای تاثیر و باد
زود مستعد اند و امراض وبائیه
در هوا تر بسیار کسانرا لاحق
میشوند فاما شدت ایشان کم میباشد
دائما مدت بمانند و در موسم گرما
و خریف که باران کم بارد امراض
مذکوره قلیل مردم را عارض
میشوند فاما شدت ایشان بسیار
میباشد و بسرعت هلاکت

در آب بجوشانند بعد از جوشانیدن آب بتابانند و نمک سنگ و انگوزه و کشنیز و
زنجبیل و فلفل داخل سازند دافع تپ و فساد اخلاط بلغم و مصفی خون و مشتهی طعام و مقوی
معده نشانه **فصل الفاء** افیم بفتح همزه و کسر فا و سکون یاء تحتانی و میم خواص این
در اپهین گفته خواهد شد **فصل الکاف** اکاس بیل بفتح اولی و کاف و الف و وقف و
سین مهمله و کسر موحده و سکون یاء تحتانی و آخر لام اسم افتیمون نوشته اند امر بیل نیز
اسم او ست اکتکت بفتح همزه و کسر آن و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم میم و فتح کاف
و سکون تاء فوقانی گویند کرنجوا است و بفارسی خانه ابلیس لیکن صاحب تحفه نوشته
کرسنگیت و حالانکه کرنجوا انجم است پس معلوم شد یا غلط از صاحب تحفه است یا اکتکت
نیز کرنجوا است اکرکرا بفتح همزه و کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله ثانی و الف
اسم عاقرقرحا است اکهروت بفتح همزه و سکون کاف و هاء هوز و ضم راء مهمله و سکون واو
و تاء فوقانی هندی ثمر یست مشهور و معروف و خواص این در اخروث گفته شد اکاره
بفتح همزه و کاف و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء اسم تنجره است و دو قسم بود در جیم فارسی
باید **فصل الکاف الفارسی** اگن منته بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون نون
و فتح میم و خفاء نون و تاء فوقانی و هاء هندی اگونت بفتح همزه و ضم کاف فارسی
و سکون او و خفاء نون و تاء فوقانی هر دو اسم ارنی است که بالا مذکور شد اگست بفتح
همزه و کاف فارسی و سکون سین مهمله و تاء فوقانی درختی است سرد و خشک و باد آور و دافع
فساد صفرا و بلغم و تپ و گل وی دافع بطلان قوت شامه که در زبان هندی چینس
گویند بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم نون و سکون سین مهمله مرض شبکوری
اگر بفتح همزه و کاف فارسی و سکون راء مهمله خشک و سبک و دافع بیماری چشم و [illegible]

با سلامت می انجامند و کسیکه در مرض وبا گرفتار بوده باشد از مصاحبت آن احتراز باید کرد که ابخره ردیه سمیه از بدن مریض در هوای مختلط خواهند بود اگر شخص مصاحب بواسیر کور را استنشاق خواهد کرد خوف است که در دل او تاثیر کند و وبا اگر در اخر موسم گرما باز نیم حادث میشود

فصل سیوم در بیان علامات حدوث وبا هرگاه حشرات الارض و ضفادع بسیار ظاهر شوند و حیوانات که حس ایشان تیز است مثل لقلق و ابابیل از آشیانه خود ها بگریزند اگرچه در آشیانه ایشان بچه ها در آنجا باشند و موش ها و دیگر حیوانات [illegible]

۴۳

[illegible]

صفر الکبر و بهمی عود گویند اگنی جار بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح
جیم فارسی و سکون الف و راء مهمله هیزم و بسیار گرم بود باد و علتهای سینه و سبنات بلغم و درد مفاصل را نافع
است و آن در مغرب زمین پیدا شود و بهترین وی سرخ رنگ بود و علامت وی آنست که مانند آتش گرمی ظاهر
داشته باشد و محسوس بود و بر روی بهم رسد فصل الالف مع اللام السی بفتح همزه و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی
اسم برگتان است نباتی است بقدر نیم ذرعی ساقش و برگش باریک و گلش لاجوردی نزد اطباء هند بغایت گرم و کامنده
ابتهی و نور بصر و دافع فساد باد و الو بضم همزه و لام مشدده و سکون واو گوشتش خوب و بسیار است بار بسیار انگیز بخار
بوم گویند زمان هندوستان بهران خورد اگر براینها قابض و مسلط میباشد میخورند تا قوت وی در ... که اینها
بخار بید و مطیع اینها شوند الاچی بکسر همزه و فتح لام الف و کسر یاء تحتانی و همزه و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی الاچی
بکسر همزه و فتح لام الف اسم قاقله است و آن دو قسم است مشهور و سخت کلان اول محرر شاهد شوده برگها دارد مثل برگ نیشکر و بقدر طول آن
قد آدم خوشبو و بهر نوعی صحت و قوت افزاید نزد اطباء هند بایل سرد و تلخ و خوشبو و باد و صفرا و علتها باد و بلغم دور نماید
و مضرت مشهور است جماع داد و قسم دوم الاچی کلان نیز از خورد التان بفتح همزه و سکون لام و فتح تاء هندی و الف
اسم مهاور است فصل المیم املبیت بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و خفار
نون و فتح تاء فوقانی اصل آملبیت نیز آمده بکسر باء موحده و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و سکون سین
مهمله و مشهور به املبید بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و املبیدان
ثمر درخت هند است در نهایت ترشی و در شکل مشابه بدر لیمو و اندکی کلان و هم مشابهت بلیمو کلان
دارد و [illegible] اگر در آب گردد و سفید بهره شیره او گداخته شود و مسکن و
ملین و اشتها افزا است و در زبان [illegible] ثمر مذکور را برآرند و درمیان خالی کنند
سفوف هاضم و محلل [illegible] آن تصفیه نموده و در آن پر کنند و بعد خشک شدن
استعمال نمایند و باین اسم اورا میخوانند و اکثر از طرف [illegible] ظهور می آید

چند روز ماند از آن پس صاف شود
بعد از آن اوائل حرارت روز خوابر [illegible]
شب بیدار گردد و هوا مکدر و غبار آلوده
بود پس [illegible]
خواهد شد و امراض آن [illegible]
و [illegible] حادث خواهند گردید
گرد بودن فصول سال [illegible] و کثرت
[illegible] ستاره ها و حدوث ستاره
دنباله دار و بودن هوا مکدر و غبار آلوده گاهی

بر آمدن عفونت عظیم در نواحی بلاد [illegible]

واین درخت در اطراف بسیار است وقلب او را از لیمو کلان است در بیاز ند در تحلیل و هضم و تسکین وجع
و تلیین شکم تجربه در آمده املی جانگیری بفتح همزه و میم و سکون لام و جیم فارسی و الف و خفای نون
و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و کسر رای مهمله و یای تحتانی نیز ثمر ترش درخت هندیست بقدر
عنب الثعلب و طول درخش تکشیر و عرض آن از بالا بقدر ان گرم و سبک و مشتهی و هاضم طعام و دافع
شکرهنی و بواسیر و جذام و حابس اسهال و دافع فساد باد و بلغم و خون لیکن صفرا انگیز است املی بفتح
همزه و مشهور بکسر همزه و میم ساکن و کسر لام و سکون یای تحتانی ثمر درختیست کلان برگ آن بسیار کوچک
و بر هر دو طرف شاخهای باریک او میرویند و شب یکجا شوند و صبح جدا از انهای و در میان ثمر
بصورت باقلا و در حجم زیاده ثمرش کمتر از شبری و حدبه دار بقدر نصف دایره و بعضی کم و بعضی
زیاده صاحب تحفة المؤمنین نوشته که درختش مثل درخت انار ظاهرا بسبب عدم رویه اوست ترش و گران
و دافع باد و افزاینده صفرا و خون و بخاصیت رسیده او ملین و مشتهی طعام و دافع گرانی معده
و خشک و سبک و مقوی دل و دافع ماندگی راه و دوران سر و مسکن تشنگی و غثیان و در تسکین
حرارت و رفع تشنگی و کسر سورت صفرا و تقویت دل و مشتهی تجربه راقم در آمده فشرده او در حوض
بسبب اقبال طبیعت اقوی در رفع سمیت هوا و حار نماید و مربای او خصوص مربای قسم سرخ او
بسیار لذیذ و مفید با شیاء مذکوره گل املی را همراه گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ و مسکن صفرا
و ملین طبیعت و برای انگیختن اشتها مفید و محرک نزله امرت پهل بکسر همزه و سکون میم
و فتح رای مهمله و سکون تای فوقانی و فتح بای فارسی خفای ها و سکون لام لیموی شیرین را گویند و بتحتانی
رای مهمله در رواج نبو پهل باید امرت ولی بکسر همزه و سکون میم و فتح رای مهمله و سکون تای فوقانی
و فتح واو و تشدید لام و سکون یای تحتانی اسم گلوی است و بجای واو اکثر بای موحده خوانند یعنی
امرت بلی امیاره بفتح همزه و سکون میم و فتح بای موحده و الف و فتح رای مهمله و سکون های ثمر

اندر بیان حالات که مریضان
ارضی است فصل چهارم
نشان بودن و بار اسباب
بخلاف علاج فصل سابق
کردن علاج آن فصل
بکوفت بیدار شود و زبان
جانوران که در زیر زمین
کثیر در عالم و مردن گرجین

و با لاحق میشوند مریض کثیر
الاضطراب شدید القلق عظیم الکرب
و بعض آن مرتعد مضطرب
مختلف روی الحال میباشند و شدت
ضیق نفس و عطش میبود و گاهی چنان
میباشد که اگر آب از دهن نوشند
از راه بینی خارج گردد و در روز
اول هلاک کند و باشد که تا چهار
روز امتداد کشد و کم است که خلاص

۲۴

و بادران
شود سکته بوا و باد ... سبب
... و وقت مردن از ...
... سیاه شود و باشد
چهره و چشمان سیاه ... زبان ...
سرخ ... چشمان ... سست
... از ان حرکت بدن
سرد و بیس گردد و ...
شود و سقوط نبض گردد و حالت
... عظیم سیاه شده و ...
و ... عارض گردد و چشمها
مثل ... عارض ... زبان بعضی
و جامد شده و زبان ...
... و تب ...
نا ... سیاه شود و ...
بالکلیه سیاه شود و ... عظیم و تشنج اشد
و بای نبض عظیم ... صغیر بود و سرد و ...
بانت ... سست و پای و بیداری و ...
... اسهال ... یدی و
... غثیان و قی سودا و ... علام
... خوردن طعام ... جمع ... و او
... سرعت ... حال و ... یا سبب

درخت کوهی است مثل کنار داری میباشد ترش بود امرود بفتح الف وسکون میم وضم را مهمله وسکون واو ودال مهمله میوه هندیست مشابه بشکل بناشپاتی واز وخورد تر وزیاده از انجیر اندکی تخمهاء ریزه ریزه بسیار دارد و بو هم متنافر طبیعت دارد درختش از درخت شهوت کم اندکی برگش عریض وطویل مثل برگ انبه سبز رنگ سرخی آمیز چین از طرف سر مایل واز وسط حد به دار وراقم درخت او را مشاهده نموده وهم میوه او را خورده سفری آنب نیز گویند مقوی معده و قابض وتبلکم زمحت است اشتهای اسهال و دا ثبت اورا نفع کلی نموده بود امرتا بفتح همزه وکسر میم وسکون را مهمله وفتح تا فوقانی والف نیز اسم هلیله است ومعنی این لفظ بزبان ایشان آبحیات است ونیز اسم گلوی است امل بفتح همزه وضم میم وسکون لام اسم آمله است ومعنی امل ترش است املکا بفتح همزه وسکون میم وکسر لام وفتح کاف والف اسم املی است املتاس بفتح همزه ومیم وسکون لام وفتح تا فوقانی والف وسین مهمله اسم کردار است گلش همراه گوشت وبی گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ میشود وملین است امربیل بفتح اولی وفتح میم وسکون را مهمله وکسر با موحده وسکون یا تحتانی وسکون لام اسم اکاس بیل است **فصل النون** انناس بفتح همزه ونون وتشدید نون ثانی والف وسین مهمله وکتهل سفری نیز نامند زیرا که اگر نهال او را در او ند نشانده در سفر همراه دارند بار دهد ودر پیکر طولانی ترنج ورنگش زرد مایل بسرخی وسطح او دبیت وبلندی دارد وبران خارهای کوچک بود وخوشبو ما با بعضی اقسام انبه وخوش مزه بوته بدرازی یک گز برگ او ودانه دار میوه برفراز بوته بود وبران برگی چند بروید چون از درخت برگیرند آن برگها کنده جدا جدا بنشانند بار آرد وجز یکبار بار ندهد وافزون از یکتا نباشد وخواص این را در کتب دیدم در نظر راقم نیامد مگر هندیان میگویند که سرد است اول این را اول ابوالفضل در آئین اکبری نوشته بعد ازان صاحب دارا شکوهی دیگر اعزه نقل کرده اند که

رجحان ... غفلت ... تشنج ... نمایند ... علامات ... نمایند ... تشنج ... پیچان ... بعض ... حرارت بسیار ...

۴۵

در بعض بول نیز گر گرفته باشد با اینهمه بسرعت هلاک میشوند که اطبا از معالجه ایشان دهشت پیدا میکنند در مردم استسقا میباشند چه رنگ وحال بدن مریض مثل حالت صحت میباشد فصل ششم اندر بیان اشیائیکه مراعات این علاجات از آفات هوا وبائی بچه بدبایید دانست که ما ادویه حاره باشد ودرین فصل ذکر میکنیم پس میباید که استعمال اشیاء بارده بصاحبان مزاج حار واستعمال اشیاء حاره بصاحبان مزاج بارد کنند پوشیده نماند که هرگاه علامت وجود وبا ظاهر شود باید که تخفیف بدان وتبدیل وتطیب هوا ...

بالامعه بعضی اضافه نوشته شد مزاجش نزد مجرر گرم در اول و سرد در وسط ثانی است و مفرح و مقوی

دل و دافع خفقان و مقوی دماغ و خالی از تقویت معده هم نیست و مضر بحنجره و عضاء تنفس و امعا

و نفاخ و مصلح آن سکر است و چون این را تراشیده در شکر یا قند نجا بانند و گلاب و بید مشک

زده یک دو گهری بگذارند در سایر افعال قوی میگردد و مضرت هم زایل میشود و مربی او بیغایله

است در قلیه و پلاو میخورند بسیار بامزه میشود والله اعلم بالصواب **انب یونان** بفتح همزه

و خفاء نون و کسر باء موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون نون

ثالث ثمر هندیست بطعم ترش و زمخت و سرد و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و محلل

خنازیر و دیگر جوشیدگیها و نافع جمیع امراض گلو است **انبکول** بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء

موحده و ضم کاف و سکون واو و لام **انبکوده** بفتح دال هندی و ها نیز گویند درختیست بطعم

تلخ و زمخت و گرم و تر و سبک و ملین و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضاء و درد شکم و قاطع کرم

و دافع فساد زهر باده خام و ثمر او شیرین و سرد و گران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش

اعضاء و دق و مقلل منی و مقوی دل و افزاینده بلغم و مجرب نورالدین محمد است که در ایام مواد

وبائی شبره که زیر بغل و گاهی مردم برآید و هلاک میکند اگر ابتداء یک ثمر او نرم کرده ناشتا بخورند

و یک ثمر سائیده با آب ریزان بر آن شبره مکرر طلا کنند اگر سررشته عمر کوتاه نشده باشد دوائیست

مجرب و ممکن و جمع آن و حکیم نورالدین مینویسد که بستانند تخم اندراین سرخ که از انبر انبکول میخوارند

بقدر پانزده سیر شاه جهانی و انرا در آب آمله ترهفت تنقیه داده خشک سازد و در چرخ روغن

گران روغنش کشند اگر از روغن مذکور هفت روز متواتر در بینی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد

و از سر نوجوان شود و حکیم مذکور در ترقیم فواید تخم مذکور بسیار مبالغه مینویسد و در عقل مستبعد مینماید

ازان جهت عنان تشهیر قلم ازان وادی منعطف گردید **اندراین** بکسر همزه و خفاء نون

۲۶

وسکون دال مهمله و فتح را مهمله و الف و کسر یاء تحتانی و سکون نون ثانی ثمر گیاهی است بقدر لیمو
شیرین کلان و خربوزه کوچک و در نهایت تلخی و نباتش شبیه به نبات هندوانه بپارسی خربزه
تلخ گویند دو قسم است یک قسم در انبکول گذشت هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و گرم و سبک و
مسهل و دافع یرقان و فساد صفرا و بلغم و بیماری سپرز و استسقاد و تپ کرم شکم است
اندرجو بکسر همزه و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح جیم و سکون واو درخت
عظیم است برگش شبیه ببرگ بادام و ثمرش عریض و طولانی و متفرق و در جوف هر یکدانه از تخم
خربوزه دراز تر شبیه بزبان گنجشک و سرخ و مغز او سفید باهل زردی تلخ و تیز و سرد و قابض
شکم و دافع فساد باد و صفرا و تپ و حابس اسهال و دافع بواسیر خونی و قاتل کرم شکم و نافع بلی
که از وریم جاری باشد و از ریم او جراحتهای دیگر هم رسد و درخت او را اهل هند گرگویند
آنار بفتح همزه و نون و الف و سکون راء مهمله اسم دارم است آنالی بضم الف و فتح نون و سکون
الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم شقاقل است انباره بفتح الف و سکون نون و فتح باء
موحده و الف و فتح راء مهمله و اشمام ها و بدون ها و عوض او الف نیز آمده ساگ است که عوام
الناس از انجمله میخورند قسمی از نوشته اند چون خام بود گرم و ثقیل و آرز و آرنده طعام و دافع باد
و شکم را براند و چون پخته گردد مزه شیرین پیدا کند و سرد و افزاینده منی است و غلبه باد و بلغم
و درد بهتری آورده که جرب و زحمت انبوتی بفتح الف و کسر آن و سکون نون و ضم باء موحده
و سکون واو و کسر باء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم ساگ است اهل هند بخوردن مائل اند
انبرت بلی بفتح همزه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله
و تاء فوقانی و فتح باء موحده و تشدید لام و کسر آن و سکون یاء تحتانی
اسم گلوی است انبرت لتا بفتح همزه و خفاء نون و کسر میم و سکون راء مهمله و تاء فوقانی و کسر لام

نی نافع تر از حلتیت نیست و تریاق
و قرص کافور و دواء المسک و یاقوتیها
و دیگر معاجین مقویه در باب حفظ
از آفات هوا و وبائی دخل عظیم
دارد و استعمال زهر مهره و
پیستا وجد وار و نارجیل دریا
خطائی مفید است و خوردن پیاز
حافظ فساد هوا و وبا است
و دانه حب در تقویت دل
و دفع سموم و از الهٔ مضرت هوا و
وبائی و اصلاح اخلاط

نافع لسع و لدغ بهمن سفید
عنبری حب بلسان شقاقل
گل ارمنی مغسول درونج
رمانی مرواربد کهربا
زهرمهره خطائی یاقوت
فاسده بدن بی نظیر است
یمنی وبائی

وفتح تاء فوقانی والف نیز اسم گلوی ست اندر بارانی بکسر همزه و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون را مهمله و فتح
با موحده والف وسکون راء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانی در عرف اندراین گویند انبرتا
سنگ بفتح همزه وسکون نون و فتح باء موحده وسکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و الف و فتح
سین مهمله وسکون نون و خفاء کاف فارسی اسم سنگ بصری ست انگد بکسر همزه وسکون نون
و فتح کاف فارسی وسکون دال اسم هنگوث است و در بحث ها بیاید انشاء الله تعالی انجیر بفتح همزه
وسکون نون و کسر جیم وسکون یاء تحتانی و راء مهمله میوه مشهورست خواص او را در کتب فارسی
بسیار بتفصیل و تحقیق نوشته اند و انجیر دشتی را گبوبهری میگویند و بعضی گرم ارا انجیر نوشته اند و بعضی
شیر میتویسند مثل گولبر و در حرف کاف مذکور خواهد شد انبیا بفتح همزه وسکون نون و کسر باء موحده
و فتح یاء تحتانی وسکون الف اسم ثمر خام انب است و خواصش در انب گفته شد انبلید بفتح همزه
و خفاء نون و فتح باء موحده وسکون لام و کسر باء موحده وسکون یاء تحتانی و دال مهمله ثمر درخت
هندیست در نهایت ترش و خواص این در املبیت گذشت **فصل الواو** اونٹ بضم
همزه وسکون واو و خفاء نون و تاء فوقانی هندی بطعم شیرین و سبک و مقوی باه و دافع فساد
باد و قاتل کرم معده و نافع بواسیر و افزاینده صفرا و بلغم و بفارسی شتر **اودبلاو** بضم همزه وسکون
واو و دال مهمله و کسر باء موحده و لام و الف و واو ثانی قندزست که بفارسی سگ آبی
نامند و خایه او را جند بیدستر گویند و خواص او در کتب یونانی تفصیل است **اودهت**
بضم همزه وسکون واو و فتح دال مهمله وسکون ها و تاء فوقانی دوغی که در وی آب دو برابر او
باشد آورده **کنثا** بضم همزه وسکون واو مجهول و راء مهمله و فتح دال مهمله و هاء هندی و فتح
کاف وسکون نون و فتح تاء هندی و الف قسمی از شتر است **اونٹ کٹارا** بضم همزه و
سکون واو و خفاء نون و سکون تاء فوقانی هندی وسکون کاف و تاء هندی ثانی و الف و راء مهمله و

جواهر را بر روی سنگ سماق با گلاب صلایه کرده ورق طلا
خالص ورق طلا ورق نقره از هر یک یک بند انگشت
۸ ماشه یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب بیک
جبر الفاظ طباشیر دارچینی از

ورق نقره را با آب صمغ عربی محلول حل کرده مشک و زعفران را بگلاب حل ساخته عنبر اشهب را بروغن بلسان نیم مثقال حل نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته و همه را در هم نیکو سرشته حب ها سازد هر حب بمقدار قیراط و هر روز پنج عدد از ان حبوب با گلاب ده مثقال فرو برده وزن قیراط چهار جو باشد

والف ثالث نهال خارناک بقدر درعیست بربرگهاء او وشاخهای او خار بسیار باشد گلش زرد و ثمر وی بمقدار گردگان خاردار تلخ و تیز دافع کهنه سرفه و باد و مولد صفراء و مدر و هاضم گرم و خشک مقوی بدن و اگر بیخ تازه وی ریزه کرده بطریق جوبه چکانیده یکجا نسه بابرگ پان خورد قوت باه و امساک کند و حلق زده را طلاکردن مفید و بوی بغل ببرد **اگر بغل بالنداو** بکسر بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف و سکون ها نهالش از گز بعضی کم و بعضی زیاده برگش عریض بقدر دو انگشت سه انگشت و خشن و بقدر برگ عنب الثعلب گلش خاردار و دانه‌های او خورد و ریزه ریزه کوچک از تخم نواڑ و مشابه باو و دو قسم بود یکی از ایشان سرخ و دیگر اسفید هر دو تلخ و هاضم و بلغم و باد را دور نماید و دافع نفخ شکم و بواسیر و خارش و درد شکم زائل گرداند **فصل الهاء الهوز ا هپهین** بفتح همزه و سکون ها و کسر باء فارسی و خفاء هاء ثانی و سکون یاء تحتانی و سکون نون اسم افیون است و در عرف افیم است و آن چهار قسم است سفید از اغاران گویند یعنی هضم کننده دوم سیاه و از اتاران گویند سیوم زرد و از اکشنده گویند چهارم مخلوط بهمه رنگ و ازرا ساران گویند خواص افیون در کتب یونانی بتفصیل مذکورست **اهیل** بضم همزه و سکون ها و فتح باء موحده و سکون لام اسم هوبیرست و در ها باید **اهلیم** بفتح همزه و سکون ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی و میم اسم بزرالرشاد است **فصل الیاء التحتانی اینٹ** بکسر الف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و سکون تاء فوقانی هندی بفارسی خشت در نسخه ارقت منی استعمال شده بهتر او درین باب کهنه اوست دیگر فوائد بتفصیل در تحفة المومنین و خردان مذکورست **ایحل** بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح جیم مشدد و سکون لام قسمی از زیب است **اینگر** بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و ضم کاف فارسی و سکون راء مهمله نیز فو رسخت و تلخ است و سریع الهضم و دافع فساد صفراء و بلغم و جذام و فساد زهر و مقوی نور چشم بفارسی شنگرف گویند **ایلوا** بکسر همزه و سکون یاء تحتانی

این هر دو در فصلی که علامات نمادی است یا ارضی و نشان حدوث و با بیان شده است مذکور شد اگر از اسباب سماوی بود لازم است که در خانهای عالی و سقف که دیوارها طول داشته باشند ساکن شود و هوای آنجا را از شاد و صفا و بخور اصلاح دهد بو جهیکه درین فصل بیان خواهد یافت و هوای خارج را آمدن نه دهد و اگر از اسباب ارضی بود واجب است که بخانهای بلند ساکن شود و بصحرا بگذر اند و اگر از هر دو سبب افتد خانه بهتر از صحرا است بهر آنکه اصلاح هوای محصور آسان است

[illegible]

مجهول و لام ساکن و فتح واو و سکون الف سرد است و سبک و دافع جذام و خارش اعضا و کرم شکم و تشنگی و قی و فساد زهر و خون و صفرا و بلغم و دشواری بول باب الباء الموحدة فصل

الالف بانسا بباء موحده و الف و خفاء نون و سین مهمله و الف ثانی خواص این در بیا بانسا بیاید

بالکا بباء موحده و الف و ضم لام و کاف و الف ثانی قسمی از کچری است بفارسی دستنبویه خیام آن بطعم شیرین و سرد و گران و دافع رکت پت و رسیده آن گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و صفرا انگیز بالوک بفتح باء موحده و سکون الف و ضم لام و سکون واو و کاف قسمی از بالیوت است و در باب باء موحده فارسی بیاید بارایی کند بباء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون الف ثانی و کسر یاء و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله کیسٹ کرد و دو سبز کند نیز گویند جا بها بانساک نزد و در بامی رو بید پوست آن بطعم ترش بود و شیرین و تیز و تلخ و مبهی و مقوی اعضاء و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و ریح و کرم شکم و سبزی این مشتهی طعام و براق و در مذه رنگ رود و دافع جذام و از جمله بیان است از بعضی کتب هندی موافقت میشود که بارایی کند بداری کند یک چیز نیست و از بعضی اطبای هند که پرسیده شد همین میگویند و در بعضی کتب هندی نوشته که هر دو علیحده اند و بداری کند را دو قسم نوشته اند قسمی که سفید است از اچهیرکند گویند و در خواص این هر دو قسم نزدیک به بارایی کند نوشته اند بدار کا نیز اسم بداری کند است بانجه کلورا بباء موحده و الف و خفاء نون و فتح جیم و هاء هندی و فتح کاف اول و ضم کاف ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف دوا هندیست سبک است و دافع بلغم و زهر و نافع دمامیل و قروح ساعیه که بفارسی خوره گویند قسمی از کلوره است بارو بباء موحده و الف و ضم راء مهمله و سکون واو بعربی رمل گویند و سرد و دافع دمامیل و نور و ضربه سقطه که به پشت رسد بابچی بباء موحده و الف و فتح باء موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده یعنی باکچی دوائی هندیست و آن دانه سیاه بود و انواع جذام و در د معده را نافع بود خوردن و

و امثال آن و اما دوصفا پس از نوشیدن پیاز و [illegible] سرد مثل شاخ درخت لیمو و بید ساده و بوهای خوشبو مثل سیب و به و ناشپاتی و گلهای خوشبو و دیگر عطریات و اما بخورها پس از بخور سعد و عنبر و عود و کندر و [illegible] و زعفران [illegible] و چوب سرو و کافور و صندل

۳۰

[illegible]

فصل

طلا نمودن ورا قم و وما شه تنها و معه ادویه دیگر مناسب در آب ترنموده صبح ابو اوران بجورد
مبروص حسب السبق داده وتفل او را سائیده برای ضماد نمودن امر نموده بسیار کسان را نافع آمده
تیز و تند و گرم و خشک در سیوم و سبک و مقوی دل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم
و مضعف نور چشم و مقلل منی بار ری بهر دو بای عربی و بحذف یای تحتانی نیز آمده است نزد
بعضی ریحان است و نزد بعضی بادروج است باجره بباء موحده و الف و فتح جیم و راء مهمله و
الف وهم ها زائده است نوعی از جاورس نوشته اند غله مشهور است نزد راقم حار است و یابس و مقوی
بدن و کم باه و معده و دافع رطوبت و ثقیل و بادانگیز بارسینگا بباء موحده و الف و فتح
راء مهمله و ها هندی و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و الف سبب
کثرت شاخها مسمی باین اسم گشته و قریب بگاو کوهی است میشود و جهنگا نیز گویند اسم هندی ایل است
بطعم شیرین و گران و مبهی و دافع فساد باد و صفرا و شاخ او را در آب سائیده بر پهلو ضماد کنند درد از او
بنشاند و قسمی است از و موسوم به نیلگ باندر بباء موحده و الف و خفای نون و فتح دال مهمله و
سکون راء مهمله گوشت وی دافع فساد باد و تنگی نفس و زردی بدن و گرم و کرم شکم مقعد است بفارسی
بوزنه گویند باراه بباء موحده و الف و راء مهمله و الف ثانی و ها بطعم شیرین و گرم و تر و گران و مقوی اعضا
و دافع فساد باد و مولد منی و منوم و مشتهی طعام و افزاینده توانائی بعربی خنزیر گویند و پیه او در طلا
و ضماد ها به تقویت باه اکثر مستعمل میشود باکهه بباء موحده و الف و فتح کاف فارسی و ها هندی
بفارسی شیر است گوشتش گرم و دافع فساد باد و امراض چشم است و شیر او را در سرمه نزول الماء استعمال
کرده شده بسیار نفع کرد و جد امجد راقم هم بر خود استعمال فرموده بودند بسیار نفع کرده بود بادمند بباء موحده
و الف و کسر دال مهمله و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی این عبارت از آن است که جوار را بریان ساخته زند
و در آب بجوشانند تا پخته شود و آب صاف از آلایش بستانند و این آب سبک است و قابض

۳۱

مرض و با نجات باید ۸ وصحت ابقی مرات و کرات بر تجویت پیوسته و هرگاه قی با اسهال شروع شود گلاب و آب بقدر چهار چهار توله سکنجبین و شربت انار شیرین دو دو توله با هم ممزوج کرده بنوشند و اگر استلا غذا باشد شربت انار موقوف سازد و بجای آب عرق ... ثعلب کنند و چون اسهال یا قی با افراط شود و نظر کنند که اگر علامات حرارت از شدت تشنگی و افراط کرب و احساس سوزش معده محسوس شود ... طباشیر بقدر یک ... باشد در گلاب سوده ... از راه شیره صندل سفید

نخورد و کسیکه از گلاب زنش دو درم و تولد ... گرده شربت لیمو شربت انار چهار چهار تولد برآورده صاف در گلاب و آب خنک بقدر چهار ماشه شیره کشنیز خشک از شکر سه ماشه

دافع خلل پهلو و درد شکم و فساد اخلاط ثلثه و اکثر با آرد پلول که ثمر هندیست و احوالش در باء موحده فارسی
گفته آید ان شاء الله تعالی و برنج بپزند و قدری فلفل گرد و زیره و نمک در آن اندازند و مزوره میسازند و در ایام تب
به بیمار دهند چه ایشان در اوائل تپ بیمار را از اغذیه اجتناب میفرمایند و از زبان سنسکرت لاجاینه گویند
و مزه آن ترش و کسایست و قابض و مقوی و مشتهی و هاضم طعام است بابی برنگ بباء موحده و الف و کسر یاء تحتانی
و باء موحده ثانی و فتح راء مهمله و خفاء نون و کاف فارسی دانه ایست سیاه مدور بر سر آن زائده بسیار
باریک بطعم تلخ و تند و گرم و خشک سبک و اشتها آورد و دافع خلل و نفخ و استسقا و فساد باد و بلغم و
کرم و قابض شکم بعربی اسم برنگ کابلیست بابونه بفتح باء موحده و سکون الف و ضم باء موحده و سکون
واو و فتح نون و سکون ها و مرهمی بفتح میم نیز گویند گل مشهوریست بعربی اقحوان است بانس بفتح باء موحده
والف و خفاء نون و سین مهمله اسم قصبست بفارسی نی گویند بنس بدون الف نیز آمده برگش باریک
مثل برگ جوار و برگی که اول او نمود شود مشهور و اندک زمخت تقطیر البول و سوزاک و بواسیر و ضعف معده
و صفرا و حرارت خون فاسد و قولنج ریحی را نافع بود و بعضی نوشته اند تولید صفرا مینماید سرهای
نازک نی که تازه رسته باشد از و اچار سازند بسیار خوش مزه بود و نافع اشتها و تقویت معده نماید
و تسکین صفرا دهد و بلغم قطع نماید باید که نخست آن سرها را در آب نمک بخیسانند بعده بشویند و خشک
ساخته در سرکه یا ترشی دیگر بیندازند و بیخ نی را همراه جدوار و سورنجان بقدر مساوی در اوجاع
مفاصل ضماد استعمال نموده شد بسیار نفع مینماید و از گره تازه نی روغن برآورده برای اوجاع
مفاصل و خراج استعمال کرده شد بسیار نفع مینماید و طریق برآوردن روغن او در علاج الامراض
و عجاله النافعه مرقوم نموده ام و گره بانس برای ادرار بسیار مفید است و برای اسقاط مستعملست
و نیز اگر زن را اسقاط شده باشد و فرج و رحم او صاف نبوده باشد گره بانس با همراه فلوس و کلونجی
و پوست املتاس بقدر دو دو دام در آب جوشانیده بجای غذا و آب چند روز او را بدهند بالکل

نفرت دارد بجایش عرق مشک
و عرق کیوره سازند و گاهی درین
ترکیب گل ارمنی بقدر یکماشه
اضافه کرده می شود و انجا که
قی باشد دوا نوشیدنی قدر
قدری بدفعات نوشند و اگر
علامات حرارت بشدت باشد
پس بارتنگ دریایی پیستا
جدوار نقرش بقدر نیم ماشه
در ترکیب مذکور زیاده

۳۲

سازند و برای حبس اسهال ... اضافه ... بقدر سه ماشه حب الآس ... افزوده فائده ... شود و برای تسکین حرارت خیلی ... شود و ... احساس ... صندل سفید ... گلاب سوده ...

... بعمل آرند ... نیم ماشه ... سوده ... با گلاب ... با عرق بید ... آب خنک ... نوشند

بفتح بای موحده و الف و فتح لام و سکون ها اسم ابرست **بادیان خطای** بفتح بای موحده و الف و کسر دال مهمله و فتح بای تحتانی و سکون الف و نون در کتب متعارف مثل قانون و تذکره و تحفه و جز آن احوال این را ندیدم بالجمله درین زمان بسیار یافته میشود دانه ایست سرخ مایل به تیرگی غبار آلود و در میان او دانه کوچک بمقدار حسته تمر لیکن حسته تمر گنده و این باریک و نوکدار و اکثر لبهای او کشاده و تخمش در میان او نمایان همراه چای خطای استعمال کرده میشود گرم است و مقوی معده و محلل ریاح و مصلح چای مقوی فعل آن صاحب ریاض الفواید گوید گرم و خشک است در اول و گویند تر است هاضم و مقوی معده و دماغ و احشا است و محلل بلغم و ریاح و مدر بول و مفتح سده چون در طبخ همراه چای و دارچینی و قاقله صغار استعمال نمایند در جمیع افعال خود قوی گردد **بارمو** بفتح بای موحده و سکون الف و رای مهمله و ضم میم و سکون واو و و قوست **بارهی** بفتح بای موحده و سکون الف و رای مهمله و کسر ها و سکون بای تحتانی بعضی گفته اند اسم زبیبست **بالیتر** بفتح بای موحده و سکون الف و لام و فتح بای فارسی و تشدید تای فوقانی و سکون رای مهمله اسم جوانسابست یعنی صاحب برکهای کوچک **بالکا** بفتح بای موحده و الف و سکون لام و فتح کاف و الف و بعوض کاف و الف واو هم آمده است ای **بالو** اسم ریگست سرد و خراشنده آبله **بالچهر** بفتح بای موحده و الف و سکون لام و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون رای مهمله اسم جهر است **باستگ** بفتح بای موحده و الف و سکون سین مهمله و ضم تای فوقانی و سکون کاف فارسی اسم ابهو است خواص این نیز در انجا گفته خواهد شد

فصل الباء الموحدة

ببول بفتح بای موحده اول و ضم بای موحده ثانی و سکون واو و لام اسم کیکر است و در بحث کاف بیاید **ببری** بفتح بای موحده اول و سکون بای ثانی و کسر رای مهمله و سکون بای تحتانی **شاهسفرم** است

۳۳

از سماق و صندل سفید و از هر
ورق طباشیر و گل سرخ بقدر
است شده در گلاب سه تولد سوده
سرکه ... اضافه ...
دفع آن ضماد سازد و بعد نصف
گهری از استعمال این ضماد
دواء نوشیده ...
احیان بدین حیله دواء ...
نشده و مفید گشته و بسا اوقات ...
این ضماد برای کرب ... مفید آمده ...

بهینک بکسر دو باء موحده وخفاء ها وسکون یاء تحتانی وفتح تاء مثناة فوقانی وسکون
کاف اسم بهیروه است وعوض تاء فوقانی بعد کاف دال مهمله نیز آمده است بهیهکد **فصل التاء
الفوقانی** **بتهوا** بفتح باء موحده وسکون تاء فوقانی وخفاء ها و واو والف باسناگ
نیز گویند در طول نهال او بقدر گزی کم و زیاده از آن برگش بقدر برگ پودینه و نرم و کنگره دار
چون نخچه شود کلان گردد و برگش نیز در عرض و طول بفزاید مردم هند اسپناخ همراه گوشت
و بی گوشت نخچه میخورند لیکن تا که برگ آن خورد است در مزه بهتر است و بعضش سرد یابس
و بری اقوی از بوستانی سبک و ملین و مسهل مقوی اعضاء و مشتهی طعام و دافع مرض
سپرز و رکت پت و بواسیر و کرم شکم و مقعد و دافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است
بتیس بفتح باء موحده وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وسکون سین مهمله اسم اتیس است
و در بحث الف گذشت **فصل التاء الفوقانی هندی** **بٹکھدر** بباء موحده
مکسوره وسکون تاء فوقانی هندی وفتح کاف وخفاء ها وکسر دال مهمله وسکون راء مهمله
نوعی از کهیر است گرم و در سخت و زحمت دهان و درد دندان و خون خارش و اثر زهر و کف
دفع سازد **بٹھیر** بفتح باء موحده وکسر تاء فوقانی هندی و یای تحتانی مجهول وسکون راء
مهمله گوشت وی سرد و مشتهی طعام و دافع تپ و فساد اخلاط ثلثه بعضی نوشته اند
که اسم تیهو است در صورت مشابه بدراج و بقدر نصف او و بالجمله نزد راقم معتدل است
در حرارت و برودت و لایق بغذای ناقهین و مرضاء و مقوی معده قابض شکم **بٹلا** بفتح باء
موحده سکون تاء فوقانی هندی ولام الف اسم شربت **فصل الجیم** **بجورا** بکسر باء موحده
وفتح جیم وسکون واو وراء مهمله والف میگویند بعربی اترج است ویکگونه در میان هر دو
اختلاف دریافت میشود **بجرکند** بفتح باء موحده وجیم مشدد وسکون راء مهمله وفتح

صورت افراط ضعف ورق نقره و ورق طلا زیاده نموده می شود و در صورتیکه حرارت بر طبیعت مریض غالب بود و اسهال باشد شیره الو بخارا هفت دانه آب ترنج یکتوله شیره [illegible] باشد در آب و گلاب بقدر چهار چهار توله بر آورده صاف نموده شربت لیمو دو توله اضافه ساخته کمال مفید می شود و قی و غثیان را نیز همین دوا

اضافه کرده بپشود و در بقدر نیم ماشه درین ترکیب عظیم دارد دو گاهی جدوار نفع قی و اسهال نفع گلاب و نوشیدن در باب و بالایش بقدر پنج توله دو توله شیره لیسیدن

[illegible] اسهال [illegible] جدوار [illegible] اسهال [illegible]

کاف و خفا نون و دال مهمله اسم سوسن است بجبیار بکسر باء موحده و فتح جیم و سکون یاء تحتانی
و سین مهمله و الف و راء مهمله اسم خلاصه چوب بجاک است و خواص این نیز از انجا جویند بجیا بکسر
باء موحده و جیم مفتوح و یاء تحتانی مفتوحه و الف خواص این به بانک کر خواهد یافت **فصل
الجیم الفارسی** بچهو بباء موحده و ضم جیم فارسی خفاء ها و سکون واو اسم عقرب است
و خواص او مشهور در کتب یونانی است و کژدم دریایی ماهی کوچک بود تیره رنگ بسرخی
مایل و بر سر وی خاری بود که بدان زند و جسم وی خارناک و سر وی بزرگ تر از تنه وی
و صاحب دار الشکوه می نویسد شاید که ماهی سنگی باشد بچ بفتح باء موحده و سکون جیم
فارسی اسم عربی وج است بفارسی اگر ترکی نیز گویند یک قسم سفید است هر دو قسم تلخ و تیز و گرم
است مشهی طعام و مقوی و مصفی گلو و دافع خلط فساد و بلغم و بیماری صرع و خبط و آسیب بود و جن
بچهناک بکسر باء موحده و سکون جیم و اشمام هاء مخففه و فتح نون و الف ساکن و آخر کاف
اسم بیش است **فصل الدال المهمله** بدهارا بکسر باء موحده و فتح دال مهمله و خفاء ها و
راء مهمله و الف دواء هندیست از طرف کوهستان می آید چوبی است سبک بقدر گندگی
اصل السوس تلخ و زمخت و گرم و ملین و مقوی بقوت و دافع فساد باد و بلغم و خون و اماس اعضا
و پرسیو و از جمله رسایان است بدارکند ها بکسر باء موحده و فتح دال مهمله و الف و سکون
راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله و فتح ها و الف اسم برنی است بدری بفتح
باء موحده و سکون دال مهمله و کسر راء مهمله و یاء تحتانی اسم کنار است بداری کند بکسر
باء موحده و فتح دال مهمله و سکون الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و سکون نون
و دال مهمله بعضی گویند که اسم باراهی کند است و بعضی غیر او دانند و دو قسم نوشته اند قسم سفید
و بیراهیر کند گویند و در خواص هر دو نزدیک باراهی کند است بدارکا بکسر باء موحده

فصل الدال اسم بداری کند است و فتح دال مهمله و الف و سکون را مهمله و فتح کاف و الف

الهندی **بڈہل** بفتح با موحده و سکون دال مهمله هندی و فتح ها و سکون لام سفرجل

هند می گویند ثمر درخت کلانی است در اکثر بلاد هند کثیر الوجود و درختش بقدر درخت جامن

که متوسط باشد و برگش عریض و طویل زیاده و کلان از برگ داکهه لیکن برگ داکهه مدور و این

طولانی و خشن از وی پست و زود شکننده و بعضی از برگ او دو برابر برگ داکهه پخته

او شیرین و ترش و در اوایل ترش نیم پخته او را گرم و گران و نفاخ و باد انگیز و پیدا آرنده

رکت پت و فزاینده بلغم و مضعف باه و شتهها و پخته او را بالعکس نیم خام در جمیع افعال

نوشته اند مگر در رکت پت ساکت مانده اند و صاحب دارا شکوهی تفصیل نکرده است لیکن

از کتب هندی تفصیل معلوم میشود و بقیاس راقم خالی از تقویت معده و دل نیست و چون یاد

خورده شود در هضم بدر آید و تولید ریاح کند و بسبب ترشی کسر سورت صفرا نماید و خسته او

قابض **فصل الراء المهمله** **ربر** بفتح با موحده و را مهمله ساکنه درختی است عظیم و مشهور ثمر

گران و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و وباسیل و شور **برمان** بفتح با موحده و سکون

را مهمله و نون و الف و نون ثانی و بحذف نون ثانی هم آمده است و بحذف الف و نون نیز آمده است

برنا و برن درختیست که در دیار اجمیر از چوبش تسبیح ساخته به ارمغانی برند گرم و ملین و

مشتهی طعام و دافع فساد خون و بلغم و باد و دشواری بول و منفعت سنگ مثانه و فربه

لاغری و گوله و کرم شکم **بردہ** بکسر با موحده و را مهمله و فتح دال مهمله مشدده و ها دوا هندیست

سرد و محلل و منی افزا و دافع سرفه و دق و فساد خون و در دیگر خواص مثل بردا است در حرف را

مهمله خواهد آمد **بربہی** بفتح با موحده و را مهمله و خفا نون و کسر با موحده ثانی و خفا ها و سکون

یا تحتانی شیرین است و سرد و ملین و سبک و مقوی مدرکه و حافظه و مصفی آواز گاو

لازم است که پارچه بسیار
بر مریض پوشند تا گرمی منجذب
بر بدن شود و درین حالات زلال
باید و هرگاه طبیعت مریض
باصلاح آید و اشتهای طعام غلبه
کند چند عدد مویز منقی و دانه یا
آب دال مونگ مجرد بعد آن
حجم دال مونگ رقیق از آن پس کهچری
مونگ تا دل باید بعد چندی
خوردن نان روا باشد و دال مونگ

۳۶

دافع جذام وسفیدی بدن و برمیو وفساد خون و سرفه و زهر داباس عضا و تپ و ازجمله بساین
ست گویند اسم زرنبست بربری بفتح باء موحده وسکون راء مهمله وفتح باء موحده ثانی وکسر راء
مهمله ثانی وسکون یاء تحتانی اسم سورنجان ست آتیز و سرد وخشک و فزاینده سوزش اعضا
وصفراء ودافع فساد خون و بلغم و قوباء و کرم شکم و فساد زهر بریتکیتا که در باب یاء تحتانی
انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد نیز اطلاق یابد و وی غیر سورنجان ست بریجا بفتح باء موحده
و فتح راء مهمله و یاء مجهول و جیم والف اسم قنه ست برهشا بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و سکون
ها و تاء فوقانی والف برهتی هندی نیز گویند بعوض الف یاء تحتانی لیکن مشهور باسم اول ست بعضی
گویند که برهتی شامل هر دو قسم کتائی ست که بزرگ و خورد بود و برهتا مخصوص باول ست
گرم و قابض شکم و مقوی دل و مشتهی و گوارنده و دافع فساد بلغم و خون و باد و کرم شکم و
مقعد و جذام و تپ و دمه و درد شکم و سرفه و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مزیل لاغری
و گوله شکم اسم کتائی بزرگ ست بفارسی بادنجان دشتی گویند و گل اورا گل خار بزیه سیر
جلا بفتح باء موحده و راء مهمله و خفاء نون و فتح باء موحده ثانی و هاء هندی و ضم سین مهمله و
فتح یاء تحتانی وسکون راء مهمله و فتح جیم ولام والف قسمی از ازهرست برمی بفتح باء موحده
وسکون راء مهمله و کسر میم وسکون یاء تحتانی بعضی اسم تالیسر نوشته اند و بعضی ساذج
برچه کنده بکسر باء موحده وسکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و هاء هندی و فتح کاف فارسی
و خفاء نون و فتح دال مهمله اسم بیدالو ست برجهیا بکسر باء موحده و کسر راء مهمله وسکون جیم
فارسی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی والف اسم آمله ست برنتاکی بفتح باء موحده و راء
مهمله وسکون نون و فتح تاء فوقانی والف و کسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم برهتا است
بروه دارنکا بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و تشدید دال مهمله و خفاء ها و فتح دال مهمله والف و

حرسه الله تعالی عن الآفات و افساد
اتفاق سفر افتاد و فراغ سرکار
از مشاغل دنیوی دست داد
جمعی که عوارض صعبه مبتلا گشتند
علاج ایشان بعرق و معجون چوب چینی
کردم و ثمره آن صحت کامل و شفاء
عاجل پدید آمد از آنجا که در حقیقه
استعمال بیخ چینی بطریق طبیخ
و تعریق فواید بسیار و منافع
بیشمار اندرین طریق ... ست

فاما اطباء این زمان
از شر ایطان غفلت
تام بسیار ورزند و بسا طبیب
اند که هوس نان شان خورده
اند بنابر علیه خاطر فاتر
و بجهت که رساله جامع در
نحو استعمال این بیخ

سکون های مهمله و فتح کاف و الف اسم هندیست براهمن بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و الف و فتح ها
و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون و برم دنڈی نیز گویند بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و سکون میم
و فتح دال مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله هندی ثانی و سکون یای تحتانی نباتی است از زمین اندکی
بلند شاخهای باریک دارد گلش بنفش سرخی مایل و برگش خاردار باد یکت بود و شیرین است و سرد
و سبک و عقل بفزاید و حافظه را قوت دهد و بیسی یعنی برص را دفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند
و باد ریوک و سیلان منی را باز دارد و تپ را دفع گرداند برگتهن بکسر بای موحده و کسر رای مهمله و
سکون کاف فارسی و تای فوقانی و فتح میم و سکون نون اسم فیروزه ابرقرزه بکسر بای موحده
و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح رای معجمه و سکون ها معروف به بهروزه و گنده بهروزه
نیز گویند و در خواص نزدیک بکندر بود لیکن در بهروزه قوت تجفیف زیاده بود و چون آن از دود
شیافه بگیرد فرج را از رطوبت و ریم پاک سازد و بچه را از ساقط شدن محفوظ دارد فصل
السین المهمله بسکهپر بکسر بای موحده و سکون سین مهمله و فتح کاف و خفای ها و بای فارسی و رای
مهمله و الف رستنی هندیست بیاره دار و بقدر نصف ذرعه نهایت ذرعه و برگهای مثل
برگ بقله یانیه و از آن خورد و گلش بنفش و مجموع درخت سرد بود و بزمین افتاده شیاع
و غوصش بقدر نیم گز و تلخ و شیرین گرم و خشک ملین و دافع و امیل فساد بلغم و صفرا و
خون و باد و اماس اعضاء و مشتهی طعام و از جمله رسا ینست و نوعی از او که سرخ است از را
رکت ... گویند تلخ و ... هاضم و سرد و سبک و قابض و مسکن باد انگیز و دافع فساد بلغم
و صفرا و خون بسنتی بفتح بای موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر تای فوقانی و سکون یای
تحتانی معروف گلی است بسنتی رنگ دارد و سرد و سبک است و مزه تیز دارد
و چون دفع گرداند و عرق بدن نیز دور کند و خوشبو بود و مطبوع باشد بستر لکن

مقصود از کلی قوه بتفصیل
رسید و چون تالیف این رساله
بر عجلت بهم چه کامل در حالت
نموده بهاد غریب موسوم
گردید تا اسم مطابق مسمی باشد
امید از عالی نظران بلند همت
و والا نظران عالی فطرت آنکه
اگر خطای در تالیف رفته باشد
اصلاح نمایند و اگر نتوانند ذیل
عفو در پوشند فصل

بار موحده و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و راء مهمله و فتح لام و سکون کاف فارسی و نون اسم جزء است بمعنی لفظ مذکور آویزنده جاها **فصل الشین المعجمه** **بشکرانتا** بکسر باء موحده و سکون

شین معجمه و ضم نون و سکون کاف و راء مهمله و الف و خفاء نون و تاء فوقانی و الف ثانی

تیز و خوردادا و دافع کرم شکم و دو امیل فتور و فساد بلغم و در بحث را نوشته که قسمی از کنیر

است ظاهرا بر هر دو قسم اطلاق آمده است **بشاش** بکسر باء موحده و فتح شین معجمه و سکون

الف و سکون شین معجمه ثانی بعضی نوشته اند اسم اسطوخودوس است **فصل الکاف**

بک بضم باء موحده و سکون کاف اسم بکن است و در فصل کاف فارسی بیاید **بکچی**

بفتح باء موحده و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی قسم دویم او سفید است

هر دو شیرین و تلخ و هنگام هضم تیز و هر دو خشک و ملین و نفاخ و مشتهی طعام و دافع فساد خون

و صفرا و تنگی نفس و جذام و پرمیو و تپ و کرم شکم و مفرح و منشط و تخم او فزاینده صفرا

و دافع برص و فساد بلغم و باد و از جمله رسایبن است **بکاین** بفتح باء موحده و کاف و الف و فتح

یاء تحتانی و سکون نون بزبان سنسکرت مهانیت گویند **بکه** **تندک** بکسر

باء موحده و فتح کاف است ... هندی و کسر تاء فوقانی و خفاء نون و ضم دال

مهمله و سکون کاف قسم ... است و در بحث تا بیاید **بکل** بفتح باء

موحده و ضم کاف و سکون لام اسم مولسری است **فصل**

الکاف الفارسی **بگلا** بفتح باء موحده و سکون کاف فارسی

و فتح لام و الف بعضی نوشته اند که اسم بوتیمار است و در فارسی ماهی گیر

گویند و بعضی گفته اند اسم ... است **بگن** بضم باء موحده و فتح

آن و کاف فارسی و سکون نون **بگهلا** بکسر موحده

فصل در بیان

وسکون کاف فارسی و خفاء ها و لام الف شاخهای باریک دارد و برگ کوچک و باریک
و دراز و نوکدار و گل کوچک سفید بر هر گره بر آید و مدور بود سرد و دافع فساد زهر و بلغم و
صفرا و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مانع سوزش اعضا و بیهوشی بگیری بفتح باء موحده
و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی مجهول و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی قسمی از عصفور است
گوشتش بطعم شیرین و سرد و خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و نزد راقم گرم است و مقوی باه و
معده و سریع الانحدار و مولد خون صالح و لایق به پیران و امزجه بارده و امراض بارده فصل
اللام بلی بکسر باء موحده و لام مشدد و سکون یاء تحتانی گوشتش شیرین و گرم و تر و مسخن
و دافع فساد باد و بلغم بلوڈت بکسر باء موحده و ضم لام و سکون واو مجهول و کسر دال هندی
و سکون تاء فوقانی اسم گورست بلوسیکه بکسر باء موحده و سکون لام و فتح واو و سین
مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و ها هندی قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و درد
شکم مغز بیل که تخم ندارد او را بدین اسم نامند بلور بکسر باء موحده و تشدید لام و ضم آن و بدون
تشدید و سکون واو و راء مهمله اسم سنگ متعارف است بلا بفتح باء موحده و لام الف
اسم مشترک است بر سهدی کیکر و کانکهی و کهرهٹی اطلاق کرده میشود بلکا بفتح باء موحده و
سکون لام و کاف و الف اسم کانگهی است بل بالفتح باء موحده و سکون لام اسم بیل است و
بلو بکسر باء موحده و سکون لام و فتح واو نیز گویند اسم عربی قبل است سفرجل هندی هم گویند فصل
النون نبدا بالفتح باء موحده و خفاء نون و دال مهمله و الف یعنی شجری بار رستنی که بر درخت
دیگر بروید خشک است و دافع فساد بلغم و باد و خون و دلها و ثبور و فساد زهر بن بیل بالفتح باء
موحده و سکون نون و کسر باء موحده ثانی و یاء تحتانی مجهول و لام یعنی گل رای بیل صحرائی قابض
شکم و شکننده سنگ مثانه و دافع فساد بلغم و باد و دشواری بول بن نواری بالفتح باء موحده

گمان کرده اند و گروهی سرد در اول مرتبه اول و خشک در اول مرتبه دوم دانسته اند و بعضی گرم و خشک گفته اند اما التحقیق انکار و توالی تجارب بسیار چنان مقتضی میشود که مرکب القوی باشد باعتبار حرارت و برودت و جزو سرد غالب جزو گرم و خشک باشد نزد اولی ...

وسکون نون اول و کسر نون ثانی و واو و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گل نواری صحرای اکثر
در باغ و بستان بشگفد و قسمی دیگر است هنگام برسات بشگفد هر دو تلخ و سرد و سبک است و دافع فساد اخلاط
ثلثه و امراض گوش و بینی و شکم و دهن **بنلوچن** بفتح باء موحده و خفاء نون و فتح سین مهمله و ضم
لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون ثانی از درون کاواکی بانس بر می آید شیرین است
و سرد و مولد منی و مبهی و دافع تشنگی و دق و تپ و ضیق النفس و فساد صفرا و خون و یرقان اسم طباشیر است
بنس بفتح باء موحده و سکون نون و شین معجمه اسم بانس است و احوالش گفته شد **بنولا** بکسر باء موحده
و فتح نون و سکون واو و لام الف تر است و گران و بلغم افزا و مولد منی و افزاینده شیر زنان و دیگر حیوانات
بند هیاکر کوتکی بفتح باء موحده و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و الف و فتح
کاف و سکون راء مهمله و ضم کاف و سکون واو و کسر تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی بانجه گکوره
نیز گویند قسمی از گکوره است که بار نمی آرد و ازین جهت باین اسم مسمی گشته نیز دافع اثر زهر و سرد است
بندال بکسر باء موحده و سکون نون و فتح دال هندی و الف و سکون لام خواص این در بهادر می
باید **فصل الواو** **بولسری** بضم باء موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر راء
مهمله و سکون یاء تحتانی درختی است که نام گلش هم همین است میوه او مانند عناب است درختی است
بزرگ خوش آینده برگ و گل و میوه بود سرد و دافع بلغم و صفرا و برای امراض دندان مجرب ثمرش سرد
و قابض شکم و نفاخ و دافع بلغم و صفرا و اگر از انجور بندد و بخایند دافع درد دندان و نااستواری
او **بول** بضم باء موحده و واو مجهول و لام اسم مرست سرد و فزاینده خرد و مشتهی و گوارنده
طعام و مجلی رحم زنان و دافع فساد خون و تپ و جذام **بوٹ** بضم باء موحده و سکون واو
و خفاء نون و تاء فوقانی هندی بفارسی اسم نخود سبز است نزد اطباء هندی سرد و خشک
و قاطع شهوت و باد انگیز و سبک و نفاخ و صفرا و خون و بلغم افزا و نزد اطباء یونان در اکثر

و دیگر بی نهایت سرد و ... تیف است و جز ... سرد ... خیار جزء ... است ... اخلاط حاره ... و داخل ... صبر ... حلی ... بعضی ... اجزای ... بفتح ... باز ... ...است ... بشنود لیکن ... سرد ... ... غالب است ... سردی ... این اجزای حاره از ... ینجاست ...

ان اجزای حاره و ... انجور و دو یه حاره سرد این ... صحت و صلوبات که در ... بیت عدم استعمال این ... تنفیذ خورد و منتفع ... و از حرارت مطلقا ... تاکسیر نمیکرد و ... گداختن ... ست باد ... بواسطه گرمی این ... تا ... بیشتر ... گرمتر است زند ... بیشتر ... اذ ... اصلی که ... تنکل این ... گداختن ... سبب ... سرد ... تر ...

۴۱

از کیفیت نیست بلکه بصورت نوعیه است و از صورت نوعیه مخالف کیفیت می باشد مثل آنکه کاسنی با آنکه سرد است در امراض بارده جگر نفع میکند و تریاق فاروق با آنکه بسیار گرم است زهر مار را که بغایت گرم است دفع مینماید و دلیل خشکی این هیچ آنست که اکثر مردم که این هیچ را می خورند درد و ... روز اول درد و پیچ شکم و خراش روده از ...

ایشان اگر بسیار این هیچ را ... در یک جا یک شبه میشود و آن ... میکنند این ... پس ... هم میرسد با دام یا روغن گاو اضافه ... قبض میشود اگر روغن ... خشکی هم میرسد طبیعت

بالوحش بسبب حفظ حرارت بالاآب بعد ازان گرم بیاید او لاغر را سودمند میکند محفوظ خوردن در آب برد جواب این شبهه انست بیچاره نگر میبود می بایست که لاغر شود در نزه اویم بیرسد اگر خشک بخورد و به میشود و رونق

در باطن از جهت مخالف رسام
همچنین تابخ چینی او لاغر خشک هم بیمارند
بواسطه تاثیر ذاتی و بعد ازان گرم رطوبت
فایده دفع میکند و خون صافی بسیار
در بدن هم بیرساند و رونق در بشره
و قوای اصلی میسازد بجهت تاثیر
عرضی و کلام ما در تاثیر ذاتی است نه در
عرضی اینست تحقیق و نسق از اینجا
بطلان مذاهب دیگران توان برد

خواص اختلاف است صاحب تحفه نوشته است که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد ثاليل بهر یک ازان یکی نخود را مالیده و مجموع او را در لته بسته ازمیان هر دو پا و از بالا شانه لته را بسته بجانب عقب باندازند در آخر انماه جمیع ثاليل برطرف شود آشنای میگفت که در تجربه من هم آمده است مجرب است **فصل الهاء** بهنگرا بفتح بای موحده و خفای ها و نون و فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف بیاره دارد و شاخهای باریک و بعضی را شاخهای سفید و بعضی را سیاه و برگ خورد شاخ و برگ مشابه پودینه بود و قسمی از بهنگره است که انرا کوکر بهنگره گویند نهال آن بلند و دراز و کلان بود تلخ و تیز و گرم و خشک و مصلح جلد بدن و دافع فساد و باد و بلغم و امراض دندان و چشم و صداع و جذام و از جمله رسایین است چون تخم بهنگره را در نیم من عصارهٔ تخم بلادر خیسانیده در زمین صالح بکار برند و بجای آب شیره بلادر دهند و یک بر سفید کبوتر در بیخش فرو برند تا بزرگ شود و چون آن بر سیاه شود از بیخ برکنده در سایه خشک سازد و بسایند و آنچه بسه انگشت برآید با شیر گاو بخورد کاکل شود و اگر حشیش او روز یکشنبه کنده در سایه خشک کنند و هفت مرتبه در شیره تسقیه داده و خشک کرده مبروص و صاحب جذام هر روز یک کفدست از و بخورد مرض مذکور زایل شود و تخمش کوفته با کنجد سیاه و شکر بخورد در عمر افزاید و مقوی شاشه باصره است و در چهار ماه برسات بهنگره و ترپهله مساوی و ربع او فلفل دراز یکجا کرده بخورد و در چهار ماه تابستان با کانجی بهنگره بخورد از جمیع بیماری محفوظ ماند و موی سیاه دارد و بیخش با برگ تنبول هر که بخوراند منقاد و مطیعش گردد **بهوج پتر** بفتح بای موحده و شهو بضم آن و سکون هاء معه خفا و سکون واو مجهول و جیم و فتح بای فارسی و تای فوقانی مشدد مفتوح و سکون رای مهمله **بهج** بضم بای موحده و خفای ها و سکون رای مهمله و سکون جیم اسم درخت بهوج پتر است و درین لفظ هم بجای واو رای مهمله هم آمده یعنی بهرج پتر درختی هندی

[illegible]

کشمیری است صاحب طبقات کثیره است مثل طبقات ابهرک بود و هر طبقه مثل کاغذ و خطوط
مستقیم سرخ مثل الف بر وی کشیده اند و مردم کشمیر آن کتابها می نویسند و هم از توز درخت او کاغذ
می سازند دافع فساد بلغم و صفرا و خون و درد گوش و آسیب پو و جن و در هندوستان در
قلیانها بکار برند و چون هیچ تیر را در میان جامه کرده زیر بغل گذارند مانع از عرق بیجا بود
بفارسی توز گویند بهومیا ملک بفتح باء موحده و خفاء ها و سکون واو و کسر میم مشدد و
فتح یاء تحتانی و الف و فتح میم و لام و سکون کاف شجره املی ساق است درخت و شیرین
و سرد و باد انگیز و دافع تشنگی و سرفه و فساد صفرا و خون و بلغم و پنڈروگ که عبارت از زردی
و تراری بدن بود و ضربه و سقطه عضا بهارنگی بفتح باء موحده و سکون ها و الف و فتح راء
مهمله و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی پوست درخت کوهی است تلخ و تیز و گرم و
خشک و مشتهی طعام و دافع ماده خام و آماس عضا و سرفه و فساد باد و بلغم و تنگی نفس و تپ و درد و فتح
بهیڈ بکسر باء موحده و خفاء ها و یاء تحتانی مجهول و دال مهمله هندی و برا نیز مشهور است اسم میش
است و هم اسم انثی مینڈها است و در بحث میم باید بهینس بفتح باء موحده و خفاء ها و نون و سکون
یاء تحتانی و سکون سین مهمله خواص در بهینسی خواهد آمد بهڈ هصا بباء موحده و فتح هاء هندی و سکون
دال مهمله هندی و هاء ثانی و الف گوشتش گران و دافع فساد باد و امراض خشم و صاف کننده
آواز گلو است و دندان او را سائیده در آب چشم کشیدن عبث ازاله گل خشم است والد ماجد درین
باب استعمال میفرمودند و آویختن دندان این جانور را در گلو اطفال باعث حفظ از چشم زخم میدانستند
بهرتهوا بفتح باء موحده و خفاء ها و سکون راء مهمله و ضم تاء فوقانی و خفاء هاء ثانی و واو و الف
طایریست که گوشتش در خاصیت چون گوشت تیتر است بهاتا بفتح باء موحده و خفاء ها و
الف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و الف شیرین و تند و تیز و هنگام هضم تلخ و گرم و

۴۴
فضلیه رطوبتی است که با اجزاء
آنچه در دوی است خوب نه آمیخته بود
و از وی زود جدا شود لهذا در ان
زود سوراخها ظاهر میشود چون پنیر
و دار فلفل و زنجبیل جهت آنکه رطوبت
فضلیه زود بتحلیل میرود و هر چه لطیف است
و خوب نه آمیخته است با اجزاء آنچه
در دوی است پس سوراخها هم میرسند
و هر چه رطوبت فضلیه دارد و باد
زیاده می کند و نفوذ نماید از تحت

محقق را که از باه باز پس بود
حضرت جد امجد مرحوم مغفور
خانصاحب قبله و کعبه ام
خیال محبوب مبنی بر نظر است
بگویند و این پنج در امر باه
در روز و در ظاهر میشود از ماهی
که اظهار هر چیزی را که سوراخ

نبخ چینی جودت این نبخ موجودست **فصل** در جودت وتازمان تحریر این رسالم و نقدش چند وزن یابد و تخشیدهم خوردن نفرستد و ایرد بقیه طریق معمول خوراکند بعد

و دافع صفرا و بلغم و مقوی دل و برافروزنده رنگ و مشتهی طعام و دافع تپ سرفه و رسیده آن گرم و گران و صفرا انگیز و بادنجان سفید در خاصیت کمتر از قسم سیاه است بخاصیت دافع بواسیر و اطباء یونان برواره بادنجان قایل اند و سفید را بیشتر از سیاه بعضی از اطبای یونان نوشته اند و آنچه راقم در تقویت معده تجربه نموده و در زیادتی بودن یبوست در دهنتری که نوشته اند شبهه نیست و بسبب یبوست و سوداویت باعث سهر و خواب پریشان میگردد و مصلح آن روغن علی الخصوص خیرات و قطع نظر از نفع و ضرر لذیذ و مرغوب طبایع است و این هم سبب کمی مضرت اوست و بیگن نیز گویند هیرا بفتح بای موحده و کسر یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف بطعم تلخ و هنگام هضم شیرین گرم و خشک و دافع بلغم و صفرا و سرفه و مقوی چشم و موی سر و دماغ و بقدری مسکر نوشته اند بعربی بلیله است بهلاوا بکسر بای موحده و سکون لام الف و واو و الف ثانی بطعم تلخ و شیرین و گرم و سبک و مشتهی طعام و بهی و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و جذام و بواسیر و سنگرهنی و بادگوله و تپ و برص و قاتل کرم شکم و دافع دمامیل و ثبور بعربی بلادر است و مغز بلادر را راقم هم در معاجین باهیه استعمال نموده و خود هم خورده در تقویت باه و معده و امساک منی و رفع برودت بسیار مفید یافته و دوستی داشتم که نزله بارده بمرتبه کمال داشت و با وجود مداوای بسیار رفعش نمیشد و باختلاط می آورد اول او را حبلا بعوض افیون که استعمال میکرد در حبوب بخوردن او دادم و در نزله تخفیف کرد و هم قایم مقام افیون گشت بعد از آن بلادر معه مغز او و عسل او در حبوب استعمال کردم مرض مذکور بالکل زایل شد و نیز عورتی و وفرزندی ادرار رحم داشت و روز بروز زیاد میشد او هم استعمال نمود در چند روز مرض مذکور او برطرف شده و بالجمله بشرط موافقت مزاج نافع ترین ادویه است و در صورت عدم موافقت آن ضار ترین

می باید دوم انکه نبخ بود وجود چهارده امور صورت زسفید چیخ سفید اگرچه سنگین نحیف خام است و دلالت بر غلبه فجاجت و قلت نفخ و حرارت میکند دوم آنکه سنگین بوده سبک چه سبک ضعیف القوی باشد بعضی گفته اند که عوق باشد و بعضی میگویند که نیم غرقی بود **سیوم** آنکه بی گره یا کم گره بود جهت آنکه یا افراط گره از دو فور خشکی است که بسبب قوت جذب

وبدترین ادویه است و مغشوش بغایت است مکرر باستعمال آمده مگر بعضی امزجه شدید الحرارة را نباید
داد بهی بکسر بار موحده و ها و سکون یار تحتانی اسم سفرجل است بهی چهتر بضم بار موحده و
ها و واو و فتح جیم فارسی و خفار ها و فتح تار فوقانی مشدد و سکون رار مهمله و بعضی عوض واو
یار تحتانی نوشته اند یعنی بهی چهتر سرد و گران و ملین و مقوی و فزاینده اخلاط ثلثه بعربی
سماروج گویند و کهونهی و گکن و هول نیز گویند و در کاف بیاید بهوین ترور بضم بار
موحده و خفار ها و کسر واو و یار تحتانی مجهول و خفار نون و فتح تار فوقانی و سکون رار
مهمله و فتح واو و سکون رار مهمله ثانی چون متواتر یکماه خورد جوانی افزاید و موی سیاه شود
و اعضا استحکام گردد و در قوت افزاید و اگر چهل روز خورد از بدن بوی خوش آید و از
عرق بدن اسهال نماید و بعربی سنائی گویند بهرامر بکسر بار موحده و خفار ها و فتح رار مهمله
و سکون الف و فتح میم و سکون رار مهمله ثانی عسل است که سفید و شفاف و صاف باشد
گران است و دافع رکت پت و بول غلیظ کند بهانگ بفتح بار موحده و خفار ها و الف
و نون و کاف فارسی اسم قنب است بجیا نیز گویند تیز و تلخ و گرم و سبک و قابض و مشتهی طعام و
دافع فساد بلغم و مورث بی شعوری و بسیار گوئی و گاهی از افراط تپ احداث میکند و بدست
نکسی که زهر خورده باشد صاحب دارا شکوهی مینویسد که در بنگالا عمارتی میساختم لوحی یافتم
که بران این ترکیب مکتوب بود و نیز نوشته بود که مهادیو همیشه استعمال میکرد و امساک و زیادتی
باه که داشت بسبب همین ترکیب بود و نیز صاحب دارا شکوهی مینویسد که من هم این ترکیب ساختم
اکثر فواید که تحریر میشود یافتم بگیر بهانگ هشت پل مرچ هشت توله در هنگام که قمر در منزل نتره
باشد که بزبان هندی پکهیه چهتر گویند بضم بار فارسی و فتح کاف و ها هندی و کسر نون و فتح
جیم فارسی و ها خفی و تار فوقانی مشدد و سکون رار مهمله این عبارت از اول تحویل [illegible]

45

صفات حسنه باشد هرچند بزرگتر
بود بهتر و اگر بغایت کوچک باشد نفع
او بسیار کمتر است و اگر جامع صفات
حسنه بود و چندانکه کوچک باشد
بهتر بود و هشتم آنکه این [illegible]
را از مفسدات و مغیرات که مزاج
او را تغیر کند محفوظ دارد چون
مجاورت مشک و جند بیدستر
و فلفل [illegible]

در برج سرطان و سنبله بمانند شکر چهار پل و عسل مصفی دو پل و روغن گاو سه پل نخست بهنگ را
در روغن قدری بریان کرده عسل را قدری بقوام رقیق آورده داخل سازند پس با شکر مذکور باهم
آمیخته نگاه دارند و هر روز ده ماشه بلافاصله تناول نمایند چون ده ماشه تر خورده شود هر یک
افزون از قیاس بیفزاید و جوانی با توانائی حاصل آید و نور بصر افزا الشیب گردد و از احداث
دماميل و بثور و جوشيدگيها محفوظ ماند و تشنج و استرخا در بدن راه نيابد و فضله و
ثقل بآسانی بر آید و غذا بیشتر بگوارد و لهذا محکوم او گردد بهکم سینی بکسر با موحده
و خفاء ها و کسر یاء تحتانی و میم و فتح سین مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی
ثالث قسمی از کافور است بهوم کدم بضم با موحده و ها و واو و سکون میم و فتح کاف
و دال مهمله و سکون میم ثانی قسمی از کدم است بهنڈی بکسر با موحده و خفاء ها و سکون
نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی ترکاری مشهور است بقدر یک گره و دو گره و بعضی
بقدر چهار گره هم میشود خیاره دار بود و گنده بقدر انگشت لعاب بسیار دارد و باد در بدن زیاده
کند و شیرین و مولد کف و دافع صفرا و مدر و مقوی و مولد منی بهادرمونته بفتح با موحده و خفاء
ها و سکون الف و فتح دال مهمله و سکون را مهمله اسم مونته است و در میم بیاید و بعضی بحذف الف
نیز نوشته اند یعنی بهدرمونته بهنبیده الیه بکسر با موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح دال و الف
و فتح لام و سکون ها و هندال نیز گویند بباره دار و بر درخت ها پیچد و شکل هندال مشابه کبیر
و در میان او تخم سیاه مثل کنجد و زیاده از آن و در زیر پوست سیاه او پوست دیگر باشد و
برای زهر باد استعمال میکنند بسیار نفع مینماید تیز و گرم بود و اشتها آورد و باد و بلغم دفع نماید
در کوهسار و مغاک صحرائی شود بهانبکی بفتح با موحده و ها و سکون الف و فتح باء
فارسی و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی صاحب قاسمی نوشته

که انجدان رومی است تیز و تلخ بود گرم و سرفه بلغمی و ورم ها امعاء و ریشها و کرم معده و حرارت عزیزه و نیز پیچ در کند بهوا بفتح باء موحده و ها و فتح واو و الف اسم کرواله است بهاتل بفتح باء موحده و ها و سکون الف و خفاء آن و فتح تاء فوقانی هندی و سکون لام گل گندنه و بعربی دردنشتن گویند بهوڈل بضم باء موحده و خفاء ها و سکون واو و فتح دال مهمله هندی آخر لام اسم ریزه ها ر طلق است بهوت پاس بضم باء موحده و خفاء ها و سکون واو و تاء فوقانی و فتح باء موحده و الف و سین مهمله اسم ملبلیه است بهلوک بفتح باء موحده و خفاء ها و لشدید لام و ضم آن و سکون واو و فتح کاف اسم ارلو است بهست کهتیا بفتح باء موحده و خفاء ها و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و تاء فوقانی و تشدید یاء تحتانی و الف مثال هر دو کتهای است بهنڈاکی بفتح باء موحده و خفاء ها و سکون نون و تاء فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم بادنجان است بهلاتک بفتح باء موحده و خفاء ها و لام مشدد و الف و فتح تاء فوقانی و کاف اسم بلادر است بهوپلی بضم باء موحده و سکون ها و فتح باء فارسی و سکون یاء تانی و کسر لام و سکون یاء تحتانی نباتی است بر روی زمین فتاده و شاخها باریک دارد و برگ بسیار کوچک و پهلی ها بسیار دارد و با سک کوچک بقدر ناخن انگشت در ترکیب مقوی باه مستعمل است و تغلیظ منی نماید بهین ورتی بباء موحده و خفاء ها و سکون یاء و نون و ضم دال هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی جیونتی بزرگ است خواص این در بیل ڈوری است

فصل الیاء التحتانی

بیجک بکسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و فتح جیم و سکون کاف اسم درختی است که خلاصه چوب او را بجیسار نامند و بجیسار دافع جذام و جوشهای گهیانی ساری و برص و پرمیو و کرم مقعد و فساد خون و صفرا و مصفی پوست بدن و مقوی بیخ موی سر و از جمله رسابن است بلیت بکسر باء موحده

فاز مسامات بطریق تبخیر و تعریق و از مجرای بول آن یا دمارا دفع مینماید و نیز بواسطه عدم تنفس بخار بارد منجمد گشته در ارواح قلبیه هم میرسد و از انجا در تمام اعضا دارد و روح حاصل میگردد و باعث تحلیل قوی میشود و نیز چون طبیعت غذا نرسد مگر می باید با صلاح ماده مرض متوجه شده آنرا ماده را در مصالح خود صرف میسازد

و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و تاء فوقانی و قسم دوم تو بکام و قسم سیوم جل هلیت و قسم چهارم

ایجل هر چهار سرد و دافع اماس عضا و بواسیر و درد فرج زنان و ماسیل و بثور و جوشیدگی بسیار

و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل هلیت بخصوصه

قابض شکم و نفاخ است و ایجل بخصوصه دافع فساد زهرست

بیل

بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و زهر

بیل و بل

بحذف یاء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه به بسفرجل

تخم وی از تخم ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود و برگش نوک دار طویل و عریض میشود و نوعی مشابه به برگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر رویدگی است و از لفظ رویدگی شبادر میشود که درخت نیست و اصل این درخت صحرائیست و بعد از آن در باغها هم کاشت کرده اند باغی از نبت صحرای خورد میان او را خالی کرده برای ناس داشتن و بجهت کارهای دیگر ترتیب می کنند بالجمله در بلاد هند مشهورست تلخ و زمخت و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران است و بلغم و صفرا و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی کم نماید و شکم به بندد و خامش سبک و مقوی دل و سایر اعضاء و حابس شکم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و بجهت اسهال معه دیگر ادویه مناسبه باستعمال راقم در آمد بسیار مفید یافته

بیا

بفتح باء موحده و یاء تحتانی و الف اگر او را بکار چوبین ذبح کنند خون وی بکسی بخورانند که او عربده بسیار میکند عربده او را فراموش شود و دیگر عربده نکند هر اره او را اگر با شکر بکودکی بدهند خوشخو شود و نیش مردم سوز و بجنین استخوان او وقتی که قمر زائد النور بود بر کودکی آویزند محفوظ ماند

بیر

بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

[illegible] روز دیگر برسد و متحمل [illegible] میشود هرگاه [illegible] نشده که اثر دواء [illegible] و کیفیت او [illegible] میشود بجهت آنکه اثر دواء [illegible] نیز تو با قوه [illegible] قوی [illegible] که فعل او اهمل باشد

فاعل قوی گردد و منفعل ضعیف فعل با کمل وجوه در وقوع می یابد و نیز بخار این بیخ بعد طبخ کامل و تلطیف حرارت طبخ [illegible] بدن از یبس کند و هم در ظاهر اما اثر او در ظاهر بدن پس باید طور است که در بیرون بدن تفتیح مسام میکند و رطوباتی را که بواسطه حرارت بخار ذوبان و سیلان پیدا کرده از مسامات بدن بیرون آورد

[illegible]

وگرانی و بلین و مبهی مسمن و دافع فساد صفرا و باد و خون و سوزش عضا و اوراج روک و سکن
تشنگی و قسم دوم هستکول و قسم سیوم گرگنه هر یک در جا تا خود مذکور خواهد شد **بیل دوری** بکسر
باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام و بضم دال هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی چوبی کوچک بیل او بسیار بدور و بر درخت و جز آن بپیچد و ثمر او مانند خیار
کوچک است **بیالی تناک** بکسر باء موحده و فتح یاء تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال
مهمله و سکون نون و فتح تاء فوقانی و سکون کاف بسیار حار و خشک است و معنی لفظ مذکور
دندان مار است و وجه تسمیه آن مخفی نیست **بیر بهوتی** بکسر باء موحده و سکون یاء تحتانی
و راء مهمله و فتح باء موحده و ضم باء و خفاء واو و کسر تاء فوقانی هندی مشدد و سکون یاء تحتانی
جانوریست در موسم برشکال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم و تر در دویم پا ها
دور کرده یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره بخورند مفید بود و
ضماد وی برای قوت باه و امساک و فربهی قضیب مفید و روغن وی برای مجلوق و
سختی اعصاب و رگها نافع و بدل او خراطین است **بیگین** بفتح باء موحده و سکون یاء
تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بهانٹا است اکثر از اطباء یونان
حار و بعضی بارد نوشته اند و دیگر خواص وی در بهانٹا گذشت **بیدوری** بفتح باء
موحده و سکون یاء تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و یاء تحتانی اسم دیدوری
است **بیروچن** بفتح باء موحده و سکون یاء تحتانی و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح جیم
فارسی و سکون نون اسم ویروچن است

باب الباء الفارسی فصل الالف

پادل بباء فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام و عوض دال هندی باء هندی نیز
آمده است یعنی پاتل و قسم دوم کاشٹ پاڈل ای کرشنه پاڈل و اقسام دیگر نیز دارد

لیکن در خواص قریب بهم اند لهذا ذکر تطویل کرده نشد گل درخت هندیست و طول درخت
آن مثل درخت انبه و جامن و بهلی بطول گز و بعرض بپهنای چهار انگشت و ثمر بر او از میان
او مثل بیپه برآید و تخم او مثل تخم سرس بطعم رنجت و شیرین و معتدل در گرمی و سردی و دافع
آماس اعضا و فساد خون و ضیق النفس و تشنگی و غثیان و بی رغبتی غذا و گلش مصلح بلغم و خون
و صفرا و حابس اسهال صفراوی و دافع سوزش معده و ثمرش نافع فوق و مصلح فساد
خون و صفرا و بعضی سرد نوشته اند و در ... منهزی آورده که استعمال قسم اول اولی است پالتوت
بباء فارسی و الف و کسر لام و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و سکون تاء فوقانی و قسمی از و پارکه
دواء هندیست قسم اول شیرین و معتدل در گرمی و سردی است و گران و دافع فساد باد و
صفرا و قسم دویم شیرین تر از اول است و در همه خواص موافق باول الا آنکه مسکن تشنگی است
پاکر بباء فارسی و الف و کاف و سکون راء مهمله و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی پاکل درخت
بزرگ هندیست خوش اسلوب قد بر درخت جامن و برگش مشابه ببرگ او لیکن از و عریض و طویل
و سطبر و ثمر او زرد و بعد از پختن شود و شاید بسبب ... نتی گردد و در ابتدای تکون شگفتا بوماند
سرد و دافع وبا و بثور و ... بلغم و صفرا و آتش جوشیدگی ساری یعنی قروح سیاه
و ثمر او را نیز پاکر گویند ترش بود و افسرده او مقوی دل و اشتها و قامع صفرا و مربای
او را خصوصیت در دفع طحال مشهور پانی آمله بباء فارسی و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی و
همره و فتح میم و لام و سکون کاف دواء هندیست گرم و گران و دافع فساد باد و رسیده آن صفرا و بلغم
افزا پاپیری بباء فارسی و الف و باء فارسی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم درخت
شمشاد سرد و دیر افزون ... و دافع فساد بلغم و صفرا و خون پانکد بباء فارسی
و الف و کسر دال هندی ... دافع فساد باد و بلغم و ...

بعد از دو گهری ... سبب لطافت کلی در آب این ... بهم میرسد و این آب هرگاه در معده ... دارد ... [illegible]

۵۰

دقی و استسقا و امراض دل و سوزش اعضا و جرب و قوبا و زیر و ضیق النفس و گرم شکم و باد کولنج
و باسیل و بثور و جالس اسهال **پاتل** بباء فارسی و الف و فتح تاء فوقانی شهدی و سکون لام قسمی
از برنج است و در خواص مثل شالی است و طعم شیرین **پاندک** بباء فارسی و الف و نون خفا و نون
و ضم دال مهمله هندی و سکون کاف نوعی از نیشکر است و گران و دافع رکتپ و فساد باد و قالضفر
تنگ و بسیاری هی و بفارسی فاخته گویند **پانشل** بباء فارسی و الف و نون خفا
نون و ضم شین معجمه و سکون لام قسمی از لوا است **پالک** بباء فارسی و الف
و فتح لام و سکون کاف از کبرین ترین سبزیهاست بعربی اسفاناج است سرد و گران و ملین و قبض
و باد انگیز و بلغم افزا و نفاخ و دافع تنگی نفس و رکتپ گویند قدری سکر دارد و این در بیان
نشده **پان** بباء فارسی و الف و نون تند و تلخ در مختصر گرم و ملین و مشتهی
طعام و مفرح دل و فزاینده منی و دافع فساد بلغم و باد و خون و معطر کننده بوی دهان
منقی او شاخ دهن بدن و نافع ماندگی و مسخن شقیقه و عرق او برای تقویت معده و هضم
و دل و رفع برودت مزاج و ازاله قولنج و درد شکم تجربه رسیده خصوص همراه ادویه
مناسبه هر مرض و در گرم بودن او نیز در اقسم و اطبا یونان سوای شیخ بوعلی
شبه نیست و اکثر اطبا هندی موافق شیخ اند و در بعضی امزجه حاره خوردن آن بسیار خوش
دهن و تشقیق بان بگیرد و مصلح آن مغز بادام مقشر و مغز نارجیل است لیکن اول اقوی و در صورت
در تقویت دماغ زیاده خواهد شد **پارس پیپل** بفتح باء فارسی و الف و فتح راء مهمله و سکون
سین مهمله و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون لام اسم پلاس پیپل
است پارا بباء فارسی و الف و راء مهمله و الف ثانی پارد و بعوض الف و دال مهمله در زبان
سنسکرت نیز آمده گرم است و مقوی نور چشم و دافع جذام و گرم شکم و از جمله رسایین است

شده و علاج بواسیر بادی شده
و مقوی حرارت غریزی و سم
در عمق بدن و منقی خون و
با قوت قابضه و جهت تحسین
تا وقتی که در بعضی امزجه

بوده حضرت ایزد تعالی و در زبان حکما متقدمین است که جدید پیدا شد چون آتشک از امراض تازه است فایده بیان بکلم بجوید منافع این بیخ بجهت در دماغ و اما فواید متعلقه

بعربی زیبق است و اهل هند بانواع استعمال میکنند و کشته او را نیز استعمال مینمایند و باعث خطره عظیم است زیرا که چنانچه باید کشته شدن آن مشکل است و نیم خام سراپا مضر خاصش بقدر رتی و نیم رتی و زیاده از آن استعمال میکنند بعضی ها را منفعت می بخشد و پیاله از وی نیز میسازند و شیر را درون او داخل کرده مینوشند باعث ازدیاد خوردن شیر میشود و گویند قدری از زیبق در اثنای جوش نمودن شیر در پارچه بسته اندازند یا محاذی دیگ سر او آویزند چنانچه در میان شیر و زیبق فاصله قلیلی بماند و آن شیر را بخورند در تقویت باه و مزاج منفعت عظیم نماید و اگر کسی پاره نیم خام خورده باشد و او را آبله و بثور و حالت جذامی پیدا شده باشد باید که یکعدد درخت نیل مسلم از بیخ برآورده قطعه قطعه کرده در ظرف کلان در آب بسیاری بجوشانند بعده صاف نموده یک پیاله از آن آب ناشتا بخورند بعد از نیم گهری باز یک پیاله دیگر بخورند بهمین قسم تا شام خورده باشند و غذا در آن روز هیچ نخورد همه سیماب از راه بول برآید و یکروز کفایت میکند اگر حاجت افتد روز دوم هم استعمال نمایند و بول را در ظرف برنجی یا چینی بکنند تا پاره بنظر درآید و بعضی اعزه این ترکیب استعمال نموده اند و منافع آن مشاهده کرده اند پاتها بفتح بای فارسی الف و فتح تای فوقانی و خفای ها اسم بهارست پاره بفتح بای فارسی و الف و فتح رای مهمله هندی بسکون ها هندی باین اسم که در دیار ما معروفست خواص او را در کتب متعارفه هندیه ندیدم لیکن خواص این پاره سیبگا نوشته اند و بنده راقم هر دو قریب بهم اند و بالجمله گوشت پاره قریب الاستحاله بدم سریع الانحدار است و بی رشته و کرم مایل به بوست خصوص خشک آن اسم پاره سیبگا است یا پره بفتح بای فارسی و سکون الف و کسر بای فارسی ثانی و رای مهمله و سکون ها اسم حبازی نوشته اند پاتر بفتح بای فارسی الف و کسر تای فوقانی و سکون رای مهمله مشهور ...

دیقدس علاج او را که بیخ چینی است مقارن ظهور این مرض بر بندگان خود آشکار ساخته ...
و دوا ... این بیخ در مرض آتشک ... بیخ ... است چه آتشکهای مزمنه ... که از او ... آتشک ... که اطبا ... میگویند ... آتشک

یونانی هصفراغون بکتوبست **پاج** بفتح باء فارسی و الف و جیم اسم نوع زهر دست **پاچ** بجیم فارسی دوا هندیست خوشبو که انرا اغصلک هندی گویند **پائی** بفتح باء فارسی و الف و کسر همزه و یاء تحتانی مجهول **پائچه** بفتح باء فارسی و الف و کسر همزه و فتح جیم و ها نیز گویند اسم کراع است **پاتلا** بفتح باء فارسی و الف و کسر تاء فوقانی و لام الف اسم پاڈل است **پارجات** بفتح باء فارسی و الف و سکون راء مهمله و فتح جیم و الف و تاء فوقانی پار بهدر نیز گویند بفتح باء فارسی و الف و راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء ها و تشدید دال مهمله و سکون راء مهمله کف و بیه و کرم و اماس و باد را دور کند و منی زیاده نماید و موچرس صمغ اوست **پالنکا** بفتح باء فارسی الف و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و الف اسم پالک است

فصل الباء فارسی

پپیها بفتح باء فارسی و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی و خفاء ها و الف جانوریست مشهور شعراء هند اکثر در اشعار خود ها انواع بسته اند در موسم برشکال شبها آواز نماید که سبب هیجان سوزش عشاق گردد گوشتش دافع فساد باد و بلغم و بالخاصه دافع صفراست **پپیته** بفتح باء فارسی و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و بعوض ها الف نیز آمده **پپیتا** دوا مذکور مستعمل اهل فرنگ است گویند از چند سال بظهور آمده خواص او نه در کتب یونانی و نه در کتب هندیست از انجا که این دوا در دیار ما بسیار مستعمل گردید لاجرم خواص او را از تراجم فرنگیین رساله مع تجربه خود مرقوم ساخته تخمی است مدور غیر تام در بعضی اندکی طول زیاده و در مقدار قدری فلوس در وسط پست و بلندی دارد تیره رنگ و در بعضی تیرگی زیاده و در بعضی کم در خواص نوشته اند که اگر کسی این تخم را در دست خود بریسمان به بندد اثر جادو و سحر باو نرسد بلکه باعث انعکاس گردد و اثر جادو بجادو کننده رسد و اگر بخوردن کسیکه زهر خورده باشد

۵۳

در بدن باشد و اگر با ماده این مرض باد باشد علامتش آنست که هر لحظه وجع در عضوی باشد و حرکت کند و در جمیع این نوع علاج تسهیل و باقی معالجات بعد از استعمال این مسهل نفع ندارد فایده ... و غیر آن علاج اینها ...

بدهند اثر زهر باطل گردد و پیش کسیکه این تخم مدام باشد هوا و بدبا و هرگز نرسد و اگر یک سرخ دو سرخ

در آب سائیده بخورانند برای درد معده و پیچش نفع کلی میبخشد و برای ایلاوس نیز نفع تام میدهد

و فالج را مفید می آید و اگر کسی را غشی و بیهوشی افتد دندان او را از چیزی بر دور و اکرده این تخم

را سوده بدستور بخورانند و از پیشانی تا برستگاه موی اندکی موی تراشیده کلک زده

قدری از این سفوف بریزند بهوش آید و نیز زهر مار و حشرات الارض را دفع نماید و اگر خون

از زخم بند نشود باید که سفوف این تخم اندکی درون زخم بپاشند و هم بالای زخم چسپانیده

ببندند خون بند گردد و چون پیشتر از آمدن تپ لرزه بقدر چهار گندم در آب سائیده بخورانند

تپ لرزه زایل گردد یا کم نماید و نیز همین قدر برای عسر ولادت بسیار مفید است حتی که نو

اندازه اگر طفل نیم بر آمده باشد و بخورد زود بر آید و بجهت اقسام اسهال مفید و اگر این را در دهن نگاه دارند

بلغم از سینه پاک کند و نزله را دفع گرداند و اگر این تخم را ورق ورق تراشیده در روغن کنجد بریان

کنند بعد از آن بمالند خارش آتشک و جرب آن برطرف سازد و اگر کسی زهر داده باشند و بیهوش

افتاده باشد این روغن را بزور در دهن او به اندازند که فرو رود اثر زهر باطل گرداند و اگر کسی را

دست و پا بسبب فالج شل شده باشد این روغن بمالند نافع آید و اگر زنی را حیض بند شود بوزن

هفت هشت گندم تخم مذکور را سوده دهند نفع بسیار نماید و اگر از زخم رگ کسی منقطع شده باشد

باندرون میان هر دو سر آن رگ سفوف این تخم پر کرده وصل نموده بند نمایند درست گردد

و اگر جانور زهردار یا پیه یا مانند آن بر عضوی بچسپد و پایهائی بیشمار او در گوشت فرو رود

و سوزش بسیار شود این تخم را سائیده ضماد نمایند شفا یابد و برای تقویت باه بست و پنج دانه

را ریزه ریزه کرده در بادام و انار شراب به اندازند و پانزده روز در گرما نگاه دارند بعد از آن هر روز

بوقت شام یکماشه عرق آن خورده باشند نفع بخشد و بجهت رسولی با آب سائیده مکرر طلا نمایند

شخصی را دیدم که با افیون بسیار مبتلا بود و بقیه بیست سال هر روز در بیست مثقال افیون را کم خوردن این نسخه تجویز نمودم بجهت ترک افیون خوردن از این رنج

میکرد تا اکثر روزی که این رنج را تمام کرد چهار دانگ افیون کم شده بود بعد از تمام شدن این رنج دو دانگ دیگر را کم کرد بعد از تمام در بیست روز بیکبار ترک افیون بکمال قوت و رونق رسید اکنون بدانکه افیون سرد و خشک و مضاد مزاج روح است و خون را غلیظ می سازد لهذا روح کمتر تولد میشود و همین است باعث ضعف قوت لیکن چون

۵۴

خوردن مسامات را بند کند و حرارت غریزی را اندرون روح و حرارت جمع میسازد و از این سبب باعث قوت میباشد ... از افیون ... [illegible]

[illegible]

تحلیل نماید راقم در بیضه و درد شکم بقدر دو ماشه و زیاده و کم ازان در گلاب سائیده استعمال
نموده نفع کلی بخشید در سفری طعام شب گذاشته بودند و چند کس صبح آن طعام را خوردند
همه را قی نمودند و قی بند نمی شد و بر اعضا بعضی اثری بکبودت و تیرگی ظاهر شده بود و دوا
دیگر همراه نبود والد ماجد غفر الله له همین دوا در گلاب سائیده باوزان مختلف استعمال
فرمودند نفع کلی بخشید و در صورت که قی بند نشود مکرر استعمال دوا نماید آخر الامر قی بند
شود **پیوتُن** بفتح بای فارسی و ضم بای فارسی ثانی و سکون واو و فتح تای فوقانی هندی و سکون
نون نهالش بقدر گز و زیاده و کم ازان و شاخهای باریک دارد برگش بقدر یک گره نوک دارد
دانها بقدر دانهٔ عنب الثعلب و در ابتدا بلون سبز و آخر سرخ رنگ میگردد برنگ گهونگچی و بالای
دانها غلاف باریک بود برگها او را اگر گرم نموده بر اورام بندند تحلیل اورام نماید و بیخ او را
در آب سائیده در ناصور باندازند یا فتیله بآن اندوده کرده در سوراخ ناصور گذارند در چند
روز ناصور و زخمها مندمل شود

فصل التاء الفوقانی

تهون بکسر بای فارسی و
فتح تای فوقانی و خفای ها و فتح واو و سکون نون اسم پرشت پرنی است **پت پاپرا** بکسر بای
فارسی و سکون تای فوقانی و بای فارسی ثانی و الف و فتح بای فارسی ثالث و رای مهمله و الف نامی
تلخ و سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و گردش سر و تشنگی و
تپ و باد انگیز بفارسی شاهتره گویند **پتاشه** بفتح بای فارسی و تای فوقانی و الف و فتح شین
معجمه و ها اسم خانید است **پته** بکسر بای فارسی و تشدید تای فوقانی و فتح آن و سکون ها زهره جمیع
حیوانات است گرم و خشک و در دیگر خواص میان خود تفاوت دارند اگر زهره بز بخورند درد گرده
دفع شود و اگر با کافور و روغن بادنگاو در گوش کنند درد دندان برطرف سازد و اگر بر ناف
کودک طلا نمایند شکم براند و زهره گاو در گوش درد ناک براندازند تسکین درد ریحی و بلغمی نماید

سر درد بیج از سم هر باشد ... فایده ... بر طرف ... خون ... فاسده ... بادفع ... تحلیل ... در بدن ... افیون ... ناخشته ... در تنقلات ... سینه ...

صلب ... از اسباب ... فایده ... این نسخه ... سینه ... برطرف ... این نسخه ... سرطان ... سنگ ... این نسخه ... سرطان ... نهایت ... برطرف ... سبب آن ... حالا ...

۵۵

چنین میشود ... از شدت درد ... زن حامله ... اگر ... این علت ... این نسخه ... استعمال کند فایده عظیم ... ازان خطر ... خلاص میشود ... این دعا ... حکیم عماد الدین ... نوشته که عورتی ... بود در سن بیست سالگی ... و بواسطه ... مرضی در ...

... و بزرگ و کامل شدند فرزندان متعدد آورد بالکلیه بر طرف شد نسخه ... دادند ... او را بعد از تنقیه بلغم ... میشد ... اسقاط میکرد فرزندی آمد ... صعوبت ... عقیم بود

فایده چوب چینی در اوایل جذام چینی نافع است پس از آنکه فصد برده ... در جذام ... تصفیه و ترقیق خون بسیار مینماید و مواد کثیفه را که کدر لون باعث تعفنات است بعرق خارج می سازد

پتیچا بفتح بار فارسی و سکون تار فوقانی و کسر جیم و یار تحتانی مفتوحه والف دوار هندیست
پتنگ بفتح بار فارسی و تار فوقانی و خفاء نون و کاف فارسی درختی است عظیم منبت او
کوهستان برگش مثل برگ بادام و گلش بسیار ازو و ثمرش بدر بایل سبز می در آخر سرخ
میشود و بعد از رسیدن سیاه و شیرین میگردد و اطباء یونان گرم نوشته اند و اطباء هند سرد و
بطعم شیرین و تلخ و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و باسیل و بتور معربی بقم گویند و چوب او صباغان
استعمال میکنند و صاحب تحفه نوشته است که نیم درم او کشنده است و ذرور او جهته التیام قروح
کهنه و جراحت تازه و قطع نزف الدم و غسول بآب او جهته نیکوی رنگ رخساره و تقویت مفاصل
نافع است پترج بفتح بار فارسی و تار فوقانی مشدده و فتح رار مهمله و سکون جیم برگی است
مشهور طول آن بقدر یک گره و یکنیم گره و عرض نیم گره و خوشبو و سبز رنگ و سه چهار برگ در آن
بود از طرف کوه می آید گرم و سبک است دافع باد و بواسیر و غثیان برای درد معده و تحلیل
ریاح و تقویت معده و ازاله برودت بتجربه رسیده بعربی ساذج هندی گویند پتهیا بفتح
بار فارسی و تشدید تار فوقانی و خفار ها و فتح یار تحتانی و الف اسم هلیله است و اضافه بار فارسی
و سکون رار مهمله برین اسم نیز آمده است یعنی پر پتهیا پتهر پهوڑی بفتح بار فارسی و تشدید
تار فوقانی و خفار ها و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و خفار ها و سکون واو و کسر رار مهمله
و سکون یار تحتانی اسم گیاهی است در میان سنگ میروید لهذا این اسم مسمی گشته یا از برا
آنکه سنگ گرده و مثانه می شکند باین نام نامیده اند نهال وی بسیار خورد است برگش مشابه
ببرگ لوبیا و چون او را بخایند لزوجتی در وی پیدا آید مدر قوی است در شکستن سنگ گرده و
مثانه بی نظیر است و مکرر بتجربه رسیده بقدر پنج شش ماشه در آب یا در عرقیات مدره سیر کشیده
با شربت مدره یا نبات بدهند و گاهی همراه ادویه مدره مثل خارخسک و تخم خیارین و مثل آن

فایده بلکه این بیخ استسقا را مفید است حکیم عماد الدین محمود می نویسد که این گاهی میتواند بود که سبب استسقا اورام صلبه سوداویه کبد یا طحال باشد چون ورم را از سبب آن فی الجمله تاثیری دارد دور نیست

٥٦

[illegible]

نیز مستعمل شده و عرق از بن کشیده نیز استعمال میکنند و فقیر شخصی را باین ادویه معالجه نموده که
هرگاه اورا تازه و سبز میدادند نفع کمتر میکرد و قبض مینمود و هرگاه خشک نموده میدادند بسیار
نفع میکرد و قبض نمی نمود پتر جنبتی بضم بای فارسی و تشدید تای فوقانی و سکون رای مهمله
و فتح جیم و سکون نون و کسر نون و یای تحتانی اسم پهیمنا پهیمنی است **فصل التاء الفوقانی**
هندی **پتول** بفتح بای فارسی ضم تای فوقانی هندی و سکون لام ثمره صنوبری
شکل نهال بیاره دار هندی است مشابه بکدری و کچری و اکثر در زراعت تنبول
میکارند و از ان نانخورش میسازند تنها و همراه گوشت میخورند گرم و تر و هاضم و مقوی دل
و مشتهی طعام و دافع سرفه و فساد خون و اخلاط ثلثه و تپ و دماميل و ثبور و قاتل کرم شکم
و برگ آن سرد و دافع فساد صفرا و بیاره آن دافع بلغم و بیخ آن تند و ملین و ثمره او دافع
فساد اخلاط ثلثه و در تقویت معده بتجربه راقم هم درآمده و مزاجش معتدل در گرمی و سردی
پتیرا بفتح بای فارسی و کسر تای فوقانی هندی و یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف میگویند اسم
بردی است و آن نباتی است که در آب و کناره دریا روید از ان بوریا سازند و درازی
آن بقدر قامت انسان و زیاده از ان و عرض او زیاده از یک انگشت است خاکسترش
بسیار منجفف و سرد و خشک اگر بر جراحتها پاشند خشک گرداند و اگر در سرکه تر کرده خشک
ساخته سائیده بر ناصور پاشند نافع آید و خاکسترش برای آکله و نفث الدم نیز بکار آید **فصل**
الجیم **پچ** بفتح بای فارسی و سکون جیم که بعربی کاسر الحجر گویند قسمی از گلتهی است **فصل الدال**
المهمله **پدمنی** بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون یای تحتانی
یعنی گل کنول خورد و شیرین و سرد و گران و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم
و خون و زهر بعربی نیلوفر گویند **پدم چارنی** بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و میم و جیم

جامع جمیع صفات حسنه باشد
الا سوزاحهای کوچک نیز وا شفته باشد
که سر سوزنی در آنها فرو توان برد
و هرگاه در این امراض این بیخ را
بکار دارند سوف ... ابش و
لقوه مثل فالج است در شروط ذکر کرده
اما اگر ماده سیم در احشا بود چوب چینی
آن ماده را بحرکت می آرد و چون آن
در بدن متفرق گردید هلاک مینماید
و غالب اوقات باجهد ا ...

فارسی و الف و فتح راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسمی از گل نیلوفر کم برگ است سرد و سبک
و دافع فساد بلغم و دشواری بول سخت کننده پستان زنان بعضی از اقسام این در سکا
بیاید پدم راگ بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم و فتح راء مهمله و الف و کاف فارسی
شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح وبای مفرط و دافع ذامیل و شور و فساد
زهر اسم یاقوت سرخ است پدلون بکسر باء فارسی سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو
و نون بعوض دال راء مهمله نیز در بعضی کتب آمده است یعنی پرلون قسمی لون است و در بحث
لام نوشته خواهد شد پدم بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم اسم کول است **فصل
الراء المهمله** پرپیلو بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی
و ضم لام و سکون واو شجره اراک است هندی سرد و دافع جرب و جذام و بواسیر و فساد
خون و بلغم و صفرا پرشٹ پرنی بکسر باء فارسی و راء مهمله و سکون شین معجمه و فتح تاء فوقانی
هندی و باء فارسی ثانی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوا هندیست شیرین و
گرم و سبک و مهیی و حابس اسهال سنجی و خراش روده و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد باد و بلغم و
صفرا و غثیان و تپ و درد بهتری آورده که قدره نیز دارد و دمه و سرفه و استسقا را نیز دور کند
پرشال بفتح باء فارسی سکون راء مهمله و فتح واو و الف و لام اسم مرجان است و خواص آن
در میم گذا بیاید پرنیک بضم باء فارسی سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و خفاء نون و آخر کاف اسم
اظفار الطیب است پرتهاکنی بکسر باء فارسی سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و سکون
کاف و فتح باء فارسی سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم پرشٹ پرنی است پراندا
بفتح باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح نون و دال مهمله و الف اسم مهابید است پرسارنی بفتح
باء فارسی و راء مهمله و فتح سین مهمله و الف و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی گرم

است و مسهل و مفرح تیز دارد و تن را قوی گرداند و باد را بر باید و کف بر دارد پپیتها بفتح بای فارسی
و رای مهمله و فتح بای فارسی ثانی و تشدید تای فوقانی و خفای ها و سکون الف اسم تهپا است پرلون
بفتح بای فارسی و رای مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح نون اسم پدلون است **فصل السین**
المهمله پستا بکسر بای فارسی و سکون سین مهمله و تای فوقانی و الف شیرین و گرم و چرب و
گران و مبهی و مصفی خون و دافع فساد باد و بلغم و دیرگوار است بعربی فستق گویند **فصل**
الشین المعجمه پشکمول بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون رای مهمله و ضم میم
و سکون واو و لام اسم پهکرمول است و خواص نیز از انجا جوید **فصل الکاف** پکهان
بید بفتح بای فارسی و کاف و خفای ها و الف و نون و کسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و
سکون دال مهمله سگویند خطبیانا است در اطلیه دو باره استعمال در آمده و چهره پکهان
بید بچهره خطبیانا مطابق نیست پس پکهان بید چیزی دیگر است یا اختلاف بسبب آنکه است
و پکهان بید بیخی است مائل بسرخی و چون بشکنند سرخ از درون بر آید و در سطح کواکبها
دارد سرد است ملین نیز و دافع پرمیه و سوزاک و سنگ مثانه و از معمول عم مرحوم بود که نصف حنا و
نصف پکهان بید بر کف دست و پا زدن که خون از وجاری بیشود بیمالیدند مثل حنا خون بند
میکرد و بعربی خطبیانا است **فصل اللام** پلاس بفتح بای فارسی و لام و الف و سکون سین
مهمله شجر کلان جنگلی است در هنگام بهار گل نارنجی و ناری میکند گویا برگ ندارد برگش مدور
مایل بطولانی طول و عرض برگ بقدر شبر چهار گره گرم و ملین و مشتهی طعام و مبهی و دافع دمامیل
و شوره باد گوله و سنگ بینی و بواسیر و کرم شکم و مجبر استخوان شکسته و نوشته اند که هر
پلاسی گل او سفید باشد تخم و گل و پوست او هر که بخورد باطن صاف شود و از غیب آگاهی هم
رسد و با هر زنی که مجامعت کند آن زن را فراخ جوانی اعاده شود و غذا آنوقت دال

[illegible] بیخ چینی [illegible] حکیم عماد الدین [illegible]

۵۹

بیان طبیعت این بیخ نشاور شد
گردیده و محقق گشته که این بیخ
بغایت خشک است و او تویت سفوف
بیخ چینی از آبش اظهر است چون
بیخ از استفاده رطوبت میکند
ازین باعث در امراض مرطوبه
نفعش کما ینبغی ظاهر میشود فایده
این بیخ در مالیخولیا و جنون و
ماینا و قطرب نافعست لیکن آنکه
کثافت و کدورت که موجب
تاریکی روح است دور
می سازد و خون را
صافی و مشرق و نورانی
مینماید اما در مراقبا که
علمای فن گویند نفع بسیار
ندارد فایده یکی از
متاخرین نوشته که

تخفیف برص سفید داشت
قریب به یازده سال
وچند موضع از بدن
بغایت سفید شده بود
ایارج لوغاذیا و ایارج
یونی که زباد و ادام و بعد
ازان ایارج چینی را دو

مونگست و خرد افزاید و حافظه قوی گرداند وگل او راشیوخوانند سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم
وصفرا و خون وشواری بول چون قدری اورا در آب بسیاری بجوشانند و نطول کنند برای
درد گرده و مثانه و ادرار بول تجربه براقم آمده است بسیار مفید ست و بادو یه مدره نیز درین باب
مستعمل شد نسبت باول قوی التاثیر گردیده و نیز تکمید از جوشانیده او و بدون جوشانیده
او که اندکی گرم ساخته باشند برای درد بسیار مفید است و چون جوشانیده او را بر خصیه نبندند
جهة تسکین الم او مجرب ست و ورم دفع گرداند و استرخاء او را نیز نافع آید و نطول از آب او نیز
درین باب مجرب ست ثمر او پلاس پاپرا نام دارد بفتح باء فارسی و لام الف و سین مهمله و
باء فارسی ثانی و الف و باء فارسی ثالث و راء مهمله و الف گرم و سبک و دافع ریح و بواسیر و کرم
شکم و فساد باد و بلغم **پلاس پیپل** بفتح باء فارسی و لام الف و سین مهمله و کسر باء فارسی
ثانی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثالث و سکون لام قسم کلان جنس پیپل ست که برگ او
بزرگ دارد تر ست و مهیج بلغم و افزاید و مولد کرم شکم **پلول** بفتح باء فارسی و سکون لام و فتح واو و
سکون لام ثانی اسم تیجل است

فصل النون

پنوار بفتح باء فارسی و خفاء نون و واو و الف و راء
هندی نهال بری خورد است بقدر نیم گز و تاک گز تخمش را در اقسام غله شمرده اند مشابه در صورت
بموهه که اول و آخران بریده باشند و رنگ او ماشی و بر رو و خط از هر دو طرف مثلث و تیزی و سرد و
خشک و سبک و دافع فساد باد و صفرا و جذام و قوباء و کرم شکم و مفرح و منشط و راقم تجربه نموده است
که چون یک درم تخم او را کوفته در میان نیم رطل خبزات حل نموده در ظرف گلی آبدار رسیده
دو سه روز بگذارند که متعفن گردد بعد آن بر بدن بمالند برای جرب مفید ست و مزاج
تخمش گرم معلوم میشود و هم گرم نوشته اند گرم و سبک و دافع جرب و قوباء و زهر باد و صحیح باد
و مولد بلغم و سبزی آن سبک و نفاخ و کف افزا و جگر گویند نیز گویند **پیاک** بضم باء فارسی و نون

شد و والف و کاف فارسی نام گلی هندیست شیرین و سرد و دافع فساد خون و صفراء بلغم
پناک بفتح باء فارسی و خفاء نون و کاف بعربی و جل و بفارسی لائی گویند سرد و ملین و دافع
سوزش عضاء و بواسیر و اما بیخ اعضاء **پنڈول** بکسر باء فارسی و خفاء نون و ضم دال هندی و واو
مجهول و لام یعنی گل سفید که خانها را از و سفید سازند شیرین و سرد و تر و قابض شکم و دافع سنج باد
و فساد صفراو نافع امراض رحم و افزاینده رنگ و رو **پنڈالو** بکسر باء فارسی و خفاء نون و
دال مهمله هندی و الف و ضم لام و سکون واو دو قسم میباشد سفید و سرخ سفید را عوام
باین اسم مخصوص گردانیده اند و آن شیرین و سرد و دیر هضم و مبهی و دافع صفرا بود و تقطیر
البول و حرارت و تشنگی برطرف سازد و بجهه خوردن تفریح آورد و عوض واو کاف نیز آمده
یعنی **پنڈالک** و **پنڈال** نیز آمده و بجهه گنده نیز گویند و نوع دیگر او را روس کند اند هوال
نیز گویند و دیگر ستکال و دیگر کاشتهال و دیگر هستالو و دیگر رکتالو که رکت کند نیز گویند
اینهمه بجهها شیرین و سرد و خشک و نفاخ و ملین و حابس بول و ماده خام و دافع رکت پت
و مبهی بلغم و باد افزا و مقوی اعضا و دیر هضم و افزاینده شیرا ما **پنڈالو** قدری تلخ است و گرم
و گران و لزج و چسپنده روده و مدر عرق و مدهوال صفرا انگیز و هنگام هضم تلخ و دافع فساد
بلغم و حروف و اعراب هر یک در مقام و بحث حرف او مذکور است **پنج چهیر** بفتح باء
فارسی و خفاء نون و سکون جیم فارسی و کسر جیم فارسی ها و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله یعنی پنج
درخت شیر دار بر پیپل پلاس پیپل گولر ماکر و برخی بجای پلاس درخت سرس بسیار شیر اینها
قابض شکم و نافع و ماسل و شوره اماس اعضاء و جوشیدگی ساری امراض فرج زنان و
افزاینده منی و شیر زنان و مجبر استخوان شکسته و برگ اینها سرد و سبک و تر و قابض شکم و دافع
فساد بلغم و باد و خون و اثمار اینها نفاخ است و دافع رکت پت و فساد بلغم **پنچامل**

61

سبب گلی کرا ز اعرابی سعفه گویند
از باعث تحلیل و تبخر و تلیین و
توسیع مسام جلد و تصفیه خون
از کدورات و شوائب است **فائده**
این نسخ در بواسیر خصوصاً که کهنه
باشد و دیگر امراض مقعد بسیار نافع
است چه حدوث اینها از مواد غلیظ
سوداویه میشود و این نسخ در دفع
این مواد میباید یکی از
متاخرین نوشته که مخفف

در سبل و دیگر امراض
شد **فائده** این نسخ
خورد و بواسیر او برطرف
با بارج بولس چوپچینی
ساخته و تنقیه بدن
فصد صافن و حجامت
بعد ازان برداشت بعد از

بفتح بای فارسی و خفای نون و جیم فارسی و الف و فتح میم و سکون لام عبارت از ترکیب املی و نبیتهٔ
و تنتریک و انار ترش و کنار و تجور اچکول بفتح بای فارسی و خفای نون و فتح جیم فارسی و ضم
کاف و سکون واو و لام عبارت از ترکیب پیپل و پیپلا و چاب و چیتا و سونته مشتهی طعام و دافع
فساد بلغم و نفخ شکم که بسبب درد مثانه حادث شود و باد گولا و خار پهلو پچمول بفتح بای فارسی
و خفای نون و جیم فارسی و ضم میم و سکون واو و لام بزرگ است و خورد و پچمول بزرگ عبارت
از ترکیب بیل و اگنمبت و بادل و کاس مری تشیونا که بطعم تلخ و ترشت و گرم سبک
مشتهی و گدازندهٔ پیه و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و پچمول خورد عبارت از ترکیب
کهو کهرو و سال برنی + و برشت برنی و بر هتا و کتاری بطعم شیرین و معتدل در گرمی و
مقوی دل و اعضا و دافع فساد صفرا و باد پنپالهٔ بفتح بای فارسی و سکون نون و بای تحتانی
و الف و فتح لام و ها مکتوب به زرد آلو ماند و درختش بدرخت لیمو و برگ بید آسا و در خامی
سبز باشد و در پختگی سرخ پندکهجور بکسر بای فارسی و خفای نون و سکون دال مهمله و بای تحتانی
و فتح کاف و خفای ها و ضم جیم و سکون واو و رای مهمله بهم کهجو بضم بای موحده و ها و سکون میم است درختش طولانی
قریب بدرخت تال و دندانه دار که دست بدان نتوان رسانید قریب انهار و بر کهار و بید طویل و سخت
واز ان بوریا میسازند هر دو شیرین و سرد و تر و مسکن درد ضربه و سقطه و دافع فساد خون
و باد و صفرا و ضعیف لیکن قسم اول قوی تر از قسم دوم و دیگر اقسام است پندکهجور اکثر از
طرف ملتان و ٹهٹه می آید بعربی رطب نامند و پستان را تهار وارد و رطب که از طرف مکه می آید در تقویت
باه و گرده و پشت و تقویت معده و رفع برودت مزاج بتجربه رسیده و مولد خون است
و پندکهجور قریب رطب در خواص و کثرت خوردن آن سبب احتراق خون مگر سعتادین را پنپا
بفتح بای فارسی و نون مشدد و ها زمردست پندرایک بضم بای فارسی و سکون نون و

۶۲

ودال هندی وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی وکاف اسم کول است **پلس** بفتح باء فارسی
ونون وسکون سین مهمله اسم کتهل است و بفتح باء فارسی وضم نون وسکون سین اسم تکج است
پنچانگ گن بفتح باء فارسی وخفاء نون وفتح جیم فارسی والف وخفاء نون ثانی وسکون
کاف فارسی وضم کاف فارسی ثانی وسکون نون یعنی این پنج اجزاء علیحده فائده دارد
وعوض نون لام نیز آمده یعنی پنچانگ گل یعنی صاحب پنج انگشت وان اسم ارند است
پنوالی بفتح باء فارسی وسکون نون وواو مفتوحه والف وکسر لام وسکون یاء تحتانی
اسم مرجان است **فصل الواو** **پوئی** بضم باء فارسی وواو مجهول وکسر همزه وسکون
یاء تحتانی سبزیست بیاره دار و بر سیاه و نفس دارد سرد و تر است گران کننده حنجره
وآواز گلو وسموم ومنی افزا و دافع رکت پت **پود کا** نیز گویند بضم باء فارسی وسکون
واو وفتح دال مهمله وکاف الف **پوندرک** بفتح باء فارسی وواو مجهول وخفاء نون و
تشدید دال هندی وفتح راء مهمله وسکون کاف قسمی از لو است **پوٹی** بضم باء فارسی
وواو مجهول وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی ماهی است بسیار خورد گران وبلغم
افزاست واز دیگر ماهیها خوردتر و بطعم شیرین اند ودافع فساد اخلاط ثلثه ودیگر قسمی است
بسیار کوچک مقوی ومهی ومشتهی طعام ودافع فساد باد وسرفه **پوٹ** بضم باء فارسی
وسکون واو وتاء فوقانی هندی اسم تال است **پوتشره** بضم باء فارسی سکون واو
مجهول وتاء فوقانی وکسر شین معجمه وراء مهمله وها قسمی از کافور است **پوتی کرنج** بضم باء
فارسی وسکون واو وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وفتح کاف وراء مهمله وسکون
نون وجیم اسم کرنج است **پونڈا** بفتح باء فارسی سکون واو وخفاء نون ودال مهمله هندی
والف شیرین وسرد و دیر هضم وگران ومقوی اعضاء ومهی ومفرح دل ودافع فساد باد

٦٣

فضلیه را البته باز خواهد کرد
رطوبت غریزیه بنوبه راجع این رطوبت
بعد وجود بدن هیچ نوع زیاده
نمیشود واگر فرض سازیم که رطوبت
غریزیه را هم زیاده میکند پس باعث
ضرر چیست چه وفور رطوبت غریزیه
باعث صحت مزاج وطول عمر است
اما حاصل کلام مبر هنم در مقام
که نماید حکیم عماد الدین محمود کرده
اینست که مخالفان

و صفرا و مدر بول و محدث کرم شکم و فزاینده بلغم و پیشکر سرخ سرد است و گران و دافع سوزش
اعضا و فساد صفرا و خون و دشواری بول پیشکر سیاه مانند پیشکر سفید است قسم خوش
سرد و تر است و مهیج بلغم و بلغم افزا پونیه بضم بای فارسی سکون واو و کسر دال مهمله و سکون
یای تحتانی و فتح نون و سکون ها و مشهور بالف است سبزی مشهور است بعضی نعنع گویند گرم و
خشک و هاضم طعام بود قی بلغمی باز دارد و کرم شکم بکشد و قوت جماع بیفزاید و چشم روشن
سازد و شکم ببندد **پوپل** بضم بای فارسی سکون واو و فتح بای فارسی ثانی و سکون لام اسم
نوفل است **پوتنا** بضم بای فارسی سکون واو و فتح تای فوقانی و نون و الف اسم هلیله است
پوکی یا پهل بضم بای فارسی و سکون واو و کسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح بای موحده
هندی و خفای ها و سکون لام اسم سپاری است **فصل الهاء الهوز پهالسه** بفتح
بای فارسی و خفای ها و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون ها و بعوض ها الف نیز
آمده اعنی پهالسا و بحذف الف نیز آمده پهلسا ثمر درخت هندیست و دو قسم بود یکی
ترش و دویم شیرین اول را شربتی و دویم را شکری گویند درخت اول خورد بود بقدر
گز و زیاده از آن و درخت دویم کلان مثل درخت توت ثمر اول نسبت به دویم اندکی
کلان برگ درختش مدور و کلان و برگ و برگش بر کناره خطوط ریزه ثمرش را اول
رنگ سبز و عفص هرگاه پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود سرخی او مایل بسیاهی گردد
و ترش او در وسط نضج ترش و در آخر آن شیرین ترش بود و به شکل مشابه بعنب الثعلب و
از او اندکی کلان بالجمله بسیار خوش طعم و دافع صفرا و خون و تقطیع بلغم و نسبت به ترنجبین
دیگر مضرت کم دارد و قابض شکم و دافع تشنگی و مقوی دل و معده افشرده او که با قند و
گلاب شربت سازند. تقویت دل و تسکین خفقان و ازالهٔ حرارت تپ بعید پل است و شربت او در

٦٤

تقویت معده و دیگر فواید بعدیل و افسرده او مصلح انبه و چون یکدام پوست بیخ پهاشکری را
ریزه ریزه کرده در آب شب تر نمایند و صبح اندکی مالیده بنوشند بجهة حرقة بول و سوزاک
مکرر بتجربه رسیده و شیرین در برودت نسبت باول کم لیکن در تقویت معده دل زیاده از و یا فته ام
+ و رب او همراه طعام میتوان خورد پهرهله بفتح بار فارسی و ها هندی و سکون را مهمله و فتح
ها ثانی و سکون دال مهمله نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون
و زهر و بر میوه و سمن پهوگ بفتح بار فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی سرد و گران
و قابض شکم و دافع رکت پت و فساد بلغم پهکرمول بضم بار فارسی و سکون ها و فتح کاف
و سکون را مهمله و ضم میم و سکون واو و لام بعضی عوض ها بعد از با شین معجمه میخوانند
یعنی شپکرمول بیخی است تلخ و تیز و گرم و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و تپ و اماس اعضا
و تنگی نفس و درد پهلو پهین جتیک بفتح بار فارسی و خفا ها و سکون نون و کسر جیم
و سکون یا تحتانی و فتح تا فوقانی و سکون کاف قسمی از لوبیا است پهپس
بضم بار فارسی خفا ها و سکون با فارسی ثانی و فتح را مهمله و سکون سین مهمله اسم عسل است
پهار بفتح بار فارسی خفا ها و الف و سکون را مهمله اسم پاتهیا است پهانکر بفتح بار فارسی
و ها و سکون الف و خفا نون و فتح کاف و را مهمله و الف محمد قاسم فرشته گوید که آن
درخت دار شیشعان است این کاهل پوست او باشد تیز و گرم و زود هضم بود و باد و بلغم و
تیرگی ذهن دفع کند و اسهال آرد پهٹکری بفتح بار فارسی خفا ها و سکون تا
فوقانی هندی و فتح کاف و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی و از العربی شب یمانی گویند
تیز و رمخت و چرب بود رنگ و روز را فزود و سیلان منی و تقطیر البول و امراض فرج زنان
و قی و تشنگی را مفید است پهوٹ بضم بار فارسی خفا ها و سکون واو و تا فوقانی هندی

اسم و سنبوسیت قریب بخاصیت خربوزه خام است نزد راقم و چون عطریت دارد مقوی دل و دماغ است
لیکن سریع التعفن است و حمی عفنیه ازو تولد کند و او را باریک تراشیده مثل فالوده در شربت
گلاب و نبات میخورند و در تقویت دل و دماغ می افزاید **فصل الیاء التحتانی** پیاباسا
بکسر بای فارسی و فتح یای تحتانی و الف و بای موحده و الف ثانی و خفای نون و سین مهمله و الف
ثالث بعضی نوشته اند که اسم باد آورد است و بالجمله نباتی است مشهور قسمی است از بادنسا
و هر دو در صحرا و خرابها یافته می شود درختش تا بقدر قامت انسان و اکثر از و کوچک شاخها
بسیار دارد و از بیخ شاخها میروید برگش در ابتدا کوچک طولانی نوکدار و چون درختش
کلان شود برگ هم عریض و طویل شوند بقدر برگ جامن خار ها بر گره های شاخ او می باشد
و گلش رنگین زرد و قسم اول بی خار و گلش سفید و هر دو باد افزا و مصفی حنجره گاو و دافع
فساد بلغم و صفرا و خون و سرفه و ضیق النفس و تپ و غثیان و بر سیو و جذام و دق و مسواک از شاخ
او بجهت تشدید لثه و دندان تجربه بعضی اعزه آمده است و پیاباسا مقوی و مسهل و دافع
زهر و جرب و مزاج گرم نوشته اند و بیخ بادنجان جذام دفع نماید **پتیل** بکسر بای فارسی و سکون
یای تحتانی و فتح تای فوقانی و سکون لام یعنی برنج که از تراکیب فلزات موجود میشود و معتدل
در سردی و گرمی و خشکی دافع فساد باد و بلغم و یرقان و سبز و دو قسم بود یکی را پتیل گویند
و دویم راسون پتیل و بعضی سرد نوشته اند **پیپل** بکسر بای فارسی و سکون یای تحتانی و فتح بای
فارسی ثانی و سکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ و مشهور برگ بسیار دارد و مدور
بقدر کف دست و نوکدار و نوک افزاینده بقدر ربع گره و درمیان برگها او رگها متفرق
و نمایان و در ابتدا نشو سبز بود چون پخته شود مائل بزردی گردد دافع فساد صفرا و بلغم
و خون و دمامیل و بثور و پوست درخت او را بجهت امساک منی و غلظ آن و تقویت کمر و منع

رفتن آب از فرج زنان معه ادویه دیگر راقم تجربه نموده بعضی نوشته اند که بفارسی درخت
لرزان گویند و ثمر او دو برابر پهالسه و در مزه مشابهت با بخیر دارد و پیپلی گویند با اضافه
یاء تحتانی بر اسم اول و رنگ آن چون پخته شود بنفش گردد و اطلاق این لفظ یعنی لفظ
پیپل بطریق اشتراک لفظی گاهی بر فلفلدراز هم میکنند و وی بار درختیست مثل درخت توت
و ثمرش مثل لوبیا در غلاف او و دراز فلفل میباشد و بعضی گویند شگوفه درخت مرچ یعنی
فلفل است قوتش تا سه سال باقی است خشک او تلخ و تیز و هنگام هضم شیرین و گرم و تر و سبک
و مسهل و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام و پرمیو و باد گوله و
بواسیر و امراض سپرز و خلد و مشتهی طعام و صفرا افزا و تازه اش شیرین و سرد و تر و گران و فزاینده
بلغم بعربی دار فلفل و بفارسی فلفلدراز گویند پپلو بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم
لام و سکون واو اسم هندی اراک نوشته اند درخت صحرائیست بقدر طول نیزه پیشباب
و شاخهای بسیار دارد و عریض و مدور بود و برگش بقدر نیم گره و باریک و ثمر او را پیل
بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و لام و پیلج با اضافه جیم در آخر و فتح لام و جال نیز گویند
گرم و سبک و پیلج مشتهی طعام و دافع بادگوله و بواسیر و امراض سپرز و فساد باد و سنگ مثانه
و فساد خون و صفرا پیدا کند و از جمله رسایان است و ثمرش تلخ و مسهل و دافع فساد بلغم و صفرا
و سوزش اعضا و جذام و تپ و کرم شکم و چوب پیلو که از و مسواک سازند برای تقویت
لثه بتجربه رسیده پیت بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی قسمی از تو نگست
از درمنگ و در تحت میم خواهد آمد پپیسو بکسر باء فارسی سکون یاء تحتانی و ضم سین مهمله و
سکون واو بعربی برغوث و بفارسی کیک گویند پیو که بکسر باء فارسی و ضم یاء تحتانی و سکون
واو و کاف و هاء هندی یعنی شیر جانوری که هنوز زائیده باشد پیوسی بفتح باء فارسی

بشود و گاهی با شرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید هر گاه گاهی بر یکی اکتفا نموده فصد و مسهل می افتد و حاجت کنند و اگر حاجت باید که اول تنقیه بحسب خوردن این نسخه نمایند می باید کرد و هر گاه قصد الخ قبل از خوردن [illegible]

وخفا و یار تحتانی و واو و کسر سین مهمله و یار تحتانی ثانی بعربی لبا گویند مسمن بدن و محرک باه و مسدد و مورث فواق و مولد حصاة و دیر هضم و مصلحش شیرینهاست پیاز بکسر بار فارسی و فتح یار تحتانی و الف و زار معجمه بعربی بصل گویند بطعم تیز و هنگام هضم شیرین و اندک گرم و در خاصیت برابر سیر است و بلغم افزا و دافع فساد باد و برای ضرر آب گردش بتجربه رسیده و قسمی است از و کوچک تر او را کرجن گویند تند و صفرا انگیز و قابض شکم و دافع بواسیر و قسمی از پیاز که بعد از خشک شدن سفید میماند نگاه داشتن او را در خانه اهل هند باعث فرار مار و دیگر حشرات از خانه میدانند پیار بکسر بار فارسی و فتح یار تحتانی و الف و رار مهمله اسم چرونجی است پیپلا مول بکسر بار فارسی سکون یار تحتانی و فتح بار فارسی ثانی و لام الف و ضم میم و سکون واو و لام اسم بیخ درخت فلفل است و گویند اعم از بیخ و چوب درخت اوست و بعضی نشیه درخت غیر فلفل دانسته اند لیکن آنچه از معنی لفظ دریافت می شود همانست که اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ است و پیپل اسم فلفل است و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام هند شایع است تلخ و تیز و خشک و سبک و مسهل و مشتهی طعام و هاضم و دافع فساد باد و بلغم و کاهنده نور چشم و آب منی پیٹھا بکسر بار فارسی سکون یا تحتانی مجهول و فتح تار فوقانی هندی و خفار ها و الف کهٹله نیز گویند و در کاف بیاید پیسونی بفتح بار فارسی یار تحتانی و سکون سین مهمله و فتح واو و کسر نون و سکون یار تحتانی ثانی اسم جهبر کالولی است پیچ بکسر بار فارسی و سکون یار تحتانی و جیم فارسی متعارف است سرد و دافع تشنگی و قابض و غذار مرضاست و چون او را همراه گلاب و بید مشک و نبات با شربت انار شیرین بخورند در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی التاثیر میگردد پیتک بفتح بار فارسی کسر یار تحتانی و کسر تار فوقانی مشدده و سکون کاف

و بعد از استعمال این نسخه [illegible] استعمال نمایند اگر خواهند در بدن مریض فساد بسیار دار باشد گرفتن خون ضروریست و همچنین استعمال امراض دیگر و اگر قبل از خوردن این نسخه با وجود ضرورت فصد اتفاق گرفتن فصد نشده باشد و درمیان

[illegible]

قسمی از عسل است که برنگ روغن زرد باشد گرم و خشک و سبک و مولد باد و خون و صفرا و سوزش عضا

باب التاء الفوقانی فصل الالف

تال مکهانا بفتح تاء فوقانی و الف و سکون لام و فتح میم و کاف و خفاء ها و الف ثانی و راء مهمله و الف ثالث و مشهور به **تال مکهانه** بعوض راء مهمله و الف نون و ها تخمی است ریزه مشابه به تودری سرخ لیکن تودری مدور او غیر مدور از تودری خورد و نهال او مثال قلم برگره باریک و برگره ها او خارها غنچه برگها و دران برگها گل نیلوفری و درمیان سفید بظهور میرسد سرد و گران منی افزاید و رافع فساد باد و خون و دوا مذکور را در ادویه باهیه اکثر استعمال کرده شد و نیز همراه شیر گاو فقط دوا مذکور خورده میشود و هم با ادویه مناسبه سفوف ساخته و نیز در شیر جوشانیده میتوان خورد **تال** بتاء فوقانی و الف و لام مشهور بدرخت تار بعوض لام راء مهمله بهندی جتش کلان دراز بقدر بیست گز کم و زیاده ازان بطرف دکهن و بنگاله کثیر الوجود و در اکبرآباد هم نسبت بدار الخلافه شاهجهان آباد زیاده و در انتهاء درخت برگها روید بسیار عریض و ازان مروحه سازند و بطریق ارمغان بدیار دیگر برند و هنود بر برگ او کتب می نویسند و ثمرش مشابه بنارکیل و مغز ثمرش باریک تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات میخورند بسیار لذیذ و مقوی دل ثمرش را **ترکل** بفتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون لام گویند چون دو بسته از شاخ بی برگ براید سرآن بریده اوند بربندند ازان شیره تراود و در روزی دو سه بار شیره مذکور میتوان گرفت و آنرا **تاری** گویند بتاء فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی تازه او در مزه شیرین و اگر ختی بماند شیرین ترش گردد و سکر آرد سرد و تر دافع فساد باد و صفرا و مامیل و شور و مبهی است و لیکن تاری را عرق کشند لطیف در افعال میشود و نیز پارچه در ظرف او نصب کنند و در هم

69

است اگر قبل از خوردن چوبچینی فصد نمایند خون لطیف برآید و کثیف در جسم باقی بماند زیراکه لطیف برای خروج اطوع است پس درین هنگام مرض اشتداد می پذیرد اما هرگاه چوبچینی را چندروز استعمال آورده شود کثافت خون فاسد بتبدل لطافت میشود و ماده فاسده بفصد دفع میگردد و اکثر نضج از ملاحظه حال قاروره اوشن گردد و مراد از نضج درین محل لطیف شدن کثیف نیست و آن از اندفاع خلط سودا و بول دریافت گردد و در اوایل آتشک فصد

و باقی امراض اند که ماده
و در اثناء کثرت ورام صلبه
زیادتی بیماری خواهد شد
باقی خواهد ماند و عث
رفع شده خون فاسد
است پس خون صالح
هنوز نضج یافته و کثیف
عروق دارد و خون فاسد

پارچه را در ظرف دیگر بگذارند تا خلاصه در وچکد بالجمله در تقویت باه و تسمین بدن تجربه
رسیده خصوصاً در ایام استعمال آن غذا گوشت صرف سازند مثل کباب و قورداغ و مولد
ریاح و گرانی سر و سکرش قریب بکر شراب و ثمرش شیرین سرد و گران و نفاخ و مبهی است
و دافع فساد باد و صفرا و خون و نافع ضربه و سقطه سینه و سوزش اعضا و دافع تشنگی
و تخمش شیرین سرد و مدر بول و دافع فساد باد و صفرا و در فارسی خرماء بوجهل و درخت خرماء
هند گویند و در عربی دوم و صاحب منهاج گوید که دوم شجرة المقل و مقل ازین بر می آید
تالیسپر بفتح تاء فوقانی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و فتح باء فارسی
و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله اسم تالیسفر است و در ماهیته این بسیار اختلاف کرده
اند بعضی برگ زیتون نوشته اند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر
و بستان دانسته اند و صاحب تحفه می نویسد نزد من فرق نیست در خواص میان این و نیواج
خطائی نزد اهل هند تند و گرم و سبک و مبهی و مشتهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس و سرفه
و فساد بلغم و باد گوله و دق **تانبر** بفتح تاء فوقانی و سکون الف و خفا نون و فتح باء
موحده و سکون راء مهمله مشهور به تانبا باضافه الف عوض راء مهمله شیرین است و سرد و سنگین و دافع
فساد صفرا و بلغم و زردی بدن و جذام و بواسیر و رمد و اماس اعضا و سرفه و جوشیدگی و
دل و الحم جمیع زخمها بعربی نحاس و بفارسی مس گویند و حکمای هند مقتول او را که تانبیسر
باضافه یاء تحتانی و سین مهمله بعد باء موحده اشتهار دارد استعمال میکنند و بسیار مدح مینمایند
و قدری از مقتول او در آب می اندازند و در آب نشین نگردد این را علامت جودت
مقتول میدانند و نزد راقم بهتر انست که اگر سوزش دل و غثیان و درد استخوان و مفاصل و
دوران سر و خفقان پیدا کند از آنها باید خورد که علامة عدم جودت مقتول است کو علامة

ازان بسیار غلیظ و کثیف بوده باشد
هنگام فصد هر لحظه انگشت را بر سر
رگ نهند [illegible]
که تا روح بسیار بگریز تحلیل نشود
اطبا درین محل بیان می نمایند
لیکن بوجه دیگر احتراز بایستی نیست
که خون فاسد بسبب کثافت

۷۰

[illegible]

سیار ... بیرون خواهد آمد و ... بعد ... کرده شود ... بدن باسکنجبین ... مرض ... مفتح ... استعمال ... بیاید ... بعد ... پاره ... فصد ... بجای ... بیاید ... احتیاج ... بعد فصد ... مسهل ... شود ... تا ماده ... مرض حادّ ... شود ... سیلان ...

مذکور یافته شود یا نه **تاره ملکی** بفتح تار فوقانی و سکون الف و فتح رار مهمله و سکون ها و فتح میم و تشدید کاف فارسی و سکون یار تحتانی اسم مرقشیشا است **تارن** بفتح تار فوقانی و الف و فتح رار مهمله و سکون نون قسمی از اسپهین است **تانبر پهیا** بفتح تار فوقانی و الف و خفار نون و فتح بار موحده و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و سکون ها و فتح بار فارسی ثانی و الف اسم پاڈل است و هم نسوت و معنی لفظ گل سرخ است و گل هر دو سرخ اند **فصل الباء الموحده** **تباکهیر** بفتح تار فوقانی و بار موحده و الف و کسر کاف و خفار ها و سکون یار تحتانی و رار مهمله اسم بنسلوچن است **تبرک** بفتح تار فوقانی و سکون بار موحده و فتح رار مهمله و سکون کاف و آن درختی است که در زمین عرب پیدا شود و ثمر آن و برگ آن هیچو برگ و بار درخت گلاب میباشد زیره و گل وی نیز مثل زیره گلاب بود و در حالت هضم تلخ گردد و گرم است و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند **فصل الباء الفارسی** **تپودهنی** بفتح تار فوقانی و ضم بار فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفار ها و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم هندی است یعنی صاحب ریاضت چه هندیان نوشته اند که هر که مداومت بآن نماید بر ریاضت و عبادت مشغول شود **تپتی** بکسر تار فوقانی و فتح بار فارسی و تشدید تار فوقانی ثانی مفتوحه و سکون یار تحتانی اسم رویدگی است که سه برگ دارد ساگ او پخته میخورند **فصل التاء الفوقانی** **تتریک** بکسر تار فوقانی و تشدید تار فوقانی ثانی و کسر آن و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و کاف و بعد تار اول نون نیز آمده است تنتریک ثمر خام دافع فساد باد و قاتل کرم شکم و مقعد و بسیار گران رسیده او سبک و قابض شکم و نافع شکر منی و دافع باد و بلغم و بعضی سماق گویند **تتهنک** بضم تار فوقانی اول و تار فوقانی ثانی مشدد مفتوحه و خفار ها و سکون کاف اسم نیلا تهوتهه است **فصل الجیم** **تج** بفتح تار فوقانی و سکون جیم معجمه

سازند و حکیم عماد الدین محمود استعمال چهل چکیتی نموده و استراحت کرده روز چهارم فراغ از مسهلات تا سه روز جمع باید ساخت و بعد بیان خلطین مذکور می شود چه ماین ادویه که برای

باقیمانده را ممکن بود ... نضج و اصلاح آن بکار ... از ... قبل ... خواهد ... نضج ... مسهل نضج ... صحیح ... استعداد دفع ... ماده ... غلیظ با سودا شود و انجا که ... بلغم ... شستن ... خلط خون ... کاهیخ ... فصد ... نضج ... بیاید ... فصد ... و فصد ... تعلیم کرد ... بدون ...

۱۷

چون ... چیزی گذشت اگر بدن بسیار ضعیف بود و طاقت مسهل نداشته باشد یا آنکه ماده مرض بسیار نبود احتیاج مسهل نیست و صورت احتیاج مسهل در نضج هر ماده فاسده منضج و مسهل استعمال باید کرد و برای هر یک ماده ترکیب چند معمولی خود ذکر میکنم حسب حاجت برگزینند اگر ماده از خلطین مختلفین مرکب باشد

دو بکر ساختن ... از ترکیب ... در رسالهای خود ذکر کرده اند چون آن ترکیب ... یافته ... دستور العمل ... اند ... مودیم ماده ها ... که بهلا ... الاندفاع شود این را

باصطلاح اطبا نضج میگویند گفته اند که صفرا خالص در سه روز و صفرا غیر خالص در پنج و زیاده ازان حسب عصیان ماده و بلغم بسیط در رقت و غلظت در نه روز و رقیق در هفت روز و غلیظ زیاده از نه روز و سودا خالص در پانزده روز نضج مییابد و باشد که تقدیم و تاخیر کند بالجمله هرگاه آثار نضج دریافت شود مسهل استعمال باید نمود و فقط

۷۲

بعضی قرفه و بعضی سلیخه گویند و نیز اکثری سلیخه را کهیلی کهیلا تفسیر کرده اند و بالجمله خواص تج در کتب هندی سرود نوشته اند بلغم از تمام بدن خصوص از فم معده دفع کند و حلق را صاف نماید و زود هضم بود

فصل الدال المهملة

تد هارا بکسر تاء فوقانی و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف و راء مهمله و الف قسم سپند است

فصل الراء المهملة

تر پهلا بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء ها و لام الف اسم هلیله و بلیله و آمله است ترکتا بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و ضم کاف و تاء فوقانی هندی الف تر کهن نیز گویند بکسر تاء فوقانی و ضم راء مهمله و واو مجهول و فتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون نون اسم ترکیب وار فلفل ... و فلفل گرد و ادرک مساوی الوزن بگیرند مشتهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس و سرفه و بیماریهای پشت و بادگوله و پرمیو و کف و مهرل و دافع ورم خصیه و بیماری چشم یعنی اطلان چشم و حس آن ترسکنده بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و ها هندی ترجاتک نیز گویند بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف یعنی ترکیب قاقله و صغار و قرفه و ساذج مساوی دافع فساد باد و بلغم ترناک بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون کاف قسمی از برنج است و در خواص مثل ساتهی ترهره بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و کسر میم و فتح راء مهمله ثانی و ها مخفی بهنرن یا لستانی است گرم در دوم و خشک در اول و رومی تر بود و آب وی اثر ریشه ها ببرد و مدر و ملین و مسخن و مهیج باه و مولد سده و تاریکی چشم و مصلح آن کاهو و کاسنی و خرفه و خل او و اقوا نیده منی و مسقط و تریاق گزندگی راسو است چون باشراب بیاشامند و چون او را کوفته آب گرفته در پنج انار ترش بریزند بالخاصه شیرین گرداند بعربی جرجیر است ترسند هیار بکسر تاء

فوقانی و سکون رار مهمله و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله و خفار ها و یار تحتانی
والف و فتح بار موحده و سکون رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی قسم دوم چیاپپ است
و در جیم بیاید **ترامی ما نا** بکسر تار فوقانی و فتح رار مهمله و سکون الف و یار تحتانی و فتح میم
الف و فتح نون و الف و بدون الف نیز آمده است سرد و شیرین بود قولنج و بلغم و غلبه
خون و صفرا و گردش سر و تشنگی و زهر و بیهوشی و قی دفع نماید **ترور** بفتح تار فوقانی و ضم
رار مهمله و سکون واو و رار مهمله ثانی واو را دان زرگ گویند تلخ و سرد بود و باصره را روشن
سازد و صفرا و حرارت سینه و علتهای دهن و کرم شکم و خارش بدن را نافع است **تروتا** بکسر
تار فوقانی و ضم رار مهمله و سکون واو و فتح تار فوقانی ثانی و سکون الف اسم پوار است
ترنی بفتح تار فوقانی و ضم رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی سرد و شیرین بود نور افزاید
صفرا و حرارت تپ و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع کند **ترکاری** بفتح تار فوقانی و
سکون رار مهمله و فتح کاف و الف و کسر رار مهمله ثانی و سکون یار تحتانی اسم ارنی است
ترکنتک بکسر تار فوقانی و سکون رار مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح تار فوقانی
هندی و سکون کاف اسم خارخسک است بمعنی صاحب سه خار **تروشا** بکسر تار فوقانی و سکون رار
مهمله و کسر دال مهمله و فتح شین معجمه و الف اسم مهایند است **تربتا** بکسر تار فوقانی و سکون رار مهمله
و فتح تار فوقانی ثانی و بار موحده و الف اسم نسوت است **تربسی** بکسر تار فوقانی و سکون
رار مهمله و کسر بار موحده و سین مهمله و سکون یار تحتانی اسم بادرنگ است **ترپرنی** بکسر
تار فوقانی و سکون رار مهمله و فتح بار فارسی و سکون رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی
اسم سال پرنی است **ترپنی** بحذف رار مهمله ثانی نیز آمده است **ترن دهنکا** بکسر تار
فوقانی و رار مهمله و فتح نون و دال مهمله و خفار ها و الف و کسر نون و کاف و الف تحتانی

۴۳

بنجساده تا هفت دانه
شبدر آب با عرقیات مناسبه گرم کرده بخیسند روز دیگر صبح مالیده
صاف نموده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو توله اضافه کرده بنوشند
مسهل صفرا جمیع ادویه منضج سوای شربت و با اضافه پوست هلیله زرد ... هفت ماشه بدستور منضج ترتیب نموده صاف نموده صبح بنوشند
... صاف نموده روغن بادام هفت ماشه بالا ... ترنجبین ... بنفشه ... گلقند ... هندی

وقت صبح سومغز فلوس وغیره باید مالید و بعضی قبل از تناول غذا و وقت تشنگی عرق کاسنی یا عرق شاهتره ذنشیده بنوشد و بعد غذا آب خوردن مضایقه ندارد و غذا بعد دو پهر ازش جو با آب مونگ و بعد سه پهر گهری مونگ یا ماش تناول کند تبرید روز دوم از مسهل آنکه در پی نوشته بکشد و بورق نقره یا ورق طلا

تبرید ... نزد سوم ... انداز ند و اگر هم رسد ... تمره گرفته بجای ... مونقا و بادام شیرین را ... بجز آنها یا ناخت ... روغن بادام میسر نشود ... آن الجمله بخورانند و اگر

لفظ عام است اطلاق میکنند برین غله ها یا بالای کانکنی شیاماک نیوار کرتک ادالک
بزنگامد ہو لگانندی کہی پرینگ بین جوکودو کہاکو بد ہکانل کنند کوددو ہود ہستی نیز اطلاق باید بتحقیقات الفاظ
مذکوره در جایهای انها مذکور خواهد شد **فصل الکاف تکر** بفتح تار فوقانی وکاف
مشدد وسکون را مہملہ اسم درختی که چهارم حصه آب در و بود و برخی اطلاق میکنند
برانکه در و آب و جزوات مساوی بود و بتخفیف کاف فارسی اسم اسار و ن است شیرین و گرم
و تیز و سبک و دافع آسیب جن و پری و فساد زہر و صرع و بیہوشی و امراض چشم و فساد باد و بلغم و صفرا
و قسمی از تگر سرخ است **فصل اللام تلک** بکسر تار فوقانی و فتح لام و سکون کاف
گلی است مانند گنجد گرم و دافع فساد بلغم و جذام و ازرسایین است و نیز بسکون لام اسم
زنجبیل نوشته اند **تلسی** بضم تار فوقانی و سکون لام و کسر سین مہملہ و سکون یاد تحتانی
شهو نهالش بقدر یک گز و زیاده از ان برگ کوچک طولانی اندکی کنگره دار و اہل ہند
بسیار عزیز دارند و پرستش او مینمایند قسمی از ریحان تلخ و تیز و گرم و مقوی دل و مشتہی طعام
و مول صفرا و سوزش عضا و دافع جذام و دشواری بول و درد پہلو و فساد خون **تل** بکسر تار
فوقانی و سکون لام و گاہی باضافه یار تحتانی نیز آمده یعنی **تلی** گویند و تلی نیز نام چیزی است
که بعد از کشیدن روغن ثفل باقی بماند و گویند سرد و خشک و خرد افزا و مشتہی طعام و مصلح
فربهی مفرط و حابس شکم و مصفی آواز گلو و دافع تشنگی و افزاینده باد و فروزنده رنگ و در و
دان قسم است اول پوت و قسم دوم نل بد یعنی کنجد سفید و قسم سیوم صحرائیست که آن
کنجد سرخ است همه اقسام گرم و تیز و شیرین و گران و حابس شکم و افزاینده بلغم و صفرا و مقوی
سر و دافع دملها و امراض بادی و مشتہی طعام و خرد افزا و حابس بول و بهترش سیاه
است پس سفید پس سرخ و گل کنجد در امراض چشم مثل ناخنه و گل آن تجربه رسیده است

همراه لعاب اسپغول ... و گلاب ... تمره ... چهار تولہ روغن ... رسته سپستان ... سپستان ... آب ... کرده ... مسہل ... مسہل سبیل ... صفرا است ... سمنا ... اگر ... مسہل ... صفرا ... سمنا ... صفرا ... آلو بخارا ... ساخته ... نیز ... انداز ند ... صفرا

... گل بنفشه ... مسہل ... سرد ... سمنا ... مسہل صفرا ... تمر هندی ... آلو بخارا ... صفرا ... خالی ... نیست

حصوصًا انسر که دران گلگنجد است و در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض مرقوم است در امراض مرقومه
بیعدیل است و بنیظیر تِلپَنج بکسر تاء فوقانی و سکون لام و کسر باء فارسی و اخفاء نون و
جیم یعنی کنجد سفید فصل المیم تماکو بفتح تاء فوقانی و میم و الف و ضم کاف و سکون واو و
صاحب داراشکوهی گوید که در هندوستان نزدیک بسال هزار و چهارده هجری در عهد
انتهای سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه بروز کرده از جانب
فرنگ و اکنون همه جا گشت و کار او می شود از تنباکو کشیدن دخان او شعار که
دمه شده جوهر او بحدس حکیم علی گیلانی حار و یابس است و نزدیک بعضی بارد و یابس و
دخانش بسبب ناریت مجرب و مکدر حواس و قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضا و مضعف دماغ
و باعث خفقان و در مزاج هر عضو که رطوبت بسیار باشد نفعی دارد و بمزاج معتدل مضر و سوداویرا
که از کثرت رطوبت باشد نافع و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن بنماید و اعانت بر هضم
میکند و محلل درد ریحی و ریاح است و نفع ضعف بصر که بسبب اجتماع رطوبت یا بخار باشد نفع دارد
و تنگی نفس کهن بسبب کثرت بلغم و غلظت آن باشد یا بسبب کثرت اجتماع بخار در سینه و شش باشد
سودمند بود و باعضای رئیسه مضر بود و بخاری خشک میسازد و از آن قوت جاذبه کم میشود و از
کیموس بازمیماند و خشکی و درشتی جلد و هزال بدن هم میرساند و سبب شیخوخت میشود و امراض
پیدا میکند که علاج آن متعسر بود و مصلحش نزد مصنف داراشکوهی نوشیدن شیر است بدلیل آنکه پارچه
که بدود تماکو رنگین گردد بجز شیر از اسفید توان کرد و بانواع مستعمل شود لیکن آنچه مروج است و
بهترین طریق است کشیدن آن همراه قند کهنه ممزوج نموده بطور خمیره است و بالجمله در تحلیل
ریاح معده و وجع ریحی آن و نشف رطوبت در تجربه راقم نیز آمده مضر باصحاب خفقان و قلب
حار و خشک آن که از صوت می آید خشکی در و غالب و چون او را در بید مشک و گلاب تر کرده

تشنه باعث اصلاح او میگردد و مردم لاهور و افاغنه اکثر بسعوط استعمال میکنند برودت و رطوبت دماغ را نفع میکند و نزله که بسبب برودت و رطوبت باشد از او نیز زائل گرداند و همین قسم ضعف بصر را و مدماغ حار مضر بود و در الفاظ الادویه مرقوم است که عزیزی را بصارت بالکل زائل گردیده بود بعد از مدت باو ملاقات کردم دیدم که کتابت میکند باو استفسار کردم گفت که بایت برگ تماکو یا برگ سنبهالو که عبارت از پنجنگشت است خشک کرده بالمناصفه کشیدم الله تعالی بسبب آن بینایی من ازرانی فرمود و تنباکوی صورتی را اکثر سکنه شهر خصوص زنان همراه برگ تنبول میخورند در تحلیل و هضم نفع مینماید و موافق مرطوبین و مبرودین است و باعث نشف رطوبت از قروح و فرج زنان است و عرق او نیز مستعملست برای فوائد مذکوره تم بکسر تاء فوقانی و سکون میم قسمی است از ماهی شتهی و مقوی و بسیار مبهی است تمال بفتح تاء فوقانی و میم و الف و لام اسم درخت سرو است بخاصیت مانند درخت سال است و دافع اماس اعضاء و سوزش آن و آبله تمال تر بفتح تاء فوقانی و میم و سکون لام و فتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله اسم تیزج است و تمال اسم درخت سرو نوشته اند پس بنصوص تمال تر باید که برگ تمال یعنی سرو باشد و تیزج را بعضی برگ صندل نوشته اند بالجمله درین لفظ اختلاف بسیار واقعست

فصل النون

تن بضم تاء فوقانی و سکون نون نام درخت نیست ثمرش چون ثمر سیب و گل او از رنگهای هندوستانست زرد رنگ سرد و قابض شکم و مبهی و دافع رکت است و شور و جذام و بعضی نوشته اند بعربی ارجیقن است و صاحب تحفه مینویسد که ارجیقن اسم اسپرک است و جهره که مینویسد مشابه تن نیست تنبول بالفتح تاء فوقانی و خفاء نون و سکون باء موحده و ضم آن و سکون واو و لام اسم پان است در مجالس شادیها خصوص در مجالس زنان پان را سائیده عرق او میگیرند و خورده میباشد و در فصل

داخل بل در آن می سایند و نبات اضافه نموده قدری میگذارند تا اندکی مزاج گیرد و این را نیز تنبول
گویند مفرح قوی میگردد و سکر می آرد و تحلیل ریاح و تقویت معده میکند و یبوست زیاده پیدا
میکند و با مرچه حاره یابسه مضر و خوشبو کننده نکهت دهن و بیشتر اطلاق تنبول بر ترکیب مذکور است
تنکهار بفتح تاء فوقانی و سکون نون و فتح کاف و خفاء ها و سکون الف و راء مهمله اسم سهاگه
است و سکار نیز گویند دو قسم بود سفید و غیر سفید و هر دو در خواص یکی اند نیز گرم بود باد و بلغم و
سرفه و زهر و سه دور کند و چون او را بر آتش بریان کنند و با صبر مساوی الوزن و قدری
قند سیاه کوفته حب سازند و هر روز ناشتا بقدر طاقت بخورند در شبانه روز سه مرتبه اطلاق
نماید و بقولنج و سپرز و جگر و سرفه کهنه و ضیق النفس و امثال آنها بغایت مفید بود صاحب
اختیارات قاسمی از مجربات نوشته است بست و یکروز بلاک یکماه بخورد و اگر خواند که بیانی بخورد
بعد چند روز یکروز دو روز تعطیل میکرده باشند تا طبیعت استراحت یابد باز شروع نماید تا بنیاد
علت کنده شود و در پرهیز بکوشند و این دوا مخصوص حکماء هند است و دیگران باین ترکیب
پی نبرده اند و همین ترکیب جهت ثقل و گرانی فم معده بغایت نافع است چون وقت شب بعد از طعام
که یکساعت نجومی بگذرد بخورند بالای آن پیچ پیچ آب که بقدر ضرورت بود بخورند و نیز در بین اسم
بعد نون کاف مفتوحه و هاء مخفیه و نون ساکنه اضافه نمایند یعنی تنکهنکهار گویند تندلیه
بفتح تاء فوقانی و سکون نون و دال مهمله مضموم و کسر لام و فتح یاء تحتانی مشدده و هاء ساکن و تندلیکه
بدال هندی اضافه کاف مفتوح بعد یاء تحتانی اسم چولای است تتری بفتح تاء فوقانی و خفاء نون
و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف اسم ترنک است و در فصل تاء فوقانی
گذشت **فصل الواو** **توبری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و خفاء نون و فتح باء
موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بحذف راء مهمله نیز آمده است ای **توبی** یعنی

حب ایارج

صفت مسهل حب ایارج

صفت مسهل بلغم

کدوی تلخ قسمی از وست که تخمش تلخ باشد گران است گویند سبک و بهی و دافع فساد بلغم و صفرا است
وانچه تخمش تلخ است سرد است و مقوی دل و دافع فساد زهر و سرفه و صفرا و تخمش در زهر آخر راه آورده
سائیده بست و یکبار تسقیه باب ادرک بدهد و از ان روغن کشند و در شیشه نگاهدارند و روغن
مذکور دو بیست یکوزن بر اعضاء مالند محکم گردد و گویند زیبق درین روغن بسته گردد و بیخ
توبری تلخ که تخمش نیز تلخ باشد در کسوف بستانند و مادام که در کمر باشد امساک شود توری
بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح راء مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و بحذف همزه و کسر راء
مهمله مشهور است تلخ و خشک و سبک و برنده ماده خام و دافع اماس اعضا و زردی بدن و استسقاء و
امراض سینه و جذام و بواسیر و فساد بلغم و صفرا و قسمی دیگر از و گهیه گویند بکسر کاف فارسی و خفاء ها و فتح
یاء تحتانی و ها بسیار چرب است و سرد لیکن محدث تپ سرد و فساد بلغم و قسمی دیگر ازین هر دو کلان است
که انرا ارّه گویند بفتح همزه و تشدید راء مهمله و سکون ها و آن ملین و دافع فساد صفرا و بالجمله توری هم
تره هندیست کثیر الوجود در اکثر بلاد هند و مردم هندوستان در خانها بکارند و گل ان بسیار
خوشنما زرد رنگ و تره او بیاره بسیار میدواند و اگر قریب درخت و دیوار باشد بر و میرود و برگ آن
مشابه برگ انگور و بر نسبت ان زغب بسیار بود و ثمرش سبز و خیاره دار و بقدر دو گره و سه گره و
فربهی او بقدر بر انگشت و زیاده از ان لیکن قسم دوم و سیوم در کلانی و فربهی زیاده از قسم اول
و قسم اول لطیف ترین اقسام است خصوص آنکه نو بر آمده باشد و کوچک و نرم بود و مزاجش نزد راقم
سرد و تر است و ملین و دافع حرارت مزاج و مضعف معده با فرجه یا بسبب سنف و در هندوستان
مزوره از برای محموم از و میدهند و در قسم دوم و سوم سمیت زیاده و در قسم سیوم کم از اول توری
بضم تاء فوقانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مشهور در ازهر گذشت بدون یاء تحتانی
نیز آمده و عوض واو همزه هم آمده تودری بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و یاء موحده

۷۸

۷۹

فارسی و رای مهمله ساکنه و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم ترنج هندی است **تویکام** بضم تای فوقانی
و سکون واو و کسر یای تحتانی و کاف و الف و میم قسم زیبت است **توپ** بضم تای فوقانی و
سکون واو و بای فارسی اسم روغن مستورست و این زبان دکهنی است **تودری** بضم تای فوقانی
و سکون واو و فتح دال مهمله و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم توت است **تودن** بضم تای
فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون نون قسم کانکروست **توت** بضم تای فوقانی
و سکون واو و تای فوقانی ثانی از درختهای متعارف است متوسط در کلانی و کوچکی و برگش
گرد و مایل بطولانی قلیل اندکی نوک دارد و ثمر او بقدر ریگره و کم و زیاده از آن سیاه و سفید بود
و بیدانه از اعلی اقسام او در طول بقدر ربع از قسم اول شیرین و هاضم و مقوی بدن و گرده
و باه و مولد خون و رافع قبض شکم و کرم و تر و بیدانه در جمیع افعال قوی از قسم اول و خواص آنچه
متحقق نزد راقم گردیده بود نگاشته شد و تفصیل او در کتب یونانیان مرقوم است **فصل**
الهاء الهوز **تهر** بضم تای فوقانی و سکون ها و رای مهمله اسم درخت زقوم است و بعضی
سینهنڈ را زقوم گویند لیکن در چهره زقوم نوشته اند که ثمر او مثل هلیله است و حالانکه تهر و سینهنڈ
را ثمر نمیباشد و شیر او مقرح است و در طلا قوت باه و در بعضی تراکیب مستعملست و پارچه را در
شیر او تر مینمایند و برای تقویت باه استعمال میکنند تفصیل در علاج الامراض و عجاله نافعه
مرقوم است **فصل الیاء التحتانی** **تیندو** بکسر تای فوقانی و یای تحتانی مجهول و
خفای نون و ضم دال مهمله و سکون واو و باضافه کاف نیز آمده یعنی **تیندوک** و قسم
دوم کلبه تیندوک درختی است هندی از درختهای کلان است و ثمر او مشابه به آمله اندک بو
دارد قسم اول دافع وبها و شور و فساد باد و چون درخت وی کهنه شود گویند آبنوس میشود و دافع
بیماری صفراست و ثمر خامش سرد و سبک و قابض شکم و بادانگیز و رسیده اش گران و دافع

فساد صفرا و خون و بر سیوم قسم دوم آن در منافع چون اول است لیکن بسیار سرد و سبک و حابس
اسهال تیجوتی بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و ضم جیم و فتح واو و کسر تاء فوقانی ثانی و سکون
یاء تحتانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماری
دهن تیتر بکسر تاء فوقانی اول و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله
گوشتش رنگ بدن برافروزد و قبض شکم کند و تقویت معده نماید و فواق و فساد اخلاط ثلثه
و نافع تنگی نفس و سرفه و استسقا و سفید بهتر از سیاه است بعربی دراج گویند تینده و ابکسر تاء
فوقانی و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله و واو و الف بعضی نوشته اند که اسم هندی ثمر
است و بالجمله مردم هندوستان در اقسام شیر مشمار ند نسبت بشیر کوچک بود و بحذف الف نیز
آمده تیتری بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء
تحتانی ثانی جانوریست در موسم برشگال خصوص در مرغزارها بهم رسد مختلف الالوان است و نقشهای
رنگین دارد و پرهای او باریک مثل کاغذ حریری تیل کرر بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی
و لام و فتح کاف و راء مهمله و سکون راء مهمله ثانی یعنی روغن کاجره تلخ و تیز و تند و گرم و دافع
فساد باد و مقوی اعضا لیکن مضعف باصره و فزاینده اخلاط ثلثه و مورث سوزش معده تیرن
بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون نون سرد و تلخ بود و ریشها را منفعت
بخشد و رنگ خساره برافروزد تیج بل بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح جیم و باء موحده و سکون
لام دوای هندیست باب التاء الفوقانی هندی فصل التاء الفوقانی هندی
تهیری بفتح تاء فوقانی هندی و کسر تاء فوقانی هندی ثانی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
ثانی در فارسی طیطو گویند گوشتش باد انگیز است فصل الیاء التحتانی تیسو بکسر تاء فوقانی هندی
و یاء تحتانی مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو گل پلاس و در پلاس مذکور شد تهنبی بفتح تاء

فوقانی ہندی میں سکون یای تحتانی و خفاء نون و کسر تای فوقانی ہندی ثانی و سکون یای تحتانی ثانی اسم میوہ

کریل است **باب الجیم فصل الالف جامن** بجیم و الف و ضم میم و سکون نون جنبو نیز

گویند درخت او از کبار درخت است ہندیست برگش طولانی بقدر سہ گرہ و عرضش بقدر

نیم گرہ و در آخر و وسط عریض و چون بانتہا رسد باریک گردد و ثمرش مستطیل مستدیر و قسم

بود در بائی باغی و صحرائی باغی دو قسم بود کلانش را جامن بہتر او جہتر تر گویند و مشہور برائی

جامن و باد ملی اسم جامن در بائی است ہمہ جامن خشک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا

و خون و با میل بشور لیکن جامن کلان شیرین و دیر ہضم و دافع سوزش اعضاء و رائی جامن را

بعضی گرم نوشتہ اند و جامن صحرائی را مقوی منی اوراد و قسمی از جامن است در دیار ما کہ خستہ

ندارد و بسیار لذیذ و ازابیدانہ گویند و آن نزد راقم بہترین اقسام است و بعد از ان رائی جامن

و آنکہ در موسم برشکال در ماہ بہادون بہم رسد ازابہدیہ گویند و بدترین اقسام است و مزاجش نزد

راقم سرد و خشک و مقوی معدہ و دل خصوص قسم بیدانہ و رب او نیز استعمال کردہ میشود در

لذت و تقویت معدہ و دل نسبت بجامن زیادہ چون جامن زیادہ خوردہ شود باعث ثقل و گرانی

گردد و قابض است و بسبب ترشی و رختی مضر بحنجرہ بود چون بر وی قدری نمک لاہوری پاشیدہ در میان

ظرفی بجنبانند باعث اصلاح او میگردد **جاتی** بجیم و الف و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی

اسم چنبیلی است **جای پتری** بجیم و الف و یای تحتانی و فتح بای فارسی و سکون تای

فوقانی و کسر رای مہملہ و سکون یای تحتانی ثانی و بعوض یای تحتانی اول تای فوقانی در زبان

سنسکرت نیز آمدہ یعنی **جات پتری** گرم و سبک و قاتل کرم شکم و دافع فساد

بلغم و زہر اسم بسباسہ است **جای پہل** بجیم و الف و کسر یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفاء ہا و سکون

لام و بعد الف تای فوقانی نیز اضافہ کردہ اند یعنی **جاتی پہل** و بجیم فارسی اسم جوز بوا است

در باطلا از تشنہ بخاری خوردہ

سازند و ابخرہ مانند آرد شود ازان

بدل کنند و زنش بیخی کہ بطریق

مذکور خورد ساختہ باشند چہ این

بیخ آرد مانند بوجوہ مضر است

جہت آنکہ وقت جوشیدن در آب

مطبوخ زیادہ از قدر مطلوب سخت

آید و ہمچنانکہ تفریط مفید نیست

افراط نیز مضر است و ہم افادہ

غلظت میکند بس منافی

گرم و سبکست و مشتهی طعام و مقوی دل و مصفی گلو و دافع فساد بلغم و مانع قی و قاتل کرم شکم و دافع
بطلان قوت شامه سرفه **جال** بجیم مفتوحه و الف و لام ساکن بپلو را گویند و بجیم فارسی قسمی از
ماهی است **جائی** بفتح جیم و سکون الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و آن گل خوشبو است
تلخ و سرد باشد و آنها که از حرارت در دهن پیدا شود دور نماید و علتهای باصره و زخمها و ریشه
دفع نماید **جاگهوت** بفتح جیم و الف و ضم کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و تاء فوقانی
ساک است شیرین و اندک شور بود باد و بلغم و صفرا و تپ و بواسیر را دفع نماید و قبض بهر طرف سازد و
مزه بدهن بخشد و شامه را پاک کند **جامبک** بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم باء موحده و
سکون کاف اسم ارویست **جانگیری** بفتح جیم و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و
سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی جنگیر بحذف الف و یاء نیز آمده است گرم و سبک و
آرزو طعام پیدا کند و افزاینده آتش گرسنگی و غلبه کف و باد را بر باید و تلخه بر انگیزد و رحمت
استسقا باز دارد و ترش بود **فصل التاء الفوقانی** **جتامانسی** بکسر جیم و فتح تاء فوقانی
و سکون الف و فتح میم و الف ثانی و خفاء نون و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی تلخ و سرد و مشهور بد
و بلغم و صفرا با خون آمیخته و امراض حلق و زهر دفع نماید **فصل الراء المهمله** **جرناشنی** بضم
جیم و سکون راء مهمله و فتح نون و سکون الف و شین معجمه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است
یعنی دفع کننده تپ زیرا که جر بمعنی حرارت و ناشنی بمعنی دفع کننده **فصل السین المهمله**
جست بفتح جیم و سکون سین مهمله و تاء فوقانی که بزبان فارسی روح توتیا گویند تند و گرم و
سبک و هنگام هضم سرد و گران و گدازنده اجساد کانی **فصل الکاف الفارسی** **جگنو**
بضم جیم و سکون کاف فارسی و ضم نون و سکون واو اسم کرمک شب‌چراغ است بعربی حباب
گویند در موسم برشکال در شبهای تاریک بدرخشد **فصل اللام** **جل پیپلکا**

شرط دوم که حکیم ... منفعت شد انتهی ما قاله استعمال نموده بسیار دیگر چوب را سوده نفع یافت در هفته ... در یک هفته اول چوب را

عماد الدین محمود شیرازی شرط سیوم کرده وگفته ... معین است ... این مضرات است انتهی ما قاله لیکن حق آنست که چون تاثیر ... در بدن ... اگر قوی ضعیف باشند ... استعمال نماید طبیعت تاب

۸۳

[illegible]

بفتح جیم و سکون لام و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و سکون لام و
کاف و الف **جل پیپل** نیز گویند بحذف کاف و الف یعنی فلفل آبی سرد و خشک است و
سبک و قابض و مقوی دل و مبهی مقوی جسم و دافع فساد خون و سوزش سینه و دامیل و شور
که زود پزد و قسم دیگر از و سرخ است و خشک و دافع فساد باد و بلغم و قابض شکم و ثمرش
دافع رکت پت و سرخ گل کثیر الوجود است **جل نبیت** بفتح جیم و سکون لام و کسر باء موحده
و یاء تحتانی و خفاء نون و تاء فوقانی قسمی بنیت است **جل تبیس** بضم جیم و سکون لام
و فتح باء موحده و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سکون سین مهمله سرد و قابض شکم
و باد انگیز است **جل نیب** بفتح جیم و سکون لام و کسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحده
اسم روئیدگی است شاخهای باریک دارد و برگ کوچک مثل ساگ لوبیا و بر زمین افتاده
می باشد و نزدیک دریا و جل بزبان هندی اسم آب است و نیب هم اسم بسیار از ینجهت مسمی
بجل نیب شده مسهل است و او را در آب سائیده بقدر شش ماشه بکتوله میخورند اسهال بسیار
آرد و جرب و خارش و آتشک را دفع مینماید اقویا را باید داد و ضعفا را نباید داد **فصل المیم**
جمالگوته بفتح جیم و میم و الف و لام و ضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح تاء فوقانی هندی
اسم داتون است **فصل النون** **جنبهیری** بفتح جیم و خفاء نون و کسر باء موحده و ها و
سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی ثانی ثمر ترش درخت هندیست دافع خلط و فساد
بلغم و باد و تیرگی ذهن و درد سینه و کمی اشتها و کرم شکم و تر شده و حرارت شاند و مزاج وی سرد است
و آنکه شیرین بود اندکی تلخی دارد جوهر وی بالیت بگرمی **جنت بکی** بفتح جیم و نون و تاء فوقانی
و ضم میم و سکون کاف و ها هندی بطعم شیرین و بخاصیت مساو سباهی لیکن گرمی دهن
در جمیع اقسام خود بهتر است و شالی که در زمین آتش زده و سوخته بروید سبک است و

۸۳

کشاید نفع کند چون شوره
با فقیر کرد متفطن شدم که قوت با همه
بلکه بعضی قوتهای دیگر در مرض ...
بسیار ضعیف میشود خصوصاً که
بسیار کهنه شده باشد شاید باعث
بر عدم نفع آن باشد که مقدار استعمال
ازان پنج زیاده بوده است ...

دو مثقال روز دیگر
دو مثقال و چهار دانگ روز سیوم
دو مثقال و پنج دانگ روز چهارم
سه مثقال و چند روز بدستور روز
چهارم بعد از آنکه قوت زیاده شد
پنج را هم زیاده کردم تا آنکه روز بیست
و یکم به پنج مثقال رسیده بود و در این
مرتبه کمال نفع یافت و اشتها
و قوت هاضمه این زیاده شد و قبل
خوردن این خوراک بیماران شیره
ادویه بمان شیره بست

روز اول ... مرتبه دیگر از این بیخ بود و بسیار ساذج بود مرتبه از این بیخ خورده تاثیر نکرده و با آنکه هفت از جهت آنکه این بیخ در بدن

دافع فساد بلغم و آنچه در گشت زار میروید گرانست و دافع فساد باد و صفرا و آنچه از جای کشیده نهال کنند سبک است و مدر بول و سومند تر **جنگلی چوپا** بفتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم جیم فارسی و سکون واو و الف بفارسی قند گویند گوشتش دافع سرفه و تنگی نفس و فساد خون و خشکی است و دافع فساد اخلاط ثلثه و گوشت ماده وی قوی تر از نر اوست **جنگیر** بفتح جیم و خفاء نون و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی و سکون راء مهمله اسم جهانگیری است **جنت** بفتح جیم و خفاء نون و سکون تاء فوقانی اسم درخت کلانی است مثل پیپل برگش مشابه برگ املی و خاردار و پوست آن سفید **جنبو** بفتح جیم و سکون نون و ضم باء موحده و سکون واو اسم جامن است و در فصل الف گذشت

فصل الواو

جواسا بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف دویم بفارسی خارشتر گویند شیرین و تلخ است سرد و سبک و مسهل و دافع فساد صفرا و خون و دوران سر **جوهی** بضم جیم و سکون واو و کسر ها و سکون یاء تحتانی و قسمی از زرد است و در دهتری آورده که سه قسم است یکی آنکه گل سفید دویم آنکه گل زرد دارد سیوم گل لال است هیم نام گل هندیست کوچک است خوشبو و بعضی نوشته اند نوعی از یاسمین است و مشهور در دار الخلافه بجای جوهی و نیز جای اسم گل دیگر است و جوهی اسم گل دیگر چنانچه صاحب اختیارات قاسمی خواص هر دو علیحده نوشته و بیشتر مذکور میشود بالجمله سرد و دافع درد سر و درد چشم و زاینده باد و بلغم نوشته اند **جوار** بضم جیم و فتح واو و الف و راء مهمله بعربی ذره گویند بطعم شیرین و سرد و باد انگیز و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و مدر است و دیر هضم و مقوی باه و چون زیاده خورده شود باعث درد شکم و همچنین ... قسم دوم اوست که از امکئی گویند **جودهان** بفتح جیم و سکون واو و فتح دال و خفاء ها و الف و نون اسم جهیدهان است **جونک** بضم جیم و واو مجهول و خفاء نون و سکون کاف اسم زلو است و نیز اسم نهال هندی است بقدر یک گز

... مثقال اول ... هفت مثقال ... چهار مثقال ... شیره ...

کم و زیاده ازان و برگ خورد و بیلیها بقدر بیکره شل چونک آویزه میباشد شیرین و سرد و گران نافع
برای سوزاک و گرمی و دافع باد و کف و صفرا و مستعمل برگ او لعابیت دارد و اطفالان با ان
بازی میکنند در موسم برشکال اکثر میشود و بر دیوارها و بر زمین و درختها بسیار میروید جواکو
بفتح جیم و واو و الف و ضم کاف و سکون واو یعنی هرگاه برنج را در شش برابر او از آب داخل
کرده بپزند تا آنکه برنجها حل شود و باهم بیامیزد بطبیع قابض شکم و دافع تشنگی و تپ و صاف
کننده مثانه از ریگ و سنگ جوهار بضم جیم و سکون واو و ها و الف و را مهمله قسمی از اجواین
است مشهور به اجواین کرمانی خواص او در اجواین گذشت جواکهار بفتح جیم و واو و الف
و فتح کاف و خفاء ها و الف و رای مهمله اسم نطرون نوشته اند نیز و گرم و مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا
و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر البول جوتهکا بضم جیم و سکون واو و سکون تای فوقانی
و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است

فصل الهاء الهوز

جهولتر بضم جیم و خفاء
ها و واو مجهول و لام و فتح بای فارسی و تای فوقانی مشدد و سکون رای مهمله قسمی از شبرست
سرد و سبک و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و مقلل خون جهو جهر و بضم جیم
و خفاء ها و سکون واو و فتح جیم و رای مهمله مضموم و سکون واو اسم
سبهوکا است جهینگا بکسر جیم و خفاء ها و سکون یای تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و الف
گرم و خشک است و بهترین او تازه است مهیی ملین طبیع و غذا صالح است و اصح آنکه خلط بد از
تولد میکند و نمک سود وش مولد سودا و مصلح آن روغن بادام بفارسی ملخ دریای بعربی جراد البحر و بعضی را
اعتقاد آنکه روبیان عبارت از همین است جهنکار بفتح جیم و خفاء ها و نون و کاف و الف و رای مهمله
پاره سنگها است جهینگر بکسر جیم و خفاء ها و سکون یای تحتانی و خفاء نون و فتح کاف فارسی
و سکون رای مهمله بعربی صرصر گویند جهاو بفتح جیم و خفاء ها و الف و ضم همزه و سکون واو اسم

الف بود و آگر ... [illegible]
و منفعت اشتغال [illegible] نشود
انتهی تا حال چون انسلاک [illegible]
و مشتمل برای این مسئله بود [illegible]
رسالهای دیگر دیده نشده و
حکمش عوام بلکه خواص [illegible]
لهذا بالاستقصا اتفاق [illegible]
شرط سیوم
نقل از [illegible]
این پنج [illegible]
با [illegible] روغن [illegible]
بجوشانند [illegible]

۸۵

ازان بسیار قلعی کرده باشند
بجوشانند و در دیگ طلا یا نقره
اگر بجوشانند روا است بعد جوشانیدن
بکار برند چه اگر بظروف سفالی
یا غیر آن استعمال سازند خاصیت
مطلوب ازین پخ بوجود نمی آید
و تعیین آب منجمله یا بعات ازینجهه
است که آب قابل همه قوت
است و منافات با پنج قوتی
ندارد و ما وقف همه طالب است

شرط چهارم
که حکیم عماد الدین محمود
بغیر ازان به پنج کرده
و گفته پنج بعین وزن
ازین جهت اگر زیاده بران
بوجه ضعیف با بطلان
قوت او میشود و کمتر ازان

طرفا است **جهتی مده** بکسر جیم و خفاء ها و کسر تاء فوقانی هندی یا تحتانی و فتح میم و دال مهمله

اسم شبهه است **جهر بیری** بفتح جیم و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی

و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی دوم اسم نهال کنار صحرائیست و هم بر کنار اولاد ق سکنجبین

ترش و سرد و دافع صفراء و مقوی معده و قابض چون از آن خشک ساخته کوفته سفوف سازند

بر چین گویند بکسر باء موحده و سکون راء مهمله و جیم فارسی و سکون نون دیگر فواید بند سفوف الا در بعض

افزود **فصل الیاء التحتانی جیاپهب** بفتح جیم و یاء تحتانی و الف و ضم باء فارسی و سکون

هاء و باء فارسی ثانی و قسم دیگر زرسنده هیابرنی نام گلیست که از تخم او تسبیح سازند و هم

جیا نیز گویند قابض شکم و مقوی و معمی سرد و سیاه کننده و انبات نماینده آن **جیوک** بکسر جیم

و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون کاف سرد است و بهی فزاینده منی و بلغم و دافع فساد صفرا

و باد و سوزش معده و لاغری بدن و دق **جیونتی** بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح واو و خفاء

نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی **جیونی** بحذف تا و **جیوا** با اضافه الف بعد

از واو و حذف حروف آخر نیز آمده شیرین و سرد و تر و سبک و مقوی اعضاء و فزاینده باصره

و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و از جمله سایر است و حرارت تب زایل گرداند و اهل

هند ساگ او را که در اول زمستان می آید عزیز داشته میخورند و در تر کاریها جیونتی

خورد حکم بادشاه دارد و بار بزرگ نسبت ببار خورد بزرگ و بیاره جیونتی بسیار ند و دو

بطریق بوته باشد و کوچک بعکس بود و نیز جیونتی هم گلوئی است و در دهنتری آورده که آواز

کلو صاف کند و نیکو گرداند و مقوی باه است **جیونتک** بعوض یاء تحتانی کاف هرگاه در اسم

نسخه بیارند هم همو باشد که ساق سبز داشته باشد **جیونتی کن** با اضافه کاف مضموم

و نون ساکن برای اسم اول عبارت از ترکیب جیونتی و ماگ ... کاول جهر کاول گهسهات سیده و مهانده

٨٦

دم هر ثلثی و جیوک بسیار سرد و گران و مبهی و بلغم افزا و مولد منی و تیز زبان و پرورنده لطف در
چشم زبان و جالس بول و نافع ضربه و سقطه و دافع خشکی بهفت ذات و لاغری رکت
و سوزش عضا **چیپال** بکسر جیم و سکون یا تحتانی و فتح با فارسی و سکون الف و لام
اسم جال کوته است **چیپا** بفتح جیم و یا تحتانی و الف اسم هلیله است یعنی غالب آینده
بر خصمها **جیو برده نی** بکسر جیم و سکون یا تحتانی و واو و فتح با موحده و سکون
را مهمله و فتح دال مهمله و خفا ها و کسر نون و سکون یا تحتانی اسم جیونتی یعنی افزاینده جهان

باب الجیم الفارسی و فصل الالف

چاترجات بجیم فارسی و الف و ضم
تا فوقانی و سکون را مهمله و فتح جیم و الف و سکون تا فوقانی عبارت از ترکیب
الایچی خورد و تیج و نج و ناگیسر در خواص شل رسکنده که مذکور شد **چاب**
بفتح جیم فارسی و الف و با موحده چوب است **چاپترا** بفتح جیم فارسی و سکون الف و
را مهمله و فتح با فارسی و تا فوقانی مشدد و فتح را مهمله و الف اسم چاشنی است که در باب جیم
گذشت **چامگاد** بجیم فارسی و الف و فتح میم و کاف فارسی و الف و فتح دال مهمله و سکون
را مهمله و بحذف هر دو الف مشهور است مالیدن خون او بر کف پا باعث تقویت باه است
و دیگر خواص در کتب بود تا تفصیل مرقوم است بعربی خفاش گویند **چاکسو** بجیم فارسی مفتوحه و
و الف و سکون کاف و ضم سین مهمله و واو بفارسی چشمیزج گویند و چون بلیت و یکعدد
او را کوفته با آب برآورده صندل که شب در ظرف گلی آب با دیده تر کرده باشند بنوشند
برای بول الدم گلاوی از مجربات راقم است **چارن** بفتح جیم فارسی و الف و فتح را مهمله
و سکون نون قسمی است از ابهین **چارایی** بفتح جیم فارسی و الف و فتح را مهمله و الف
و سکون یا تحتانی اسم چرونجی است **چارلی** بفتح جیم فارسی و الف و بضم را مهمله و واو و کسر

باشند سیوم آنکه اولا ابا نقدر در دیگ کنند که در وقت استعمال مطلوب است که آن قدر آب بماند و چوب باریکی بگیرند و اندر آب کنند و موضعی را از چوب که بر سطح ظاهر آب است علامت کنند پس بروش دیگ طبخ جمعی را سوراخ تنگی کنند و بخیر محکم گرفته در دیگدان نهند

لام و یار تحتانی اسم چرونجی ست **چاکوت** بفتح جیم فارسی و سکون واو و تار فوقانی اسم نالک ست

چالگیری بفتح جیم فارسی و الف و سکون لام و فتح کاف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی

اسم فوه است **فصل البار الموحده** **چبکلی** بجیم فارسی مفتوحه و بار موحده ساکنه و فتح

کاف و لام مکسوره و سکون یار تحتانی اسم سنبکلی است **چپ** بفتح جیم فارسی و سکون بار موحده

و مشهور چاپ باضافه الف بعد جیم و گچ پیپل ثمر اوست دافع بو اسیر و منافع او موافق

پیپلامول است **چبک** بکسر جیم فارسی و ضم بار موحده و سکون کاف قسمی از کهنی است

فصل التار الفوقانی **چترچاپک** بفتح جیم فارسی و تار فوقانی و سکون رار

مهمله و فتح جیم فارسی ثانی و الف و فتح تار فوقانی دویم و سکون کاف اسم چاترچیات است

و باضافه الف بعد جیم نیز آمده است یعنی چاترچاپک **چترامل** بفتح جیم فارسی و تار فوقانی

مشدد و رار مهمله و الف و فتح میم و سکون لام عبارتست از ترکیب تریک و انار ترش و املی

و کینه **چترو گهن** بفتح جیم فارسی و تار فوقانی مشدد و رار مهمله مضمومه و سکون واو و فتح

کاف فارسی و ها و سکون نون هرگاه بر ترکتا پیپلامول اضافه نمایند باین اسم میخوانند

و در خواص موافق ترکتا است که مذکور شد **چتره** بفتح جیم فارسی و سکون تار فوقانی و فتح

رار مهمله و سکون ها در حالت هضم گرم مثل آتش گردد و خارش را نفع کند و درد و نفخ شکم

دور کند **چترپهل** بفتح جیم فارسی و تار فوقانی و سکون رار مهمله و فتح بار فارسی و خفاء

ها و سکون لام اسم سینده است که نوعی از خربوزه مینویسند **فصل التار الفوقانی**

هندی **چتک** بفتح جیم فارسی و تار فوقانی هندی و سکون کاف اسم چریا است **چټچره** بکسر

جیم فارسی و سکون تار فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و رار مهمله و الف و چچره بحذف

تا و تشدید جیم دویم و ها عوض الف و چرچره باضافه رار مهمله در میان هر دو جیم نیز

آمده که بفارسی چهار واز گونه گویند تربت و مسهل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و قوباو بهق و بواسیر و جرب و حکه و خلنه شکم و استسقا و دوالی و ثبور و قسم دوم از و سرخ است و سرد و خشک و قابض شکم و ثمرش دافع رکت بت سرخ گل بسیار است و سفید گل کمیاب هر که بیخ سفید گل با خود دارد زخم تیر و ضرب بر و کار نکند برای خون فاسد بخش باآب سائیده بخورد نفع کند و اگر زن با جوات و شکر تری بخورد خون حیض بند شود هر روز از چوب چیچرا مسواک سازد جاه افزاید و درد دندان ببرد و بوی دهن خوش کند و آب برگش در چشم چکانند تاریکی چشم ببرد و برگ بخش کوفته با یک سیر شیر بخورد قی بسیار آرد و تخم و بیخ و برگ با کانجی هر روز چهار توله تا بست و یک روز بخورند بواسیر خونی را نافع بود و نیز بیخ و برگ آن کوفته گرم کرده بر بواسیر خونی نهند خون بند شود

فصل الجیم الفارسی

چچره بکسر جیم فارسی و تشدید جیم فارسی دوم و فتح راء مهمله و سکون ها اسم چیچرا است. چچینڈا بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف. چچیلا نیز گویند بفتح جیم فارسی و سکون نون و جیم فارسی ثانی مفتوحه و لام الف و سکون نون و دال هندی ثمر نره هندیست طولانی از آن نان خورش می سازند و مجربست جهة دفع یبوست و لاغری بدن و شیرین آن هم مسکن بود و صفراوی مزاج را نافع آید و اشتها زیاده کند و برگ او بلغم لزج و صفرا دفع نماید و بیخ او مسهل است و قسم دیگر او تلخ بود گرم و تر و مسهل صفرا و بلغم و حرارت و خون فاسد و بینی را کند. چچهوندر بضم جیم فارسی و ضم جیم فارسی ثانی و خفاء ها و سکون واو و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله حیوانی است که کور موش نامند چون گوشت آن بر خنازیر بندند نافع آید و دماغش بروغن گداخته بر مبروص بهق بمالند مفید بود

فصل الراء المهملة

چره بکسر جیم فارسی

٨٩

اسد و نفع بسیار این بیخ در بن بخار است یکی از شاخ جهة نوشته که شخصی را بسیط در مفاصل این بیخ را بدستور معمول استعمال نمود و دیگری درد چشم هفته داشت و قریب شش سال که این دوا خفیف بهم نمیرساند و قدرت بر خوردن این بیخ بدستور متعارف نداشت و جوات یا دلس بود از معالجه درد چشم رنگ ملاحظه نمود چنبر که هم که چون

این شخص بر درد مفاصل را به بخار این بیخ دارد اورا در ... نشست چنانچه بخار آن بچشم نرسد بعد از آنکه ده دوازده روز بر این دستور عمل نمود مرض

چرپوٹا بفتح ... است اسم ۱۴ و سکون ها ثانی و فتح را مهمله دویم و کسر جیم فارسی و سکون را مهمله و
جیم فارسی و سکون را مهمله و ضم با فارسی و واو مجهول و تا فوقانی هندی و الف دوای هندیست
سرد و خشک و ملین و دافع تنگی نفس و سرفه چرونجی بکسر جیم فارسی و فتح را مهمله و سکون واو و اخفاء
نون و کسر جیم و سکون یا تحتانی و چارابی نیز گویند و چارولی هم آمده دانه ایست بقدر
بقدر فلفل و نبات او بقدر درختی و شیر دارد برگش سفید و اغبر از و وار مغز حسته
اورومغز بسته بعربی حب السمنه و بفارسی نقل خواجه گویند شیرین و چرب و گران و ملین و دافع
فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و ضربه و سقطه و مبهی چراتیا بکسر جیم فارسی و را
مهمله و الف و کسر یا تحتانی و فتح تا فوقانی و الف و قسم دیگر نیپال است هر دو تلخ و سرد
و خشک و سبک و باد انگیز و دافع سرفه و فساد صفرا و سوزش اعضا و تپ
الزیره است چرهل بفتح جیم فارسی و سکون را مهمله و فتح ها و سکون لام اسم هندیست
چرهٹی بفتح جیم فارسی و را مهمله و سکون ها و کسر تا فوقانی هندی و سکون یا تحتانی
اسم خیاباندی کیاست در عرف کوره کہ گاڑی گویند فصل الرا المهمله هندی چرهیا
بکسر جیم فارسی و سکون را مهمله هندی و یا تحتانی و الف و در زبان سنسکرت چٹک
شاکل گنجشک خانگی و صحرائیست گوشتش بطعم شیرین سرد و تر و مبهی است و دافع سنبات
و بلغم اوّل لیکن خانگی بخصوصه مبهی است فصل الکاف چکاره بکسر جیم فارسی و
کاف و الف و فتح را مهمله و ها قصیه قسمی از آهو است که دمش سیاه باشد گوشت آن
بطعم شیرین سرد و سبک و قابض شکم و مشتهی طعام و مقوی دل و دافع فساد باد و صفرا
و بلغم چکور بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و را مهمله گوشتش گرم و تر و دافع فساد
باد است بفارسی کبک گویند چکوا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و واو و الف گوشتش

بالعلم شیرین و سرد و تر و گران و مقوی اعضاء و حابس بول و براز و دافع فساد باد و صفرا و خون
بفارسی سرخاب و چکاوک و روالک گویند و بعربی قره و ماده او را در هندی چکوی
گویند به تبدیل الف بیاء تحتانی چکندر بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و
فتح دال مهمله و سکون راء مهمله اسم سلق است چکرکا بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدد
و سکون راء مهمله و کاف ثانی و الف قسم سفید از عین الدیک است که در هندی گهونگچی گویند
در خواص مثل سرخ است چکرکن بفتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون راء مهمله و سکون کاف ثانی
و بعوض کاف کاف مضموم و لام و الف و لام مکسور و یاء تحتانی ساکن یعنی چکرکلالی نیز
آمده اسم کلتهی است چکوند بفتح جیم فارسی و ضم کاف و واو مجهول ساکنه و خفاء نون و
دال مهمله اسم پنوار است چکروج بفتح جیم فارسی و تشدید کاف و ضم راء مهمله و سکون واو
و جیم معروف چکور است چکوتره بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح تاء فوقانی
و راء مهمله و سکون هاء میوه هندیست درخت او مشابه درخت کهته و هر برگ او دو برگ بود
اول برگ کوچک بسیار خورد چون او تمام شد بفاصله اندک بر شاخ برگ کلان مثل برگ
کهته بر شود و چون بر درخت کهته بپیوند چکوتره در هند چکوتره پیدا شود میوه سبز مدور و پوستش
مانند خوره دارد و مثل کمخت سبز و بقدر ترنج خورد اندرون مغز او سرخ در میان قاشها
زیره زیره باریک شیرین و ترش و تلخ همراه نمک و قند سائیده میتوان خورد بالذت زیاده
و مدر و مزاجش ... معلوم نشود و مسکن تشنگی و صفرا و اشتهاء آور و در کتب هندیه احوال
این به نظر راقم نیامده چکدانه بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوحه و سکون الف و فتح دال مهمله
و الف و نون مفتوحه و هاء اسم دانه ایست اغبر رنگ صلب و اندرون او مغز باریک می آید
مشابه بحب بلسان بود و اندکی از و کلان لیکن در حب بلسان حش و این زائده باریک

91

دفع ... گفته اند که اگر بواسطه
طهارت با غیر آن دست را آب
صاف نکنند همان لحظه او را
خشک نماید و باید که تخم چینی نکنند
و قبل شروع نمودن استعمال این
تخم عادت بکم خوردن نمک
نماید تا آنکه وقت شروع نمودن
قدر قلیلی از نمک باقی باشد
و بعضی اطباء بعد از بست و
یکروز قبل از آن تخم را که
خشک کرده بوده اند مجوشانند و آن آب را
مجوز اند تا چهل یا ... روز
تمام شود و بعضی همان
بست و یکروز اکتفا
مینمایند و بدستور اول
بیش از روز چهل و چهل ...

بر سبیل اصلاح نمک داخل کنند تا آنکه بعوض بیست روز قدری زیاده بیکروده باشند داخل کنند و هر روز اتمام این بنج نمک را قلیل دوم بعد از یکهفته از طعام خارج سازند و بسوم ودویم نمک را داخل

ودرحین استعمال این بنج نمک ولات
بی نمک بخوردن ننهند و دلیل
این سابق در بیان اسباب کلی
منافع این بنج مذکور کرده ایم
من اراد الاطلاع فلینظر الیه

یکی از متأخرین نوشته که در بنج
خوردن این بنج دو سه روز پس
از دو یکهفته بعد از دو نمک را داخل
طعام نمایند اگر عرق نشینند و اگر

ودرین نبود و زبان شاهجهان آباد دانه مذکور را در تسهیل اطفال داخل سکنند **فصل اللام** **چلچم** بکسر جیم فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی دویم و سکون میم بهم رسانند فساد اخلاط ثلثه و بدترین ماهیها است **چلی** بکسر جیم فارسی لام مشدد و سکون یاء تحتانی بسبب سبز شبهه بساگ **چیل** بکسر جیم و سکون یاء و لام سرد و خشک و سبک و ملین و مشتهی طعام و خرد افزا و مقوی اعضا و دافع امراض سبزه و فساد خون و اخلاط ثلثه و قاتل کرم و قسمی از لطف است یعنی تهه **فصل النون** **چنبیلی** بفتح جیم فارسی و خفاء نون و کسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و کسر لام و سکون یاء تحتانی و این راجاتی نیز گویند و قسمی از آن زرد است هردو گرم و سبک و دافع درد سر و چشم و دندان و دوم میل و ثبور و فساد خون و برگ او جوشانیده مضمضه سکنند برای درد دندان مفید می آید راقم هم درینباب مشاهده نموده ذخیره بیخ او را چون با شیر ماده گاو بخورند حبس بول را ببرد و درین امر مجرب نوشته اند **چنیا** **چنبک** بفتح جیم فارسی و خفاء نون و باء موحده فارسی الف و بعوض الف کاف هم آمده است گل هندیست صنوبری شکل رنگش مرکب از زردی و سفیدی بسیار تحفه رنگ معشوقان را بآن تشبیه داده اند چنانچه چنبکی برن گویند در دار الخلافه حرسها الله تعالی کثیر الوجود است و دافع دشواری بول و فساد بلغم و خون غثیان تر و تلخ و سرد بود حرارت و خارش بینی و ریشها را نافع است و قسمی از وست که از آن باک چنبه گویند گرم و تر بود اشتها پدید آرد و باصره را قوت دهد و باد و بلغم و ریشها را دور کند و بالجمله مقوی دل و دماغ است چون از آن میبویند **چنبک** بضم جیم فارسی و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون کاف سرد است و مصلح وی بهی افراط و دافع فساد زهر و بعربی حجر مقناطیس گویند **چندر کانت** بفتح جیم فارسی خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء

[illegible]

مهمله و کاف والف و خفاء نون و تاء فوقانی بطعم شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح
قوتهای مفرطه و دافع دمامیل و بثور و فساد زهر بعربی حجر القمر گویند چندرسو بفتح جیم فارسی
و خفاء نون و دال مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و راء مهمله نام لون است و در رها باید چندن
بفتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون نون ثانی بفارسی صندل سفید گویند
اندک تلخ و سرد و خشک و سبک و مقوی دل و مفرح و دافع امراض دل و فساد زهر و بلغم
و صفرا و خون و مسکن تشنگی و سوزش سینه و برافروزنده رنگ روی چندن ساربا
بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح سین مهمله و الف
و فتح راء مهمله و باء موحده و الف اسم قسم سفید کالیسر است **فصل الواو** چوک
بفتح جیم فارسی و مشهور بضم آن و واو مجهول و کاف تلخ و ملین و مخدر و مقی و دافع فساد
خون و بلغم و زهر و کرم شکم و نفخ شکم و جرب و جذام چورائی بفتح جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله
و بعوض راء مهمله لام هم آمده است و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و قسمی ازو مسمی کندهر
است رستنی است که ازو نان خورش می سازند و سرد و خشک و سبک و دافع صفرا و
بلغم و خون و مدر بول و مسهل ماده خام و مشتهی و هاضم و دافع رکت پت و قسم دیگر مرسا است سرد و
گران و ملین و دافع بریو و فساد اخلاط ثلثه بعربی بقلة یمانیه است چوکه بضم جیم فارسی و سکون
واو و فتح کاف و هاء هندی رستنی است که برگش مانند برگ پالک و اندکی قصیر بود بطعم
ترش که اهل هند بدان نان خورش سازند چونچ بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم فارسی
دو قسم بود بزرگ و کوچک تیز و گرم و زمخت و شیرین و قابض و مشتهی و قولنج و درد سپرز
و درد شکم را نافع بود و از جمله رساین است و تخم وی نیز همین خاصیت دارد چول بفتح جیم فارسی
و سکون واو و لام اسم قوه است **فصل الهاء الهوز** چهتون بکسر جیم فارسی و سکون ها

٩٣

[illegible]

لطافت که دارد چگونه بحرارت این بیخ که گاهی بسیار گرم و گاهی بسبب برودت هوا سرد گردد ضعف بسیاری در اجزایش بهم نخواهد رسید پس واجب است که بعد از تعریق توقف تمام کند تا بدن بحالت اصلی رجوع نماید پس از آن اگر اندک ترد کند روا است و تا عادت که استعمال چوبچینی نماید لازم است که بجا

بدن انسان با این ازینکه هرگز جدا می گردد از فوار و حرارت و برودت و بسبب با این صلابت پس چون اجزا با قوت بسهولت منحل نمیشود و تا چند در بیه چنین نمایند

و تا فوقانی و فتح واو و سکون نون درختی است هندی بلین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و دامیل و ثبور چهیر کا کولی بکسر جیم فارسی خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف مفتوحه و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی شیرین و سرد و گران و مهی و دافع فساد خون و صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و تشنگی و تپ و هزال مفرط و استسقا و در دستی آورده که هضم و گوارنده و موافقت کننده بدل است و حبس بول دفع نماید و درد سینه دور کند چهکنی بکسر جیم فارسی خفاء ها و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوا عطش هندیست دافع فساد بلغم و جذام و کرم شکم و صفرا انگیز مشهور به چهیکنی چون او را بو نماید عطسه بسیار آید چهدر دهان بضم جیم فارسی خفاء ها و تشدید دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف و نون و چهوده ان نیز گویند قسمی از برنج است که از ارکت شمال گویند چهیری بکسر جیم فارسی خفاء ها و یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی چهیلی گوشتش گرم است و گران و هنگام هضم سبک و دافع فساد اخلاط ثلثه بی سوزش معده و منی افزاید و دافع بطلان قوت شامه بکری نیز گویند بعربی منی است چهچهیا کهار بضم جیم فارسی خفاء ها و فتح جیم فارسی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و الف و فتح کاف و ها و الف و راء مهمله بفارسی شوره بعربی القر گویند و صاحب دارا شکوهی مجربات خود نوشته که یکدام شوره پخته قلم قلم سائیده دو کیله را باین ابر نموده بصاحب سپرز و باد گوله دهند در سه روز بیماری مطلقا زائل گرداند چهار بضم جیم فارسی و خفاء ها مفتوحه و الف و راء مهمله مفتوحه والف بفارسی خرما سنگ شکن گویند بهی خاصه چون با شیر خورند و نیز چون خرما را کوفته تنها یا با ثعلب مصری امثال آن در میان شیر بجوشانند تا که ثلث یا ربع یا نصف سوخته گردد پس انزال استعمال نمایند در تقویت باه و تسمین بدن بشرط هضم بسیار مفید است و چون بریان کرده بخورند حابس اسهال است خصوص با افیون در قطع آن از مجربات است چهر بفتح جیم فارسی و

۹۴

[illegible]

خفاء ها و سکون راء مهمله هندی قسمی ست از دو سیاه هر دو سرد و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون
و سوزش اعضا و جذام بفارسی سنبل الطیب گویند و مشهور است چهر بلا بفتح جیم فارسی و خفاء ها و
کسر لام هندی و سکون یاء تحتانی و فتح لام و سکون ها در خواص مانند سلیخ است بفارسی اشنه
گویند و مشهور است چهو در بفتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون واو و فتح دال و سکون راء مهمله قسمی
ست از عسل که برنگ این است و بالخاصیه دافع ریح بو چهیر شکلا بکسر جیم فارسی و خفاء ها
و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم جهیر کاکولی
است چهیر مدیرا نیز گویند بضم میم و سکون دال و وقف ها و فتح راء مهمله و الف چهدرا
بضم جیم فارسی و خفاء ها و تشدید دال مهمله و فتح راء مهمله و نشتین مهمله و ها و الف اسم مدک برتی
است چهکا بکسر جیم فارسی و خفاء ها و فتح کاف مشدد و فتح کاف ثانی و الف اسم
بکهسکی است چهیر کند بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و
سکون نون و دال مهمله قسمی سفید از بداری کند است چهیر تیرا بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون
یاء تحتانی و راء مهمله و فتح باء فارسی و باء فوقانی مشدد و راء مهمله و الف رائی جامن است در جامن
مذکور شد

فصل الیاء التحتانی

چینگ بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و
نون و کاف فارسی درخت هندیست گرم و دافع دامیل و شوره و بیماری دل و فساد باد و حابس
اسهال چیده بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و دال هندی و ها هندی یعنی صنوبر صغار
شیرین و تیز و سکام هضم تلخ و گرم و تر و سبک و دافع فساد باد و امراض چشم و گلو و گوش چینیا بکسر جیم
فارسی خفاء یاء تحتانی و فتح نون و الف بفارسی ارزن و بعربی دخن گویند در خواص قریب به
کانگنی است چیتل بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و فتح باء فوقانی و سکون لام قسمی است از آهو
سیاه و سفید و ابلق و گوشتش مطابق است در منافع بگوشت چکارا چیتا بکسر جیم فارسی

وسکون یاء تحتانی و تاء فوقانی والف گوشتش گرم است و گران و دافع فساد باد و امراض
چشم و صاف کننده آواز گلوست بعربی فهد و نیز اسم دوائیست که دو قسم بود یکی سرخ
دوم مایل بتیرگی و از اندرون مایل بزردی و هر دو چوبها باریک بود و هر دو تیز و تلخ
و خشک و سبک و قابض شکم و هاضم طعام و دافع سنگ گرده و چون چیتا سرخ را با سرکه تیز و
تند سائیده بر برص بمالند تا آنکه آبله شود و هرگاه آبله بظهور رسد ضماد نکنند و بگذارند تا از زیر
آبله پوست سرخ برآید لیکن باید اول موضع برص را از پاچیک خشک بخارد و خوب مالش دهد بعربی
شیطرج گویند چیل بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی ولام گوشتش گران و هم رساننده
فساد اخلاط ثلثه بفارسی غلیواز و بعربی حداة گویند چینا بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی
و فتح نون و فتح باء موحده والف اسم هندی ارزن است چیت سکی بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی
مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی اسم هلیله است باب الخاء المعجمه فصل
الجیم الفارسی خچر بفتح خاء معجمه و تشدید جیم فارسی و سکون راء مهمله بعربی بغل و بفارسی استر گویند
گوشتش مقوی اعضا و مبهی و افزاینده بلغم و صفرا است فصل السین المهمله خس بفتح
خاء معجمه و سکون سین مهمله اسم اذخر است باب الدال المهمله فصل الالف دار هلد بدال مهمله
مفتوح والف و ضم راء مهمله و سکون آن و فتح هاء و لام و مشهور سکون لام و سکون دال مهمله ثانی چوب درخت است که آنرا
هلد گویند تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی و پرمیو و اماس اعضا
و زردی بدن و دملها و بثور و دافع امراض چشم و درد گوش و شکننده سنگ مثانه و مجلی و مدمل
جراحات و قروح داتون بفتح دال مهمله والف و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و نون دانت
بفتح دال مهمله والف و خفاء نون و سکون تاء فوقانی دانتی باضافه یاء تحتانی بعد تاء
فوقانی نیز آمده بیخ حب السلاطین است که بهندی جمال گوته گویند تلخ و تیز و گرم و حاد و هاضم

طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و اماس اعضا و استسقا و کرم شکم و بالجمله جمال گوته

مسهل قوی است و مخرج اخلاط ثلثه خصوص بلغم و صفرا و سودا و ضعیف المزاج و پیر و

طفل را نباید داد و در امزجه قویه مثل مردم کوهی و دهاقین دوائی مجربست بلکه در امزجه

ایشان دیگر ادویه لطیفه تاثیر ندارد و راقم بعضی مردم کوهی را دید که پنج پنج ده ده ازین

حب میخورند و اینها را اسهال میشود مگر یک دو مرتبه و مردم دار الخلافه اگر اینقدر نیم دانه میخورند

حالت ایشان بغشی و تباهی می انجامد مصرعه ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

و اگر این را استعمال کنند سبز کردن این تخم از انداز که سمیت دارد و سفوف سیاه که در

علاج الامراض و عجالهٔ نافعه مرقوم نموده‌ام عمده جزو او همین است برای اسهال و بردن آنکه

بی تطییب و تدبیر قولنج کند ادویه کثیر المقدار در معده مکث نمیکنند و بقی برانند در ترکیب

بعضی اصلاح استعمال نموده‌ام بسیار نافع یافتم و عمل اطبای هند بر این بسیار است و بطرق

متعدد استعمال نمایند و دادرم بفتح دال مهمله و الف و ضم دال مهمله ثانی و سکون رای مهمله

ضفدع است دارم بدال مهمله و الف و کسر رای مهمله هندی و میم اسم انار کوهی است و اکثر آن

ترش شدید میشود قابض شکم و هاضم و مشتهی و مقوی دل و صفرا را معتدل سازد و معجون مجرب والد

ماجد در علاج الامراض و عجالهٔ نافعه مرقوم است که جزو اعظم آن دارم است در تسکین خفقان حار

و منع صعود ابخره و تقویت دل بعدیل است و شیرین آن دافع اخلاط ثلثه دارمی سار

بفتح دال مهمله و الف و کسر رای هندی و میم و سکون یای تحتانی و سین مهمله و الف و رای مهمله و آن

دافع فساد صفرا است و راقم این را در سفوف هندی استعمال نموده و در تقویت و کسر حدت صفرا

مفید یافته و قابض است و در سفوف هندیه مسهل ملینه نیز داخل است بسبب تقویت معده و دل

و اصلاح ادویه مسهله و نیز معین اعانت بر اسهال نماید و آن اسم انار دانه است دار بابدال

سبب است ... در صرف ... از جمله ... بجای ... آب ... پنج حبه ... تا ... نقل ... هیچ ... میداد ... همین ... کرد ... نیز ... گرفت ... پیشاب ... دوا ... از ... پنج حبه ... ستاتن ... بر ... ناحیه ... سوم ... نسبتا ... حب ... تا ... که ... کنند ... بودند ... با ... امراض ... بعد از ... یک ... کنند ... با زنان ... آنرا ... شش ... گوشت ... با ... ضعیف ... بود ... بشرش ... بالغ ... نداشته ... به ... بر ... نکنند ... و در آن ... بالکل غذای ... پیش ... کنند ... پنیر ... پنج روز ... فلان ... است ... نیسته ... پنج ... خوراک ... نام ... از آن که ... با ... ماید ... تا جدا ... نقل ... روز ... بیست ... یک ... روز ... تا ... بیست و ... دوم ... روز ... اول ... از روز ... بیست و ... سیوم از روز ... نقل ... سیوم ... نقل ...

٩٧

بیست و چهارم و همچنین بر دستور

چو شاینده بخورانند تا آنکه در روز چهلم

نقل روز نوزدهم را چو شاینده بخورانند

اینست که مجرب سالهای متاخرین

مجرب است لیکن عجب است که از اید که

چون نزد ایشان وزن مقرر

چو بیست چینی را به بیست و یک حصه

که هر یک سیاه و سیاه هم می باشد تقسیم

می کنند و هر حصه هر روز میخورانند

چنانچه در فصل آینده بیان

کردن و علی هذا القیاس روز بیست و سیوم استعمال دوم و نقل از روز دوم ... روز اول را از روز بیست و ... از روز نشستن و نقل ... از روز علامت آن ... خواهیم کرد پس بر نقل

مهمله و الف و کسر راء مهمله و میم و الف برنگ دانه انارست نوعی از سنبل کهار نوشته اند دا کهه
بفتح دال مهمله و الف و کاف و ها هندی سرد و گران و بلین و مقوی بصر و مبهی و دافع تپ و تشنگی
و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و خون و یرقان و دشواری بول و سوزش اعضا و مصلح شراو
ترش وی و دافع فساد بلغم و اندکی صفرا زیاده کند **فصل الباء الفارسی** دهیریا بضم دال
مهمله و فتح باء فارسی و سکون ها و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف نام گلی است مشهور که سرخ و زرد و
سفید میشود و اکثر در هنگام وسط النهار می شگفد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و
صفرا **فصل الجیم الفارسی** دهنا ورنا بفتح دال مهمله و تشدید جیم فارسی و کسر ها و نون و الف
و فتح واو و سکون راء مهمله و نون ثانی و الف تلخ و هنگام هضم تیز و خشک و باد انگیز و دافع
سرفه و دلها و شور و فساد بلغم و صفرا و چشم **فصل الراء المهمله** دربهه بفتح دال مهمله و
سکون راء مهمله و فتح باء موحده و ها خفا ها و سکون راء مهمله ثانی قسمی از دوب است و در بحث لام بیاید
فصل السین المهمله دسمول بفتح دال مهمله و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون واو
و لام عبارتست از ترکیب سه و بجول که در حرف باء گذشت مشتهی طعام و دافع فساد صفرا و
بلغم و تنگی نفس و سرفه و حابس حقنه و دافع تپ و نفخ و درد شکم و درد پهلو سیه پرسا بضم دال مهمله
و سکون سین مهمله و ها مخفی و فتح باء فارسی سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و الف اسم گیاهی خورد است
یعنی دشوار بود مساس کردن با آن بسبب آنکه خار بسیار دارد **فصل الکاف الفارسی** دگدهکا
بضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله ثانی و ها خفا ها و فتح کاف و الف اسم دودهی است
فصل اللام دلدل بفتح دال مهمله و سکون لام و فتح دال مهمله ثانی و سکون لام ثانی اسم
پیپل است **فصل المیم** دمنا بفتح دال مهمله و سکون میم و فتح نون و الف اسم دونا است **فصل
النون** دندانه بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله ثانی

وسکون نون وفتح دال مهمله ثالث والف ونون مفتوحه و هاء ساکن
نهالش از یک گز کم و زیاده و برگش مشابه برگ کوکنار و پوست هر دانه او سه پهلو در هر پهلو
او یکدانه چون پخته شود بخود ترقیده دانه بیرون آید و رنگ سفید اندکی مایل با غبره و اکثری
سفید سخت و صاف و براق بقدر عصفور در طولانی و از وعوض اکثر زنان بدر سهل
اطفال گهتی کنند و هیل بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح ها و سکون لام اسم کوشت فصل
الواو دونا بفتح دال مهمله و سکون واو و فتح نون و الف بعوض واو میم هم آمده است یعنی منا گویند
قسمی از مرزنجوش است گلی است هندی گلهای او سبز باشد برگش بسیار خوشبو گرم است و بعضی
معتدل نوشته اند و مصدع محرورین اکثار بوییدن او خشکی دماغ آرد دافع زهر و خون
و اخلاط ثلثه و جذام و غثیان و دونه صحرائی امساک آرد و بدن را قوت بخشد و درین لفظ
بعوض الف ها هم آمده است دوب بضم دال مهمله و سکون واو و با موحده باضافه راء مهمله
بعد واو و الف بعد با موحده یعنی دوربا نیز آمده قسم دوم سیتا گویند یعنی سفید سرد و دافع
جوشیدگیها و فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا دودهی بضم دال مهمله و سکون
واو و کسر دال مهمله ثانی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی دگدهکا نیز گویند گیاهی است دو قسم بود قسم
اول بروی زمین افتاده میباشد و برگ سبز و شاخهای بسیار باریک بود و سبز و برگ کوچک
بسیار بود مثل گنجد و چون شاخ او را بشکند رطوبت سفید مثل شیر بر می آید لهذا این نام
نامیدند و در این بقدر یک بالشت و کم و زیاده ازان بود و قسم دوم شاخها سرخ رنگ و از
زمین کم و زیاده ازان بلند بود لیکن قسم اول بهتر از وست گرم و خشک و گران و مهی و دافع
فساد باد و بلغم و جذام و کرم شکم و مجبل و نفاخ و قسمی ازین سنگی و قسمی دیگر از دو جهنا
در یافت و خواص بجای خود نوشته شد فصل الهاء الهور دهتیا بضم دال مهمله و خفاء

نادرست و در و دراز خالی از
صورت نیست شرط مقدم
در سه چهار روز اول بعرق
تا مسامات منفتح و رطوبات رقیق
شود و مواد استعداد اند فارغ
هم رساند اگر مریض قوة و تحمل
داشته باشد هر روز تعریق باید کرد
و اگر ضعف بسیار غالب باشد
احتیاج عرق نیست هفته ز ابخار دار
و عرق نکنند بهتر است

و بهتر آنست که بروز بحران
رای طبیب حاذق است
بکار اینهمه موقوف
یا هر پنجروز یکبار یا هر هفته
یا هر سه روز یکبار
بعد هر دو روز یکبار
نمایند و اگر ضعف چندان

و کسر تاء فوقانی و فتح یاء تحتانی مشدد و الف اسم جهیز کاکولی که قسم دویم کاکولی است دهن جواسا
بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف قسمی از جواسا است
و موافق بخواص او دهامن بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و کسر میم و سکون نون دهتون
نیز گویند بفتح دال مهمله و خفاء ها و تشدید نون ثانی درختی است خارناک زمخت و مسک و دافع
فساد بلغم و صفرا و خون و سرفه دهو بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون واو درختیست خارناک
سرد و دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و زردی بدن دهاوه بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف
و فتح واو و سکون ها ثانی شجریست که گلش استعمال آید تیز و گرم و زیاده کننده کف همه نوع
اسهال ان مفید است و در بیشیار نافع بود دهاوی بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و سکون
یاء تحتانی درختی است که گلش مستعملست و ازان دهاتکی نیز گویند بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح
تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی تلخ و تیز و زمخت و سرد و مسکت حابس اسهال و دافع
فساد صفرا و خون و بهق و کرم شکم و جوشیدگی و بثره بقدر مسکر است و بیرون آمدن مقعد را سود دارد
و خون حیض و بواسیر باز دارد و بعضی معتدل نوشته اند دهتوره بفتح دال مهمله و خفاء ها و ضم تاء فوقانی
و سکون واو و راء مهمله و الف نهال او بقدر یک گز و قدری زیاده و کم ازان شاخهای بسیار
دارد مثل بادنجان خورد و در فرج میباشد و برگش مشابه برگ عباسی و ثمرش بقدر گردگان
و قدری زیاده ازان و خارناک مثل بار بید انجیر و در جوف او دانها و دو قسم میباشد یکی را
گل و برگها و تخم سیاه شود دوم را سفید قسم اول کمیاب است و در افعال قوی تر گل هر دو مثل
بهق گرم است و گران و مشتهی و مقی و منشی و براق و زننده رنگ و دافع تپ و جذام و دامیل و
شور و فساد بلغم و زهر و جرب و کرم شکم و منافع بسیار ازین ذکر نمایند و سم است و مهلک
بائی ماهی زهر است و تخم پنبه عوض تخم او چون تخم پنبه بقدر سه چهار دام در آب سائیده بخورانند

ضعف شده بهلاکت رساند

100

فصل در بیان استعمال بیخ چینی که پیشتر ... اطبای فرنگ ... بدانکه بیخ چینی ... مرقوم شده ... آورده ... رسائل اطبای ...

عوض برگ او برگ و عوض گل گل و خاصیت او بیشتر در بیخ او نوشته اند اگر بیخ او را که سیاه
باشد در خانه نگاه دارند باعث ازدیاد محبت و آبادانی است و نیز اگر او را خشک ساخته هر روز
شش درم با آب تر بیخ بخورند تمام موی سفید بریزد و موی سیاه برآید و تر بیخ او خشک کرده
و سائیده صد و شصت درم و هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده و سرش
محکم و استوار کرده در شالی و برنج نهند چهل روز بعد از آن غسل کرده و قدری تصدق داده
و از میان شالی برآرد و هر روز بقدر یکه بدو انگشت برآید ناشتا تا چهل روز بخورد و غذا شیر
و برنج سازد و از ترشی پرهیز کند قوت اعضا دهد و موی سفید نشود و مهبی باشد و ممسک بود
و اگر دهتوره سیاه نیکو سائیده با شیر بز و پاره نبات یا شکر تری آمیخته بجوشانند و عورت عقیمه بخورد
حامله گردد و گل دهتوره و زعفران سائیده با روغن گاو آمیخته و قدری خون خود در و
کرده از آن در میان دو ابروی خود بمالد هر کس او را ببیند از ذکور و اناث مطیع او گردد و اگر زنی
میان پیشانی کشد شوهر او را دوست دارد و نیز اگر زن عقیمه بیخ دهتوره سیاه را سائیده با
شهد و روغن گاو هر روز بخورد حامله گردد دهنیا بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون و یاء
تحتانی و الف گشنیز است و هنگام هضم شیرین و سرد و معتدل در خشکی و تری و سبک و قابض
شکم و مدر بول و مقوی دل و مشتهی طعام و گوارنده آن و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و خون
و تنگی نفس و سرفه و تشنگی و بواسیر و قاتل کرم شکم و مقلل منی اسم گشنیز است دهول کدم بضم
دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم قسمی از کدم است
دهماسه بفتح دال مهمله و خفاء ها و فتح میم و سکون الف و فتح سین مهمله و سکون ها و دهما
نیز گویند بعد الف هاء در کنار آبها روید نباتی است بر زمین افتاده میباشد خار دار اشکل
جو نسته و گلها بر خارها میروید در ابتدا سبز کوچک از عنب الثعلب خیار دار بعد از آن شگفته

مرقوم شده است ... چوب چینی صد و پنجاه مثقال ... [illegible] ... بعضی ... اطبای فرنگ ... مثقال و در بعضی ... مرقوم است ... حصه ... استعمال ... در ... استعمال ...

101

... که هفت مثقال و نیم که مقدار ... است از بیخ چینی گرفته شش با قلای خورد کوچک کرده در یک و نیم آثار آب بوزن تبریز بجوشانند تا بنصف آید و در بعضی نسخها مذکور است که در دو آثار آب سنگ شاه بجوشانند تا چهارم حصه بسوزد و در عمل بعضی اطبای برآنست که در سه آثار آب بوزن تبریزی جوشانند تا بنصف آید باین ... مدیخ چینی بعد ... چنانچه بحرارت آن ... که رسیده با مجلس هر گاه طبخ تمام شود مریض بالای دیگ ایستاده سر دیگ بردارد و با بخار

در دهتری آورده طعم رخت دتیز دارد و گردش سر و تپ و اثر زهر و باک را دور نماید و استسقا زقی و سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و راقم آنرا در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده بعضی در خواص مشابه بجواسا نوشته اند و قسمی از و میدانند بعضی سکاعی و بادآورد نوشته اند و بعضی گرم و خشک در دویم و بعضی معتدل مینویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر دملها سخت تحلیل آنها بدهد **دهو** بفتح دال مهمله و ضم ها و سکون واو اسم لک است **دهتری پهل** بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و تشدید تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم آمله است **دهاونی** بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم برنست برنی است **دهمنی** بفتح دال و سکون ها و کسر میم و نون و سکون یاء تحتانی اسم کنائی خورد است **دهیرا** بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم میده است **دهیر** بکسر دال مهمله و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم رکهباک است **دهتکی** بفتح دال مهمله و ها و الف و کسر تاء فوقانی و کاف و سکون یاء تحتانی **ودائی** بفتح دال مهمله و الف و یاء تحتانی نیز میگویند سرو است و ثمره تلخ دارد و سبک و تشنگی بر باید و اسهال باز دارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی

دیو دالی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم سنبل **دیودار** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال مهمله و الف و خفاء راء مهمله و بعضی یاء تحتانی بعد از راء مهمله اضافه نموده اند یعنی **دیواری** اسم درخت است و اطلاق بر چوب می کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و قبض و سپید و تپ را دفع نماید **دیرگهه مولا** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف فارسی و آخر ها و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف اسم سال بنی است و چون این دو ابیج دراز و بزرگ دارد لهذا باین اسم مسمی گشته **دیومن** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

دیوفل بقول بعضی یک پیاله بقول صحیح دو پیاله ازان صافی نموده تا عرق عام کند بعد [illegible] تا بخار برود و گلو را [illegible]

دیم و بقول بعضی دیگر دو پیاله و
دیم بجوشانند و هرگاه بیست و یک روز
تمام شود نقل این نسخه را که از یکبار
جوشانیدن حاصل شده است
باز دیگر بجوشانند و بجوشانیدن پهلو ز
تمام شود و در دستور العمل چوب چینی
از مولفات حکیم عماد الدین محمود
مرقوم است که هر روز بیست مثقال
از چوب چینی در ده سیر آب بجوشان

۱۰۲

[illegible]

مهابیدست **دیر کهای** بکسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و را مهمله و فتح کاف فارسی و خفای ها و الف و یای تحتانی یعنی بزرگ کننده حیات اسم مهابید است **دیر کهمول** بکسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و فتح را مهمله و سکون کاف و خفای ها و ضم میم و سکون واو و لام اسم جواسا است

باب الدال المهمله الهندی فصل الالف

ڈابه بفتح دال مهمله هندی و الف و فتح بای موحده و ها هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول و سنگ مثانه و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و درد مثانه و تشنگی و امراض مقعد

فصل النون

ڈنڈس بکسر دال هندی و خفای نون و کسر دال هندی ثانی و سکون شین معجمه در شکل مشابه بهی و پوست او سبز و اهل هند همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و بهتر از کدو میدانند دافع صفرا و سریع الهضم است

فصل الواو

ڈوڈی بضم دال هندی و واو مجهول و کسر دال هندی ثانی و سکون یای تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و کرم شکم و مقعد و بادگوله و فساد زهر **ڈوڈکا** بضم دال مهمله هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم دوری است بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی غلبه بلغم و کف و بلغم و بواسیر و کرم شکم و گوله و اثر زهر را دفع گرداند

فصل الهاء الهوز

ڈهاڈهون بفتح دال مهمله هندی و خفای ها و الف و فتح دال هندی ثانی و خفای ها و سکون واو و نون نام درختی است دافع بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سمیات **ڈهاک** بفتح دال هندی و خفای ها و فتح الف و کاف ساکن اسم پلاس است

باب الراء المهمله فصل الالف

راب بفتح را مهمله و الف و بای موحده هندی اسم شکریست که هنوز تر باشد و آبش بخشکی نگرائیده باشد گران و مقوی اعضا است و مدر عرق و مولد اخلاط ثلثه و مصفی بول است **راج انبر** بفتح را مهمله و الف و جیم و مد همزه و خفای نون و فتح بای موحده و سکون را مهمله میوه هندیست شیرین و سرد و قابض شکم و دافع

۱۰۳

اما سستر نشسته و اکنند و این حجج حوائج ضروری مثل نشستن و استنجا نمودن و جز و آن نمایند و قدری از زبان گرفته جامه و کلاه و پایجامه و جز و آن رنگین نمایند و بعد سه روز یک یک ماشه هر روز بهر دو جا افزوده باشند و آنچه از چوب چینی اول زبون و سیاه شده باشد در چوب چینی

احتیاج بیانش نیست پیوسته اما تجربه پس تجربه و قیاس به ثبوت و صحت آن از روی بعد و تجربه است محرری خاندان با تجربه راقم گوید که این طریق

مجربین خود دیده اند و اما قیاس پس اگر هر روز افزودن چوب چینی درین طریق معتبر نیست طبیعت مالوف بآن نیچ نمی شود شد بلکه هر روز اثرش جدید خواهد بود بخلاف طریق دیگر

فصل در بیان آنچه بعد از انفراغ خوردن چوب چینی بعمل می باید آورد هر گاه از خوردن این نیچ انفراغ دست دهد طبیب حاذق

[illegible]

فساد بلغم و صفرا راسن بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و رواسن باضافه
واو بعد راء مهمله نهالش بقدر درخت کنار و زیاده از آن و دیرپا نیست در دو سه سال
ضایع شود و اگر نهالش بجای نشانند زود نشو و نما پذیرد و برگش بر شاخهای باریک او
از هر دو طرف روید مثل برگ املی و از و اندکی دراز تر و درختش راست رو و راسن صاحب
تحفه نوشته که بیخ است و در هند هم بعضی در میان راسن و رواسن فرق میکنند و در ظاهر
حال آنکه هر دو یک اند و بالجمله رواسن که مشهور است چهره او نوشته شد و پهلی ها او مثل پهلی لوبیا
دارد و گل او از بالای بنفش و از درون سرخ و زرد و سفید و برگش بوقت شب جمع شوند و
صبح جدا گردند و بعضی سرد و شیرین نوشته اند سفید و زرد و سرخ و کبود چهار نوع مرقوم ساخته
اند و ظاهر این انواع بسبب اختلاف گل است و بعضی گویند قوت انسان کم کند و بهار
گلهای او خالی از کیفیت نیست و چون برگ او سائیده برا ورام منفجره ضماد نمایند
جذب ماده را تقویت نماید و بیرون آرد تلخ و گران و دافع فساد باد و بلغم و آماس
اعضا و تنگی نفس و باد و رکت پت و خله و استسقا و هاضم ماده خام راسی بفتح راء
مهمله و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم رواست راج جپاکه براء مهمله
مفتوحه و الف و جیم ساکنه و فتح جیم ثانی و الف و فتح کاف و ها هندی بطعم زمخت
و خشک و گران و قابض شکم و بادانگیز و بعد از هضم فضله بندد و هم اشتها کم کند
و شیر بیفزاید راج هنس بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و فتح ها و خفاء نون
و سین مهمله پرسیاوشان است رائی بفتح راء مهمله و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی
سند است و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و جوشید گیها قاتل
کرم شکم و مشتهی طعام و بهم رساننده رکت پت بعربی خردل گویند راناک بفتح

فصل [illegible]

راء مهمله و الف و خفاء نون و کاف فارسی و **رانگک** نیز گویند بعد از نون
و کاف فارسی گرم و خشک سبک ملین مقوی نظر و دافع کرم شکم و زردی بدن و
تنگی نفس اندک صفرا آرد بعربی رصاص گویند **رال** براء مهمله و الف و لام تلخ
و زمخت سرد و گران و قابض است دلیو و چین جوشیدگی اعضا و دمامیل و بثور و
ترقیدن باشد دفع نماید و حابس عرق بعربی قار گویند نزد بعضی اگر بی قیر
گویند ظاهر همین معلوم میشود **راج نیلو پهل** بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و کسر نون
و سکون یاء تحتانی و ضم باء موحده و سکون واو و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون
لام اسم نیلوفر شیرین است گران دافع فساد صفرا و باد و نزد راقم سرد و مسکن حرارت
و تشنگی و مقوی دل و مفرح آن **رای بیل** بفتح راء مهمله و الف و کسر یاء تحتانی
و باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام اسم بیل است و گویند اسم رای بیل برست
رای پتیل بفتح راء مهمله و الف و خفاء یاء تحتانی و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی
و فتح تاء فوقانی و سکون لام **راسوت پتیل** بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله
و سکون واو و نون قسمی از پتیل اندکه بفارسی برنج گویند و در بارکذشت **راشنا**
بفتح راء مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم و تلخ و دیر هضم بود
و زهر و باد و خون و سرفه دور کند و استسقاء و بلغم دفع نماید و هاضم باشد و راشنا سه نوع
بود یکی آنکه برگ بود دوم بیخ سوم گیاه و نوع آخر بکار نیاید **راهم سر** بفتح راء مهمله
و الف و میم و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله قسمی از سرکنده است که مشابه بنیشکر در صورت
و برگ بود و بسیار سخت است **رای دوری** بفتح راء مهمله و الف و سکون یاء تحتانی
و فتح دال مهمله و ضم آن اقرب و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم

عمل کنند و درین طریق احتیاج
نیست که در طعام و شراب آب چوب چینی
داخل کنند و درین مدت طعام را
بی نمک سازند و از میوه های ترشی
و شیرینها و جماع و لبنیات احتراز
نمایند اما بعد از اتمام این بیخ
[illegible] و دو روز طعام را تا تمام نمک کنند
و از میوه ها خربزه شیرین و انار
و از ترشیها از شکر و از [illegible]
[illegible] بعد از خوردن
این [illegible] مضرتی ندارد
[illegible] جماع بعد از اتمام
[illegible] مضرت ندارد
و از لبنیات [illegible] احتراز
[illegible]
[illegible] بعد از اتمام این [illegible]
طریق دیگر

جیونشی هست **راشت کاکولی** بفتح راء مهمله والف و اخفاء شین معجمه و سکون تاء فوقانی هندی و فتح کاف والف و ضم کاف ثانی و سکون واو مجهول و کسر لام و یاء تحتانی اسم برهشتا هست **راکنی** بفتح راء مهمله والف و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم مدرک نزار است **راج برچهه** بفتح راء مهمله والف سکون جیم و کسر باء موحده و راء مهمله و تشدید جیم فارسی و ها یعنی بهترین اشجار ها اسم املتاس است **راج نمبک** بفتح راء مهمله والف و سکون جیم و فتح نون و سکون میم و فتح باء موحده و کاف اسم راج نیبو پهل است **راج آمر** بفتح راء مهمله والف و سکون جیم و مد همزه و تشدید میم و سکون راء مهمله اسم انبارهٔ بزرگ است سرد و شیرین و قابض و دافع تلخیه و کف است **راج کوشاتکی** بفتح راء مهمله والف و سکون جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمه والف و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی قسم بزرگ توری است

فصل التاء الفوقانی

رتن جوت بفتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی اکثر اطلاق رتن جوت بر دو چیز است یکی آنکه بر تره که آن بیاره می دوانند و اهل هنود اکثر آنرا پخته میخورند لعابیت بسیار دارد دوم چیزی است که بهاشا آن کو چاک بوته دو در ادویه مستعمل میشود و نیز نباتی است که از طرف کوهستان می آید آنرا هم رتن جوت گویند دوای هندیست برگ سبز و شاخ سرخ و زرد دارد آنرا آورده و سوخته با روغن کنجد آمیخته بر سر بمالند سعفه را در دو هفته ببرد و کهنه باشد گویند اسم ابوخلسا است که بفارسی هوجوبه نامند و بالفعل عوض ابوخلسا همین را استعمال میکنند **رتنالو** بفتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح نون و سکون الف و ضم لام و سکون واو و بحذف نون مشهور است یعنی **رتالو** در هند متعارف است و خالی از مزه نیست

صحت مزاج تقویت ... بیاده و درمان ... اعوام ... فقط ... نقل است ... که از علمای ... مجرب

۱۰۶

فصل در بیان ...

شیرین و سرد و دیر هضم بود و قوت بدن و صفرا و حرارت را نافع است و منی بیفزاید و
قوت بدن بخشد و فربه سازد **رتن** بفتح رای مهمله و تای فوقانی و سکون نون اسم جواهر است
و از مطلق او مراد الماس است الماس جامع هر شش فرقه است **فصل الجیم الفارسی** **چهیا**
براء مهمله مفتوحه و تشدید جیم فارسی و خفای ها و فتح یای تحتانی و الف یعنی نگاهدارنده
از زخمها اسم سوت است **فصل الدال المهمله** **ردو** بکسر رای مهمله و فتح دال مهمله مشدد
که بزبان سنسکرت راسی گویند سرد و گران و مقوی اعضا و دافع فساد صفرا و بلغم
و افزاینده منی و در حالت هضم نیز شیرین میگردد **ردونتی** بضم رای مهمله و دال مهمله
و سکون واو و خفای نون و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی از رستنی عظیم النفع هند است اگر
پکه پتر روز یکشنبه واقع شود رفته و سایه خود بر وی نینداخته با بیخ و گل و شاخ بر کند و بیخ شب
در شبنم نگاهدارد و در سایه خشک کرده تا یک ٹانک نبات یا عسل آمیخته هر روز بخورد
تقویت باه نماید و اگر در شیره درخت کیله بیست و یک تنقیه داده کهرل کنند بعد تنقیه
در عرق منڈهی بدهند و باد و برابر نبات در شیره بیخ کیله بقوام آورده جلاب سازند و ردو
مذکور در قدری روغن گاو بریشته در جلاب مذکور کنند و الایچی و قرنفل از هر کدام
یک تولہ و نیم تولہ مشک کافور اضافه نموده بقدر سه ٹانک گولی بسازد با شیر که او را
جوشانیده باشند هر روز بخورد در تقویت باه فایده نمایان دهد و نیز اگر ردو با شیر یا شکر
آمیخته هر روز بخورد همین فایده دهد **ردراچهه** بضم رای مهمله و تشدید دال مهمله و فتح رای
مهمله ثانی و سکون الف و جیم فارسی و های مخفی مشهور است و سبحه از وی تسبیح میسازند
و او را انبر کسید انند تلخ تیز و گرم بود و کرم معده و زیادتی خون با صفرا و بلغم و درد
سر و زهر و امراض اطفال را نافع است **فصل السین المهمله** **رسوت** بفتح رای مهمله

۱۰۷

و سکون سین مهمله و مشهور فتح آن و فتح واو و مشهور سکون آن و سکون تاء فوقانی تلخ و تیز و گرم و رافع فساد بلغم و امراض سرد چشم و دمامیل و بثور بعربی سیگوید حضض فصل ای ست
رس بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله بمعنی شیره است مطلق اوشیره نیشکر ست که بعمل مخصوص میگیرند گرم و تر است و هاضم و نفاخ شکم بر اندر س انجن بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله و فتح الف ممدوده و سکون نون و فتح جیم و سکون نون سم موت ست

فصل الکاف

رکهباک بکسر راء مهمله و کاف و خفاء یا و فتح باء موحده و خفاء یاء تانی و سکون کاف ثانی رکهبه بحذف کاف نیز آمده و باضافه ها بعد کاف هم یعنی رکهپهله و معنی ان دوار هاضم است سرد و مقوی اعضاء و مولد منی و افزاینده بلغم و دافع فساد صفرا و خون و سوزش معده و لاغری بدن و دق کف پیدا کند رکت چندن بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و فتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون نون یعنی صندل سرخ شیرین تلخ و سرد و گران و مقوی بصر و مولد منی و دافع غثیان و نافع تشنگی و فساد خون و صفرا و زهر و تپ و دمامیل و بثور رکت شال بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و شین معجمه مفتوحه و الف و لام یعنی برنج سرخ رنگ است و بسیار نافع و مقوی اعضاء و بر افروزنده رنگ و دافع فساد اخلاط ثلثه و مقوی و مدر بول و صاف کننده آواز گلو و بهی دافع سوزش اعضا رکت پهب بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم باء فارسی و خفاء ها و سکون باء فارسی ثانی قسمی از کنیر نوشته اند و قسمی بسکهپیر نیز نویسند ظاهرا لفظ مشترک است که بر هر دو اطلاق میکنند رکتال بفتح راء مهمله و کاف و تاء فوقانی و الف و لام و رکت کند نیز گویند بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی

فصل النون رنکدن بفتح کاف وخفاء نون ودال مهمله قسمی از پند اوست

رنگنی بفتح راء مهمله وسکون نون وخفاء کاف فارسی وکسر نون وسکون یاء تحتانی تیز وگرم بود واشتها طعام باز دهد سرفه ودمه وبلغم وتپهای بلغمی و باد دور کند و رنگنی سفید تیز وگرم تر بود باصره را روشن سازد دریق بند واشتها آورد و باد و بلغم قطع نماید زنگتره بفتح راء مهمله وخفاء نون وسکون کاف وفتح تاء فوقانی وراء مهمله وسکون ها اسم سنگتره است این میوه را بادشاه فردوس آرامگاه بسیار تناول میفرمودند از انجا که گذشتن لفظ سنگتره بر زبان اقدس او ثقل داشت و شایان آداب حضور نبود که بر میوه مرغوب حضرت او این لفظ اطلاق کرده شود لهذا تبدیل اسم او نمود نام رنگینی بمیوه مذکور عطا فرمود

فصل الواو رواسن بفتح راء مهمله وواو والف وسین مهمله وسکون نون اسم راسن است روپا بضم راء مهمله وسکون واو وباء فارسی والف بعوض الف کاف هم می آید ای روپک زمخت وترش وسرد ولین وتیز ومقوی دل ومعده وحافظ قوت جوانی وگوشت وپیه ومغز استخوان ومنی ومصلح غریبی مفرط و دافع فساد باد وصفرا واز جمله رستنهای گشته او را روپس گویند و در فواید مذکوره اقوی از دیگر فلزات بمقابله همین حکم رصاص طلا است رومی بضم راء مهمله وواو مجهول وکسر همزه وسکون یاء تحتانی اسم قطن است روس بضم راء مهمله وسکون واو وفتح میم وسکون سین مهمله نوعی از پند اوست و در بالگذشت روچهه بضم راء مهمله وواو مجهول وفتح جیم وهاء زاید فارسی نیله گاو گویند و اغلب که بقر وحشی همین باشد بطعم شیرین وگرم تر است و صفرا و بلغم افزاید روهو بضم راء مهمله وواو مجهول وضم هاء وسکون واو ثانی میگویند اسم هندی شبوط است بطعم قدری زمخت وسبک اندکی صفرا انگیز وبسیار مقوی راقم هم

مصطگی سه مثقال زنجبیل دو مثقال نبات سفید بهمی مثقال مجموعه نصف مثقال بشیو و تقدیر ثلث چوب چینی وارد بیشتر سطور بعمل آرند سفوف چوب چینی ار زبیب مجید باشم سرکه یا تری ان و

بطور شربت معده و ... و تیز تر باشد نیست طبیع که بالفتح و ... او بسیار بپیچید و خون با ... نوشته سفید است و مجرب صفت ان عود تکار صفت تریح قافله کبار قافله صغار ریت و قافله مقشر کرده پسته ... زنجبیل بریان ... شکر ... دو مثقال ... بریان ...

چوب چینی بست مثقال ... سفوف ساخته قدر چوب چینی در ۱۰ مثقال نیم مثقال است نبات و ن مسطور قدر شربت و مدت تعیین نمود بکار برند با عرق بازنگ گلاب شربت چوب چینی بجهت صاحب آتشک نیز مفید بود و مکرر تجربه رسیده صفت آن چوب چینی دو تولہ ... شیشم عناب ...

... ابریشم ... تولہ ... هشت ... تولہ عسل بقدر ... تولہ ... آب ... از آب ... پیلہ انار ... آب ... ز و

و دو سه دست خواهد اورد

حلواء چوب چینی که در آتشک و مفاصل تجربه در آمده

صفت آن بگیرند بیخ چینی و سورنجان و آرد گندم از هر یکی روغن بادام یا گاو و نبات یا شکر تیغال و هر صباح حلوا ساخته نیم گرم بنوشند

مرهم چوب چینی یکی از متاخرین نوشته که شخصی را یک خوراک و نیم ازین هم دادم

بواسطه آتشک نفع بسیار کرد بر طرف نشد اما بالکلیه جراحت بر طرف نگردید و گوشت بالا هیچ مرهم نفع نمی آید تعجب آمده بود و در طلب مرهم از رومی قیاس این مرهم از تنبع [illegible] گردانیدن [illegible] و بالکلیه جراحت با صلاح آمد

صفت آن [illegible]

دیگر ده روز پرهیز کنند بر روز [illegible] دو دال ماش [illegible] ازانشی دیگر [illegible] سه تولہ همراه ۲ تو عرق عنب الثعلب شربت سازند خوراک عسل انداخته بطریق معمول بعد ازان بارچه پرنموده

بهر تقویت باه و مزاج و دماغ و اکثار منی مجرب یافته و ضعف معده و چون هضم خوب شود بلغم بسیار ازو تولد کند و مصلح او ادرک و عسل و دیگر ادویه گرم و خشک **روهس** بضم را مهمله و سکون واو و کسر ها و سکون سین مهمله کندل است و در تحت کاف بیابد **روهنی** بضم را مهمله و سکون واو و کسر ها و نون مشدد یا تحتانی دو نوع بود هر دو زمخت و سرد دافع گرم معده و امراض گلو و حنجره پاک سازد **فصل الهاء المهوز** **رهیڑا** بضم را مهمله و کسر ها و یا تحتانی و را هندی مجهول و الف دوا هندیست مسهل و دافع باد گوله و امراض جگر و سپرز و استسقا **فصل الیاء التحتانی** **ریوج** بکسر را مهمله و سکون یا تحتانی و فتح واو و سکون جیم نام رستنی است سرد و دافع دشواری بول و سوزش اعضا و فساد اخلاط ثلثه و خون و در تحت زمخت گرم و دافع امراض متن فساد زهر و جرب گرم شکم و دملهای جراحات و فساد خون و بلغم و دافع آسیب جن و دیو **ریچهه** بکسر را مهمله و سکون یا تحتانی و فتح جیم فارسی و ها هندی بطعم شیرین گرم و تر و گران و مبهی و دافع فساد باد اسم خرس است **رینکا** بکسر را مهمله و سکون یا تحتانی مجهول و ضم نون و کاف و الف گویند اسم بازهر سنبالو است اشتها آورد و مسقط حمل و فزاینده خرد و مولد صفرا است **ریٹھا** بکسر را مهمله و سکون یا تحتانی و فتح تا فوقانی هندی و خفا ها و الف گرم است و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مجبل و گویند مسقط است و در تجربه راقم هیچ ازین دو امر نیامده است و دافع آسیب جن و پری است بعربی بندق هندی گویند **ریوند** بکسر را مهمله و سکون یا تحتانی و فتح واو و خفا نون و سکون دال مهمله شکم براند چون بالای طعام قدری از ریوند با آب گلاب سائیده بخورند هضم طعام کند و قوت شکم دهد و فم معده را از فضول

[illegible] بعد ازان [illegible] آب [illegible] شیر [illegible]

پاک نماید **باب الزاء المعجمه فصل الراء المهمله زرکی** بکسر زاء معجمه
وسکون راء مهمله وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم زرشک است **فصل المیم**
زمین کند بکسر زاء معجمه ومیم وسکون یاء تحتانی ونون وفتح کاف ومشهور بقاف و
خفاء نون وسکون دال مهمله اسم سورن است **فصل الیاء التحتانی زیرا**
بکسر زاء معجمه وسکون یاء تحتانی وراء مهمله والف گرم خشک سبک ومشتهی طعام و
قابض شکم وافزاینده خرد ومنقی رحم ودافع امراض نفخ شکم وبادگوله وحابس قی
باب السین المهمله فصل الالف سابنر بفتح سین مهمله والف وخفاء
نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله اسم سنبل است **سابهنر** بفتح سین مهمله وسکون
الف وخفاء نون وفتح باء موحده وخفاء ها وسکون راء مهمله کندلون است در باب
لام در اثناء ذکر لون بیاید **ساربا** بالفتح سین مهمله والف وکسر راء مهمله و باء موحده
والف ثانی دواء هندیست دو قسم است هر دو شیرین وتر وگران ومولد منی وباه
ودافع فساد باد وصفرا وبلغم وحابس خون حیض واسهال که با تب باشد وساربا بالفتح راء
مهمله اسم کالیسر است **سارأمل** بفتح سین مهمله والف وراء مهمله والف وفتح همزه
وکسر میم وسکون لام و باضافه کاف نیز آمده است ای **سارأملک** حذف میم
از لغه اول نیز آمده یعنی **سارأل** صاحب دارا شکوهی نوشته دواء هندیست ودر کتاب دیگر
که مترجم از کتب هند بود دیدم که سنگتره است بطعم ترش وگران ودافع فساد باد وفزاینده
بلغم وصفرا **سالک** بفتح سین مهمله والف وفتح لام وسکون کاف وبعد از لام واو
هم اضافه نموده اند یعنی **سالوک** در گلها مذکور شد **ساگون** بفتح سین مهمله والف
وفتح کاف فارسی وسکون واو ونون **ساگ** بحذف واو ونون نیز آمده است

111

مرهم چوب چینی
جهت آتشک که بعد پاک شدن از چرک بکار آید **صفت آن**

ورخت هندیست کوهی که سطح برگهای او درشت است چون سوهان و بعضی دانند فیلگوش همین است زیرا که برگهاش در پهنائی چون گوش فیل است سرد و دافع فساد بلغم و باد و خون و مجبل است **سالی** بفتح سین مهمله و الف و فتح لام وسکون یاء تحتانی درختی است کوهی که فیل او را دوست میدارد و فربه شود و دافع دامیل و ثبور و فساد صفرا و خون و بلغم و حابس اسهال و هر جا شاخ و ساق او بنشانند زود سبز شود حتی اگر ستون سقف سازند سبز گردد **سالتی** بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و کسر تاء فوقانی هندی مشدد و سکون یاء تحتانی مشهور به لپور کچری سرد است و سبک و حابس شکم و دافع ماده خام و سرفه و فساد خون **ساج** بفتح سین مهمله و الف وسکون جیم اسم سرج است **ساوان** بفتح سین مهمله و الف و واو و الف دوم و نون نام غله ایست اکثر دهاقین میخورند از باجره خورد و براق و لوکدار و صحرائی خود رو نیز باشد و او از اول هم کوچک تر سرد و خشک دافع فساد صفرا و بلغم و خشک کننده بفت دهات **ساٹھی** بفتح سین مهمله و الف و کسر تاء فوقانی هندی و هاء هندی و سکون یاء تحتانی بطعم شیرین و سرد و سبک و حابس شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حافظ صحت از جمیع انواع شالی بهتر نوشته اند و شالی سرخ موافق است در خاصیت بساٹھی **سابره** بفتح سین مهمله و الف و ضم راء مهمله و واو مجهول گوشتش معتدل در تری و خشکی و فزاینده خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضاء و قابض شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سرفه و دق بعربی زرزور گویند و بپارسی سار و مشهور شارک **سابر** بفتح سین مهمله و الف و فتح باء موحده و سکون راء مهمله جانوریست اکثر از پوستش بند شمشیر

عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باه چندان کند که حد ندارد و مالیخولیا و مراق را مفید بود حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله تیار کرده بود عجیب و غریب برآمده بود و نفعی کرد که از حیطه تحریر و تقریر بیرون است و بدانستند

112

صفت آن ... بماشه بدستور مرهم سازند ... دو ماشه او عرق ... گیهوم سفید از هر یک ... ماشه کنند ... این مرهم استعمال نمایند ... بدستور مرهم سازند

اخلاط آن چوب چینی ... عرق ... سیر ... آب برگ کاهو ... صندل سفید ... سنبل الطیب ...

سازند و شکاریان و غربا از پوستش زیرجامه کنند گوشتش بطعم شیرین بهکام
هضم و مزاجش سرد و گران و تر و بلغم افزا و دافع رکت پت سارس بفتح سین مهمله
و الف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله ثانی طایریست دراز گردن و پا و خاکستری
رنگ نر بر جفت خود عاشق به کمال گوشتش شیرین و سرد و تر و گران و مقوی اعضاء
جاذب بول غلیظ و دافع فساد باد و صفرا و خون ساپ بفتح سین مهمله و الف خفاء نون
و سکون باء فارسی اسم سرپ است سال بفتح سین مهمله و الف سکون لام اسم درخت
متعارف است چوبش در مصارف هست سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و زحیر و مایل
و شور و خشکی آتش بعربی شاج نامند ساسرمولی بفتح سین مهمله و الف و فتح سین مهمله دوم
و سکون راء مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم معصری است
ساسلیه بفتح سین مهمله و الف و سین مهمله ثانی مفتوح و سکون لام و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی و دال مهمله بعضی اسم شادنج نوشته اند ساندل بفتح سین مهمله و الف
و خفاء نون و کسر دال هندی و سکون لام و تشدید آن فتح ان اسم ملاب است
ساکه بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف هاستی گر به است غلبه کف و غلبه باد بر باید و چشم را
منفعت بخشد و غشیان آورد ساگ سریشتا بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف
فارسی و کسر سین مهمله ثانی و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و شین معجمه و فتح تاء فوقانی هندی و الف
اسم جیونتی یعنی دارو نیک ساگ آن بهترین ساگها است سامل بفتح سین مهمله و الف و لام
مفتوحه و میم ساکن و کسر لام ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سنبهل است سارن بفتح سین
مهمله و الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از اهیهن است ساتون بفتح سین مهمله و الف
و ضم تاء فوقانی و سکون واو و نون اسم سینبہ نے است فصل الباء الموحده

سباس بضم سین مهمله و بار موحده و الف و سین مهمله ثانی قسمی از کپور است که بعربی کافور گویند

فصل الباء الفارسی

سپکلی بکسر سین مهمله و سکون بار فارسی و فتح کاف و کسر لام و یار تحتانی بعربی سام ابرص و بفارسی کلپاسه نامند در خانه که زعفران بود از انجا بگریزد و اگر او را شکافته در عضو یکه پیکان و خار خلیده باشد ببندند به آسانی برآید

سپاری بضم سین مهمله و بار فارسی و الف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی ترمخت و سرد و خشک و گران و دافع فساد بلغم و صفرا و در بعضی امزجه بقدری سکر و مشتهی طعام و دافع بیزگی دهن و تازه آن بسیار گران و نفاخ و سوق آورد و مقلل اشتهار طعام و نور چشم در شیر آب جوشانیده دافع فساد صفرا و بلغم و بسیار پاک کرده ترکیب بسیار عمده است در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است

سپت پرنے بفتح سین مهمله و سکون بار فارسی و تار فوقانی و فتح بار فارسی و سکون رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم چهتون است ساتون نیز گویند

فصل التاء الفوقانی

ستاری بضم سین مهمله و تار فوقانی و الف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی آب سخت ستاری است مقوی دندان و معده و مضیق فرج زنان و معطر آن و گویند مستی باافراط آرد

ستاور بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و سکون الف و فتح واو و سکون رار مهمله بعد از رار بعضی یار تحتانی نیز می افزایند مشهور بسین مهمله است لیکن اصل لغت بشین معجمه و در بحث شین معجمه بیاید

ستا بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و الف و ستا و بلی باضافه واو و بفتح موحده و بار موحده و کسر لام مشدد و یار تحتانی ساکن نیز گویند اسم شترا است و در باب شین معجمه بیاید

ستوپلا بکسر سین مهمله و ضم تار فوقانی و واو مجهول و بار موحده

۱۱۴

فارسی ولام الف قسمی از شکرست که بفارسی نبات گویند گران است و سرد و
وافع فساد باد و صفرا و ملین ستو الف بفتح سین مهمله وسکون تار فوقانی و واو و الف
اسم زنجبیل است که بی ریشه باشد **فصل الجیم سجی** بفتح سین مهمله و تشدید جیم وکسران
وسکون یار تحتانی اسم سجر اکهار است **فصل الجیم الفارسی سچر اکهار**
بضم سین مهمله وسکون جیم فارسی ورار مهمله والف وفتح کاف و خفار ها والف ثانی
وسکون رار مهمله مشهور سجی قسم سفید رصاص نوشته اند و در پاپر که خوراک
هنود است داخل میشود اگر بقدر یا و دام در یک قدح دوغ حل کرده بصاحب قبض لبح
دهند مسکن درد است و اگر او را در آب لیمو حل کرده با قلم بر احجار نقش کنند و آن
سنگ را در آتش اخگر نهند بقدر آنکه صد بار هر دو دست بهم زنند نقش سفید
برو هویدا گردد که به آب شسته نشود و حکیم نور الدین مجرب نوشته **فصل**
الدال المهملة سد بارته بکسر سین مهمله وفتح دال مهمله مشدده و خفار ها
والف وفتح را مهمله و تار فوقانی و ها رسیده اسم سفید سرسون است **سد اسهاگن** بفتح سین مهمله
ودال مهمله و الف وضم سین مهمله ثانی وفتح ها والف دوم وفتح کاف فارسی وسکون نون اسم سندور است
سد هاکهار بضم سین مهمله وفتح دال مهمله و خفار ها والف وفتح کاف و خفار ها
الف ثانی ورار مهمله نکهای گیاه بسیار گرم و در جلای چرک ریشه ها بکار اید و کشاینده
جراحت ها و مضعف اعضا **سد اپهل** بفتح سین و دال مهمله والف وفتح
بار فارسی خفار ها وسکون لام وبعوض الف یار تحتانی نیز آمده یعنی **سدے پهل**
اینهم اسم بیل است **سدا گلاب** بفتح سین مهمله و دال والف وضم
کاف فارسی ولام الف وسکون بار موحده گلی است مشابه به گلاب در خوشی

کلاسنے از درخت گلاب و گل بو ندارد و همیشه گل کند لهذا بدین اسم مسمی گشته
لیکن در کتب هندی بدین نام نوشته ندیده ام مگر در لفظ کوجا که مذکور شت تیر
شنیده است احتمال دارد که همین باشد **فصل الدال** **اسندهی** سیندهی
بفتح سین مهمله وکسر دال هندی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی قسمی از کجوریست سیندهی پلاشی
نیز گویند باضافه باء فارسی مفتوحه و لام الف و شین معجمه مکسوره و یاء تحتانی ساکن
فصل الراء المهملة سرپهوکا بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی
و خفاء ها و سکون واو و فتح کاف و الف نهال هندیست بقدر یک گز و زیاده
از آن و برگ کوچک دارد و پهلی ها کوچک بقدر نیم گره دارد و درون ادویه
بسیار کوچک آید و کثیر الوجود است و جهوجهرو نیز گویند و قسمی از چرچره تلخ
است تلخ و زمخت و سبک و دافع امراض جگر و سپرز و دامیل و شور و سرفه و فساد
زهر و خون تنگی نفس و تپ راقم هم مشاهده نموده که اکثر اعزه برای اصلاح
خون و صفرا و رفع ماده خارشت و آتشک و شور استعمال میکنند و درین باب
از و بیان مینمایند سرج بفتح وکسر سین و سکون راء مهمله و جیم سال بعوض راء مهمله
الف نیز آمده است نام درخت هندیست دافع دامیل و شور و فساد بلغم
و صفرا و جالی او ساخ و عرق بدن و قاتل کرم شکم سرسند بکسر سین مهمله و سکون
راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله بلین است و معنی دافع آماس اعضاء و
فساد باد و صفرا سرس بکسر سین مهمله و راء مهمله و سکون سین ثانی شرس بکسر شین معجمه
نیز گویند بعوض سین مهمله یاء تحتانی و کاف و ها اضافه مینمایند درختیست که
در هند او را بادشاه اشجار میگویند و گل وی از بوی خوش خالی نیست بهار سرس

دار و سرد است و دافع ماسیل و شور و دافع فساد زهر و جوشیدگی سارین آماس اعضا اگر
برگ وی پخته ضماد کنند صاحب شبکوری بخورد و شیره برگش در چشم چکانند سود مند
بود و مجرب پوست درخت او خشک کرده سائیده بر زخم بپاشند بهتر سازد و اگر
در زخم کرم افتاده باشد و هر که ناشتا گل سرس بوید در دسر و سر و صداع
و یرقان دفع کند و اگر بیخ سرس سفید گل در دهن بگیرد امساک شود بعضی
این را لحیة التیس نوشته اند و چون تخم سرس را در آب سائیده در چشم کشند گل چشم را
برطرف سازد سرل بفتح سین مهمله و رای مهمله و سکون لام تلخ است و گرم و سبک و دافع
امراض گوش و گلو و چشم و فساد باد سرسون بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و ضم سین مهمله
و سکون واو و نون بفارسی سرشف گویند و از تخم وی
روغن کشند و شب در چراغها استعمال کنند گرم بود خوردن و تلخ زیاده کند بلغم بکاهد
آب منی نقصان نماید و باد دفع کند و کرم شکم بکشد و اگر افراط کند نظر کم نماید و اگر در حالت
نفاس عورت بخورد تازه و درخشان شود و قسمی از وی سفید است که در زبان سنسکرت
اترا سد هارته گویند تند و تلخ و گرم و خشک است و دافع فساد بلغم و جرب جذام و
شوخگی زبان و قاتل کرم شکم و مشتهی طعام و مولد رکت و برگ سبز سرشف گران
و سرد است و نزد راقم گرم حابس بول و محدث ماده خام و فساد اخلاط ثلثه سرپ
بفتح سین مهمله و رای مهمله و بای فارسی مشهور سانپ گوشتش تر و گران و دافع کرم شکم و مقعد و افزاینده
قوت و مشتهی طعام و مقوی اعضا و پوست مار سائیده بعسل در چشم کشند نور چشم افزاید
و خاکسترش بر داء الثعلب طلا کنند موی بر روید و از بخور ش مار گریزد و اگر بر ران
بندند به آسانی زاید بفارسی مار گویند سمرکند بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و ضم

117

کاف و خفای نون و دال مهمله و الف معروف [illegible] بکار آید سرن کنیکلی بضم سین
مهمله و فتح راء مهمله و سکون نون و کسر کاف و یاء تحتانی مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف
ثانی و سکون یاء تحتانی قسمی از کنیکلی سرن باکی بالضم سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح نون و میم
و الف و کسر کاف و خفای ها و سکون یاء تحتانی زنجت و تیز و سبک [illegible] و مقوی [illegible] و مفتح سده [illegible]
و اماس اعضاء و بواسیر و پرمیو و درد شانه و زردی بدن و فساد خون و استسقاء و فساد
زهر و دق و ضعف گلو و [illegible] و جالی منافذ و از جمله رسایین است سرب جیا بالفتح سین و
راء مهمله و سکون باء موحده و کسر جیم و فتح یاء تحتانی و الف قسمی از جیا کهیت باکی
بضم سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و الف و لام مکسوره و یاء تحتانی ساکنه نهال او
تا بقدر دو گز راقم هم طرف حصار مشاهده نموده در موسم برشگال [illegible] خانه [illegible]
تنه باریک بقدر [illegible] و برابر انگشت و شاخهای باریک سرخ رنگ گلش خوشنما سفید [illegible]
یکنوع مشابه بخوشه های گندم که نپخته باشد لیکن سر خوشه ها [illegible] بسیار دانه کی گل [illegible]
[illegible] گیاه مذکور مقوی باه است سرکولا بالفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم کاف و سکون
واو و فتح لام و الف اسم سنگراحت است چون بکار جراحت می آید لهذا باین اسم مسمی گشته
و سنگ [illegible] نیز گویند سبک است در غایت نرمی سرد و سبک [illegible] صفرا [illegible]
[illegible] و اسهال دور کند و چون در مراهم داخل کنند زخمها خشک گرداند و تسکین
الم نماید و مجفف رطوبات معده و امعاء است و چون او را خشک سائیده بر [illegible]
تر خشک گرداند راقم هم استعمال او را در اسهال مشاهده نموده سر انگی بالفتح سین مهمله و راء مهمله
مفتوحه و الف و خفای نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم گوکهرو است [illegible]
سین مهمله و راء مهمله و تاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفای ها و سکون لام اسم آمله است [illegible]

نرم کوبیده و در آب [illegible]
کشیده با سیب شیرین آب سیب شیرین
گلاب از هر واحد یکصد مثقال
قند سفید عسل مصفی بالمناصفه
سه وزن ادویه بقوام آرد پس
مغز بادام شیرین مغز فندق
مغز چلغوزه مغز گردکان از هریک
ده مثقال نرم کوبیده
داخل کرده پس ادویه اول
را بدان بسرشند و در

بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و بای موحده و فتح بای موحده ثانی و خفای ها و فتح دال مشدده و سکون رای مهمله اسم کبهار است معنی لفظ آنست که همه اجزای خوب است **سرکبب** بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح کاف و خفای ها و سکون بای موحده اسم سرکه است **سروالا** بضم سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح واو و الف و لام الف اسم گیاه مشهور سرف است **سربجن** بپای فارسی بفتح سین و رای و همین و سکون بای موحده و فتح جیم و نون و تشدید بای فارسی و کسر آن و سکون رای مهمله و فتح یای تحتانی و الف سرپرده است و اسم پرده بر پرده نیز اطلاق کرده میشود

فصل السین المهمله **سا** بفتح هر دو سین مهمله و الف اسم خرگوش است گوشت وی بطعم شیرین و سرد و سبک حابس شکم و مشتهی طعام و دافع تنگی نفس و سنبات و حابس اسهال و خون از جمله غذاء دوا است

فصل الفاء **سفری اسب** بفتح سین مهمله و سکون فاء و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و ... و خفای نون و سکون بای موحده اسم امرود است

فصل الکاف **سکنده** بکسر سین مهمله و فتح کاف و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون ها و فتح بای فارسی و خفای ها و لام الف ... است **سکو** بفتح سین مهمله و سکون کاف و فتح واو و سکون ها اسم بهمنه است **سکف اسن** بضم سین مهمله و سکون کاف و فتح نون و الف و سکون سین مهمله اسم ارو است

فصل الکاف الفارسی **سگهن** بضم سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر سین مهمله و تشدید دال مهمله یعنی بسیار موافق بود اسم رد است

فصل اللام **سلاجیت** بکسر سین مهمله مشهور و فتح آن و لام الف و کسر جیم و سکون یای تحتانی و تای فوقانی و **سلاجیت** نیز آمده است بعوض جیم دال مهمله نیز و تلخ است هنگام هضم تند و گرم دافع پرمیو و بواسیر بادی و جذام و استسقا و زردی بدن و تنگی نفس و دق و خبط و اماس اعضا و فساد بلغم و خون

نسخه معجون چوب چینی که جهت تقویت باه و اعضای رئیسه و دفع امراض سوداویه نافع است صفت آن چوب چینی ... مثقال جدوار ... مثقال زنجبیل ... مغز بادام مقشر مغز تخم خربوزه مغز فندق لسان العصافیر از هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل از هر کدام ده مثقال ... معجون سازند قدر شربت در امزجه متوسط دو مثقال است و در امزجه قویه سه مثقال و ضعیفه یکمثقال

119

وقاتل کرم شکم و مفتت سنگ مثانه و اکثر الفرص مفید مقوی جمله تراکیب از جمله رسایین باه دواء
که بیامیزند بطبع او شود و بالجمله از دواء عمده حکمای هند است خصوص ست آن بفتح سین
مهمله و سکون تاء فوقانی و آن عبارت از گرفتن اجزاء لطیفه او ست با عمال مخصوصه
و ست او را اکثر هم در قرحه سوزاک غلظت منی استعمال نموده در تراکیب ست با تقویت
گرده و مثانه نیز داخل است و ترکیب گرفتن او اینست که او را در آب خوب بسایند و حل نمود
در ظرف گلی آب نارسیده به آفتاب گرم بگذارند تا غلظت و متانت در و پیدا شود
رنگ آن مایل به بنفش گردد از چوب یا از کارد از بالا بالا آنچه غلیظ شده است بر دا...
در ظرف گلی دیگر آب نارسیده گذاشته زیر آفتاب بگذارند و از پارچه تنگ صاف شده تا از گرد
غبار محفوظ باشد و هر گاه خشک گردد یکبار برند و آنچه باقی در ظرف مانده است باز از
آفتاب گذاشته دو سه مرتبه بطوریکه مذکور شد بعمل آرند تا صاف بهم بیاید و در قدح بماند
و این را ست سلاجیت آفتابی گویند و این بهتر از قسم آتشی است و اگر بعد از گداختن
در آب آتش عمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دوم نمود خشکانند آتش نمایند آنرا آتشی
گویند این جلد می شود بخلاف دوم و ست سلاجیت از طرف کوهستان می آید بسیار سیاه
مثل چوه می باشد سلارس بکسر سین مهمله و لام الف و سکون راء مهمله اول و فتح راء مهمله
ثانیه و سکون سین مهمله و بعضی بعد از لام ها اضافه نمایند یعنی سلهارس
گرم و تر است و افزاینده نور چشم و مبهی و دافع جذام و جرب منقی و بعربی میعه سایله گویند
سالارسٹ بفتح سین مهمله و لام الف و سکون تاء فوقانی هندی سانڈل نیز آمده
سلک بفتح سین مهمله و تشدید لام و فتح آن و سکون کاف نیز اسم او است فصل
المیم سمندر پهل بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله شد و سکون راء مهمله و فتح باء

معجون چوب چینی برای تقویت باه ... تا اول ... معجون سازند و هر روز چهار مثقال ... بوزن مجموع ادویه عسل مصفی ... بوزن تمام ادویه ... یکدام و نیم چوب چینی ... ابریشم مقرض از هر واحد ... قرنفل ... زنجبیل ... بوزن ... ازمار ... سوزنجان ...
١٢٠

و خفاء ها و سکون لام دوای هندیست زیاده از هلیله سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ چون کهنه
شود سیاه میگردد با شیر دختران در بینی سعوط کنند همه بلغم از سر فرود آرد و بآب کوفته درد شقیقه
ببرد و پوست و بیخش ورم دست و پا را نافع با جغرات بخورند شکم به بندد و با نمک و اجوائن سفوف
سازد همراه آب نیمگرم بخورند نافع درد شکم است و بعضی گفته اند حب النیل است و این قول دور
از صواب بنظر می آید سمدر پهین بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مفتوحه و سکون رای مهمله
و کسر بای فارسی و خفاء ها و سکون یای تحتانی و نون اسم کف دریا است **فصل النون** **سنگتره**
بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح تای فوقانی و رای مهمله و سکون ها صاحب
آیین اکبری بحذف کاف و اضافه واو یعنی سنوتره نوشته است میوه هندیست در کمال لطافت رنگش سرخ
مایل بزردی و در شکل مماثل سیب لیکن از و مقدار زاید و پوست آن باریک و املس مستوی نسبت به
کولا از سبب باریکی پوست و ملاست آن استوا آن کلانی و رنگ آن فرق درمیان او و کولا نمیتوان
کرد که در کولا سرخی زیاده میباشد و هرگاه بر درخت لیمو ترش پیوند سنگتره میدهند سنگتره پیدا میشود اگر
پیوند کولا بدهند کولا و نارنگی بهم میرسد کلان شیرین ترش و پوست تنک را کولا گویند و خورد بسیار
ترش و پوست سطبر را نارنگی چون درخت کلان باشد اکثر قسم اول پیدا شود و چون
خورد بود اکثر قسم دوم و اگر تخم سنگتره و کولا بکارند میگویند ثمر می آرد لیکن کوچک بود و تخمها
در قاشها بسیار دارد و درختها همه قریب بیکدیگر اند لیکن برگ سنگتره اندکی عریض و سبزی او مایل
بسفیدی و برگ درخت کولا باریک و طویل و سبزی در و بسیار و برگ نارنگی از کولا هم باریک
درخت سنگتره کلان از درخت کولا و او از درخت نارنگی و برگ سنگتره بقدر نصف برگ لیمو در
طول و عرض فی الجمله مزاجش نزد راقم سرد است در اواخر مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و رافع
تشنگی و سستی و قاطع صفرا و بلغم و مقوی معده و ترشی او با حلاوت آمیخته بسیار مرغوب طبایع

دارچینی سه بهمنان شقاقل
مصری ثعلب مصری مصطکی
لسان العصافیر عود هندی زعفران
از هر یک سه مثقال دانه هیل
قاقله کبار خولنجان قرنفل
کبابه چینی مشک تبتی فوفل
زنجبیل سنبل الطیب زرنباد
اسارون ساذج هندی
مثردی دار فلفل عنبر اشهب
خطائی از هر یک دو مثقال

سفید یکصد و پنجاه مثقال و
ترنجبین که از خار و خاشاک پاک
کرده باشند یکصد و پنجاه مثقال داخل
کرده بجوشانند و کف آن بگیرند
و باز صاف نموده بقوام آورند
و ادویه را مسحوق ساخته داخل نموده
معجون سازند و باید که تا یک
از اجزای خاک را سوای مشک
و عنبر از عرقیات و مفرحات

نسبت بترشی های دیگر مضرت بسیار کم دارد بلکه راقم شخصی صفراوی مزاج را دید که میگفت سرفه
و نزله من که بسبب صفرا است از خوردن این طرف میشود و بادشاه فردوس آرامگاه غفر الله از قاشهای
او پوست نازک او جدا کرده در میان شربت گلاب نبات دو سه گهری میگذاشتند تا اثر
حلاوت شربت در میان آن نمایان گردد و از ترشی او شربت متاثر شود و بعد آنرا تنها یا همراه
پلاو بطریق افشرده میل میفرمودند و این کباب را راحت جان میگفتند و هر چند این ترکیب
شود بسبب برگذاشتن نمک قسمی خوش میشود و باید که این کباب را در ظرف گلی آب نارسیده
مرتب سازند تا بوی او اثر نماید و بادشاه اکثر در بر سر دسا خته تناول میفرمودند و در تقویت
و تفریح و رغبت طبیعت این ترکیب قوی است نسبت آنکه تنها استعمال او کرده شود و مردم هندوستان
شکترة اکثر همراه غذا تناول میکنند و نیز اگر قاشها تراشیده اندک نمک بزنند و بخورند باعث
ازدیاد لذت و عدم ظهور ترشی آن بدندان و حنجره و لسان هرگاه این میوه قسم اول باشد
احتیاج این اصلاح ندارد بخلاف نارنگی و کولا که ترشی در میان اینها زاید از حد اعتدال میباشد
و اگر عوض نمک قند سائیده بر او بزنند در لذت آن بیفزاید قایم مقام مربا آنجا نست
خصوص اگر قدری بیدمشک و گلاب بپاشند و مضر حنجره و دندان و نزله و سرفه بارد و مصلح
آن قند و نمک لیکن در نزله و سرفه فایده اصلاح کم و نیز لیمون و حریره و نعوقات
و جزو آن اصلاح میتوان نمود و مضر اعصاب و منی را رقیق و کم کند و مصلح آن ادویه معاجین
باهیه خصوص معجون مفرح بلادر که در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است و پوست خشک
کرده او را سائیده تنها یا همراه ادویه دیگر برای صاف نمودن رنگ رو و ازاله کلف بمالند یا
اندوه بر این در بعضی فواید مذکوره قوی از او و در بعضی ضعیف سنگهاره را
بکسر سین مهمله و خفای نون و فتح کاف فارسی خفا ها و الف و را مهمله و الف تا و ن الف

نیز آمده مشهور است و سه گوشه دارد مانند سورنجان در جایهای نمناک و تالابها رو بد خام او که پوستش سبز باشد الذ است و رسیده او سخت و خشک کرده بسیار سخت و در معاجین و سفوفات باه و غلظت منی بسیار استعمال نموده شد شیرین سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و قابض شکم و مولد منی و بهی و فزاینده باد و خام همراه قند بسیار لذیذ و بو کرده او را نیز میخورند مرغوب بعضی طبایع لیکن در ثقل و قبض شکم افزون میشود سنگهاهولی بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و خفاء ها و الف و ضم ها دوم و واو مجهول و کسر لام و سکون یاء تحتانی نباتیست شاخهای بسیار باریک دارد مثل گاه که اسپ میخورد برگ سبز بسیار کوچک و ریزه و برگهای زمین افتاده میباشد بیاره می دواند گلش سفید کوچک بسیار دارد و قبض و شهوت باه بسیار خوشنما می باشد زشت و گرم است و ملین و مقوی قوت حافظه و ذکا و شهر و مدر که و دافع پرمیو و از جمله رساین است و دافع قرحه سوزاک و پوست بیخ انرا قوم نیز در تقویت باه و غلظت منی استعمال نموده و بعضی نوشته اند که اطلاق سرکهی بر این هم میکنند و الله عالم بالصواب سندوری بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون او و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی سداسهاگن نیز گویند نام گل سرخ رنگ برگش مثلث کنگره دار سرد و دافع فساد زهر و صفرا و خون و ان و شقیان سن بفتح سین مهمله و سکون نون هندی رستنی است که از پوست او ریسمان میسازند اکثر در بنیه کاشت میکنند و دو قسم بود قسم دوم را سی میگویند و ان تیز ترش باشد ساگ ازو می پزند لذیذ بود سرد است و گران و قابض شکم و گلش حابس خون و نفاس و گویند بهر بیشتر است سن پهپکا بفتح سین مهمله و شین معجمه نیز امده و سکون نون و ضم باء فارسی و سکون ها و کسر باء فارسی ثانی و کاف مفتوحه و الف اسم ارهر است

۱۲۳

سنکهیه بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف تازی هندی بفارسی سفید مهره گویند
سرد و سبک مقوی باصره و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و بعربی حلزون نامند و قسمی
دیگر از و خورد است و قسم دیگر خوردتر از و انرا کوڈی گویند و اگر او را سوخته سائیده بر
قروح بپاشند خصوص بر قرحه گوش زود باصلاح آرد سنبهالو بکسر سین مهمله
و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و ضم لام و سکون واو و بعضی بواو یاء تحتانی
نیز آمده است یعنی سنبهالی و در تنکر در بحث نون بیاید سنپتی بضم سین
مهمله و سکون نون و فتح باء فارسی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم هندی آن
سندور بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و راء مهمله مشهور دیما
سین مهمله و نون یاء تحتانی گرم است و دافع جوشیدگی رو و جذام و جرب و فساد خون و ماسل و
بثور و صاف کند و زخم و استخوان شکسته را راست سازد بعربی سرنج گویند و مرهم
سندور برای اکثر فواید مذکوره بسیار مفید است و نسخه آن علاج الامراض و مجالة نافعه
مذکور است سنبل کهار بضم سین مهمله و خفاء نون و سکون لام و فتح کاف و خفاء ها
و الف و راء مهمله رنگش مثل پهٹکری سفید و امتحان او و وجودش این نوشته اند که
او را سائیده بچیز رنگ طلا کنند و در تاب آتش دارند سیاهی او بسفیدی مبدل گردد
و بر آتش دود نکند بخلاف سنبل های دیگر و بعربی شک و ترابا لهالک گویند قسم دوم
هلدیا قسم سوم کودنتا قسم چهارم دار ما پنجم سنکهیا هر یک در مقام خود مذکور شوند حکماء
یونان بجهت مضادت او با حرارت غریزی استعمال او را فرادی و در معاجین نکنند
مگر در بعضی تراکیب که اکثر از ان در اصل هندی بوده اند مثل حبی و جز او ان
و حکماء یونان از او و به سمیه افیون را بجهت فواید جدیده همراه مصلحات استعمال کنند

معجون چوب چینی
حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان صاحب
قبله و کعبه مرحوم برای تقویت باه

وبالجمله استعمال ادویه سمیه در تراکیب یونانیه بسیار کم و از انجا که چنانچه در ادویه ضرر زیاده فیه افعال هم و بسیار قوی اند اهند البعضی تراکیب حکما دهند که ایشان بر استعمال سموم بسیار جری اند قوی التاثیر هم می شود و ازین قسم ست فلزات کشته را تم دوا و مذکوره را در اضعیه و طلا به قوت باه بسیار استعمال کرده و بجهت خوردن بسیار کم داده چنانچه در جذام که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم ست و فایده مینماید بعضی از اشنایان که بمیل نمودن قنب و تخم تاتوره و جز آن سهمات و ادویه مذ هرگاه این ایشان را در سر و ز نشه آورند با استعمال دوا مذکور بسیار درست میکروند سرور مفرط نمود کسانیکه استعمال میکنند میگویند تقویت باه و امساک هم نماید و احتیاط در استعمال این اصوب است

سنگهیا بفتح سین مهمله و خفاء نون و کاف و خفاء ها و یاء تحتانی و الف فهرها نیز سنکهیا بکسر سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و خفاء ها و الف بعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی سنکهی اسم بر هتا است سنکه جو تهکا بفتح سین مهمله و سکون نون و کاف و خفاء ها و بای تحتانی فوقی تسمور اسم چوبی که گل سفید داشته باشد سنتبکا بکسر سین مهمله و خفاء نون و کسر با موحده و سکون تاء فوقانی و فتح کاف الف اسم سیت اسنگ بصری بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح باء موحده و سکون صاد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کبابه است

فصل الواو سون تره بضم سین مهمله و سکون واو و نون و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون ها اسم سنگتره است سورن بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از زمین کند است اکثر آن بصورت کشف که از و در هند اچار سازند و پخته مینمایند همراه گوشت و بی گوشت هم و خشک سبک و مشهی طعام و فساد بلغم و بواسیر دفع نماید و کرمیت ازو تولد کند و بعضی در بعضی نوشته با تهان و ضعف المعده زیاده است و رم نخود رشد برای اصلاح بواسیر در زبان ما بسیار مستعمل است بجهت قولنج و درد شکم نیز مفید نوشته اند

۱۲۵

اثر فخر الحکماء اشرف الاطباء خانصاحب قبله کعبه حضرت شاه احمد ... ارکان ... چوب چینی ... ثعلب مصری ... زنجبیل ... بوزیدان شقاقل ... یکتوله ... عسل سفید ...

وصفرا تسکین دهد و علتهای خونی را مضر بود و مصلح وی دوغ شیرین تازه است و مقدار شربتش [illegible]
ان بعد پارچه پارچه نمودن پختن آن اول در آب تا قریب بگداز رسد آن آبرا دور نمایند تا
حرافتش در آب مندفع شود و اگر همراه برگ ابلی یا آلو ترش جوش دهند نیز حرافت زایل
میگردد و اگر او را در پارچه گرفته و بالایش گل پاکیزه مالیده در میان تنور تا یکشب گذارند
بعد از ان برآورده پوست او را دور نموده تنها یا با گوشت بپزند لذیذ و بیضایله بود نفخش
بدون اعمال مذکور پختن او باعث عدم لذت و خراش و خارش گلو است و اگر خواهند او را
در معجون داخل نمایند باید بدون پخته او را پوست دور کنند و چند روز بگذارند تا در سایه
خشک شود انگاه کوفته بیخته داخل معاجین سازند و یک قسم وی از درون سفید و از
بیرون مایل بسرخی و قسم دوم درون و بیرون هر دو سفید و سرخ اقوی بود و سورنجان هم
است سوم بلی بضم سین مهمله و سکون واو و میم و فتح باء موحده و کسر لام مشدد و
سکون یاء تحتانی تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و از جمله سایرین است و نیز اسمی از
اسامی گلوی است سوس بضم سین مهمله و سکون واو و سین مهمله ثانی گوشتش سرد و گران است دافع
فساد باد و مولد منی و بلغم افزا القار خوک ماهی و بعربی خنزیر گویند حنا اختیارات گوید که ماهی
بزرگ سیاه رنگ است سرش بسر خوک ماند سوسر بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح همزه و سکون راء
کول است و در کاف باید سوا بضم سین مهمله و واو مشدد و مخفف و الف گوشتش سرد و
سبک حابس شکم و دافع ضرب و سقطه و دافع کف و سرفه و دق و بعربی بیضا گویند سوچه
بضم سین مهمله و سکون واو و کسر باء فارسی هر دو که بریان کنند و مقشر سازند [illegible]
هر چند بسیار بریان کنند سبک گردد سومنا بضم سین مهمله و واو مجهول و نون و الف
گران و مسهل و دافع فساد زهر و اخلاط ثلثه و دیوانگی و تپ خشکی افزون شده [illegible]

مغز پسته ده درم
مغز بادام چهارده درم
مغز پسته دانه پنجدرم خولنجان
یکیک مثقال مروارید نا سفته
عود هندی قرنفل مصطگی از
بهمن سفید جوز بوا دارچینی
از هر یک سه مثقال زرنباد
دانه الاچی خورد زعفران از
هر یک دو درم مشک خالص

رسایین است و چون او را باعمال مخصوصه کشته نمایند از امر گانگ گویند سولف
بفتح سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و سکون فاء و بعوض فاء بادفارسی نیز آمده یعنی سونف
قسمی از وست سینکالیعنی بادیان کلان هر دو تلخ و شیرین و گرم و مسکّن و مشتهی طعام
و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و دامیل و شور و جمیع امراض چشم و صفرا انگیز قسم دوم خاصه دواء فرنج
زنان است بعربی رازیانه گویند سونتهه بضم سین مهمله و واو مجهول و خفاء نون و فتح
تاء هندی و هاء هندی تیز و سبک هنگام هضم شیرین گرم و مشتهی و هاضم طعام
و حابس قی و دافع تنگی نفس و سرفه و خله و امراض دل و آماس خصیه و جمیع اعضاء
و درد مفاصل و مثانه و بواسیر و نفخ شکم و مصفی آواز و هرگاه او رک بطریق مخصوص خشک گردد
باین اسم مسمی میشود و وجوب سونتهه که بسیار تحفه مجرب است در عجاله نافعه و علاج الامراض
مذکور است سوا بضم سین مهمله و واو مجهول و همزه ممدوده و غیر ممدوده اسم شبت است سوا یا
اسم والان خورد است سواخنگلی اسم پت پاپڑا است سونچر بضم سین مهمله و سکون
واو و خفاء نون و فتح جیم فارسی و سکون راء مهمله اسم نمک سونچر است و عوض راء مهمله لام نیز آمده
است ای سونچل سوریج مکهی بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون جیم و ضم میم
و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی اسم آدت بهکت است سوم دو الجم
سین مهمله و سکون واو و میم و فتح واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بهار است سوه پرمی
بضم سین مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی بوی
مانند بوی فیل است بود تر و گرم باشد و باد و تپ را نافع بود و او از صاف کند و
سوه پرمی سیاه از رسایین است سونگلی بضم سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف
فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم عناقی است که مضر بود بحیوانات سوال بفتح مهمله

۱۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم

آغاز مرام بصحیفه ستوده و نعت از زبده کاینات صلی الله علیه وسلم و آله و صحبه وسلم اما بعد میگوید محرر این اوراق و مولف این صحیفه غلام محمد بن حکیم محمد صادق علیخان ابن اشرف الحکما حکیم محمد شریف خان

و واو والف و سکون لام اسم طحلب است سرد و منور بدن و دافع تپ محرق و چون قدری ازان در احلیل با فرج گذارند بسوزاکی نفع کمالی نماید و بکسر سین مهمله گاهی است که بکناره آب و در آب قلیل العمق روید و بسیار باریک و ضعیف بود سومو تی بضم سین مهمله و سکون واو مجهول و میم و فتح واو ثانی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم سلل پرانی است و سومیا بفتح سین مهمله و سکون واو مجهول و کسر میم و فتح یاء تحتانی والف نیز گویند سورن جاتی بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی قسمی از چنبیلی است که گل زرد دارد و در خواص مثل چنبیلی سفید است سواد ماکها بضم سین مهمله و فتح واو و الف و سکون دال مهمله و فتح میم و الف و فتح کاف و خفاء ها و الف اسم ماکهیرنی است یعنی مزه این مثل مزه ماش است سورن جوتهکا بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی که گل زرد دارد سورج جهال بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و ضم جیم و فتح جیم ثانی و خفاء ها و الف و سکون لام اسم لتوبری است فصل الهاء الهوز سهور بکسر سین مهمله و ضم ها و سکون واو مجهول و فتح راء هندی و الف دافع فساد خون و باد و بات رکت که عبارت از فساد خون بسبب آمیزش باد است و بلغم و جالب اسهال سهجن بفتح سین مهمله و کسر ها و خفاء نون و فتح جیم و نون مشهور حذف نون اول و اضافه هاء بعد نون ثانی و ضم سین و فتح ها و سکون جیم و فتح نون و سکون یاء تحتانی سهنجنه و سکر و نیز گویند درختی است هندی مشهور گرم و سبک و دافع امراض چشم و مشتهی طعام و جالب اسهال و دافع فساد بلغم و باد و جوشیدگی ها و اماس و امراض سپرز و ناسور و ناسیل و شور و مصفی خون سه قسم نوشته اند قسم دوم که سرخ است از اطباء

وهر دو را قابض و باقی در جمیع افعال مساوی گل آن گران قابض و دافع فساده بلغم و ابس
اعضا با دانگیز شود و از گل آچار در میان روغن سیاه میسازند الدماجد رحمة الله دو امراض بارد را
اجازت خوردن گل او را بطریق اچار و جز آن میدادند و آچار این را منصرم چشم نوشته اند و
طریق وی چنانست که او را اگر دو روز در آب گرم اشته بشویند و قدری خردل آغشته نمود در روغن
سرشف انداز ند تا ترشی گردد و گرمی اچار کم میشود و آچار بیخ وی جمله بادها دفع کند و
برگش را سائیده بر قروح خاجشه طلا کنند دور کند و اگر برگ او را نچته بخورند درد دل را مفید بود
سهیدی بفتح سین مهمله و خفا یا و کسر دال مهمله و یای تحتانی مجهول و کسر همزه و یای تحتانی
ثانی مجهول نهال بقدر نیم گز کم و زیاده از ان برگ ان مشابه ببرگ تلسی سرد و تر و دافع
دشواری باد و نافع تپ و دست و پا و حلق بمالیدن و خوردن سرخ و سفید میشود
بجهة قتل سیماب بکار آید و بیخش سائیده بر قضیب مالیده بهر زنی که جماع کند فریفته او شود
سهسر مورے بفتح سین مهمله و ها و تشدید سین مهمله ثانی و سکون را مهمله و ضم جیم و سکون واو و
کسر لام و سکون یای تحتانی اسم ستاور است یعنی بیخ بسیار دارد و ستاور را چون بیخ بسیار است لهذا
باین اسم مسمی گشته ساسر سولی نیز آمده است بعوض ها الف و نخست سولی نیز سهاگه بضم سین
مهمله و فتح ها و الف و فتح کاف فارسی و وقف ها اسم تنکار است **فصل الیاء التحتانی**
سینبل بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح با موحده و سکون لام درخت
هندیست کلان است برگش مشابه ببرگ جامن لیکن در طول و عرض زیاده از ان و از برگ
پیپل در عرض بقدر نصف و در طول و برابر آن و در سطبری و رنگ و ظهور گلها مماثل آن
و گل او در ابتدا چون لکاین در وسط مشابه گوله و در انتهای بقدر لیمون کلان و بعد
از ان بهار کند و سرخ شود مشابه گلهای کاغذ سرخ که بر بوته های کتخدای میکنند بعد از ان

فصول و فصل ثانی
در بیان ... طعام ...
...
دفع بیماری ...
از ساکنان ... فصل ...
...

۱۲۹

که بسکرد ... نخل و سلام
بوده باشد زیاده از ...
بچنین طعام جایز نیست و
اگر ... از اطبا ...
اعلم ... نموده اند که دوام
خوردن ... در ...
باشند جذام ... از ...
عقل ... بگسند ... این
علم ... مخصوص ...
... طعام ... بوده باشند ... قطع ... دفع ... واجب ... بچنین طعام ... در ... فصل ... غذا ...

ثمر بسته گردد و گلها بر وی و ثمر او فراز بقدر دو برابر ثمر آل شود و چون پخته گردد
پنبه از وی بر آید و حقیر بهار گل او را مشاهده کرده و گل خام که بقدر گولر سیبا شد حقیر خورده
اندکی لفخ دارد و با مزه میشود و بعد تراشیدن پوست باریک آن پوست را چهار پنج قطعه
نمایند و از اندرون پنیری سرخ بر آید از او دور کنند بعد از آن پوست مذکور را اول
در آب جوشانند و آن آب دور نموده در میان روغن بریان کرده همراه گوشت سادة و
پخته بخورند و گل او لعابیت بسیار دارد و سرد است و بهی مسمن قابض شکم و دافع دماغل
و ثبور و جذام و فساد خون و صفرا و بعضی گویند صمغ این موچرس است و صاحب
تحفه نوشته و مشهور است که شگوفه یاسمین نوفل است و همین اقرب در راقم است نزد
حکما هند از قوتیر ادویه ماهیه است اگر گوشت بیخ وی بکوبند و شیره اش با هم وزن شکر تری
آمیخته بیاشامند عمر زیاده کند و حرارت غریزی برانگیزد و فهم زیاده کند و شهی بیفزاید
و بیخی که قوتیر و سطبر تر باشد و درخت کهن سال بود در این باب قوی باشد و بیخ او که
دراز باشد قطعه قطعه کرده در ریسمان انداخته خشک ساخته سفوف نمایند یکنوع مشابهت بهمن سرخ دارد
و جوگیان گویند که بیخ درخت جوان تازه و راسته زمین فرو رفته باشد از ته خاک بر آورده از درمیان
او گرفته قطعه قطعه نموده در سایه خشک کرده سفوف ساخته هر روز چهار درم با شکر تری آمیخته
بخورند و قدرت حق تعالی مشاهده نمایند راقم هم این سفوف را تا یکتوله معه نبات استعمال نموده
در اکثر امزجه مفید یافته و نوعی تقویت معده و تلیین هم دارد و اگر معجون با شهد نموده
استعمال نمایند قیاس تقاضا میکند که در افعال قوی تر خواهد بود و مصنف اسرار الاطبا حکیم احمد
بن عمر شیرازی گفته که در اثنای سفر در دیهی از دیهات هند فرود آمدم مرد دیدم پیر توانا
و نورانی و زن جوان همراه او از وی اسباب طلبیدم خوردم و گفتم که این زن دختر پسر شما باید بود

دلیل بدان گزید گفت زوجه من سه شاهد زن دیگر از این جوان تر دارم معذرت خواستم و گفتم
بهر چهار زن میرسی گفت آری لیکن در هر شب دو مرتبه که هشت مرتبه باشد من متحیر شدم
سال عمرش پرسیدم گفت صد و ده سال پس حیرت بر حیرت افزود و تحیر من مشاهده کرده گفت
وقتیکه پنجاه ساله شدم پس ضعیف و ناتوان گشتم و کام برداشتن مقدور نبود چون درین مقام وارد شد
بر حال من مطلع گشت دوا در فرمود من آن عمل نمودم حق سبحانه تعالی این قوت مرا عطا فرمود
بعد التماس حکیم مذکور دوا را آن بیان نمود گفت بیخ درخت سنبل جوان تازه که سفید
و مانند گوز نازک بود بر آورده پارچه پارچه نموده در سایه خشک ساخته سفوف کرده از پارچه
گذرانیده برابر آن شکر تری داخل نماید و معجون سازد و هر روز ناشتا مقدار پنج درم تا ده درم
بخورد و از ترشی پرهیز نماید و نیز آن پیر بعد قسم یاد کرد که پسری دارم هشتاد و پنج ساله
او در جوانی دو سال متواتر این معجون را خورده است او هم قوت جوانی دارد و یکموی سفید
در ریش ندارد پس پسر خود را طلبید پسر بحکیم ملاقات نمود و همچنین احوال بیان نمود والله اعلم
بحقیقة الحال سنبل بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و باء موحده و عوض باء میم
نیز می آید یعنی سیم رستنی مشهور است ریشه میدواند و برگهای او سبز و خورد و از وسط
هر بیخ بعد از آن عرض کم شود تا آنکه بانتها رسد در انجا برگ چکی پیدا کند و گل او چکی
دارد و نقش برنگ مایل بسفیدی و تخمهای او مثل پسته و در طول و عرض زیاده و پهلی
سنبل بکلو مشابه به پهلی املی و باقلا هندی نیز گویند سرد است و گران و قابض نفاخ و چون
اندکی عفوصت دارد لهذا مقوی معده نوشته اند و بهی واقع فساد صفرا و فزاینده بلغم و بعضی
دافع باد نوشته اند و این خلاف مشاهده است در تولید سودا و باد هیچ شکی نیست مگر آنکه گفته شود که
دافع باد از آن گویند که از خوردن باد بسیار دفع شود چنانچه ماش را دافع باد از همین ... میگویند

یا عفونت شده سد فاسد شود مار چه سم در معده نرم شده ... نبرا زه و مانند آن بلغم و عفونت و یا بوی ... صالح لذید شود

سیبب که انرا کرش پهلا گویند از پهلی های این بهار تر و بزرگتر و گرم و گران و دافع فساد باد و صفرا و بلغم سینبهد بکسر سین مهمله و یا تحتانی مجهول و ضم ها و شهور خفا آن و خفا نون سکون دال هندی درخت صحرائیست خاردار گویند بعربی زقوم است لیکن زقوم را تمر مثل پلپل نوشته اند و سینبهد را نمی شود و تیز و گران و مسهل و مشتهی طعام و دافع استسقا و فساد باد و زهر و بیمار سپرز و جذام و ضبط و زرد روی بدن و نفخ شکم و نفخ و بادگوله است و اس شکننده سنگ مثانه قسم اعلی سرخ است و گلگون و شیر او نیز سرخ باشد و اگر بر جامه شود چگین اندازه سفید گردد و دیگر یا تر و خشک و سبز بکار اید بعد از ان زرد است و دیگر قدها را و ازین هر دو قسم هر سال و سیماب قایم میشود بعد ازان بی خار و ازین سنبل کبار قایم میشود و ادنی او بی خار و از است شیره او در رسایین بکار آید سیسو بکسر سین مهمله و شهور شین معجمه و سکون یای تحتانی و فتح سین ثانی و شهور معجمه و ضم ان سکون واو و بعوض واو میم هم آمده است یعنی سیسم بهملتین و معجمتین قسمی است از وکسینا درخت هندی بسیار شهور از درختهای عظیم است لقد رجات میشود و چوبش بعمارت بکار می آید و گرم در و نمی افتد و کهنه نمیشود مگر بعد از مدت بسیار خصوصا اگر در نقصان ماه بر بند برگش خرد و مدور اول بطول مایل اندکی و نوک بسیار کوچک دارد و صاحب ثمر به برگ سیم و پهلی او بسیار قلیل الثخانت در دو و سه دانه باشد و طول ان نیم گره و کم زیاده ازان هر دو گرم و مصلح فربهی مفرط و مسقط حمل و دافع جذام و برص و قاتل کرم شکم و دافع درد مثانه و دامیل و ثبور و سوزش اعضا و فساد خون و بلغم و حابس قی و نفع او در اصلاح خون و ثبور بمشاهده راقم نیز آمده و اهل فرنگ این هم بسیار استعمال میکنند و این پادساینگ عدد نفع بارفارسی و الف و دال و فتح سین مهمله و الف و سکون نا و قاف الصدیقه خون مینماید و برای آنکه بسیار نفع میکند بتجربه راقم نیز آمده و طریق استعمال ان بدین نوع است بگیرند برادۀ چوب شیشم اما انرا پادسا گویند ...

خوردن آنچه در معده گرمی بسیار پیدا کند نباید خورد و هرگاه اشتهای صادق غلبه نماید و گرسنه مانند حاجت نباشد باید که بتابعیت اشتهای صادق طعام خورد و بعد اشتهای صادق در صورت دفع کردن اشتها نخوردن طعام

نیم دام لیکن باید از درمیان چوب او که سرخ می براید بگیرند و در یکنیم پاو آب بجوشانند تا نصف
بماند صاف نموده شربت ساده داخل نموده بخورانند و همینقدر شام بخورانند و لعوق پنج شش روز
میداده باشند هفته دو هفته بست و یکروز چهل روز استعمال باید کرد و مفوض برای طبیب
ترکیب شربت شیشم ساده بگیرند براده چوب شیشم نیم اثار و در شش آثار آب در یاهشت پاس
بجوشانند هرگاه نصف بماند فرود آورده صاف نمایند و با سه رطل قند قوام آورده در شیشه
نگاه دارند و شش توله صبح و شش توله شام همراه جوشانده مذکور خورده باشند و اگر خواهند تیز
در فواید مذکوره قوی گردد هرگاه دو نیم اثار بجای چهار توله شاهتره بیش از قند داخل کرده
بجوشانند ترکیب شربت مسهل هرگاه ادویه شربت بقوام رسد سورنجان یکی اذخر یکی هر یک توله
جدا جدا کوفته بیخته قدری در وقت مذکور داخل نمایند و قتیکه بقوام رسد فرود آورده ورق
سنا مکی ده توله باریک ساخته اضافه نمایند و اگر خواهند تقویت و تصفیه خون و رفع آتشک
در شربت زیاده شود چهار توله شاهتره بیش از قند ریختن به اندازند بعد ازان سورنجان
و غیره داخل نمایند و ده توله از همین قبیل صبح با جوشانده مذکور بخورانند غذا در حین استعمال
این ترکیب قلیه و نان پلاو از جمو ضاد و بقولات پرهیز نمایند در روز استعمال شربت مرکب از نان
هم اجتناب لست والله اعلم سیبال بکسر سین مهمله و یای تحتانی و الف و لام گوشتش مقوی اعضاء
مولد منی و دافع بیماریها به بادی دق و بعربی ابن آوی گویند و بفارسی شغال نامند سینه
بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و به دن نون و های هندی بفارسی شیر گویند
در لفظ بالکه گذشت سیمیت بکسر سین مهمله و یای تحتانی و تای فوقانی و فتح میم و خفای نون
و تای فوقانی ثانی یعنی ستی که در دواب جغرا برابر باشد سپندهی بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای
نون و کسر دال مهمله و های هندی سکون یای تحتانی در خواص کمتر از تاری و از درخت کهجور نزدیک است او در وقت

مقرری خراشیده آب او می ستانند تفاح لعاب از انحدار بلغم و صمیمی ابدان مقوی باه است
سیلکهری بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام و فتح کاف و های هندی و کسر رای هندی و سکون
یای تحتانی اسم سرکولا است و در فارسی شنگرف اخت گویند و در فصل رای مهمله گذشت سینده بکسر
سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله و های هندی اسم ستبوه است و کهری نیز گویند
سینگی بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی
قسمی از مچهلی است گردم دریا را این اسم صاحب دار اشکوهی نوشته و در حرف فاء موحده در بحث جهلو
گذشت سینکا بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی و کاف و الف اسم سوت است
سوار انیز گویند سیبا بکسر سین مهمله و شین معجمه و سکون یای تحتانی و سین مهمله و شین معجمه و الف در خواص
مثل قلعی است و بعربی سرب گویند سیالی بکسر سین مهمله و فتح یای تحتانی و الف و کسر لام و سکون
یای تحتانی تاب ستانست و از مخروطی بیاره بند و در عربی شقاقل گویند سنبکیا
بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و یای تحتانی و الف اسم قرون السنبل است
سینکر بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون رای مهمله اسم
شمی است و در شین معجمه بیاید سیونی بکسر سین مهمله و یای مجهول و فتح واو و کسر تای فوقانی
و سکون یای تحتانی در ضمن ذکر کوچا بیاید سیپت بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و سکون فای فارسی
و با اضافه یای تحتانی نیز آمده است یعنی سیپی اسم صدف است تیز و چرب باضم بود و اشتها
و بدن را قوت دهد و زهر را نافع آید سیو بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و واو اسم تفاح است
و بفارسی سیب گویند و خواص تفاح ولایتی در کتب قوم هست و سیب شیبی که آنرا سیب شیرازه
نیز گویند نیز خالی از تقویت دل نیست خصوص مر بازان مقوی باه است نفع دارد و خام آن
که ترش بود محرک سعال مضر اعصاب تنفس آرنده سرفه و قاطع صفرا و مصلح آن نمک

سیبت سار بضم سین مهمله و خفاء یاء تحتانی و سکون تاء فوقانی و فتح سین مهمله والف و راء مهمله

درکهیر پاید **سیبیا** بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء باء موحده و فتح یاء تحتانی والف

سیوا بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و الف اسم ایلیه است یعنی لایق است که

خدمت این باید کرد و معنی هر دو لفظ یک است **سیتاپهل** بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی

و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام مشهور به شریفه میوه هندیست

متعارف شیرین و معتدل و مولد منی و مفرح و مقوی دل و دافع خفقان **باب الشین**

المعجمه فصل الالف شال دهان بفتح شین معجمه و الف و سکون لام و فتح

دال مهمله و خفاء ها و الف و نون قسمی از برنج است و در خواص مثل ساتهی **شاخل**

بفتح شین معجمه و الف و فتح خاء معجمه و سکون لام اسم اره است **شالی** بفتح شین معجمه و

الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم دهان است یعنی برنج **شالوک** بفتح شین معجمه

و الف و کسر لام و سکون واو و کاف یعنی بیخ کول در کلهار بباید **شال پرنی** بفتح شین

و الف و لام و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور **شالون**

بفتح لام و سکون واو و نون دارو هندیست گرم دافع تپ و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و بلغم

و غثیان و حابس اسهال و نافع خشکی هر هفت دهات را و مقوی اعضا است و مبهی از رسایین

است و در دستبری آورده که مزه تیز دارد و تپ کهنه و سیلان منی و اماس را برباید گرم است

شالامکهم بفتح شین معجمه و الف و ضم میم و کاف و هاء هندی قسمی از برنج است که بر

آب رستان روید و مطابق ساتهی و در منافع کمتر از ان **فصل الباء الموحده**

شب بو بفتح شین معجمه و سکون باء موحده و ضم باء ثانی و سکون واو اسم گلست مشهور که

قسمی از ان شب دهد و ان سفید و زرد و سرخ و بنفش بود گرم و خشک در دوم خوردن

سه تولا از آب تازه وی یا از خشک سائیده او مدر بول و حیض و مخرج جنین مرده و شیر است
و حمول از تازه او همین عمل کند بوئیدن او محلل بلغم دماغ و ریاح غلیظ مصدع و در بیت السلح
روغن گل و سرکه و روغن ادم که به ستور گل ساخته باشند بغایت محلل بود شرب او و ضماد او مدر بول و حیض و مخرج
جنین و قرحا و تخم الجبره طلا کردن بر کلف برای نمود سریع الاثر و برای مرهم سائیدن و خوردن مفید
همچنین برای وجع مفاصل **فصل التاء الفوقانی** شت پتری بفتح شین معجمه و
سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گویا چاره دیگر
باید **شتاور** بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و الف و فتح واو و سکون راء مهمله اسم هندی نهال صحرائی بهار دار
شاخ در شاخ باریک تنه او و شاخهای دیگر بسیار باریک بقدر دو گره کم و زیاده بر آن و برگ
برگ بسیار باریک ریزه مثل تار ابریشم دارد و مجموع برگها دکنیوع مشابهت بسرو دارد و
درخت او بقدر سه گز کم و زیاده از آن و نیز بقدر دانه عنب الثعلب دارد و بیخ
بیخ بود سفید رنگ باریک بقدر نیم گز کم و زیاده از آن شیرین است و سرد و تر و گرم دافع فساد باد
و بلغم و صفرا و خون و اماس اعضا و بهی و فزاینده شیر زنان و از جمله رسایان است و بحجه لقوه
باد عقلت دمعاجین سفوف باستعمال رسیده و قسمی از وکلتا مهاتا دست رود و دافع لقوه
و سکر و بهی امراض چشم و مقوی دل و خرد افزا و از جمله رسایان. این اسم نوشته اند **شت مو**
بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم هندی سرمو است
شت کرما بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و سکون راء مهمله و فتح میم و الف اسم هندی بل سته نیبیار کانه
فصل الراء المهمله **شرلفیه** بفتح شین معجمه و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح فا و خفا راء اسم هندی یا بسیل است
شرکرا بفتح شین معجمه و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله و الف اسم شکر است و از اقسام بود شکر دافع
برکت و پرده و بهبود غثیان و تشنگی **شراولی** بکسر شین معجمه و فتح راء مهمله و سکون الف و فتح واو و کسر نون و سکون

دورکرده زود دهم
سه آمده نان خمیر
از فلفل سیاه است و بهترین
نوع آن است که سپید و
باریک و خوشبو باشد
و بعد نجنین دراز شود و ثابت
باشد و سست باید که بقلیل از و
نوع که شنده و نیکوترین علاج
در این باب آنست که از آن
در آب جوشانند برگاه

یاء تحتانی اسم هندی است و وجه تسمیه این لفظ آنست که در ماه ساون بالید گردد شیر بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف و هاء هندی اسم سرین است گذشت شیری باس بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و باء موحده و الف و سین مهمله بلبل است دافع فساد بلغم و امراض سوداوی و نیز اسم گوگل است شیری پهل بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی خفا و سکون لام اسم املی است و بیل را نیز گویند شیری پهنی بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون هاء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم ارنی است و کنهار نیز گویند شیر نگاتک بکسر شین معجمه و راء مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم سنگهاره است فصل الکاف شکر جواسا بفتح شین معجمه و کاف مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف تا کسر دوبار و مقوی اعضاء دافع صفرا و باد و بلغم و بعربی ترنجبین گویند شکر کند بفتح شین معجمه و سکون کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف تازی مشهور بقاف و خفاء نون و دال مهمله بیخی است مشهور شیرین طبل بکری و ثقیل و مقوی باه و مولد منی و مقوی باغ شکر و لیمو بفتح شین معجمه و سکون کاف و ضم راء مهمله و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم و سکون واو اسم لیموی شیرین است شکلا بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم کاکولی است و نیز اطلاق بر نسوت هم آمده و بمعنی لفظ سفید زنگ است شگرو بکسر شین معجمه و کاف فارسی مشدد و ضم راء مهمله و سکون واو اسم سهجن است فصل المیم شمی بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون یاء تحتانی مشهور سینگ است و سبک و لطیف و افتح تنگی نفس و جذام و بواسیر و دافع فساد بلغم و ثمرش خشک و غم افزا و آنگیز و موی بر آید فصل النون شن پهی بفتح شین معجمه و سکون نون و ضم باء فارسی خفا و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی تیز است و مقوی و دافع فساد صفرا و بلغم شنگوبز

باید آورد و اگر با این
سام بعسل
باز باید بلغم بیس
بلغم باز و زاز غذا
نمود بسیار باید نفنف
از این قرار بسم
با هم آمیخته و اگر کدام

بفتح شین معجمه و خفاء نون و کاف فارسی کسره او و یاء تحتانی مجهول اسم هندی اسم ادویه است که مشهور
به ادرک است شنگسپی بفتح شین معجمه و خفاء نون و سکون کاف فارسی و خفاء ها و فتح سین و باء فارسی و سکون
شین معجمه و کسر فاء فارسی و سکون یاء تحتانی اسم شنکاهول است یعنی گل او مثل سکه سپید است شنگرف
بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله و فاء اسم جوهری است مشهور شنگم بر وزن [illegible]
بلغمی صفراوی و سرد شنبرکند بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون
نون و دال مهمله اسم بادآورد است شنکهاهولی بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح کاف و خفاء ها و
ضم هاء و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بادآورد است فصل الواو شوبلی بضم شین معجمه
و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم زرد چوبه بحری است [illegible]
دهن [illegible] آورد شوره بضم شین معجمه و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون ها اسم [illegible]
ملین طبع بود و صفرا زیاده کند و چون بر اثر کرده بر دانها [illegible] مفصل شده [illegible]
انها را بفگند و بالجمله بجهت ادرار بول استعمال نموده شد و گویند که حکیم مصری معالجه
اکبر بادشاه در حبس بول که هیچ دوا کشاده نمیشد بخورانیدن شوره محلول [illegible]
نموده بود شوناک بضم شین معجمه و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم ارلو است
فصل الهاء الهوز شهبت بفتح شین معجمه و ها و سکون باء و عوض تاء فوقانی مشهور
دال است یعنی شهد اسم عسل است شهتوت بفتح شین معجمه و خفاء ها و ضم تاء فوقانی
و سکون واو و تاء فوقانی ثانی اسم توت است فصل الیاء التحتانی شیوناک بکسر
شین معجمه و سکون یاء مجهول و فتح واو و نون و الف و کاف فارسی ساکن اسم ارلو است شیامانا
بکسر شین معجمه و یاء تحتانی مفتوحه و الف و فتح میم و الف و سکون کاف اسم ساوان است شیتا
بکسر شین معجمه و یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از دوب است مشهور بهون

بر فعل و تعدد و کسل
باستقی مانند از سهل قوی
علاج باید کرد فصل نهم
اندر بیان اکثر اطباء در دوام
جمع کردن طعامها بین کدام اغذیه
مختلفه اجازت داده اند
و در کدام ممانعت ساخته
اند بدانکه خوردن طعام
بعد طعام که هنوز طعام
اول منهضم نشده

بکسر شین معجمه و خفاء یاء تحتانی و سکون واو و ضم باء موحده و خفاء ها و سکون واو و فتح کاف و خفاء ها ثانی و سکون نون اسم جبل است بهوکهن یعنی زیور است و شیو اسم مهادیو است یعنی زیور مهادیو **شیقیل چینی** بکسر شین معجمه و یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی کباب چینی است **شیلنجیت** بفتح شین معجمه و یاء تحتانی ساکنه و فتح لام و سکون جیم قسمی از جهریله است که کنار رودها [illegible] بار رودخانه روید و آن تلخ و خوشبو و سرد بود و بلغم و صفرا و حرارت و تشنگی و قی و دمه دور کند **باب العین المهملة** **عباسی** بفتح عین مهمله و تشدید باء موحده مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی کثیر الوجود گل بسیار خوشرنگ زرد و سرخ و زرد و افشانی بود و درختش اکثر بقدر یک گز تا نیم قامت انسان بود و برگ آن مثلث است و در طول بقدر دو گره سه گره و زاید از آن نیز بود و از بیخ او اچار سازند گلش را بخته همراه گوشت میخورند برگش لیسدار چون بر شور بندند بخته منفجر سازد و آنچه در عوام مشهور است که بیخ او که در زمین کهنه شود چوب چینی میگردد یا بعد صد سال چوب چینی شود غلط است لیکن چون دیرسال شود کلان گردد و مشابهت گونه بعضی اقسام چوب چینی رساند که از او چوب چینی خطائی گویند **باب الغین المعجمة** **غوغائی** بفتح غین معجمه و سکون واو و فتح غین معجمه ثانی و کسر همزه و سکون یاء تحتانی عصفوریست مشابه بفاخته چون غوغا بسیار میکند لهذا این اسم مسمی گشته و گویند بلبیر هم این گویند و ظاهر آنست که لهیری شامل است اقسام عصفور را سوای عصفور خانگی و صحرائی و میارفین که از اهل هند چریا گویند والله اعلم **باب الکاف العربی** **فصل الالف** **کاکنجها** بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف سرد است و بعضی گرم نوشته اند گرم [illegible]

۱۳۹

[illegible]

و بلغم نوزهر دفع کند و رکپت و تپ ایل گرداند و مسی نیز گویند و چهره هم دران نوشته شد

کانس بکاف و الف و خفاء نون و سین مهمله قسمی کاه است که در آخر آن گل سفید مثل پشم باید
دافع دشواری بول و تنگ شاره و سوزش اعضاء و فساد خون و صفرا و دق نیز اسم کپاس است

کال شاک بفتح کاف و الف و لام ساکن و شین معجمه و الف تا و سکون کاف قسمی از طعام
فساد بلغم و آماس اعضاء و بادانگیز کاس مری بفتح کاف و الف و خفاء سین مهمله و فتح میم و کسر
راء مهمله و سکون یاء تحتانی معروف کاس مرجا بجای یاء تحتانی جیم و الف نیز آمده است کاسیر
بکسر یا و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و الف نیز گویند کاسم و عوض یاء در لغت اول واو نیز آمده
گرم و ثقیل و دافع تپ و درد شکم و کل و قابض دافع رکپت و بارد سایل آدجوا نکه داب
و معوتچواس باه را قوت دهد و مدر کانجی بفتح کاف و الف و خفاء نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی
شیر افزا و دافع فساد بلغم و باد و صفرا سرکه بند است و کوفت بدن و درد شکم و نفخ و قبض دفع کند و ترکیب
کانجی آنست که بر آتش اندکی زیره و لسن و قدری روغن تلخ بشیند اند تا دود برخیزد آب از آن
دهن ظرف گلی بر آتش گذارند تا ظرف بو یا کرد پس خردل و نمک و نانخواه و زیره در آب گرم حل
کرده در ظرف گو داخل نموده سر ظرف را محکم بسته در آفتاب گذارند تا ترش گردد در گرما سه روز
تیار شود و در سرما بدیر و هر چند کهنه شود مفید بود و اهل [illegible] بره را بفتح باء موحده و راء مهمله و خفاء تا
کر قسمی از طعام ایشان است در میان می اندازند بسیار لذیذ میشود و مضرت غذا اندک و کم میکرد

کانچنار بفتح کاف و الف و سکون نون و جیم فارسی و فتح نون تا و الف و سکون راء مهمله
اسم کچنار کاکراسینگی بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح راء مهمله و الف و کسر
سین مهمله یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی اسم کاکراسینگی است
کانا پچهو بفتح کاف و الف و فتح نون و الف و فتح کاف و تشدید جیم و ضم آن و خفاء ها و

۱۴۱

و سکون واو از طرف کشمیر می آید مردم کشمیر بسیار مان مخلوط و نمکی و چاشنی دار از
همراه گوشت پخته میخورند از اقسام سماروغ میگویند و بالجمله لفظ مذکور که از اسمار وغ
گویند بکاف عربی مشهور است و او برگ و بیاره و میوه ندارد و بشکل نصف تخم مرغ و بیکوس
میباشد و آن نبات سفید است در صحرا میشود در موسم برشگال از جو بهار کهنه و
جار نمناک و در مزابل نیز پیدا می شود و آن را کهنبی گویند و بهترین اقسام او آنست که
در صحرا و در جای پاکیزه پیدا شود اکثر هنود در بیرون نجات میخورند و لذیذ و مقوی بودن
او و ثقل او ظاهر میکنند و دیگر خواص در کتب یونانیه مرقوم است و برای امراض چشم
در کتب اطبا و هم در کتب احادیث مفید نوشته اند و محتمل که لفظ مذکور بکاف فارسی
دوا بر دیگر باشد و برراقم محتجب بود والله اعلم بالصواب **کاتی** بفتح کاف و الف و فتح
تای فوقانی و های هندی اسم عصاره که از پوست کهیر بر می آرند و همراه برگ تنبول میخورند و باقی
خواص در کهیر نوشته شد و کتهه کهدر نیز گویند **کانگنی** بفتح کاف و الف و خفای نون
و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون یای تحتانی بحذف الف نیز آمده است یعنی کنگنی
بفارسی گاورس و بشیرازی کال گویند سرد است و بهتر از ارزن قابض و مجفف و بول
براند و اندک غذا دهد و اگر با شیر پزند خشکی کمتر شود و غذا بسیار دهد و سده و سنگ گرده
تولد کند مصلح آن قند و سویق وی قاطع اسهال صفراوی است مضر بشش مصلح آن مصطکی
و با ارزن در اکثر افعال قریب بهم است و چون گرم کرده بر عضو موجع بندند مسکن وجع
است **کانچکوری** بفتح کاف و الف و خفای نون و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون
واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم کونچ است **کاگ بیل** بفتح کاف و الف و سکون
کاف فارسی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام و **کاک تندی** بضم تای فوقانی و خفای نون و کسر دال

میشود خالی از حدت ... باشد و ... و بهیئت ... میکند **باب دویم** در احوال نار یعنی آب و این باب نیز متضمن است بر ... فصول **فصل اول** در بیان ظرف آبخوره ... طریق نوشیدن آب و ... جمع کردن ...

هندی و سکون یاء تحتانی اسم کچلا است **کاپهل** بکاف و الف و کسر همزه و خفاء نون و فتح
باء فارسی و هاء و سکون لام اسم [illegible] است در محنت و تیز و دافع فساد باد و بلغم و تپ و تنگی نفس و [illegible]
و بواسیر و سرفه و امراض کلو است **کاپجهه** بفتح کاف و الف و خفاء نون و فتح جیم فارسی و هاء و [illegible]
و بدون نون هم نیز آمده است یعنی کاچ سبک است و مصلح فربهی و دافع داء الفیل و [illegible]
و مقوی چشم و آن اسم زجاج است **کالی زیری** بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی
و زاء معجمه و سکون یاء تحتانی ثانی و راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثالث دانه ایست سیاه رنگ
و دراز بقدر دو برابر زیره و گندگی اسم قرد ماما نوشته اند و فی الاصل غیر آن است [illegible]
اکثر مستعمل است گرم و محلل معلوم میشود برای اورام بلغمی و غیره مفید **کاشت**
بفتح کاف و الف و شین معجمه و تاء فوقانی هندی بهی قسمی از نیشکر است که بسیار
سخت باشد **کارپاسی** بفتح کاف و الف سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و الف
و سین مهمله مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم درخت قطن است **کالند** بکاف و الف
کسر لام و سکون نون و دال مهمله اسم تربوز است که تخمش سیاه بود **کاریل** بفتح کاف
و الف و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام اسم کریله است و به باء موحده
مفتوحه و لام مشدده و سکون یاء تحتانی یعنی کاربلی اسم کریله جنگلی است **کال**
بکاف و الف سکون لام و کسر سین مهمله و خفاء نون و باء موحده مکسوره و یاء تحتانی نوعی از
سیاه است گرم و ثقیل و دافع باد و ملحه است **کانسان** بفتح کاف و الف و خفاء نون و سین مهمله
و الف مشهور عوض الف یاء تحتانی **کانسی** بفارسی [illegible] گویند گران گرم و ملین و مقوی
چشم و دافع فساد بلغم و مضر است **کاتهه مانند** بفتح کاف و الف و فتح تاء هندی و هاء و میم و الف
و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف سکونید اسم لسان الثور است **کالا کوثر** بفتح کاف و

نوشیدن در ظرف طلا و نقره سے مقوی دل و مفید [illegible] مضعف و خفقان است و نوشنده را باید که آب بتدریج نوشد [illegible] یکدم در نکشد [illegible] نوشیدن نباید و هنگام [illegible] دم زدن ظرف را کنار کند [illegible] است که در عوام مروج [illegible]

۱۴۳

۱۴۳

والف و لام الف و ضم کاف و واو مجهول و فتح راء مهمله هندی و الف اسم کره است **کاچپولون**
بفتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و هاء خفی و ضم لام و سکون واو و نون اسم سحقونیا است که کف آبگینه
است ملح الزجاج نیز گویند اندک شور بود و خون صفرا و حرارت زیاده کند بلغم کم نماید و قولنج و
را نافع است و اسهال پیدا آورد و سفیدی چشم زایل سازد و چون طلا کنند خارش و جرب را نفع دهد
و لعابیست مجفف رطوبات معده است **کاشٹھپاڈل** بفتح کاف و الف و شین معجمه و فتح تاء
فوقانی هندی و هاء هندی و باء فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام قسم دویم پاڈل است و در باء
گذشت **کاشٹالو** بفتح کاف و الف و فتح شین معجمه و تاء فوقانی هندی و الف و لام مضموم
و واو ساکن قسمی از پنڈالو است **کاشگنهی** بکاف و الف و فتح شین معجمه و سکون کاف فارسی و خفاء ها
وکسر نون و یاء تحتانی اسم گیاهی خورد است **کامیوچی** بفتح کاف و الف و سکون میم و ضم
باء موحده و واو مجهول وکسر جیم و سکون یاء تحتانی اسم ماکیهری است **کالیسر** بفتح کاف و الف و
وکسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله و کلیسر بحذف الف نیز آمده نباتیست خورد
بود و شاخ و برگ باریک و چک دارد و خشک او را که میفروشند بنوعی مشابهت به بادرنجبویه دارد
و بار او بقدر عناب دارد و دراز و باریک و اغبر مایل بسبزی و زردی در حالت خشکی و دو قسم میباشد
سفید و سیاه هر دو چرب و شیرین ثقیل بود و منی میفزاید و غلبه اخلاط ثلثه را بر باید و تپ و زحمت
فرج زنان که بسبب خون حدوث یافته باشد آن را دفع کند و قابض شکم و رافع استسقاء و قسم سیاه آرنده
اشتها است **کانگهی باب** بفتح کاف و الف و خفاء نون وکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی
سرد است و تر و مزه شیرین دارد و مقوی بدن است و رنگ بدن را افروزد و قابض است
باد برانگیزد و تلخه بر باید و دق را نافع بود **کاندا** بفتح کاف و الف و خفاء نون و دال مهمله
مفتوحه و الف اسم عنصل است و گاهی لفظ کولی نیز اضافه مینمایند و کولی کاندا گویند و

مگر در ایام وبا که حرارت کثیر در هوا باشد و بعض کسان محرور المعده را که اشتهای طعام کمتر میدارند و چون آب سرد بنوشند اشتهاء قوی میگردد و در بعض محرور را که بنوشیدن مبردات بر تضعیف منتفع میشود بالجمله چون عطش صادق کامل باشد در هر حال

چون این پیاز در مصارف جهلا بسیار می آید لهذا باین اسم نامیده شد شابه به پیاز می باشد
و القدر سه چهار برابر پیاز هم میشود و صحرائیست و خواص در فصل مفصل در قوم ساخته اند

کاکولی بکاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و عوض لام واو هم آمده است و سکون یای تحتانی در افعال مماثل بجبیر کاکولی که در جیم مذکور شد

فصل الباء الموحده

کباب چینی بفتح کاف و بای موحده و الف و سکون بای موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و کسر نون و سکون یای تحتانی تیز و تلخ و هاضم و مشتهی و خوشبو کننده دهن و دافع باد و بلغم بود

فصل الباء الفارسی

کپور بیل بفتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و رای مهمله و کسر بای موحده و یای مجهول و لام گلی است پنج برگه بگل زعفران مانا از فرنگ آورند

کپهار جک بفتح کاف و کسر بای فارسی و تای فوقانی مشدد و خفای ها و الف و فتح رای مهمله و جیم و سکون کاف نوعی از سورنجان است تیز و سرد و خشک و افزاینده سوزش اعضا و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و دافع فساد زهر

کپاس بفتح کاف و بای فارسی و الف و سین مهمله شیرین است و گرم و سبک و دافع فساد باد و درخت قطن است و بعضی سرد نوشته اند و تخم وی شیر حیوانات را زیاده کند و صفرا و بلغم و حرارت و تشنگی و تعب اعضا و صرع را نافع است و پنبه جنگلی سرد بود و مزه دهن زیاده سازد و ریشها و زخمها را نافع است

کپور بفتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و رای مهمله و بعضی بعد از کاف رای مهمله اضافه مینمایند یعنی کرپور سرد و سبک و مقوی باه و چشم و دافع سوزش اعضا و تیرگی دهان و فربهی مفرط و خستگی و اماس اعضا و فساد زهر و مجلی مسام بعربی کافور گویند و چهار قسم است پوتاس و بهیم سینی و سیاس و او می بها سکر و خاصیت یک اند و نیز کپور اسم کهر است

کپوری بفتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون

۱۴۴

یاء تحتانی اسم اسپرکا است **فصل التاء الفوقانی کتار** بفتح کاف و تاء
فوقانی و الف و فتح راء مهمله و الف نام قسمی از نیشکر است که باریک بود و سرد و گران و نافع
رکت پت و راج ر و گ و قسمی است که برگش بسوزن ماند قسم دیگر پهن برگ و قسم دیگر
که خورد و بالنده است هر سه ترخت و بعد از خوردن محدث سوزش معده و باد و
دافع فساد بلغم و صفرا است و محدث سوزش سینه و نفاخ و مصلح او جوشانیدن آن
در آب یا در خاکستر گرم گذاشتن و نیز از آب گرم شستن تقلیل نفخ نماید و حبی
و متی و بدر و سمن یعنی ناضم **کتیرا** بفتح کاف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و راء
مهمله و الف سرد است و مغلظ منی نافع سوزاک و اکثار او مضعف باه و چون او را
بقدر دو ماشه شب آب کرده صبح مالیده یا سائیده با شربت انجبار یا تنها بنوشند برای
نفث الدم مجرب است و برای جرب مثانه و سوزاک نیز مفید **فصل التاء الفوقانی**
الهندی کٹهل بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی و فتح ها و سکون لام میوه
هندیست بسیار مشهور شکلی است سبزگون بشکل سکنبه کوسفند به درازی یک گز و پهنا
نیم گز چون بشگافته از آن دانهای شیرین زعفرانی رنگ بیرون آید درخت بسیار
دارد و باغستان بچسپد درخت او بسان درخت چارمغز لیکن قدری بالیده تر
و برگ بزرگ تر صاحب دار الشکوه همچنین نوشته اما راقم درخت چارمغز مشاهده نکرده است
لیکن درخت کٹهل زیاده از درخت بڑهل است و برگ کٹهل از برگ او خورد
گل او میوه مانند و بو خوش دارد و خام شیرگیر ندبچونه و جزان پر سازند رسیده آن نافع
فسا و صفرا او یا ده مقوی اعضاء مهبی دافع رکت پت و دیر هضم و قابض بود و سینه را نافع
است و منی افزاید و تشنگی دفع نماید و تخم وی ترخت و شیرین بود و زیاده کند و خوردن

سکون آب سرد زیاده میشود و از
نجس آب بسیار گرم و بصارت
از نوشیدن آب خوراندن
لیکن بسیار سعی باید نمود غلط
که بعد خوردن طعام
با وجود نوشیدن آب
بسیار هنگام اشتعال
طبیعت با ضعف
میشود و از قبیل تشنگی پیدا
است و کذا الکم

تشنگی صاحبان
که از خماری و...
که از خوردن باد
تشنگی و ...
که از خوردن اغذیه
غلیظه از جهت چون
مای تازه و مریم

کٹھل نا شنا بسیار مضر است و مصلح او تخم اوست بو داد خصوص در بریدن گرانی که بسبب خوردن کٹھل باشد و بعضے نوشته اند آنچه خود بخود پخته شود و بر او خود معتدل است و آنچه نیم پخته شود و خشک کرده برارند تا پخته شود سرد بود کٹھلی بفتح و ضم کاف و سکون تاء فوقانی هندی و کسر کاف و یا و سکون یاء تحتانی تلخ باریک است از طرف کوهستان می آید تیره سفید مایل گره دار الطعم تلخ در هنگام تیز و سرد و خشک سبک و مسهل و دافع فساد صفرا و بلغم و تپ و تنگی نفس و سوزش معده و اعضا و قاتل کرم است کٹ بھدر بفتح کاف و تاء فوقانی هندی و فتح باء موحده و خفاء ها و دال مشدد و سکون راء مهمله اسم ادرک است. کٹائی بفتح کاف و تاء هندی و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اکٹائی سفید گل قسمی از کٹائی خورد است و هر دو کٹائی یعنی خورد و بزرگ گلش دارد و تلخ و تیز و دافع کرم و باد و تپ و درد پهلو و دشواری بول و امتلا و حس شامه و قاتل کرم شکم دافع بیماری دل و سل و کٹائی بزرگ را برهتا گویند و احکامش مفصل مذکور گردید و بعد از کاف نون سالم مده است یعنی کنتائی کٹهوری بفتح کاف و تاء فوقانی هندی و خفاء ها و سکون واو و کسر یاء و سکون راء مهمله یعنی دستبویه اسم کچری است و باضافه یاء تحتانی و تاء هندی در آخر و در باب کاف اسم خواص مذکور شد کٹهرا بفتح کاف و ضم تاء فوقانی هندی و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون تا و فتح راء مهمله و الف اسم ادلو است کٹهلی بفتح کاف و کسر تاء فوقانی هندی خفاء ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم کٹائی خورد است کٹهلا بعوض یاء تحتانی الف اسم کٹائی کلان است که از ابرهتا گویند کٹهل بکاف مفتوحه و سکون تاء فوقانی هندی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کٹهل است کٹ تپری بفتح کاف و سکون تاء هندی و فتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی گرم است و محبت امراض اندام نهانی زنان دفع گردانند و باد و سرد است و ممسک تخمه برابر باد و باد برابر انگیزد کٹ کروڑ بکسر کاف و سکون تاء فوقانی

بیماری المو... الت عارض میگردد و نوشیدن آب گرم بالای طعام ممنوع ست علی الخصوص آنکسی که گرم باشد و کثرت نوشیدن آب گرم استسقاء و دق پیدا میکند [illegible] تشنگی کاذب را تسکین بشدید و استعمال آب گرم از آفتاب گرم گردد بالخاصه [illegible]

۱۴۶

۱۴۷

هندی واگر کاف ثانی بهم را هندی و سکون او مجهول و را هندی ثانی بیخ بارهای کند است

فصل الجیم الفارسی

کچنار بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و را مهمله و بعد از کاف الف نون در لغت ایشان نیز آمده یعنی کانچنار و قسمی از درخت کوه دار و برگ کچنار سبز و بران رگهای باریک بصورت دو برگ توام از اول پیوسته و از آخر جدا گشته و در نقش بقدر درخت شهتوت و زیاده از آن لیکن در عرض نیز زیاده میشود هر دو درخت سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و کرم شکم و مقعد و جذام و خروج مقعد منافع سایر جوشیدگی گلو و داء الفیل و گل این هر دو سرد و خشک سک قابض شکم و دافع فساد صفرا و حابس خون حیض و بواسیر و جراحت و دافع سرفه و از کتاب معلوم شد که اطلاق این اسم بر درخت است و در شهر ما اطلاق لفظ مذکور بر گل درخت هم میکنند و بر درخت هم راقم هم قابض و مقوی معده و دافع خون بواسیر و حیض و دافع اسهال هیداند گویند پوست درخت در آب جوش داده مضمضه کردن قلاعی که از سبب خوردن بیار یا بنگ و یا پلاو یا بیار سکپور باشد سفید آید

کچالو بفتح کاف جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو نج رستنی هندیست و در اردوی گذشت

کچهوا بفتح کاف و سکون جیم فارسی و ها مختفی و واو و الف فارسی سنگ پشت و باخه و بعربی سلحفات گویند گوشتش تر است و مقوی باه و دافع فساد و با دمعول الداجد غفر الله له بود که در خناق صعب تنگ پیست مأخوذ من مخنوق میشوند تا هوا در شش نمیرسد و نفس بسته بود خناق او تحلیل برود و طلا نمود بیضه او در آب سائیده بگرم ساخته بر خصیه باعث تحلیل اورام او

کچلا بضم کاف و سکون جیم فارسی و لام و الف کاک پهل کاک نیز گویند کاک بان هندی اسم زاغ است و چون زاغ این تخم را خورد مدهوش شود و هلاک گردد لهذا باین اسم مسمی گشته و حب الغراب هم ازینجهت گویند و در ماهیست این تخم است یا نیخ اختلاف کردند و ظاهر انتخم معلوم میشود و همچنین که در مزاج حار است یا بارد و بالجمله چیزی سیاه از اندرون

سفید پوست بسیار سخت شود و چون او را در آب تر نمایند نرم میشود و پوست او را دور کرده
از سوهان ریزه ریزه میکنند بعد از ان مکوبند در معاجین سفوف استعمال نمایند بدن را قوت بخشند و علتهای
بادی دور نماید و موی سفید سیاه نماید و مداومت خوردن او بسیار سمیت دارد و باعث رعشه نوشته اند و
دار و مداوای او قی نمودن شیر تازه و روغن بادام خوردن است و شوربای چربی و اطعمات روغن
گل بر کلف و قوبا و عرق النسا طلا کنند سودمند بود و صاحب دارا شکوهی در قولنج مجرب دانسته و مزاج
او نزد راقم هم گرم است چون سمیت دارد اولی عدم استعمال مگر عند الضرورت با مصلحات او و
ممسکه نیز مستعمل میشود بشرط موافقت مزاج فایده عظیم مینماید چنانچه دوستی داشتم که بمرض نزله و برودت
دماغ مبتلا شده و با وجود استعمال افیون معاجین کبار مرض زایل نمیشد لاچار دوای مذکور بطریق بدرقه
گاهی تنها گاهی با افیون گاهی با ادویه دیگر مناسبه مرض شروع نمود عارضه زایل گردید و حرارت
در مزاج بظهور رسید **کچری** بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی نیز
گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و صفرا افزا و اسم هندویه است با اضافه ها عوض یاء تحتانی نیز آمده
و فواید آنچه نزد راقم تحقیق گردید در بهوپت نوشته است و نیز کچری اسم میوه پیاره ایست که اکثر
در زراعت میباشد مشابه کندوری تیز و تلخ و هاضم و مشتهی طعام و نزد راقم گرم است و نیز او را
دو حصه نموده خشک میکنند و در روغن آن را بریان کرده و نمک زده میخورند بسیار لذیذ میشود و در افعال
قوی و نیز فقط تازه او را نیز میخورند و چون در گوشت بپزند باعث زود مهرا شدن او است و در اکثر
سفوفهای هندی هاضم و مقوی معده داخل است **کچور** بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو
و را مهمله و کرچو بعوض را اخر را و بعد از کاف هم می اید سه قسم بود یکی را کچور کوچک گویند و کچور
نیز و دویم را کچور بزرگ نر کچور گویند و از مطلق او مراد کچور ماده است سوم را کچور کبیر گویند و آن
عبارت از زرنباد است هر سه کچور در خواص نزدیک اند لیکن کچور کچری خوشبو تر بود و از دوی

باران در موسم گرما به آواز
رعد بارد و بسکون هوا باشد
یار نباشد و بعضی
ایام سرما را ستوده اند
آب چشمه و باران
آبها ساز بون است چون
کاریز و آب
نزد آب چاه و آب
راکد و آب معادن

بوی کافور می آید و بالجمله مزاجش گرم و سبک و مشتهی طعام و دافع جذام و بواسیر و دمامیل و
جراحات و تنگی نفس باد گوله و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم **فصل الدال المهمله**
کدهم بفتح کاف و دال مهمله و سکون میم و کدنب نیز آمده بعد از دال مهمله نون و
باء موحده و قسمی است از و دهونت و قسم دیگر دهول کدم و بهوم کدم نیز از اقسام او نوشته اند
گل آن سماعه آسا و برگ درخت او بسان چارمغز سرد و دافع فساد بلغم و صفرا و خون
فصل الراء المهمله کرنا بفتح کاف و سکون راء مهمله و نون و الف لیموییست بیابانی و غوره او پس از
سه سال رسد در آغاز سبز و ترش و تلخی آمیز پس زرد می گراید و تلخی آن کم شود و در پختگی سرخ و شیرین
چون دیر بماند بسبزی باز گردد و درخت او بسان لیمو و برگش لختی پهن و غنچه او چون پیکان
خالی و گل او چهار برگ سفید بود خوشبو و عنبر مایه از و میسازند و عرق از و گلاب آسا گیرند
و آنرا عرق بهار گویند و مزاج عرق بهار گرم است و خشک و جهت ضعف دماغ و تفریح و تقویت
اشتها و باه و درد سینه و قولنج ریحی و خفقان و غشی مفید نوشته اند و مداومت او را هفت روز
در روزی دو اوقیه با شکر ربع درم جهت دفع سپرز از مجربات نوشته اند و آب کرفس جهت اخراج
سنگ مثانه و گرده مفید و شراب او بی ناشتا جهت قطع اسهال بواسیری نافع و در هندوستان از شکوفه
گلوری پان محلول و عرق بهار ریخته و امثال این بو یا مینمایند صاحب تحفه نوشته که از شکوفه نارنج
که عرق گیرند آنرا عرق بهار در میان نارنج و کهنه اختلاف مصنف معلوم میشود آنچه تحقیق نموده شد
کرنا اطلاق او علی الاصح در شهر بر گل کهنه پس از آن بر گل لیمو شیرین است عند الضرورت
عطاران از گل ترنج و نارنج و نارنگی و لیمو و چکوتره و جنبهیری عرق کشیده در عرق بهار بکار
می برند و این گلها را نیز در عرف گل کرنا گویند ظاهر آنست که درین گلها اینقدر فرق میان مزاج
نباشد و اصل همه یک درخت کهنه است صاحب دارا شکوهی که نوشته است که در پختگی شیرین و سرخ

میشود و چون پر بماند باز سبز گردد و از باغبانان که دریافت کرده شد انکار این معنی نمودند و مشاهده
هم نیامده است کتهه نام ثمر اوست بفتح کاف و تشدید تاء فوقانی و ها اهمه و ... ها که مذکور شد
نزدیک بهم اند والله اعلم بالصواب کروندا بفتح کاف و راء مهمله و سکون واو و خفاء نون
و دال مهمله و الف و با اضافه کاف ثانی ساکن پس از کاف اولی نیز آمده یعنی ککروندا و کرمردی
نیز گویند بفتح کاف و راء مهمله و میم و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله و یاء تحتانی و مسمی است و کرشن پهل
است بکسر کاف و راء مهمله و شین معجمه و سکون نون و فتح باء فارسی و هاء و سکون لام که مشهور
کروندی است عوض الف یاء تحتانی در اسم اول قسم اول سرخ و سفید و قسم دویم سفید و سیاه
و چون قسم دوم مشابهت برنگ کرشن که سیاه بوده است لهذا باین اسم مسمی گشته گلش
بان جهی خام هر دو ترش و گرم و گران محرک پت بلغم و رسیده آن شیرین و ترشی کم دارد
و سبک و مشتهی طعام و دافع فساد باد و صفرا و خشک اثر اگر باتب دارند خاصیت خام ها
کریل بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و لام و عوض لام راء مهمله نیز آمده است یعنی
کریر درختی است که برگ ندارد و شاخهای او از بیخ او برآید و بسیار دارد و طول او بقدر درخت
کنار و کم و زیاده از آن و گل سرخ برگه خورد دارد و فراوان اشگوفه و چون تازه میخورند ثمر او را و از
آچار نیز میسازند در میان آب نمک و روغن سیاه و ثمر او اول سبز و بعد از آن سرخ گردد و
چون پر بماند سیاه گردد و بقدر کروندا کم و زیاده از آن میشود و مدور بود و خوشنما شود و تلخ و تیز و
گرم و ملین و دافع فساد بلغم و باد و دامیل و شبوره آماس اعضا و فساد زهر و بواسیر گل وی دافع
بلغم و صفرا و والد ماجد آچار ثمر او را بمرضا که امراض بارده داشتند مثل فالج و استرخاء و ابتداء
بخوردن آچار درستی بسیار مینمودند و اجازت میدادند و میفرمودند که بسبب گرمی اصلی و منفعت
با عصاب بیشتر مینماید و همچنین ... بیخ کبر کریری بفتح کاف و راء مهمله و سکون یاء و کسر راء

خواه روی در آب انداختن و همچنین خوردن برف و یخ و نوشیدن آب برف و یخ گداخته ممنوع است اما احکام چاهها بحسب مکان و صرف مختلف است افضل بدین آب چاه آنست که بسیار شیرین و سبک و زود هاضم تر باشد و صرف بیشتر شود و چاه فراخ

مطلقا خواه چه باشد والیضا برف و یخ را ... کنند مضایقه ندارد ... لیکن اگر ظرف ... آنها ذوب برف را قطعا

مهمله و سکون یای تحتانی عوض هایا تحتانی و عوض رای مهمله ثانی لام یعنی کریلی مشهور است
میوه هندیست تابستانی دانه میباشد سیاه رنگ براق املس دراز مثل جمال گوشه وار و اندکی
باریک و اندرون مغزش سفید او را همراه نمک و فلفل بو داده میخورند بسیار بالذت و مقوی باه و
مغلظ منی و قابض شکم و روانست را تم است که هر نگ بفتح کاف و رای مهمله و سکون میم
و فتح رای مهمله و خفای نون و سکون کاف فارسی دیگر کهیا بفتح کاف سکون رای مهمله و فتح میم
کاف و خفای ها و الف اسم کمرکست کرشن دهان بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین
معجمه و فتح نون و دال مهمله و خفای ها و الف و نون ثانی قسمی از برنج است و بخاصیت مطابق
ساتهی کروانک بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح واو و الف و فتح نون سکون کاف طایری است
اصهب رنگ معروف گوشتش بامزه میشود و بر لب دریا هم میباشد و در صحرا هم لیکن دریایی کلان
و بزرگ صحرائیست کرکرا بفتح کاف سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و رای مهمله ثانی و الف و بقره مشهور
مشهور است طایریست مانا برنگ کلنگ و اندکی از آن کوچک و پایها دراز و چشمها بسیار سرخ
و متصل هر دو گوش موهای سفید و از گردن موهای سیاه پیش سینه او بران دارد و در موسم گذر
کلنگ از ولایات سردسیری می آید گوشتش مسمن بدن و باهی و مقوی اعضا است کرنجوا
بفتح کاف و رای مهمله خفای نون و ضم جیم مشدد و فتح واو و الف قسمی است از کرنجی به یای
تحتانی عوض واو و الف کرنجکا نیز بعوض واو کاف کرنجن نیز به نون عوض واو
و الف آید تخم نباتیست براق صاف بعضی سفید قلیلی سرخی آمیخته یعنی فاختی و بعضی سیاه خاکستری
رنگ سخت است مدور گنده به قدر بازو و زیاده از آن و بعضی برابر بلوط خورد و چون حرکت
دهند صدائی از وشان بادام بظهور رسد در جوف او مغز سفید مثل کهانه بر آید و درخت او
به قد آدم و کم زیاده از آن و شاخها باریک از تنه بر آید مثل جهاز شود و در میان پهلی ها

از آب چشمه و باران
بهتر نیست لیکن جهت مریضان
خوب است و داد و دست نوشیدن
آب کانهای مذکوره جایز نیست
چه همه آنها سے معادن اگرچه
طلاسے و نقره سے و امثال آن
باشد خالی نباشد
خاصه که نوشیدن آنها
واقع شود و چون همه معادن
سوای معادن طلا و نقره

واقسم تخم یافته شود گرم است و دافع بواسیر و قاتل کرم شکم و جذام و برص و دافع فساد باد و بلغم و خون کرو بفتح کاف و بضم نیز و ضم رای مهمله و سکون واو اسم کنگی است و بعضی گویند غیر او است کروارا بکسر کاف و سکون رای مهمله و واو و الف و رای مهمله ثانی و الف دوم و مشهور بفتح کاف و بعوض رای مهمله ثانی لام هم آمده است اسم املتاس است و خلوس نیز گویند خواص این در کتب یونانیان بسیار بتفصیل است و گل او را اگر همراه گوشت پزند نهایت با مزه و تحفه می شود ملین است درختش اکثر جا یافته میشود و ثمرش یعنی پهلی های او بقدر یک گز و کم و زیاده از و گنده گی بقدر پنجه و زیاده از آن قدری کرشیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر نون و یای تحتانی و سکون رای مهمله و کربیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و یای تحتانی و سکون رای مهمله اسم کیسر است کرچور بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم جیم فارسی و واو و رای مهمله ثانی اسم کچور است کرند بضم کاف و رای مهمله و غفار نون و دال مهمله اسم ساذج است کرکت بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و سکون تای فوقانی اسم کهجت است و در باب کاف فارسی بیاید کریلا بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام و الف کاری مشهور است سبز رنگ و درون تخمها دارد و بقدر دو گره و کم از آن بر سطح پست و بلند دارد و سرد است و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی معتدل نوشته اند تیز و شکم براند و باد و بواسیر و غلبه تلخه و خون و یرقان و پاندروگ و کف و سیلان منی و کرم را دفع گرداند و اسم قثاء الحمار نوشته اند و نزد راقم یبوست در و بسیار نسبت بحرارت او و ظهور حرارت زیاده در و بسبب پختن او همراه پیاز و نقل بسیار کم دارد و خالی از تقویت معده بار دنیافتم و کریله جنگلی را تلخ و سرد و سبک و ملین و دافع صفرا و خون و بلغم و سودا و زردی بدن و باد و یرقان و ریم و قاتل کرم شکم نوشته اند و قسمی از کریله باغی است که سفید رنگ و در از تر از اول بود و پوست باریک دارد

اگر بکسانیکه مستعد حدوث تپ اند تپ پیدا میکنند و آب معدن گرم پیدا و آب معدن شب بدان آب و نوشیدن میکند الاغمی کردن خون بواسیر را نفع از دهان و سیلان شکم و از اضمحن خون اگر سیلان فضول و آب معدن

گرسنه و درخشکی پیدا میکند و اسهال سم آرد و نوشیدن و ضعف معده و باصره و حادث شود بیماز در نسبتین جای بستکند لیکن نشستن اندر آب او مرحمت قوبا و بهق و جرب و نقش جلد و درد مفاصل و در ریاح بارده و

صلابت سپرز و درد و جگر و ضعف عصب و رحم و دفع ورم و سپرز و سفید و نقرس حیوان و رنج و جراحت و گزیدن سعدن نیک و نفع بسیار بدن و آب معدن بد و بدن و تیره گرسه سده میکند بود و سختی در رحم و تیره و جسم و بار بسیار آرد و بیکن و هر اسهال سیل سیار و تیکرد میکند و تیره و اصلاح امراض حاره و سیاه سمیت زیادتی کند در تنهائی و حقارت و زینت و سکنی و رعشه و سنگ

وضع رامه سیلی و دل و حرارت و فایده پیدا کند و شکر ادرار و حاصل شود و بعد از ضعف گرم دماغ و سر و نفسه سر اسهال ازیه و بدن و شکستگی و بول و غیره

وان بهترین اقسام اوست و طریق پختن او بسیار است لیکن همراه پیاز پخته شود در لذت
و تقویت باه اقوی و آنچه بدون پیاز پخته شود در تقویت معده و سرعت هضم اجود و
حرارت کمتر بظهور آرد کپور بفتح کاف و سکون را مهمله و فتح کاف تازی و ضم بای فارسی
و سکون واو و را مهمله اسم کپور است کرکنده بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف تازی
و خفای نون و دال مهمله و ها یعنی کنار خورد و تر و گران است و شیرین دافع فساد صفرا و باد و مراد
ازین جهربیری نیست بلکه قسم خورد بیر باغی است زیرا که جهربیری یعنی صحرائی ترش
شیرین بود کرشمن اگر ابکسر کاف و را مهمله و سکون شین معجمه و سکون نون و فتح الف و
کاف فارسی و سکون را مهمله و الف اسم اگر سیاه است کرکانو بفتح کاف و سکون را مهمله و
فتح کاف و الف و ضم نون و واو اسم کدو است کرکتی بفتح کاف و سکون را مهمله و فتح کاف
و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم گلریست کرنی بفتح کاف و سکون را مهمله و
کسر نون و سکون یای تحتانی این گل بیشتر در کوکن میشود و تیز و تلخ و گرم بود صفرا و بلغم و نفخ معده
و کرم شکم دفع نماید کر اگوند بضم کاف و فتح را مهمله و الف و ضم کاف فارسی و سکون واو و خفای
نون و سکون دال مهمله اسم کتیر است و گذشت کرشن چونهکا بکسر کاف و را مهمله و سکون
شین معجمه و نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است که
گل مایل بسیاهی داشته باشد کرک پهل بفتح کاف و سکون را مهمله و کاف تازی و فتح بای فارسی
و خفای ها و سکون لام اسم بهیره است کریه بفتح کاف و را مهمله و تشدید بای موحده و فتح
آن و سکون ها اسم بیل است کرانتا بفتح کاف و را مهمله و الف و سکون نون و تای
فوقانی و الف اسم برهتا است کرشن برتا بکسر کاف و را مهمله و سکون شین معجمه
و نون و بای موحده مفتوحه و سکون را مهمله و فتح تای فوقانی و الف اسم ماکهه پرنی است

تحفة السبهال بعد آن
قبض سے کند و خارش پیدا
میارد و اصلاح مضرت آن
از خوردن ... و شیرین ...
کرد اما شستن بدن از آب شور
ازالهٔ خارش و قوبا و تحلیل خون
بسته زیر جلد و قتل قمل ...
و نفع با امراض عصبیه ...
و فالج ...

کرشن سیار بالفتح سین مهمله والف وفتح راء مهمله و باء موحده
الف کرشن مولی بضم میم وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم قسم کالی سر
مول یعنی بیخ سیاه دارد و کرشن بمعنی سیاه است کراتک بکسر کاف وفتح راء مهمله وسکون
الف وفتح تاء فوقانی وسکون کاف ثانی اسم چراتیا است فصل الراء المهمله
کرا بالضم کاف وفتح راء هندی والف نخست است و سرد و خشک مشتهی طعام و
دافع فساد صفرا و خون و بلغم و مفتح سده و دافع ماده خام و جذام و حابس اسهال
بواسیر و گل او تلخ و سرد و باه افزا و دافع فساد صفرا اسم درخت اندرجو است و اندرجو
ثمر اوست کالا کورا نیز گویند کرنا بفتح کاف وسکون راء هندی تخم سفید بسیار مشهور
در خاصه نزدیک تخم کتان است فصل السین المهمله کسوندی بفتح کاف وسکون سین
مهمله و واو مجهول و خفاء نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی کسوندا نیز گویند با الف
عوض یاء تحتانی اسم سهال هندیست شاخهای درخت او متصل از بیخ میباشد باریک
و گنده و از چهار طرف میروید و گنده او بقدر یا انگشت بود و درازی درخت او تا بقد
آدم دیده شد و چون برگ او را خوب مالیده بو کنند بوی بد دهد و پهلی ها دراز دارد بقدر
یک گز و زیاده از آن و از درون پهلی دانه می برآید مدور و خورد و شکل مثل سماق و اندک
کاواکی و برگش مشابه برگ لمر لیکن برگ کسوندی کلان‌تر باید دانست کلان او را کسوندا گویند و خورد را کسوندی در میان برگ هر دو هم تفاوت
است گرم و تر است بعضی معتدل نوشته اند اخلاط از دماغ فرود آرد و اگر بار او بریان
کرده بخورند دافع زهر گژدم بود و اگر بار او برگ آس کنند و به آرد گندم ساخته ...
و بار و روغن کنجد بخورد ... دفع شود و اگر کسی را ... داده باشند تخم کسوندی یا گل ...

و تلطیف اخلاط غلیظ و ... مفتح سده
افساد خون ... کند و مصلح
آن سنگ و عسل و جوشاندن
است و آب کدر و غلیظ
و سنگ پیدا سازد و
از اینجاست که بعد نوشیدن
آب کدر خوردن ... است
واجب است اما کسی که بسبب ضعف
معده عارضه اسهال داشته

154

ومی آس کرده غلوله چند کنده فرو برد بعد از ساعتی استفراغ کند اگر موی در میان
غلوله یا بهبست شود و اگر پوست بیخ کسو نه خشک کند و باریک سازد و با شهد غلوله بندد
مقدار دو درم وقت نماز دیگر بخورد و یک کاسه شیر ماده گاو بالای آن بنوشد و چون
شب درآید نیم غلوله از آن در دهن گیرد و در مجامعت مشغول گردد امساک آرد کسیرو
بفتح کاف و کسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و ضم رای مهمله و سکون واو و با کاف عوض واو
نیز آمده یعنی کسیرک بیخ رستنی است سیاه پرموی رستنی سرد و تر و گران دافع فساد
صفرا و خون سوزش اعضاء قابض شکم و مولد منی و بلغم و باد و مسکن تشنگی علی الخصوص
اگر او را بی پوست بخورند لیکن او را خاییده آبش فرو برده بیفگنند ثقل که باعث تبرید
و عدم ثقل است جاذبه او را سائیده در شربت گلاب نبات حل کرده صافی نموده میخورند
و باعث برودت نافع سوزاک و دافع سمیت هوا میدانند خصوص که همراه پوست بسایند
لیکن بغیر پوست لطیف است و باعث اقبال طبع کستوریا مرگ بفتح کاف و سین مهمله و ضم
تای فوقانی و سکون واو و کسر رای مهمله و یای تحتانی و الف و کسر میم و سکون رای مهمله ثانی و
کاف فارسی گوشتش بطعم شیرین سبک و نفاخ و اشتها آورد و گوشت ماده وی سرد و دافع
تپ صفرا و فساد خون و تنگی نفس و میگوید صاحب عجایب المخلوقات در تبت و بنگاله بسیار باشد
بشکل آهو باریک و دو ناب که از دهنش بیرون آمده بسان فیل مشک فضله آنست که بناف
او و نیز و چون افتح یافت خارش عظیم میرسد بر سنگی که از محل ناف میخارد و از ان لذت می یابد
و ان ماده از ان منفجر شود و مانند ریم و اهل آن دیار تتبع یابند و آن نیکوترین مشکهاست و پیش امیر
ذی شان که راقم بود بطریق ارمغان راجه کوهستان آورده بسری نگر اعنی البلده دو سال سه سال
میسر بود گرم و مقوی کسنبهه بضم کاف و سین مهمله و خفا و نون و ضم بای موحده و های

155

بنشیند و سخن گوید یا مشی کند لیکن خواب نماید و همچنین گاه از خواب بیدار شود و اگر چه معده از طعام خالی باشد تا که حواس جمع نگردد و طبع بحال نیاید آب نباید نوشید و اگر کسی از مضار تشنگی باشد خواه در صحت خواه در مرض باید که بعد نوشیدن آب کبر و امتلاء معده از آن ... کند تا از آفت ... گذشت

نگاه دارد دوم چند ... نماید در ظرف ... کند و آب نگاه دارد ... در ظرف سفال لطیف ... صاف ... آب محفوظ ماند

بدسبے معصفر گویند شیرین و بسیار گرم و خشک سبک صفرا انگیز و دافع فساد خون و بلغم و سودا و بول **کستوری** بفتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی بفارسی مشک گویند تلخ و گرم است و گران و مبهی و مانع سردی و فساد باد و بلغم و حابس قی و دافع آماس اعضا و بوی دهن و بطلان حس شامه و قسمی است که از آن التا کستوری گویند در مبحث لام بیاید **کسنبا** بضم کاف و کسر سین مهمله و سکون نون و کسر سین مهمله ثانی و بای فارسی و الف قسمی از و شبوست **کسیس** بفتح کاف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و سین مهمله ثانی قسمی از زاج است و سرد بود و باصره را روشن سازد و بدن را نورانی کند و زهر و بیسی گرم معده دفع نماید و پیرکسیس قسم جید اوست **فصل الشین المعجمه** **کشت** بضم کاف و سکون شین معجمه و تاء هندی اسم کوه است **فصل الکاف العربی**

گکورا بفتح کاف اول و ضم ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف ثمر رستنی هندیست از کریلا خورد و برو موها بسیار و تخمها کثیر دارد و در خواص موافق کریلا است و بخصوصه دافع جوشیدگیهای آغاز جوانی که آنرا مهاسه گویند و دافع تپ و کف و ناآرزوی طعام و قسمی از و بانجه گکورا است یعنی بار نمیگیرد و تلخ و دافع فساد زهر و جوشش بادی بیخ بانجه گکورا دافع زهر باد و تحلیل اورام غلیظ نافع است و بازهر گزندگانست و سرفه بعضی نوشته اند که کریله جنگلی است و این قول دور از صوابست زیرا که کریله جنگلی را راقم مشاهده کرده است چیزی غیر گکوره است و مشابه بکریلا باغی است **ککراسینگی** بفتح کاف و سکون کاف ثانی و راء مهمله مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و در میان هر دو کاف الف نیز آمده است یعنی کاکراسینگی کج میباشد اشاخ حیوان باریک سرخ تیره رنگ میان جای تلخ و درشت و گرم و مشتهی طعام و دافع فواق و هیچ و مانع قی و تشنگی و دافع تپ و فساد بلغم و

تشنگی نفس و سرفه و آروغ **کگر** بالضم کاف اول و سکون کاف ثانی و راء مهمله والف
بفارسی دیگ گویند گرم و تر و گران و بهی و دافع فساد باد و مقوی مولد منی و فزاینده بلغم و گو
دیگ بلغم رنخست و خشک و گران و گوشت مرغ دریائی گرم و بهی بلغم افزا و حاج را
کگرهی گویند باضافه یاء تحتانی و راقم مرغ صحرائی را دیده است که در سرعت حرکت و پریدن
خوشنمائی زاید از خانگی تشنگی در گوشت او یعنی صحرائی افزون **کگرهی** بفتح کاف اول
و سکون کاف ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی خامش شیرین سرد و گران مقوی دل
و قابض شکم و نزد راقم ملین و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا **کگروندہ** بضم کاف اول علی التحقیق
و مشهور فتح آن و سکون کاف ثانی و فتح راء مهمله و سکون واو و خفاء نون و دال مهمله و ها
در عرف گویند آنکه بالا مذکور شده نیز باین اسم میخوانند و بالجمله نهال او بقدر نیم گز و دو از
گره نهایت یک گز و برگش شبیه برگ تنباکو لیکن از و کوچکتر و بوی بد دارد خصوص اگر برگ
او را در دست مالیده ببویند زیر دیوارها و در خرابها و میدان موسم برشکال میروید
تیز و تلخ و دافع تپ دق و خون و بلغم و چون آب برگ او را کوفته برگیرند و آن را بمقعد
اطفال بچکانند کرم های خورد که باعث اذیت اطفال میگردند بمیرند و عزیزی میگفت که
اگر سه قطره از آن اب در گوش راست و سه قطره از آن در گوش چپ صاحب تپ گرما و سرما و لرزه
بود به انداز دو نفع نماید کوکر چهنڈی نیز گویند از برای آنکه کلب چون این را بخورد قی کند باین
اسم مسمی گردید کوکر بهنگره هم گویند قسمی از بهنگره است که بر گلخن مزابل بروید **فصل اللام**
کلهار بفتح کاف و لام مشدد و خفاء ها والف و راء مهمله کنول صدبرگ است که در آب
قلیل العمق پیدا شود و بوی کم دارد سرد و خشک گران و قابض شکم و سینه و زردی رنگ را
گل وی که اتر الیسر گویند بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله و بالکسر

بذات اوست وطغرای انکک لعلی خلق عظیم صفتی است از صفات او صلے اللہ علیہ وعلی آلہ واصحابہ اجمعین اما بعد میگوید عاصی پر معاصی غلام محمد بن حکیم محمد صادق علیخان بن اشرف الحکماء حکیم محمد شریف خان که چون بنابر فن حکمت عملیہ در معاش ومعاد اظهر من الشمس وابین من الامس

الافلاک مخصوص ولاک لما خلقت الافلاک راکم خطاب درود بر گزیده باد وصلوة ... کی نتوانند که بجا آورد درخور سزاوار ...

نیز گویند سرد وقابض شکم ودافع بواسیر خونی وفساد بلغم وصفرا وتخم که معروف است به کول گٹه تابستانی شیرین سرد وگران ودافع فساد صفرا وخون وسوزش اعضا وفزاینده بلغم وباد وراقم اورا در بیماری تشنگی که باطفال در گرما عارض میشود تجربه نموده که در ظرف خوردن آب اطفال تخم با متعدد در انداخته همان آب اطفال داده شد نفع کلی میرساند ونیز سبزی اورا که درمیان دانه او میباشد در آب سائیده طفل را بدهند اثر سموم واطلاق شکم وتشنگی برطرف سازد ودر ادویه قلاع نیز مستعمل است ونال یعنی ساق گل او وسالوک یعنی بیخ او ومرنال یعنی ریشهای بیخ او هر سه شیرین سرد وخشک وبهی قابض شکم ودافع صفرا وخون وسوزش اعضا وگل کول دو گونه بود یک بهنگام تابش آفتاب بشگفد وبهر سو که خورشید گردش کند رو بدان جانب آرد ولبشام غنچه وشقایق مانند سفید سرخی مایل وبرگهای او از شش کمتر نباشد ودرون او زرد مخروطی شکل که قاعده بالا دارد وتخمها میوه اوست شیرین بود وسرد وبرافروزنده رنگ رو ودافع فساد بلغم وصفرا وخون وتشنگی وسوزش اعضا وجذام وآبله وفساد زهرها وجوشیدگی ساری ودیگر چهار برگ سفید که در فروغ ماه بشگفد وبدستور بگردد ولیکن غنچه نشود وکول سرخ وکول نیل واگر درین اندک سفیدی بود آنرا کمود وکمودنی گویند یعنی گل خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این خاصیت فرودتر از کول سفید گل است وکول نیلی را نیلوفر گویند **کلنباک** بفتح کاف ولام وخفای نون وفتح بای موحده وسکون کاف ثانی درختی است گران وزن از جهر آباد وزیر آباد آورند برخی عود خام عنبر از بار سائیده او سفید تیره بود در خوشبوئی ... واقع کافور است ودر خاصیت مطابق رگ چندن است مشهور بلا کهر ... ونیز اطلاق ... این لفظ ... اقسام ... میکند کلپاری بفتح کاف وسکون لام ...

اسے اللهم ... بعمل علیہا ... با ... تا رحلیه ... بعض ... تعداد ... حکمای ... حکمت ... تعلق ...

159

وسکون یای تحتانی اسم لانگلی است **کلیجن** بضم کاف و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح جیم و سکون نون بهترش سرخ رنگ و سطبر گره است گرم و خشک در دوم مصلح معده و دافع قولنج و درد گرده و هاضم طعام و دافع عرق النساء و حابس بول و دافع صرع و صداع سرد و محرک باه و بامزجه بلغمیه اوفق و هرگاه قدری در دهن گذارند از الة بحة الصوت نماید و آواز گلو صاف کند و تقویت باه نماید و اگر یکدرم از و سوده در شیر گاو انداخته ناشتا بنوشند بسیار در باه افزاید و مقوی اعضاء باطنی و مضر بدل و مصلح آن کتیرا و چیرها و چرب **کلتهی** بضم کاف و سکون لام و کسر تاء فوقانی و هاء هندی و یاء تحتانی ساکن چکرک نیز گویند دانه ایست سیاه براق و بعضی مایل بسفیدی شبیه تخم کتان و از و بزرگتر مایل بتبدو و پر و شیرین هنگام بضم تلخ و زمخت و گرم و سبک محدث صفرا و سوزش معده و حابس عرق و دافع فساد زهر و سرفه و فساد بلغم و باد و فواق و کرم شکم و شکننده سنگ مثانه و نفخ و مدر و دافع درد شکم و تشنگی و مضعف نور چشم و مقلل منی و قسمی از و صحرای است سرد و دافع امراض چشم و فساد زهر بفارسی ماش هندی و بعربی حب القلت گویند **کلنتها** بضم کاف و فتح لام و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از ستاورست **کلنگ** بضم کاف و فتح لام و سکون نون و کاف فارسی اسم کونج است و بفتح کاف و کسر لام و باضافه الف بعد کاف نیز یعنی کالنک اسم تربوز است **کلنگره** بضم کاف و فتح لام و خفاء نون و فتح کاف فارسی و فتح راء مهمله و سکون ها نیز اسم تربوز است **کلونجی** بفتح کاف و لام و سکون واو و خفاء نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی اسم سیاه دانه ایست در تحلیل ریاح و نفخ شکم و رفع قبض تجربه رسیده **کلافر** بفتح کاف و لام الف و فتح فاو سکون راء مهمله اسم اونگ است **کلدرم** بفتح کاف و کسر لام و تشدید دال مهمله و ضم ان

وسکون راء مهمله و میم ساکنه اسم بهیره است **کلسی** بفتح کاف و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم پرشت پرنی است **کلیسر** بفتح کاف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله اسم کالیسر است

فصل المیم

کمود بضم کاف و میم و واو مجهول و سکون دال مهمله کول سرخ و نیلی اگر در این اندک سفیدی بود انرا باین نام خوانند **کمودنی** بضم کاف و میم و واو و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی یعنی گل کنول خورد که در فروغ ماهتاب شگفته این در خاصیت فروتر از کول سفید گل و کول نیلی را نیلوفر گویند **کمرک** بفتح کاف و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون کاف ثانی کرمرک باضافه راء مهمله بعد از کاف و میم بعد از راء نیز آمده است و باضافه ها و الف بر لغت اول و تقدیم و تاخیر راء هم آمده یعنی کرمکها درخت زاید از درخت بیری یعنی کنار اندکی و بعضے مثل آن و برگش انبوه و نوکدار و بر کلان او از برگ سنگتره عریض و قصیر و املس و سبز و باریک میوه مشهور خیار دار مخروطی زرد مایل است و افشرده از و بسیار تحفه درست میشود دافع صفرا و سرد و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و بزبان ترقیدگی میرساند و مصلح آن خوردن او همراه چونه و نمک **کمونی** بفتح کاف و ضم میم و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم عنب الثعلب است

فصل النون

کبنهار بفتح کاف و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و راء مهمله شیرین و گرم و گران و باد انگیز و دافع فساد صفرا و خون و قبض شکم و تپ قولنج و ثمر او گران و مقوی و بالانیده موی سر و مولد منی و دافع فساد باد و صفرا و دق و تشنگی و خون فاسد و مدر بول و از جمله رسا این است **کبنهاری** به از دیاد یاء تحتانی در آخر نیز آمده است بعوض الف در لغت اول یاء تحتانی آمده است یعنی کنهیر **کنجلک** بکسر کاف و سکون نون

و فتح جیم و سکون لام و کاف اسم زردی که میان گل کول میشود از الکینز نیز گویند **کنولا**
بفتح کاف خفاء نون و واو مجهول و لام الف در افعال ضعیف از شنگرف و در اثنا ذکر او مذکور
شد و چون ترشی دیرین با آن ادویه در شکستن سورت صفرا و مضرت سرفه و آلات تنفس زیاده
کند **کند** بضم کاف خفاء نون و دال مهمله یعنی گل رامی بیل بری سرد است و سبک و
دافع فساد بلغم و صفرا و درد سر و فساد زهر و کنجد را هرگاه در گل رامی بیل بری در باغی
پرورش نموده روغن بدستور مقرری بکشند بکمال لطافت و عطریت بر می آید مقوی
دل و دماغ بارد و نافع امراض بارد و راقم مزاج گل مذکور را گرم میداند و بدستور
روغن او را و چون او را بآب لیمو و سرکه حل کرده بمالند بدستور روغن چنبیلی نافع بهاء
بدن و نسبت بروغن چنبیلی گرم **لنگول** بفتح کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و واو مجهول و لام دانه ایست مشابه بفلفل دراز و کلان گرم است و مشهی
طعام و دافع بیماری دل و فساد باد و بلغم **کنٹک پهل** بفتح کاف و سکون نون
و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کنٹهل
کنٹک خار را گویند و پهل ثمر را و چون ثمر خار دار نماید لهذا باین اسم مسمی گشته **کندوری**
بضم کاف و مشهور فتح آن و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه به پلول و از کوچک تر ش بار سبزی است که بیار
میدواند و نان خورش است دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مقی و مصلح
فربهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و باد انگیز و ممسک بیخ او تیز و دافع بلغم و زهر و نزد راقم
بارد و رطب ملین و مضعف معده و گویند چون او را اچار کنند جاذبه را قوت دهد
و به هضم یاری نماید **کنیر** بفتح کاف و کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و بعد

١٦١

فصل چهارم در بیان حال زنان

زن چهارم و کوتاه قد [illegible]

عاقبت نکاح [illegible] است و دوچاری [illegible]

[illegible] را دیدر که کتخدا شد گفت راحت است از [illegible]

است و تعجب بسیار کی
از سقراط مشورت خواست که
که کتخدا شود گفت حذر کن تا بای کردم
است میل خروج دارد و آنکه بیرون
است هوس دخول سقراط را گفتند
که فلان دشمن تو مرد گفت میخواهم
که گویند کتخدا شد زن اگر دفن کرده
شود بهتر است از آنکه تزویج کرده شود
نوشیروان عادل فرموده بر مرگ دختران
غم مخورید اگر نباشد ترا از فی پس زندگانی

از کاف می افزایند یعنی کرنبیر دو قسم بود سفید او را کربسیر گویند بعوض نون بای موحده
سرخش را کت بهیپ و ریختش بقدر قد آدم و کم و زیاده از آن شاخها بسیار دارد و
از تنهٔ آن میروید و برگش بدرازی برگ بانس و از آن گنده و سبز و برگهاء باریک و بیابان
گرم و سبک و مضعف نور چشم و دافع جوشیدگیهای بدن و جذام و دبامیل و شپش و کرم شکم
و جرب و از سمیات است و نگاه داشتن گل از آن در خانه اهل هند سبب جنگ دانسته
میدانند و پوست کنیر در اطلیه و اضمده ضعف باه استعمال نموده شد گویند اسم دفلی
نوشته اند **کنبیل** بفتح کاف و خفاء نون و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی
و لام آخر یا نیز اضافه میشود یعنی کنبیلی تلخ و مسهل گرم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون
و شکننده سنگ مثانه و قاتل کرم شکم و دافع باد گوله و استسقا و دبامیل و برگ
سبز او سرد و قابض معده اسم قنبیل است **کنکم** بضم کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و سکون میم اسم زعفران است **کنڈر** بفتح کاف و خفاء نون و کسر دال هندی
و سکون راء مهمله و بدال مهمله عوض دال هندی و اضافه های خفی یعنی کنده نیز
اسم چورائی است و در جیم فارسی گذشت **کنٹائی** بفتح کاف و سکون نون و
فتح تاء فوقانی هندی و الف و کسر همزه و سکون یای تحتانی اسم کتائی است **کندر** بضم کاف و خفاء نون و ضم
دال مهمله و سکون راء مهمله و بعضی واو نیز اضافه نموده کندرو نامند و نیز کاف بجای واو
افزوده **کندرک** خوانند بعربی نیز کندر گویند و آن صمغ است مشابه به مصطگی لیکن او سرخ رنگ
و گویند که از طرف یمن خیزد و لبان نیز اسم وی است و دافع فساد بلغم و تپ حابس
عرق و مقوی باه و معده و دماغ و مثانه است **کنوچا** بفتح کاف و نون و سکون واو
و فتح جیم و الف اسم مروست **کنڈلی** بضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و

[illegible]

و سکون لام و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم گلوی است باین اسم بان جهت می نامند
که مانند حلقه بر خود پیچیده بود **کنبهیکا** بفتح کاف و خفای نون و سکون بای موحده و خفای
ها و سکون یای تحتانی و فتح کاف و الف اسم ارنی است **کنتهل** بفتح کاف
و سکون نون و ضم تای فوقانی هندی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم خارخسک
است و کنتهل را نیز گویند **کنتکاری** بفتح کاف و سکون نون و فتح تای فوقانی هندی
و کاف و الف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی کتائی خورد را گویند و بعوض رای مهمله یا لام
و کاف و الف نیز آمده یعنی **کنتکالکا** و **کنتکلی** هم آمده است بعوض الف و رای مهمله نون و یای تحتانی
کنکلی بفتح کاف و خفای نون و فتح کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی اسم نهال هندیست
و از قد آدم هم بیشود و از و کم و زیاده برگش مدور و املس لیکن از خورد و کلان بود برگ
درخت کلان از خورد کلان و غنچه او خیاره دار و از درون او تخمها ریزه بسیار بر آید به گواه
النفع نمایند **فصل الواو** **کوبدار** بضم کاف و واو مجهول و کسر بای موحده و دال مهمله و الف
و سکون رای مهمله اسم کچنار است **کول گته** بفتح کاف و واو و سکون لام و فتح کاف فارسی
و تای فوقانی هندی و الف و عوض الف های وقفی نیز آمده اسم تخم کول است **کول**
بفتح کاف و واو و سکون لام اسم کلهار است **کوجا** بضم کاف و سکون واو و فتح جیم و الف
که او را ست تپری گویند یعنی گل کوزه دریکی گل سرخ است و بوته بزرگ و برگ آن سایج بر
شود و میانه زردی خورد و عبیر مایه از و سازند و گلاب کشند و سیوتی گلی است که او را فارسی
نسرین گویند و قسم دیگر سرخ که مراد از و گل سرخ است و هر گل سرد و سبک و مبهی و دافع
فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی دل و قابض شکم و برافروزنده رنگ و در اقسام سفید را در
تقویت دل از سرخ زیاده میدانند گلقند سفید و عرق او در خفقان اکثر استعمال کرده شود

پرواخت **فصل پنجم** در بیان

مرگ فضیلت مرگ همین بس
است که باعث نقلت از عالم خوار
و ذلت بعالم عزت و از عالم فنا بعالم
بقا و از عالم جهل بعالم عقل و دانائی بعالم
تعب بعالم سرور از نجاست که عاقل
مرگ را بر زندگانی ترجیح میدهد مرگ حق
است و مکروه میدارد اگر انکس که بسیار
شده باشد جور و ستم او و کم باشد عدالتش
زندگی بطالت گزرانیدن دشوار تر
از مرگ است

کوتر بفتح کاف و سکون واو و خفاء نون و ها مشهور ارجن رو که است کوه و بفتح کاف و ضم
همزه و واو و یای و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر کثیر الوجود گرم است و دافع پرسیو و ناصور
و فساد زهر و کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن ملین بلغم افزا و صمغ او گران و مبهی و دافع فساد باد
کوده بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو غله مشهور است دهاقین اکثر از و غذا
میکنند گران است و مقوی کونج بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفاء نون و جیم
کلنگ است گوشتش دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون جیم قاز
دوای هندیست اگر پهلی او به بدن برسد خارش عظیم در و پیدا شود چون بفضله گاو و آب سرد
بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه به تخم لوبیا بود دراز و کلان و براق مایل بسیاهی
و صلب چون سر تخم کونج تراشیده بر نیش عقرب بگذارند بچسپد و زهر او بجذب کشد و چون تمام کشد
خود بخود از تخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود شیرین بود و منی بیفزاید
و امساک کند و غلظت منی بنماید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند
و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و با اضافه ها در آخر یعنی کونچه نیز آمده و
کانچکوری نیز آمده **کودی** بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای
تحتانی که بفارسی خرمهره گویند تیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دفع
امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش دمند بجهت خشک کردن قروح آن
تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت قضیب ایشان بهم سیده با ادویه
مناسبه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید **کوال** بفتح کاف و واو و الف
و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز و بعربی غراب
گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است **کوکر** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی در آخر راء مهمله

کوشتش گرم وگران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلوست بفارسی ننگ
گویند **کوکلا** بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایریست که در هنگام
بهار بسیار نالکند و آواز فصیح دارد و گوشتش اشتها آرد و قابض شکم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم
گوادوری بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر رای هندی
و سکون یای تحتانی بعربی حب النیل است **کوته** بضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی هندی
و های هندی شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبکست و مسهل و دافع سرخ باد و جوشیدگی های تر و سرفه
و جذام و فساد بلغم و بادست **کوکهاند** بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفای ها و
فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پیته است و مغز او را کوکهاند مارس خوانند
بفتح نون و الف و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله **کوساتکی** بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله
و الف و کسر تای فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم توریست **کوکرچهند**
بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر
دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی اسم گلرونده است **کوکر بهنگره** بضم کاف و واو و فتح
کاف ثانی و سکون رای مهمله و فتح بای موحده و خفای ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و رای
مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بهنگره است **کویلاس** بضم کاف و واو مجهول و کسر یای تحتانی و
لام و الف و سین مهمله و آن نیز گو شیدکول **سنب** بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله
و یای مجهول و خفای نون و بای موحده قسمی از سنب است و این را کرشن پهلا نیز گویند **کویل**
بضم کاف و سکون واو و فتح یای تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال
و وقت گل کردن انبه بشور و شر می آید و آواز عاشقانه مینماید **کولی کاند** بضم کاف
و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح کاف و الف و خفای نون و دال مهمله مفتوحه

165

[illegible]

فصل الهاء کهنبا گذشت وجه تسمیه ذکر کافد در اثنای و بیاز است و الف قسمی از

بضم کاف و سکون با و خفای نون و دال مهمله آنبر الف بلغت عربی بحد به گویند بیاره دارد و برگش

مشابه به برگ ... و وازو کلان و میوه بقدر و برابر تربوزه کلان و ... بیر ان

سرد و دافع فساد صفرا و باد و بلغم افزاینده آن شیرین ... معتدل در سرد و

معده ... اخلاط و دافع امراض و فساد اخلاط ثلثه و ریشه و ... و بیار ... شیرین و دافع

فساد باد و بلغم و شکننده سنگ مثانه مغز او شیرین منقی مثانه از ریگ و حجر و دافع فساد صفرا و مسهل

و مجرب ... در علاج الامراض ... مرقوم است برای تقویت باه و تسمین

بدن بسیار مفید کهیر بفتح کاف فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله ... و ...

که از قسم او ... سازند و بحذف الف ... کتهه و کهیر نیز گویند بفتح کاف و خفای

ها و کسر دال مهمله و سکون رای مهمله قسمی از ... است سرد و ... مقوی دندان

و قاتل کرم شکم و دافع ... اعضا و ... زردی بدن و جذام

و فساد بلغم ... شیرین ... مقوی اعضا ... دافع ... و شور و امراض

... و کام ... دافع ... زبان و نافع ... کهیر ... بکسر کاف و خفای ها

و فتح رای مهمله و سکون ... هندی و تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی نهال او بقدر

یک گز کم ... قسم کلان او را کهرتیا گویند با اضافه الف ... یای تحتانی برگ این

کلان ... کلان نسبت به قسم اول ... کهرنی ... نافع ... شیرین ... سرد

و قابض شکم و دافع ... باد و فساد صفرا و نافع امراض رحم و برافروزنده ... کهری

بفتح کاف و خفای ها و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ... است که از ... سفید کنند

قسمی ... از ... کنان ... سرد و ... دافع سوزش اعضا و فساد خون کهرلی

١٦٦

کوتهر بفتح کاف و سکون واو و خفاء نون و ها مشهور از جنس کدو است کوهو بفتح کاف و ضم
همزه و واو و یای و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر کثیر الوجود گرم است و دافع پرمیو و تاصعد
و فساد زهر و کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مسهل و دافع فساد باد
کودو بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو غله مشهور است در ملک دکن اکثر از و غذا
میکنند گران است و مقوی کونج بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفاء نون و جیم
کلنگ است گوشتش دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون جیم قار
دوای هندیست اگر پهلی او به بدن رسد خارش عظیم در وی پیدا شود چون بفضله گاو و آب سرد
بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه بتخم لوبیا بود و دراز و کلان و براق مایل بسیاهی
و صلب چون سر تخم کونج تراشیده بر نیش عقرب گذارند بچسپد و زهر او بخود بکشد و چون تمام کشد
خود بخود از زخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود و شیرین بود و منی بیفزاید
و امساک کند و غلظت منی بیفزاید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهنه را زایل گرداند
و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و با اضافه ها در آخر یعنی کونچه نیز آمده و
کانچکوری نیز آمده کودهی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای
تحتانی که بفارسی خرمهره گویند تیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دافع
امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش دمند بجهة خشک کردن قروح آن
تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت تقیه که بسبب آتشک بهم رسیده باشد دیده
مشابه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید کوال بفتح کاف و واو و الف
و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز و بعربی غراب
گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است کوکر بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و رای مهمله

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است بفارسی نک گویند **کوکلا** بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایریست که در هنگام بهار نیکو نالد و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و فایض بلغم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم **کوادوری** بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر راء هندی و سکون یاء تحتانی بعربی حب النیل است **کوتهه** بضم کاف و سکون واو و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبک است و مسهل و دافع سرخ باده و بوشیده گیها تر و سرفه و جذام و فساد بلغم و باد است **کوکهانه** بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفاء ها و فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پیته است و مغز آنرا کوکهاندنارس خوانند بفتح نون و الف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله **کوسانگی** بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله و الف و کسر تاء فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم توری است **کوکرچهندی** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی اسم گلرونده است **کوکربهنگره** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و راء مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بهنگره است **کویلاس** بضم کاف و واو مجهول و کسر یاء تحتانی و لام و الف و سین مهمله و آنرا بت گوشند **کول سنیب** بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله و یاء مجهول و خفاء نون و باء موحده قسمی از سنیب است و این را گرشن پهلا نیز گویند **کویل** بضم کاف و سکون واو و فتح یاء تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال و وقت گل کردن انبه بشورش می آید و آواز عاشقانه مینماید **کولی کاند** بضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و الف و خفاء نون و دال مهمله مفتوحه

۱۹.۵

راجع بخن ابن بیاس خود کی کو الباس ... زبان خود ... [illegible]

فصل الهاء کهنبا وجه تسمیه گذشت و در اثنای ذکر کاندامیه از بیانست و الف قسمی

بضم کاف و سکون ها و خفای نون و دال مهمله و الف آنرا بعربی مجدبه گویند بیاره دارد و برگش
مشابه به برگ کدو و از آن کلان و میوه بقدر دو برابر تربوزه کلان و مستطیل و شیرین آن
سرد و دافع فساد صفرا و باد و بلغم افزاینده آن شیرین تری مایل بمعتدل در سردی و خشکی و
مصدر اخلاط و دافع امراض و فساد اخلاط ثلثه و ریشه و سبزی و بیاره او شیرین و دافع
فساد باد و بلغم و شکننده سنگ مثانه مغز او شیرین و منقی مثانه از ریگ و چیرک و دافع فساد صفرا و
مسهل ... بکسر یاکی و در علاج الامراض ... ناقص مرقوم است برای تقویت باه و سمین
بدن بسیار مفید کهیرنی بفتح کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی و را مهمله ... و شتی
که از قسم آن کامه می سازند و بحذف الف نیز آمده یعنی کهیر و کهیرنی نیز گویند بفتح کاف و خفای
ها و کسر دال مهمله و سکون را مهمله قسمی از درخت شیار است سرد و مقوی دندان
و قاتل کرم شکم و دافع ... برص اماس اعضا و رکت پیت و زردی بدن و جذام
و فساد بلغم و صمغ او شیرین و مقوی اعضا ... دافع باسیل ... امراض
... بلغم ... و کا سرد و دافع ... زبان و نافع فلاج کهیرشی بکسر کاف و خفای ها
و فتح یای ... و سکون ... هندی و تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی نهال او بقدر
یک گز کم از آن و قسم کلان او را کهیرتا گویند باضافه الف عوض یای تحتانی برگ این
کلان و درخت این کلان نسبت به قسم اول ... کهیرشی در منافع قوی تر شیرین و سرد
و قابض شکم و دافع ... باد و فساد صفرا و نافع امراض رحم و برافروزنده رنگ ... کهری
بفتح کاف و خفای ها و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی گلی است که از وی جامه سفید کنند
قسمی ... از وی کود کنان ... سرد و دافع سوزش اعضا و فساد خون کهرسی

۱۶۶

بکسر کاف و خفای ها و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی و قسمی از وسمی به چیک
است درختی است کلان قریب به درخت پیپل و ثمرش زرد رنگ بقدر درازی خسته خرما
از و گنده به سرد قسم سرد و تر و گران مقوی اعصاب و دافع تشنگی و بیهوشی و سرگرانی و فساد
خون اگر مغز تخم کهرنی به آب ساییده در چشم کشند گل اثر ابیر دارد این خواص در مجربات جد امجد
دیدم و راقم مقوی معده و دل را می یابد و یک نوع عفونت دارد و قابض پخته بر درخت
شود آنرا بسیار نافع نوشته اند و چون تازه بسیار خورده شود بیم قولنج بود و دفع مصلح
اوست و خسته او تلخ است و اطلاق دارد کهنیدریچ بکسر کاف و خفای ها و نون و فتح
دال هندی و کسر رای مهمله و سکون جیم فارسی گوشتش در نفع موافق جگر است کهتمل
بفتح کاف و خفای ها و سکون تای فوقانی هندی و فتح میم و سکون لام بفارسی ساس و بعربی
قساقس گویند در اشیای چوبی مثل چارپایی و غیره متولد میشود و گاه اندکی ساییده او را
در احلیل چکانند دفع احتباس بول بسیار موثر است کهجور بفتح کاف و سکون ها و ضم جیم
و سکون واو و رای مهمله بعربی رطب گویند چهار صد و پانصد بار آورد و تفصیل و خواص
در ... گذشت کهیم قریب بان است کهیر کهور نیز آمده به اضافه رای مهمله بعد از ها
کهیاپیا بفتح کاف و خفای ها و الف و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و یای تحتانی و الف
بعربی توتیا گویند برای امراض چشم و تقویت بصر مفید و در جراحات برای خشک کردن جراحات
مفید و مرهم او در علاج الامراض مذکور و برای تقویت معده و قبض شکم دیدم شخصی را
که اکثر استعمال میکرد و در نسخه هندی نیز داخل است لیکن حکمای یونان معتبره را ندیدم که اکثر
استعمال نمایند کهیسیر بکسر کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله و الف قسمی از ترنج
است در دوم سرد و خشک ... بول و تلین طبع و دافع فساد صفرا و مقوی ... تشنگی ... و دافع ...

۱۶۷

ما هوا و چون مخالفت کند
دوستان آنکه چون ظاهر شود ... گرا
گرامی دارند و چون غائب شود [illegible]
یاد آرند از کلام ذوالنون مصری است
[illegible] بالکی آن که [illegible]
مردم نظر کرده بروی [illegible]
او ساخته اعتبار [illegible]
با اخلاق مذموم [illegible]
سخن گفتن بی عیب بی نقصان اند

بول در رسیده آن بطعم ترش و بالم کهیر قسمی کلان از وست در افعال کم زبان سست و قسمی کلان تم از و بطریق ارمغان راجه های روار به بادشاه هندوستان میفرستادند گویند برای جمیات حاره از مجربات است کهندستا بفتح کاف و ها و خفا و نون و سکون دال هندی و کسر سین مهمله و فتح تاء فوقانی و الف یعنی شکر سفید که شکر چینی گویند و کهاند نیز نامند بفتح کاف و خفاء ها و الف نون و سکون دال هندی شتهی طعام و مقوی اعضاء و گران و لین و دافع فساد صفراء و باد کهیلا کهیلی بضم کاف مشهور فتح آن و کسر ها و یاء مجهول و لام الف و در لفظ دوم بعوض الف یاء تحتانی اسم بلیجه نوشته اند راقم کهیلا را دیده پوست سخت و درشت بطور درخت کو سی است اغبر سرخ تیره و کهیلی هم پوست درختی است باریکی در میان بلیجه و قرقه در ادویه مقوی گرده و کمر داخل میکنند و مانع رفتن آب از فرج زنان میدانند و اکثر زنان استعمال مینمایند خصوص پیندی ها که در موسم سرما می پزند کهلوری بفتح کاف و خفاء ها و فتح لام و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم چوب کبیه است که بقدر دانه فلفل و زیاده از آن میسازند و ملفوف بورق نقره نموده میفروشند خوشبو است نکهت دهن خوش نماید مفرح و مقوی معده از کارهای هندی بسیار ند اول از او در آب حل نموده خوب مالیده میگذارند تا صاف آن نشین شود بعد از آن در شیر گاو یا تنها جوش میدهند و با قدری مشک و عنبر در گلاب جوب میسازند و در بعضی جوهر گلاب و عرق کیوره صرف میسازند کهل بفتح کاف و خفاء ها و سکون لام اسم نیم گرنفاری کنجاره گویند و آن ثقل کنجد است گران و نفاخ و مضعف نور چشم و سببی و جو دست به آن بشویند مزیل سهوکت طعام باشد کهاری نون بفتح کاف و خفاء ها و الف کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و نون قسمی از نمک است و به تقدیم لام باید کهوس بضم کاف و خفاء ها و سکون واو و سین مهمله بعربی نمیله گویند

۱۶۸

١٧٩

بجمع زهر و بلادن و نبات **کهوپرا** بضم کاف و سکون ها و خفاء واو و سکون باء فارسی و فتح راء مهمله و الف اسم نارجیل است و خواص آن در نارجیل گذشت **کهتهل** بضم کاف و سکون ها و فتح تاء فوقانی و سکون لام و از اجود الفاظ نوشته چون بار بابت آید هر دو مل باشد ماده استعمال شود **کهرنکا** بفتح کاف و سکون ها و راء هندی و سکون نون و فتح کاف و الف اسم خارخسک است **کهیر کاکولی** بکسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و الف و ضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم کیله است **کهبکتاندک** بضم کاف و خفاء ها و ضم کاف ثانی و تاء فوقانی هندی و الف و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون کاف ثالث قسمی از بریج است و در خواص مثل اوست **فصل الیاء التحتانی** **کیونبهری** بکسر کاف و یاء مجهول و فتح واو و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم انجیر دشتی است موافق بگولر است خاصه مع برص جمهور اطباء هند انجیر جنگلی اعلی الخصوص بیخ از برای برص طلاء و اکلا مجرب نوشته اند و در مزاج آن اختلاف کرده اند بعضی گرم نوشته اند و بعضی سرد **کیونبهر** بخلاف یاء نیز آمده است و مشهور **کنیری** است بفتح کاف و سکون یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و باء موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی **کیسو** بکسر کاف و یاء مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو بیخ برگی یک به ناخن شیر ماند زبا به زردی در میان درخش لب بزرگ و صحرا صحرا الشگفد برنگ آتش اسم گل پلاس است و مشهور به **کیسو** **کینیته** بفتح کاف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و مشهور حذف آن و فتح تاء فوقانی و هاء هندی ثمر ترش هندیست بهی آسا و درخش کلان و خام اینک قابض شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و رسیده او ترش و شیرین زحمت و گران قابض شکم و دافع تشنگی و قواق و فساد باد و صفرا و مصفی گلو و سو هضم و مقوی معده و دافع شکرسپی و بخار

سر دفع کند و سرد است و خشک در درجه دوم کیپچ بکسر کاف و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون
و فتح جیم فارسی و واو و الف اسم خراطین است و در اطلیه و اضمده قوت باه استعمال نموده می شود
خصوص آنکه از دهن انسان بر آید درین باب مجربست کیکر بکسر کاف و یاء تحتانی مجهول
و فتح کاف ثانی و راء مهمله و الف گوشتش سرد و مقوی هضت دیات مبهی و حابس خون
حیض کیسر بکسر کاف و یاء مجهول و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله تیز و گرم و مفرح و خنده آورد
و دافع دوار و مهق و کلف و صداع و حابس قی و قاتل کرم شکم و دافع دملها و فساد اخلاط ثلثه
و بعضی زنگ وی اسم زعفرانست کیت بفتح کاف و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی
خام و نارسیده آن سبک و قابض و دافع هر سه خلط و چون پخته گردد مزه ترش و شیرین آورد
و استسقاء و غلبه باد و تلخه را دفع کند و گران است و حلق صاف نماید و پاکیزه دارد و دیر هضم بود
تشنگی ببرد کیت پتری بفتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی برگش سبز کیت ماند گرم و تر دافع اثر زهر است و غلبه کف و سیلان منی دور نماید
کیلوت بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و تاء فوقانی هندی سرد
و قابض شکم و دافع تلخه و کف و باد است کیرات بفتح کاف و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله و الف
و تاء فوقانی و بحذف یاء تحتانی و از دیاد کاف در آخر یعنی کراتک نیز اسم چرائته است کیوره
بکسر کاف و یاء مجهول و فتح واو و راء مهمله و الف بتشکی ماند و برابران و افزون شود و برگها
خار دارد و رستنگیها میانه شاخچه الیت ریشه دار شکل نگشت بی بوینا گلش خوشبو و بویش از دور
بسیار آید و از تیز و یک کم و بعد خشک شدن نیز بویا بود و در لباسها گذارند تا مدت
لباس بویا باشد درخت آن چهار گز و بلندتر و برگها مثل برگ نی و لیکن چو از نیشی دراز
تر و هر دو پهلو هر شی پهلو خار و چهار ساله گل دهد و هر سال و بیخ او خاک بسی زنند و در دکهن بسیار مشهور

[illegible]

و بهار که ملک شهر هاهندی اند بسیار شود کیتکی بکسر کاف و یای مجهول و تای فوقانی و کسر
کاف ثانی و سکون یای تحتانی قسمی از کیوره است سرن کیتکی قسمی از کیتکی است
صنوبر پیکر برگهای دوازده و افزون بود بویش ملایم و خوشبو و نهال او شش هفت سال
گل دهد سرد و شیرین سرد و تلخ و تیز و سبک است دافع فساد بلغم و عرق کیوره را راقم هم استعمال کرده مقوی
دل و دماغ دریافته کیوانچه بکسر کاف و یای مجهول و واو و الف و نون خفی و فتح جیم فارسی
دوای هندی شیرین گرم و گران مهی و مولد منی و تخمش دافع فساد باد و مهی است باسم
کنگچ نوشته اند و آن نوعی از کرفس بریست کیلا بکسر کاف و یای مجهول و لام الف درختی
راست باشد بقدر نیزه و برگ از تنه سطبرش نرم برآید و بباد دوخته آستینی اتو کشیده ماند لیکن
دراز تر و فراخ تر و از میان او چیزی صنوبری شکل برآید و آن غنچه او بود و برگ بر او دارد سرخ
رنگ و در هر خوشه هفتاد هشتاد کیلا بود و در پیکر بخیار خورد نزدیک و پوست باسانی کشیده شود
و چند قسم بود و بهترین اقسام او خورد که انرا امرت بان گویند و هر سال دست واری از و کنده
قلم کنند و الا بسیار دعا سه منبد از شد که کافور ازین پدید آید و این درخت دیگر است و بیخ او سرد
و مقوی اعضاء و قوی و دافع فساد صفرا و خون بلغم و برای سوزاک آب بالیده میخورند
نفع مینماید لیکن ضعف باه گویند می آورد و ثمر او شیرین و سرد و تر و گران نفاخ و بلغم افزا
و دافع فساد صفرا و خون و باد و سوزش سینه و ضربه و سقطه بعربی موز گویند و اهل هند
ثمر خام او را معه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و شکوفه شاخهای نرم او را نیز پخته میخورند در
تولید منی و تقویت باه و دماغ بتجربه راقم رسیده است و مضعف معده است و ثقل دارد و مصلح
او دانه هیل است و اطبای یونان عسل و قند و زنجبیل عربی نوشته کیکر بکسر کاف و سکون
یای تحتانی و فتح کاف ثانی و سکون را و مهمله ببول است درختی است مشهور صحرایی خاردار

۱۷۱

[illegible]

برگ ریزه بسیار دارد دو قسم نوشته اند یکی بزرگ و دویم خورد نور اخار بسیار و کهنه را کم بود و

پوست در دهن داشتن سرفه را مفید بود و اگر برگ او را آس کرده بچشم نهند حرارت چشم بر طرف

سازد هر دو زمخت و گرم و تر و دافع سرفه و بلغم و علتها بلغمی و انواع اسهال و اقسام بواسیر را

نافع بود و برگ نو رسته او چون در آب شب تر کرده صبح در همان آب سائیده بخورند برای

سوزاک و جرب مشانه تجربه رسیده است و صمغ او و پوست بیخ او و پهلی او برای تقویت

باه و تغلیظ منی تجربه رسیده است **کیپٹ** بکسر کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی

هندی و بعد از تای فوقانی هندی یای تحتانی نیز آمده است یعنی **کیپٹی** ریم آهن است شیرین

و تر و گرم بود و باد و کرم و در شکم بر طرف کند و سیلان منی و قولنج و اماس فم معده را **باب**

الکاف الفارسی فصل الالف گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون رای

مهمله بطعم شیرین و معتدل در سردی و گرمی و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع ریح است و بواسیر و سنگ گرده

و فساد بلغم و بآخر فارسی گزر گویند و از مجربات راقم است بجهت خفقان چون او را در تنور بریان

نموده پوست باریک از او جدا کرده و خسته بیرون انداخته دو پرکالا نموده شب زیر آسمان

بگذارند و صبح قدری بید مشک گلاب پاشیده تنها بخورند یا با قند سفید آمیخته تناول نمایند

و نیز او را کوفته آب از او گرفته همراه گلاب بید مشک بخورند بجهت خفقان و تقویت دل مجربست و

همچنین است اگر عرق او را بکشند و دیگر فواید در کتب یونانی مذکور است **گانگرگی**

بفتح کاف فارسی و الف و خفای نون ساکنه و کاف فارسی ثانی و یای تحتانی مجهول و ضم

رای مهمله و کسر کاف فارسی ثالث و سکون یای تحتانی اسم کیکر است **فصل الباء**

الموحده گبر و **الضم** کاف فارسی و سکون بای موحده و ضم رای مهمله و سکون واو و الف و لام و الغوص

واو یای تحتانی نیز آمده یعنی گبر بلا بعربی خنف گویند ... خواص از کتب یونانی

واسراف و خلوت و کثرت و
بجمیع امور عمل بر حدیث خیر الامور
اوسطها نموده حد اعتدال را از دست
فرو نهد چیزی که عیب و علت از ان خیزد
با هرچند عزیز است عضو انگلس باشد قطع
کردنش لازم است مثلا عضوی را
اگر مار گزد از برای حفظ باقی اعضا
باید برید که ضرر خاص را بجهت نفع
عام تجویز کرده اند کار یکه حصول آن

تفصیل معلوم میشود **فصل الجیم** **گج پیپل** بفتح کاف فارسی وسکون جیم وکسر باء فارسی
وسکون یاء تحتانی وفتح باء فارسی ثانی وسکون لام وباضافه یاء تحتانی نیز آمده است
یعنی **گج پیپلی** ثمر چاب است وچب در بالیدگی چهار برابر فلفل دراز بهمان شکل باشد
تلخ وگرم ومشتهی طعام وحابس اسهال ودافع جذام وتنگی نفس وامراض گلو وکرم شکم وفساد باد وبلغم
وچاب در جیم فارسی گذشت **فصل الدال المهمله** **گدها** بفتح کاف فارسی وسکون
دال مهمله وهاء والف یعنی خر که ابجه بجمانا مند گوشت وی بطعم شیرین هنگام هضم تلخ وسبک مقوی اعضاء وفزاینده بلغم وصفراء
فصل الدال المهمله الهندی **گدهل** بضم کاف فارسی وسکون دال هندی وفتح
ها وسکون لام چون گل لاله پر برگ بوته دوگزی وافزون وبرگش توت آسا دو ساله
گل دهد **فصل الراء المهمله** **گرامکند** بکسر کاف فارسی وفتح راء مهمله والف ومیم وفتح کاف
وخفاء نون ودال مهمله اسم استهول کند است **گرجن** بفتح کاف فارسی وراء مهمله
وخفاء نون وفتح جیم وسکون نون قسمی از پیاز است وهم بر زردک هم بر گرجو اطلاق
این اسم آمده است **گرر** بفتح کاف فارسی وضم راء مهمله اول وسکون راء هندی گوشتش دافع
فساد صفرا وباد است وصاحب داراشکوهی مینویسد که او طایریست مانند عنقا که بجز نام
شنیده نشد **فصل الراء المهمله الهندی** **گڑ** بضم کاف فارسی سکون راء هندی بطعم
قدری شور وشیرین وسبک وملین ومشتهی طعام ومولد صفرا ومحدث سوزش اعضاء وکرم شکم
ودافع فساد باد ومقوی اعضاء وبول براند ومقوی دل بفارسی قند سیاه گویند **گروچی**
بضم کاف فارسی وراء هندی وسکون واو وکسر جیم فارسی
وسکون یاء تحتانی وبعوض یاء تحتانی نون هم آمده گرچین مشهور است **گرچ** بحذف واو
وبا اسم گلوی است **فصل الکاف الفارسی** **گگن دهول** بفتح هر دو کاف فارسی

وسکون نون و ضم دال مهمله و ها و سکون واو و لام اسم جنس است گنبهی بهترین اقسام است واو را با مصالح و نمک آغشته و در روغن بریان ساخته میخورند و فواید در لفظ گنبهی گذشت

گگیرن بفتح کاف فارسی اول و کسر کاف فارسی دویم و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله و سکون نون و بعض نون واو هم آمده است یعنی **گگیرو** و بعد از کاف اول الف و نون و بجای نون کاف فارسی دویم یعنی گانگیرک درخت آن بقدر یک گز میباشد و شاخهای باریک دارد و برگش مثل برگ نی شکم براند و هنگام تخمگی ثقیل است باد و خون و تلخه دفع گرداند **فصل**

اللام گلوی بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول ساکنه و یای تحتانی تلخ و شیرین و زمخت و هنگام هضم تیز و شیرین و گرم و سبک و قابض شکم و مقوی اعضاء و مشتهی و دافع یرقان و جذام و جوشیدگی و ترقیدگی اعضاء و غثیان و تپ و فساد صفرا و بر همزدگی طبیعت و از جمله رساین است و بعضی مزاج این را سرد نوشته اند و نزد راقم مرکب القوی است از جهت نفع او در امراض حاره و بارده و مجرب بقدر یکدام او ریزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی آب نارسیده کرده زیر آسمان گذاشته شیره او را صبح گرفته باصحاب حمیات مزمنه داده بسیار نفع نموده هندیان در حمیات جوشانیده نیز استعمال میکنند همراه ادویه و تنها و ست او را راقم در ادویه سوزاک و تقویت معده و باه و غلظت منی استعمال نموده و مفید یافته و نیز ست گلو و طباشیر مساوی گرفته از هر دو بقدر ماشه تا سه روز بجهة تپ لرزه داده شد بسیار مجرب است کمتر در بردن لرزه سهو ما تخلف نموده مگر در جائیکه ماده بسیار و غلیظ بسیار باشد و بعضی دانه فلفل هم درین ترکیب اضافه مینمایند و الد ماجد قرص از ترکیب اول ساخته گاهی همراه قرص طباشیر ملین گاه همراه قرص گل با ادویه مناسبه در حمیات مرکبه مزمنه استعمال میفرمودند و نیز تنها همراه کاسنی مروق و چکیده کاسنی استعمال باید نمود

۱۷۴

و دیسفوف قلعی برای سوزاک دیگر ترکیب که نسخ آن در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض
مرقوم است استعمال نموده بسیار نفع میکند و طریق برآوردن آن چنین است که بگیرند
گلوی ریزه ریزه کوفته آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب از دست
حل کرده بگذارند یکشبانروز بعد ازان آب بالائی دور ساخته سفید که ته نشین شده است
ازا بگیرند و خشک نمایند بهترین طریق همین است و طریق دیگر در بیان کتب مذکوره نیز
مبین است گلوبند الکاف فارسی ضم لام و واو مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف اسم ثمر
مهوا است فصل النون گنهی بضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر هاء موحده و خفاء
ها و سکون یاء تحتانی و مشهور بضم کاف تازی و خفاء ها و نون یعنی گنهی است نام نباتی
بوته او بیاره دارد و برگ میوه مانند کنار از تیغ برآرند بعربی سماروغ نوشته اند گنیار
بفتح کاف فارسی و سکون نون و یاء تحتانی مفتوح و الف و راء مهمله نام گل هندی است مقوی
اعضاء و منقی معده از اخلاط بد و دافع جذام و دامیل و شور و فساد خون و اماس اعضاء و محلل
او ساخ قروح گندهرب بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون راء مهمله
و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی قسمی از کاه است سرد و سبک و
قابض شکم و دافع گرمی و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد بلغم و خون صفراء و جذام و تپ و آهن را
نرم کند گندلون بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال هندی و ضم لام و سکون
واو و نون و در بحث لون بیاید گندهیل بفتح کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال
مهمله و هاء هندی و یاء تحتانی و سکون لام بعربی اذخر گویند و اکثر اذخر را مرجیا کند گفته اند و
راقم هم همین صحیح است زیرا که چهره مرجیا کند و اذخر قریب است و گندهیل که مشهور است
گیاه است بقدر دو ذرع زیاده ازان و گلش خوشبو مگر آنکه گفته شود مرجیا کند و گندهیل مرّ

یک اند لیکن کند بل را اذخر می میگویند والله اعلم بالصواب بطعم زمخت و هنگام هضم تلخ
و گرم و دافع امراض گلو و بیماری دل و فساد صفرا و خون و بلغم و تنگی نفس و سرفه و سپ
کننده بهروزه بفتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون ها و کسر بای موحده
و سکون ها و ضم رای مهمله و واو مجهول و فتح زای معجمه و سکون ها اسم بروزه است که بای موحده
گذشت کندر بضم کاف فارسی و خفای نون و ضم دال مهمله و سکون رای مهمله قسمی از لوبیا ست
و در بحث لام بیاید گنجا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف اسم کنگچی است
گندهک بفتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و خفای ها و مشهور بدولت ها و سکون
کاف هنگام هضم تلخ و گرم و ملین و دافع جذام و امراض سپرز و فساد بلغم و باد و صفرا انگیز و تحلیل
رساین است بعربی کبریت گویند و عرق گوگرد راقم برای جرب و افسرده استعمال نموده
مجرب یافته و برای تقویت معده نیز مفید و مضر بدندان است و ترش و بسیار تر بود و
خرمهره در وی گداخته شود و تیزآب است و یک قطره از و برای فشرده یک فنجانه کفایت میکند
و مقوی باه هم با وجود ترشی میدانند و بطریقی که راقم عرق بر می آرد اینست که بگیرند
پیاله چینی و بر کنگره پشت او سه سوراخ کنند و تار جستی بر و نصب نموده بچیزی بیاویزند
و بر سه پایه چراغی نصب بگذارند و در میان چراغ گندهک انداز ند و دو سه فتیله در وان
پنبه که بگندهک سوده آغشته باشند روشن سازند در هر سه پایه چینی ظرف نیز بگذارند تا
بسطح پیاله رسیده در ظرف پایین بچکد لیکن در مکانیکه چراغ روشن نمایند محفوظ باشد تا اثر
هوا باو نرسد و پارچه از اثر دودش بوسیده میشود و جوب گندهک و روغن گندهک در
علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است گندهکا بفتح کاف فارسی و خفای نون و
سکون دال مهمله و خفای ها و فتح کاف الف اسم مدکنی است یعنی دارنده موی

و تا دران باب اجازت نزند و اخلال نکند
که اگر شخصی بگزارش مطلبی شروع کرده باشد
سخن او را بسخن خود قطع نکند و حرفی را
که از غیر پرسند متکفل جواب آن نشود
و اگر صاحب انجمن درامری ارباب انجمن
را مخاطب کرده سوال نماید باظهار جواب
بر دیگران سبقت ننماید و اگر شخصی بجواب
مشغول باشد و خود بهتر از آن واقف باشد
صبر کند تا آن شخص سخن باتمام رساند بعد از آن

۱۷۶

فصل الواو گوروچنا بفتح کاف فارسی و واو مجهول و ضم راء مهمله و واو ثانی مجهول

و فتح جیم فارسی و نون الف و بعضی الف موقوف نموده اند یعنی گوروچن حجریست زرد

رنگ که در کار تعبیه میشود رخت و سرو و باهر که باشد معزز و مظفر بود دافع آسیب آفت جن و

پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط ظاهرا اسم حجر البقر است گوردهن نیز گویند بفتح

کاف فارسی و واو و راء مهمله مجهول و فتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون گومان بضم کاف فارسی

و سکون واو و میم و الف نون دوا ایست شیرین و تر و گرم و خشک گران و ملین

و دافع فساد باد و صفراء و بلغم و یرقان و آماس اعضاء و کرم شکم همین قدر صاحب دار اشکوه

نوشته لیکن کهومان که مشهور است باضافه ها بعد کاف نهال او در خرابها بسیار یافته

میشود و قد او گز و زیاده از گز بود و در موسم برشگال بسیار شود و گلها بسیار دارد از

گل تور نگ و برابر یک گل تور نگ سرخ و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفیدی

بود و سوراخ باریک باریک درو پیدا شود بالجمله گلش مدور بود و فی الجمله حدبه دارد

گوبهی بضم کاف فارسی و واو مجهول و کسر باء موحده و خفاء ها و سکون یاء تحتانی سه قسم

بود قسمی که از و بسر طان می دهد برگش مشابه ببرگ ترب که نورسته باشد بود و سبک

قابض شکم و مقوی و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و پرمیوه سرفه و دامیل و شور و تب و باد افزا

گوندیا بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح ها و الف اسم پرشت پرنی است گوپا کهیان

بفتح کاف فارسی و واو مجهول و راء مهمله و فتح باء موحده فارسی و الف و فتح کاف و خفاء ها

و الف و میم و نون قسمی از کهی است گورک بفتح کاف فارسی و واو مجهول و کسر راء

مهمله و کاف قسمی از لوبیاست گوه بضم کاف فارسی و واو مجهول و ها هندی گوشتش مقوی

و مهیج قوت باه آرد و دافع فساد صفراء و باد است و بعربی ضب بفارسی سوسمار گویند

١٧٧

والحوادث سهام والانسان هدف

والرامی هو الله تعالی فاین المفر

گورس بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح را مهمله و سکون سین مهمله و نعی که بچوب بطریق استعاره گرفته باشند و او ایلوت نیز گویند و نیز اطلاق لفظ گور بر شیر و غیره مینمایند گوکهرو بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح کاف خفاء ها و ضم را مهمله و سکون واو دافع تشنگی و تنگی نفس و سرفه و دشوار بول و شکننده سنگ مثانه و دافع امراض دل و فساد باد و بعربی حسک بالحاء المهملة و بفارسی بالخاء المعجمة گویند بری و بستانی باشد نبات آن شبیه نبات سبز دانه شیار او منبسط بر روی زمین خاردار ثمرش صلب سه پهلو و خاردار و قسمی از و کلان است انرا گوکهرو دکهنی گویند و دیتری آورده که دافع غلبه اخلاط ثلثه است و آتش گرسنگی را بیفزاید و سوء درد شکم را دور نماید و منی زیاده کند و فربه سازد و سرد و شیرین مقوی باه و بدن و جهت سیلان منی و سوزاک و جهت مثانه سخت مفید است و بزبان سنسکرت گوچهر گویند بضم کاف فارسی و واو مجهول و ضم جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون را مهمله گودنتا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفاء نون و تاء فوقانی و الف آن میگون است قسمی سنبل کهار است گورکه کلری بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح را مهمله و سکون کاف خفاء ها و دو کاف اول مفتوح ثانی ساکن و کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی اسم خیار زرگ است گوگل بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم کاف فارسی ثانی و سکون لام شیرین گرم است و مسهل و مشهی طعام و مبهی و مسمن و مجبر استخوان شکسته و محلل عقد ها و گره ها و دافع فساد بلغم و باد و خون و بابسیل و شور و خنازیر و دافع پرمیو و جذام و سرخ باد و ضعیفی و لاغری بدن و دافع بسیار عرق و جو کیدگی و اماس اعضا و کهنه این نباتات هزل و از جمله سایر است بعربی مقل گویند و معجون گوگل از حکیم فتح الله در مجالس نافعه و علاج الامراض مرقوم است برای فواید مصرحه بکمال مرتبه مفید است و قسمی از گوگل است که آنرا بهینسا گوگل گویند گوندنی بضم کاف فارسی و سکون

واو و خفاء نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی از میوه‌های مخصوص هند است
سرخ رنگ باریک پوست بقدر فالسه و اندکی زیاده از دو فالسه بود و او مایل بحموضت
ملین و مسهل بود و اقسام کرم معده دور کند و بسیار خوردن وی گویند غثیان می آرد خاصه اگر ناشتا
خورند شیرین سرد و نفاخ بود و برای سرفه مفید شود گولی بضم کاف فارسی و سکون واو
و کسر لام و سکون یاء تحتانی ترش و شیرین و سرد و دافع صفرا و حرارت و باد
و بلغم بود و شهی بفزاید بعربی مرجان گویند گومید بضم کاف فارسی و سکون او و کسر میم و سکون
یاء تحتانی و دال مهمله و آخر کاف نیز اضافه کنند یعنی گومیدک نوعی از جواهر است ترش او
گرم و هاضم و اشتها آورنده بود و امراض ریحی دفع نماید و دیگر خاصیت مثل سنگ چندر کانت ا
ست گورکپان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف فارسی
دویم و فتح باء فارسی و الف و سکون نون اسم روئیدگی هندی که برگ بسیار ریزه دارد و بیاره خورد
بد واند و نیز بزمین افتاده باشد گولر بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح لام و سکون راء مهمله درختش
کلان از درخت جامن نیک و چک برگش مستطیل نوکدار پوست درختش سفید رنگ
و میوه آن بسیار مشهور است اندکی از انجیر زیاده و برابر انجیر که آنرا گجراتی گویند و رنگ
سرخ میشود و در اول تکون سبز و چون پخته او را بشکافند مثل پشه‌ها بیرون آیند و گویند چون
بدون شگافته او را بخورند باعث حفظ صحت چشم است سرد و خشک نوشته اند و بعضی گرم
[illegible] سرد و تر است صفرا را تسکین دهد و خام او را والد ماجد بطریق نان خورش مرضا
که اسهال داشتند با خون بواسیر استعمال میفرمودند نفع میکرد و اطباء هند قابض شکم نوشته اند
و بطئ الهضم است و پوست درخت او را برای زخمها بسیار مفید نوشته اند و نیز اگر پوست او
بر زخم چوب امثال آن بر بندند نفع کلی نماید و آب بالائی آن خوردن درد شکم آرد و اگر از گولر

فصل یازدهم در باب قناعت سقراط فرموده که بهترین گنجها قناعت است راضی آن بود که سوال نکند

پست سازد و تنها یا معه پست جو با شکر تری آمیخته بخورند و دران سر سبرد و حرارت مزاج دور نماید و اگر شیر او را بر شور و ماسیل بر بندند تحلیل نماید و یا نضج داده منفجر سازد و مفرح است

فصل الهاء الهوز گهومان بضم کاف فارسی و خفاء ها و ضم واو و فتح میم و الف و سکون نون اسم گومان است گهیپ بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و باء فارسی ثمر میخوش هندوست یا رستنی گهوڑا بکاف فارسی مضموم و خفاء ها و سکون واو و فتح راء مهمله هندی و بفارسی اسپ است گوشتش شیرین در طعام و هنگام هضم تلخ باشد مشتهی و افزاینده صفرا و بلغم و دافع فساد باد و مبهی و مقوی اعضاء و چشم و راقم چند مرتبه خورده گرم و مقوی میداند با مزجه حاره مناسب نیست خوردن آن مردم توران که خوگیر هستند اکثر بان میل دارند و مفید بودن او به باه بسیار بیان مینمایند وزیر الممالک هندوستان نواب قمر الدین خان مرحوم در سرما اکثر گوشت اسپ با نواع مختلفه تناول مینمود و اسپ جوان و تازه و خوب را ذبح میفرمود و راقم بعضی جا در اشخاص هندوستان دید که احتراق خون و ضعف لسان بهم ساند دیگر خوایداو و شیر او در کتب یونانی مرقوم است و نیز بعضی اشخاص را دیدم که به استعمال شیر او منتفع شدند در تقویت باه و معده و مزاج لیکن آنکه در کتب مرقوم است که سکری آرد این را بیان نکردند گهول بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و لام جغرافی که روغن از و بگیرند گهیوکوار بکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و واو و ضم کاف و واو ثانی و الف و راء مهمله کوار هم میگویند نباتیست و در ازی بمقدار نیم گز نهایت یا بقدر یک گز و گاو دم و ضخیم و پر از رطوبت و بدبو و دندانه مثل دندانه اره دارد و سبز رنگ و تلخ و سرد و مسهل و دافع امراض سپرز و جگر و فساد بلغم و صفرا و خون و تب و آبله بدن و درشتی پوست و قدری صفرا انگیز و بات سائیده سرکه بر دستها بمالند و آتش بدست گیرد نسوزد و برادو بسیار آب مستعمل میشود نانخواه را نیز در آب او چند مرتبه تر کرده خشک ساخته استعمال میکنند

فرموده نیکو نهای او ارسطو فرموده که سیکه قناعت گزید غنی مرد بزرجمهر فرموده از استاد پرسیدم چه چیز است که همت را ببرد گفت طمع ... که زیاده بر حاجت خود طلبد او را علم حکمت نباشد ... فرموده اند که دیوجانس حکیم ... داشت و پیوسته بشگفت ... متحرک در زمستان آزار ... ۱۸۰

۱۸۱

رفع درد شکم و هضم طعام بسیار مفید معجون گهیوار تالیف والد ماجد در علاج الامراض و مجالة نافعه مرقوم

است برای امراض بارده نافعست **گهنگچی** بضم کاف فارسی خفاء ها و نون و ضم کاف فارسی ثانی

و کسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی اسم عین الدیک است کنجایر گویند رویاننده موی و مقوی ال و مبهی

و مشتهی و دافع صفرا و بلغم و امراض چشم و جرب و ما مبیل شوره و باد و جذام و کرم شکم و قسم سفید از را

جلرکا گویند در خواص مطابق اول است و در ادویه قوت باه نیز مستعمل میشود **گهیهٹ** بکسر

کاف فارسی و خفاء ها و سکون یای مهمله و کسر کاف فارسی ثانی و خفاء های ثانی و سکون تای فوقانی هندی

بعربی حرباء و بیونانی خالامندرا و بفارسی آفتاب پرست گویند مشابه بچهکلی و مش دراز رنگ برنگ

گردد **فصل الیاء التحتانی** **گیده** بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح دال مهمله

و های شمار نافع امراض چشم است و گرم و خشک در دیل او و جالی کلف و محلل خنازیر طایر سیحی است

سیاه رنگ بعضی صاحب باز و جره را شکار کند و بعربی عقاب و بفارسی اله گویند **گیندہ**

بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها گل مشهور است برگ ریزه

بسیار زرد رنگ دارد و بهندی بفارسی صدبرگ مسمی گشته خواص او در کتب هندی بنظر راقم در نیامده

گیندا بالفتح کاف فارسی و سکون یای تحتانی و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف قسمی جانور

است بزرگتر و پوست او سیاه چین دار در غایت صلابت و پوست او بهی ساق و دست

بصورت سپر و از آن سپر سازند بسیار تحفه و پاکیزه شود در پیش شمشیر نیاید و شاخ او از

روی بینی او منحصر در یک عدد باشد و صورتش نزدیک اشبه گوشتش دافع باد و جالب بول و برازا

بخور شاخ او جهت بواسیر و عسر ولادت و گزانیدن هوام نافع نوشته اند آشامیدن آب در

ظرفی که از شاخ او ساخته باشند جهت دفع بواسیر مفید و طلا کردن پیه او مورث جهابت است

بفارسی اسم کرگدن است **گیهون** بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و خفاء ها و سکون

واو و نون اسم گندم است چرب و دیر هضم و مفرح بود و استخوان شکسته درست سازد و ملین طبع و قوت بدن بخشد و باد بلغم دفع کند و منی بیفزاید و روغن چوب او برای داد و اورام سوداوی مجرب است و بهترین طریق برآوردن او اینست که گندم را در خانی از شب اندک در آب کرده صبح بطریق متعارف در شیشه چوب بکشند گیر و بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی وضم رای مهمله و سکون واو شیرین زمخت و سرد بود و زخمها را مفید آید و منور بدن است و دافع بواسیر حرارت بود و برای ابتدای اورام نفع مینماید و مشابهت بگل ارمنی دارد و از عطاران هندوستان وقت فقدان گل ارمنی گیرو را عوض او میدهند باب اللام

فصل الالف لانی بفتح لام و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و نیز او را لانا گویند گیاهی است گویند اسم عربی اشنان است لاهی بفتح لام و الف و کسر ها و سکون یای تحتانی اسم السی نوشته اند لاکهه بلام الف و فتح کاف و ها بهندی اسم لک است سرد و تر و براق زرد رنگ و دافع فساد بلغم و خون صفرا و ماسل و شبور ضربه و سقطه و جوشش گرم و جذام و حب پری برای امساک منی اکثر در استعمال آمده صمغ کنار است و نیز دانه لاکهه گویند و چون در و بعضی از تصرفات میکنند بدین صورت گردد که مروج است لاجامند بفتح لام الف و جیم و الف و فتح میم و خفای نون و دال مهمله بهندی اسم فروزه است در بحث یا در یادمند گذشت لاجورد بفتح لام و الف و سکون جیم و فتح واو و سکون رای مهمله و دال مهمله چیزی معروف سرد بود و صفرا دفع نماید لالنگلی بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم درختیست کوچک تر و گرم و دافع فساد باد و بلغم و ریشهای معده و امعا و مسهل متقطعین لاچیا بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدد و خفای ها و الف اسم لاکه است فصل الباء الموحده لبهیرا بفتح لام و کسر بای موحده و خفای ها و یای مجهول و رای مهمله و الف گرم است و دافع فساد زهر و دامیل و جوشیدگی بساری و جذام

و مقوی معدی سرو مسهل دافع فساد بلغم و باد و صفرا و خون و دق **لبان** بفتح لام و باء موحده و الف
و سکون نون اسم کندر است **لبلی** بفتح لام و باء موحده و کسر لام ثانی و سکون یاء تحتانی و لولی
بواو عوض باء موحده نیز آمده برگ و شاخ شجره وی بغایت انبوه آورد و بلندی بالا و برگ آن
چیزی مشابه به برگ بنواگر است و انبخ آن بوی نیک می آید و رنگ آن بزردی مخلوط میباید و پوست
وی نرم و ملایم بود و بار وی مثل بار مال کنگنی بیکن باریک بسیار و خاصیت بار وی دافع خون بواسیر و غلبه باد
و تلخه و سبک است و مغز تخم آن نیز همین فایده دهد و باید دانست که بار همه درختان در حالیکه
پخته شود خوب است الا بار درخت بیل که خام خوب است و پخته آن مضرت دارد **فصل التاء**
الفوقانی لتاکستوری بفتح لام و تاء فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء
فوقانی ثانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گویند میوه ایست که از درخت بهم رسد
سرد و سبک و مقوی باصره **فصل التاء الفوقانی هندی لٹوبری** بفتح لام
و ضم تاء فوقانی هندی و سکون واو و فتح باء موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی درختش
بقدر نیم گز و کم و زیاده از آن بکنار دریا و آبها میباشد و در موسم گرما بطور رسد و چون جای
از بدن برسد خارش و شره پیدا گردد و هنود از او آچار سازند شاخ او را بریده در ظرف گلی
همراه آب می اندازند و در دو سه روز ترش میگردد گرم است برای ادرار عرق او بسیار نفع میکند
اول آب بسیار بر می آید و محلل ریاح است **فصل الجیم لجالو** بفتح لام و جیم مشدده و مشهور
بی تشدید است و الف و ضم لام و واو ساکنه تلخ و زمخت و سرد و دافع فساد بلغم و صفرا
و درکیست و در فتح بز تاران و حابس اسهال هرگاه برین گیاه دست برسد برگها خود را درهم
بکشد از این جهت باین اسم مسمی گشته **لجکلج** بفتح لام و سکون جیم و فتح کاف و سکون جیم ثانی اسم
رنج است **فصل الجیم الفارسی لچهمنا** بفتح لام و جیم فارسی و خفاء هاء و فتح میم و نون و الف

۱۸۳

کسی از نوشیروان پرسید که ترا بعدل که رهنمونی کرد گفت در شکارگاهی پیاده را دیدم که سگی بینداخت و پای سگی بشکست چون گامی چند برفت سواری باو رسید و اسپش لگدی زد و پای پیاده بشکست و مکافات یافت لاجرم متاثر شدم و عدل گزیدم

وقتی نوشیروان حکما و موبدان را جمع آورد و گفت بقدر دانش خویش کلمه چند در مصالح پادشاهان بگویید بزرجمهر گفت پادشاه را دوازده چیز باید پرهیز از شهوت و صدق گفتار و مشورت با دانایان و آرام

[illegible] سلطنت تو در چیست گفت من [illegible]

وانثی او الجهنی گویند بعوض الف یاء تحتانی سرد است مسهل و مجبل و مبهی و دافع فساد باد و صفرا و
و بلغم اسم تفاح است و نیز اطلاق این اسم بر گیاهی خورد هم آمده است و بعوض جیم کاف فارسی نیز آمده
یعنی لکهنا لگهنی بعربی بیروح الصنم گویند **لچهی پهل** بفتح لام و سکون جیم فارسی و خفاء ها
و کسر میم و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم پیل است **فصل الکاف**
لکچ بفتح لام و ضم کاف و سکون جیم فارسی اسم بڑهل است و بر گل او نیز اطلاق میکنند و اضافه
جیم بعد از لام نیز آمده یعنی لچکچ **فصل النون** **لنبها** بفتح لام و خفاء نون و سکون باء
موحده و ها و الف اسم سنا است که بفارسی خرگوش گویند **فصل الواو** **لودهپهپ**
بضم لام و واو مجهول و فتح دال مهمله و ها و ضم باء فارسی و خفاء ها و سکون باء فارسی
ثانی شیرین سرد و تر و سبک و مقوی اعضا و قابض شکم و دافع فساد صفرا و مدر بول
و قدری بلغم و باد انگیز **لوده** بضم لام و سکون واو و فتح دال مهمله و ها درختی است هندی و قسمی از و
سفید است فقیر درخت او را مشاهده نکرده پوست درخت او از طرف کوه می آید اکثر
سفید رنگ و سطبر سرد و درشت و سرد و ملین و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و اماس
اعضا و حابس خون حیض و اسهال و گل او شیرین تلخ و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و
و برای امراض چشم و غلظت منی و تقویت باه در معاجین با استعمال در آمده اکثر جا نفع
نموده و تراکیب که دران لوده است در عجاله نافعه و علاج الامراض مذکور است **لوا**
بفتح لام و واو و الف خورد و تر از تبیر است و بعضی نوشته اند که بفارسی پودنه گویند و در ظاهر
غیر اوست و پودنه بسیار خورد و کوچک بوده و اهل هند چهار قسم نوشته اند یا نسل کورک
پوندرک در بهر گوشت هر سه سرد و تر و مقوی دل و قابض شکم و مشتهی طعام و قسم اول گرم است
و بلغم انگیز و دافع فساد باد و قسم دویم دافع فساد بلغم و بالجمله گوشت لوا سبک و معتدل در حرارت و برودت

۱۸۵

و غذا آنا تا هیئن مرضا است و از دراج و تیر الطف است **لونیا** بضم لام و واو مجهول و کسر نون و فتح یای تحتانی و الف قسم دیگر کندر سرد و بطعم شور و هنگام بمضغ شیرین و خشک و گران و بلین و نفاخ و افزاینده باد و صفرا و بلغم و قسم ها از و پهپین خشک اثرا گرم نند و دافع تنگی نفس و سرفه و فساد بلغم و افزاینده باد **لوها** بضم لام و سکون واو مجهول و ها و الف شیرین و زمخت و سرد و ممسک و بلین و گران و دافع فساد بلغم و صفرا و آماس اعضا و باد انگیز و ریم او اکه خبث الحدید گویند مدبر نموده در معاجین و حبوب که نسخ آن در علاج الامراض و مجالا نافعه مرقوم است استعمال نموده شد برای ریاح بواسیر و تقویت معده و امساک منی و تقویت باه مفید یافته شد و طریق تدبیر او نیز در هر دو کتاب مذکور است و نیز او را سیاه اقتند و گهیلوا ر خمی می اندازند و طریق آن بتفصیل نیز در میان همان هر دو کتاب مرقوم است برای استسقا مکرر بتجربه رسیده است و کشته او را حکما هند استعمال مینمایند راقم احقباب از و اجب ساز اندو گویند طریق دریافت او آنکه خوب کشته شده است آنست که بالای آب در فنجانه باشد بینداز ند اگر بر روی آب بایستد بهتر است و الا اگر ته نشین شود علامت زبونی و خام اوست راقم این امتحان را هم قابل اعتماد نمیداند زیرا که بعض جا تخلف بظهور رسیده بهتر آنست که اگر خواهند استعمال نمودن اول دو سه اشخاص را که مزاج آنها قریب بمزاج آنکس باشد که او استعمال کردنش میخواهند بدهند بعد از ان خود آنکس استعمال نماید و اول به بارد المزاج و قوی المزاج بدهند اگر او متضرر نشود بعد از امتحان مذکور بعمل آرند و الله اعلم بالصواب **لونگ** بفتح لام و سکون واو و خفای نون و کاف فارسی اقبار سیخک و بعربی قرنفل گویند خواص و ترکیب آن بیان بتفصیل مذکور است و نیز اگر او را در میان سیب و لاتیی فرو برند و بگذارند تا سیب خشک شود بعد از ان قرنفل ها را برای تقویت معده و دل و اسهال که از حمی زایسته و هیضه استعمال نمایند مجرب است هم آن سیب کار را مذکور بکار آید **لوبان** بضم لام و سکون واو و فتح بای موحده و الف و نون علامی فهامی شیخ ابو الفضل در اکبر نامه مینویسد صمغی است از العضی بنادر می آرند و شیبه بفهمی ا و را میعه یا سیه اشنده و بالجمله درین ایام هم بسیار است گرم معلوم میشود در حجه

ثانی دست او گرمی زاید دارد و مقدار قلیل از و استعمال میکنند برای امراض بلغمی و نفع بینایی چشم
سرما استعمال باید کرد و لبان که از اد رکت لحنانی کندر میگویند ایضاً همین است بزبان هندی کندر گویند
لچچن بضم لام و سکون او و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم طباشیر است و نبسلوچن نیز گویند
لبلی بفتح اول و سکون او و کسر لام ثانی و یای تحتانی اسم لبلبی است لوهری بضم لام
و سکون واو و فتح میم و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم روباه است لونگ شک بفتح
لام و سکون واو و خفای نون و سکون کاف فارسی و ضم میم و سکون شین معجمه و کاف نام گلی است
درختش دو بسیار دارد و بلند بقدر دو گز و گلش سفید خوشبو مقوی دل و دماغ گرم معلوم می شود
لوبیا بضم لام و سکون واو و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی و الف غله مشهور است گرم و خشک
است و نفاخ از جهت تحریک باه نماید و بول و حیض براند و خوابهای شوریده نماید و طبیخ
لوبیا سرخ جنین مرده را از شیمه برون آرد چون با روغن گاو بخورند ماسکه را قوت دهد
لون بفتح لام و سکون واو و نون مشهور بضم لام و سکون واو است بفارسی نمک بعربی
ملح گویند و اقسام میباشد قسمی است از ان که از چنچر که در فصل تای فوقانی از باب جیم فارسی گذشته
مرتب سازند و طریق ترتیب او چنانست که دو شماره خار بازگونه سوخته خاکسترش در آوند کرده
آب بسیار بر و کنند و بدست بسیار بشورانند و شب بگذارند بامداد از ان آب صاف چکانده
بجوشانند تا منعقد و منجمد شود و قسم دیگر سونچر لون است بضم سین مهمله و واو مجهول و خفای نون و فتح
جیم فارسی و سکون رای مهمله و از اکالا لون بفتح کاف و سکون الف و لام الف و ضم لام و سکون
واو مجهول و نون و بیدلون بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو مجهول و نون
نیز گویند گرم و اشتها آرد و قابض شکم و کاسر نفخ که بسبب درد مثانه باشد و دافع خله و گرانی
گرفتگی سینه و دافع فساد باد و بلغم و باد اسفل براند و ترکیب ساختن او چنانست که بگیرند دو سیر آمله

١٨٦

187

خشک یک سیر اشخار سائیده با نیم من نمک سنگ سحق کرده بهم آمیخته و سبو کنند و آن سبو

بگل حکمت مطین سازند و بر دیگدان گذارند چنانچه دهنش برون از آن دیگدان باشد و آتش کنند

و هر بار بسیخ آهنی بجنبانیده باشند تا همه گداخته یکی شود و سرد کرده و به تنکار و جوا کهار و طلق و

کبریت و نمک شور و برنج و در مطبخ یکجا بسایده با آب شور تسقیه دهد عمل خوبی نماید و دیگر کچلون است بفتح کاف

و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون نمک شیشه است که آنرا اسحقو بیا گویند و زبد القوارو

ملح الزجاج نیز نامند و آن کف انگبینه است و خواصش در کاچلون مذکور شد و دیگر ادهید لون است

بفتح همزه و سکون دال و دال مهمله و کسر بای موحده و خفای ها و سکون دال مهمله ثانی مشهور به انگا لون

به الف خفای نون و کاف فارسی و الف قسمی است از نمک کهاری که می پزند بطبع سبک و غرا ینده

خون و نشاط و هر جا که طلا کنند زود نفوذ کند و باد براند و دیگر سمندر لون است بفتح سین مهمله و ضم میم

سکون نون و ضم دال مهمله مشدد و سکون ها یعنی ملح محیط الطعم شیرین و تلخ و معتدل در گرمی و سردی

و تری و مشتهی و هاضم و دافع فساد باد و مصلح صفرا و بلغم انگیز و دیگر سینده لون است

بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله و ها الطعم شیرین سرد و تر و سبک و مشتهی

و هاضم و مقوی دل و بصر و دافع فساد بلغم و صفرا و مشهور بلاهوری و دیگر گند لون است بفتح کاف

فارسی و خفای نون و سکون دال هندی و مشهور به ساهر لون گرم و سبک و دافع فساد باد و

بلغم و مسهل و مدر بول **فصل الهاء الهوز** لهسن بفتح لام و سکون ها و ضم سین مهمله و سکون

نون گرم و تر و گران و ملین و مبهی و هاضم و در جبر کسر کار مومیائی کند و موی برویاند و دراز کند

و خرد افزاید و صفرا و خون زیاده کند و دافع فساد بلغم و باد است و نافع تنگی نفس و سرفه و

و بادگوله و تپ و کهنه و آماس اعضا و بواسیر و پرمیو و جذام و قاتل کرم شکم و مقعد و اشتها رفته

باز آرد و از جمله رساین است و معجون او در امراض بارده مثل فالج و لقوه تجربه رسیده قسمی از و

اورا لهسن اکس پو تهیا گویند و بعربی اورامو سیر نامند در تقویت معده و لطافت بهتر از
قسم اول است و اچار از و نهایت لذید لهسوڑا بفتح لام و خفاء ها و ضم سین مهمله و سکون
واو و را مهمله و الف بعربی سفستان گویند برگش سائیده بر خنازیر پخته ضماد کنند در ده روز
صحت نماید لهسنیه بفتح لام و خفاء ها و ضم سین مهمله و سکون نون و فتح یاء تحتانی و سکون ها اسم
دیدوری بعربی عین الهر گویند فصل الیاء التحتانی لیمو بکسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم
و سکون واو معروف است و نیمو مشهور در حرف نون بیاید باب المیم فصل الالف
مال کنگنی بفتح میم و الف و لام و فتح کاف و خفاء نون و سکون کاف فارسی و کسر نون
و سکون یاء تحتانی دانه ایست مثل عنب الثعلب و از و اندکی کوچک خیاره دار از بالای پوست
سبز و از اندرون اندکی سرخ و از درون دانه تخمها باریک طولانی می بر آید سرخی مایل
و تیز و گرم و لین و گوارنده و دافع باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و افزاینده قوت مدرکه و حافظه
و تجربه کاران هندوستان بچندین روش استعمال میکنند نخست از روز اول یکدانه بخورند
و روز دویم دو و سوم سه همچنین تا چهل روز هر روز یکدانه می افزایند تا انقراض روز چهلم چهل
دانه رسد بعد از آن دیگر بتدریج یک یک دانه کم کنند تا روز چهلم یکدانه انجامد و برخی از یکدانه تا
هشت روز یکدانه یک یکدانه می افزایند تا روز هشتم هشت دانه برسد بعد از آن هر روز
هشت هشت مداومت نماید و در روزگار استعمال او از ترشی و خمیر آورد تربوز کنجد و لیمو
خردل و جز و آن پرهیز واجب دانند و از جماع نیز اجتناب نمایند روشنی دل افزاید و حفظ
صحت نماید و نیرو زیاده شود شرده نوع سستی رفع کند و اگر روغن مال کنگنی در کف مالد
روشنی چشم افزاید و هنگامی که شب چهارم شب چهارشنبه واقع شود و از آن شب روغن این بکشند
بوقت حاجت درچشم استعمال نمایند از چشم غیر پنهان شود و او همه را ببیند و اگر آخر چهارشنبه ماه صفر

روغن کشند و از ان مجد دم بخورد و بر اعضاء خود نیز بمالد و تا بیست و یکروز از جماع پرهیز د شفا یابد مجربست و اگر داینهای ادرا در روغن گاو خالص بریان سازند و هر روز از ان یکلفدست بخورد انقدر قوت در جماع شود که در قیاس نیاید و اگر در شیر گاو سیاه جوشانده حبوبات مسکه لبتانند و از هفت درم تا هشت درم ازین مسکه با شیر برنج بخورد موی سیاه سازد و موی سفید دیگر نروید و اگر شب شنبه در روغن گاو بریان ساخته تا چهل و یکروز بخورد و از انچه منع کرده اند پرهیز کند عنّین مرد گردد و اگر در کمیز شیر یا شغال تر کرده سه روز متواتر زن بخورد شهوتش بسته شود چنانچه مردی دیگر بر وی قادر نمیتواند شد و اگر در غره ماه که روز یکشنبه واقع شود در روغن کشیده از ان روغن دو ده بتانند و در چشم کشند گویند مال خون هویدا گردد و اگر در چربی غوک تر کرده روغن کشند و بر قضیب طلا کنند باه افزاید و امساک نماید و عنّین مرد گردد و اگر چهل روز در کمیز زن تر کنند سپس روغن کشند و بر مبروص بمالد تا بیست و یکروز برنگ اصلی باز آید مجربست و اگر مردی را لبته باشند در ده سیر شیر گاو و یک سیر مال کنگنی بجوشانند چنانچه تمام شیر در خورد و هر روز هفت دانه با روغن گاو تا بیست و یکروز بخورد جماع نکند انشاء الله تعالی مفتوح شود مجربست روغن مال کنگنی در عضو باد گرفته فسخ نماید بر آتش تکمید کنند متواتر در اندک روز صحت یابد هندیان در توصیف دوا اندکو بسیار نوشته اند راقم اختصار نموده اینقدر نوشته و بالجمله دوا اندکو گرم در اول ثالث دریافت میشود و در ادویه ضماد و طلا ضعف باه استعمال نموده و برای امراض بارده مثل فالج و لقوه نیز مفید است اکثر مردم بکار میبرند مادهوی بفتح میم و الف و فتح دال مهمله و خفاء ها و کسر واو و سکون یاء تحتانی گل هندیست سرد سبک و دافع فساد اخلاط ثلثه ماش هنی بفتح میم و الف و نون خفی و سکون سین مهمله و ضم زاء مهمله و واو مجهول و کسر ها و نون و سکون یاء تحتانی مسهل است و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و مبهی است ماکهه بفتح میم و الف و فتح کاف و ها هندی اسم ارد است که ماش گویند بطعم

۱۸۹

وهنگام هضم شیرین و گرم و گران و مهیّج و دافع فساد باد و حافظ صحت و مقوّی اعضاء و مولد منی
و شیر و پیه و فزاینده صفرا و بلغم و ماده را از بول جدا سازد و دافع بواسیر و لقوه و درد پهلو و تنگی نفس
و باد گوله و قولنج سرد و خشک باشد راقم گوید جهت تولید ریاح و لقوه باد مینماید و مولد صفرا یا مفسد
هم هست و نفع او قولنج و باد گوله خلاف قیاس است بلکه بالعکس او ریاح میگردد ماندنی بالفتح
میم و الف و خفاء نون و دال مهمله هندی یعنی آبی که در برنج پخته گردد و برنج در وی درست مانده
باشد سرد است و قابض و مشتهی و باصلاح و اعتدال آرنده باد و بلغم و صفرا و نرم سازنده کهنه
اعضاء و دافع تپ صفراوی و تشنگی اعیاء ماهین بالفتح میم و الف و کسر هاء و سکون یاء تحتانی
و نون ترش و درشت و سرد و سبک حابس اسهال و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و امراض حلق
بعربی کزمازج گویند ماچهک بالفتح میم و الف کسر جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون کاف
اسم عسلی است که برنگ نیل باشد و دیگر اقسام در جابها خواهد مذکور شد شیرین
و سرد و خشک و سبک مصلح فربهی و مقوّی بصارت و فزاینده خرد و دافع پرمیو و شهد نو
تر است و ملیّن و شهد کهنه خشک و شهد گرم کرده زیان کند و شهد آفتاب زده و آتش رسیده
در هوای گرم و در دیار گرم هیچ نشاید استعمال کرد ماجوپهل بالفتح میم و الف و ضم جیم و سکون واو
و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام بعربی عفص گویند مائین پهل نیز گویند بالفتح میم و الف
و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام تیز و گرم بود باد را دفع کند
و موی را سیاه و مجعد سازد و فرج زنان تنگ نماید مان کند بالفتح میم و الف و نون و فتح کاف
و سکون نون و دال مهمله خواص آن در استهول کند گذشت مارجاری بالفتح میم و الف
و راء مهمله و فتح جیم و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم ساک است یعنی ستی گربه مانوک بالفتح
میم و الف و فتح نون و واو و سکون کاف بالوک در بحث باء موحده گذشت

ایشان را پرورده باید و ظلم ... پاده و رعیت بر ملک نیست که ... و پادشاهی را بدو نگاه دارد و از وی حق ... دشمن ... پادشاه را ... باشد

را باید که ملک آبادان دارد و رعیت
و عمارت کند و درخت نشاند و در خراج
دادن و خراج بسرکار پادشاه رسانیدن
تاخیر نسازند و حق رعیت بر ملک نیست
که بر ایشان داد و عدل کند و خراج
از ایشان بستاند و بهار در گرفتن خراج
سختی و درشتی نماید و گناهکاران ...
و اگر رعیت را برای کار ...
حاجت آید پادشاه ایشان را از خزانه ...

ماش بفتح میم و الف و سکون شین معجمه اسم ماکهه است مانک بفتح میم و الف و کسر نون و
سکون کاف اسم یاقوت است شیرین رساینده بود باد و صفرا زایل سازد مات بفتح میم
و الف و سکون تاء فوقانی هندی اسم ساگ است سبز انرا پخته میخورند و چون پوست بیخ
مات را دور کرده مغز وی را بقدر صد توله و شهد لیشرکا و پنجم عسل قسم اعلی به آتش ملایم بپزند
تا بقوام آید و ظرفی نگاهدارند صبح و شام مرضعه که شیر او خشک شده باشد روغن کنجد بر بدن بمالد
و به آب گرم گرم بدن شسته فی الفور قدری ازان دارو بخورد و خویشتن را گرم نگاهدارد و چون
دو هفته چنین کند شیر بی نهایت زیاده شود و مجرب نوشته اند ماکهپرنی بفتح میم و الف و سکون
کاف و خفاء ها و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی چون برگهای
این روئیدگی به برگ ماش شباهت دارد لهذا باین اسم نامیده شد ماکهه در هندی ماش را گویند
و پرن برگ را سرد و خشک و شیرین بود و مزه تیز دارد و منی و کف را احداث کند و تپ و غلبه تلخه
و خشکی و ماهرا برباید و خون و بستگی غایط را نافع بود ماکهونی بفتح میم و الف و فتح کاف خفاء ها
و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی نیز گویند مانسی بفتح میم و الف و سکون نون
و کسر سین مهمله و یاء تحتانی اسم چهیر است فصل التاء الفوقانی متسیگر بفتح میم
و تاء فوقانی و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و فتح کاف فارسی و راء مهمله و کسر باء موحده و یاء هندی
یعنی بیضه ماهی الطبع تر است و گران و مهی و مقوی اعضاست مسخن است بلغم و پیه افزاینده
کننده گرانی طبع و دافع پرمیو فصل التاء الفوقانی هندی مثر بفتح میم و تاء فوقانی
هندی و سکون راء مهمله بفارسی کرسنه گویند گرم و گران و ملین و افزاینده باد و صفرا و خون
و بول و شیر و بهم رساننده سوزش درون و دافع آماس اعضا و فساد بلغم و مضعف نور چشم و کاهنده
منی و قسمی ازین تیلا گویند و قسم دیگر خورد تر ازین هر دو قسم است هر دو بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض

191

شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و چون گاو شتر بخورد بسیار فربه شود فصل الجیم مجیٹھ بفتح میم و کسر جیم
و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ہندی و ہاء ہندی ہندی است بسرخ مستعمل صباغان بطعم شیرین
و تلخ و درخت و گرم و گران و مصفی آواز گلو براقروزنده رنگ رو و دافع فساد زہر و بلغم و خون
و آماس اعضا و درد و خلیدن پہلو و درد و قرح زنان و جذام و ثبور و جوشیدگی باد و ماسیل و پرمیو و
حابس اسہال خونی و برگ سبزش بطعم شیرین و ترش مشتہی طعام و دافع فساد صفرا عربی فوه
گویند و در ہندی درخت آل نیز گویند و تحقیق او در الف گذشت مچکند بضم میم و سکون
جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و دال مہمله اسم درخت کوچک است تیز و تلخ بود بلغم
و سرفه و انواع بیسی و جرب تشنگی را دفع نماید در کوہستان بسیار بود فصل الجیم الفارسی
مچھیچھے بفتح میم و کسر جیم فارسی و خفاء ہا و یاء مجہول و کسر جیم فارسی ثانی و خفاء ہا ثانی و سکون
یاء تحتانی سرد است و قابض شکم و دافع جذام و فساد صفرا و خون و کرم شکم مچھلی
بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفاء ہا و کسر لام و سکون یاء تحتانی گرم و تر و گران است مبہی
و مقوی اعضا و پدید آرنده بلغم و صفرا و سودمند سفت دہات و دافع فساد باد و ماہی دریا
بسیار مبہی و مقوی و ماہی چاه مبہی و افزاینده بلغم است و مدر بول و پیدا کننده امراض شکم جذام
و نفخ شکم و ماہی تالاب سرد و گران و تر است و مبہی و مقوی اعضا و مدر بول و ماہی آبہای
عمیق حلیم ماہی تالاب دار و ماہی آبہای کم عمق بطعم شیرین و تر و مقوی اعضا و دافع فساد باد
و ماہی دریای شور اندکی صفرا انگیز و گران است و ماہی آن بسیار قابض است و مضعف نور چشم
ماہی آب صاف قوی تر است از دیگر اقسام بهتر آنست که در اوایل سرما ماہی چاه بخورد
مچھہر بفتح میم و جیم فارسی مشدد و خفاء ہا و سکون راء مہمله اسم پشه است مچھکا بفتح میم و سکون
جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم ماہین است فصل الدال المهمله مدہولکا بفتح میم و

ضم دال مهمله وخفاء ها وسکون واو وکسر لام وکاف والف در خواص قریب مکند است

مدن پهل بفتح میم ودال مهمله وسکون نون وفتح باء فارسی وخفاء ها وسکون لام اسم
مین پهل است مدن بفتح میم ودال مهمله وسکون نون اسم موم است مده بفتح میم ودال مهمله
مضمومه وهاء هندی اسم عسل است مدهوال بفتح میم ودال مهمله وخفاء ها وسکون واو
ومد همزه ولام اسم روس است مدگ پرنی بضم میم وسکون دال مهمله وکاف فارسی
مفتوح وفتح باء فارسی وسکون راء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانی طبعت وی سرد بود
سرفه و باد و خون وحرارت صفرا و تپ را دفع کند ومنی و باصره را نفع بخشد ومدگ پرنی و
ماکهپرنی در خواص یک اند ومدگ در زبان هندی مونگ را گویند و برگ را پرن وچون برگ
این گیاه مشابه ببرگ مونگ است لهذا باین اسم مسمی گشته مدهرا بفتح میم وسکون دال
مهمله وخفاء ها وفتح راء مهمله والف اسم کاکولی است بمعنی شیرین مده یشتی بفتح میم وسکون
دال مهمله وخفاء ها وفتح یاء تحتانی وسکون شین معجمه وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی
یعنی شیرین خوب پس مدهرا که مده بمعنی شیرین است ویشتی بزبان سنسکرت خوب را گویند اسم ملهتی
است که بعربی اصل السوس گویند مده شروا بفتح میم وضم دال مهمله وسکون ها وفتح شین معجمه و
سکون راء مهمله وفتح واو والف نیز اسم اصل السوس است مده کرکتی بفتح میم ودال
مهمله وسکون ها وفتح کاف وسکون راء مهمله وفتح کاف ثانی وکسر تاء فوقانی هندی وسکون
یاء تحتانی قسمی ترنج است که شیرین بود سرد وثقیل وخون وتلخه بیفزاید فصل الراء المهمله
مرسی بضم میم وسکون راء مهمله وفتح ها وکسر راء مهمله ثانی وسکون یاء تحتانی شیرین وتلخ
وگران و مسهل ودافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و تشنگی وامراض دل وجرب وجذام وتپ
مرا بضم میم وراء مهمله والف گیست از طرف لاهور می آید مشابه ببرگ حنا سرست و

۱۹۳

و دافع آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم **مرگ** بکسر میم و رای مهمله و سکون
کاف فارسی بفارسی آهو گویند گوشت اقسام آهو شیرین و ترش و نمکی و تلخ و تیز و رمخت یعنی
هر شش طعوم که نزد ایشان مقررست درین گوشت هست سرد و سبک مشتهی طعام و نفاخ
و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی اعضا و دل و دافع تپ و گوشت این از غذاهای خوب
شمرند **مروا** بفتح میم و سکون رای مهمله و واو و الف و بعوض الف تای فوقانی نیز نوشته اند و بعضی
گرم و سبک بدرجه سیوم نوشته اند و بعضی معتدل سده جگر بگشاید و بادها به تحلیل آرد و اگر بکره
پخته بر سر نهند علت قرانیطس را سود دارد و اماسی که از حرارت بود و یا از اثر بلادر باشد چون
او را آس کرده طلا کنند تا سه کرت نفع نماید و مقوی دل و اشتها آور و صفرا انگیز و دافع
زهر حیوانات و جذام و فساد بلغم و باد و قاتل کرم شکم بعربی اذان الفار گویند **مرهتی** بفتح
میم و رای مهمله و سکون ها و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم بالونه است **مردلا**
بکسر میم و سکون رای مهمله و ضم دال مهمله و لام الف اسم خرمای سلیمانی است **مرچ** بکسر میم و رای مهمله
سکون جیم فارسی تیز و تند و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و خلط و کرم شکم و صفرا انگیز و
هاضم و محلل **مرسا** بفتح میم و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف قسمی از جوهی است **مرنال** بکسر میم و سکون
رای مهمله و نون و الف و لام یعنی ریشهای بیخ کنول در گلها در بحث کاف گذشت **فصل**
السین المهمله **مسی** بکسر میم و تشدید سین مهمله و سکون یای تحتانی نهال هندی است دراز
او بقدر دو ذرعی شاخهای باریک دارد برگش مشابه برگ سوندهی و شاخهای او گره دار چون
گره را بشکافند کرم باریک از درون برآید و آن کرم را به بلبل میدهند مست میگردد و گلهای
او خورد و برنگ بنفش مشابه گل گاوزبان و از کوهپایه بالا سرخی و این گاه نیز
گویند و خواص هم هانجا مذکور شد **مسور** بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله بعربی

عدس گویند غله مشهورست سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و برافروزنده رنگ بدن و هنگام هضم شیرین مسچکهنڈ کا بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف و خفاء ها و نون و دال هندی و کاف الف اسم ستاوشر است و در باب سین مهمله و شین معجمه گذشت **فصل الشین المعجمه مش** بفتح میم و کسر شین معجمه اسم مداوا است مخفف بود **فصل الکاف مکند** بفتح میم و ضم کاف و خفاء نون و دال مهمله بالطبع سردن و هنگام هضم تلخ و گرم و خشک و سبک با صلاح آرنده فربهی مفرط و قابض شکم و باد آور قسمی از غله نوشته اند و همچنین بدهو لکار او در خواص قسم بیان اند **مکهی** بفتح میم و کسر کاف مشدد و خفاء ها و یاء تحتانی اسم ذباب است **مکوی** بفتح میم و ضم کاف و واو مجهول و یاء تحتانی اسم عنب الثعلب است **مگتاسوکت** بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و الف و ضم سین مهمله و سکون واو و کاف تاء فوقانی اسم صدف است که دران مروارید بوده و شیرین و تیز بود و بلغم و ضیق النفس و درد سینه و شکم و کمی اشتها دفع کند **مکتاپهل** بضم میم و سکون کاف و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم مروارید است **مکهاره** بفتح میم و کاف و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها و عوض راء مهمله نون نیز مشهور یعنی مکهانه سرد و ثقیل است و غلبه کف و باد و خون را دفع گرداند و منی را زیاده کند و باد بیفزاید

فصل الکاف الفارسی مگر بفتح میم و کاف فارسی و سکون راء مهمله بالعربی تمساح گویند گوشت چرب است و گران و دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا **مگهپیپل** بفتح میم و کاف فارسی و ها و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی دوم و سکون لام قسمی از پیپل است و در بحث باء فارسی گذشت **مگهتیندک** بفتح میم و سکون کاف فارسی و ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و سکون نون و ضم دال مهمله

[illegible]

و کاف اسم بگه تشدید کاف است **فصل اللام** **ملاگیر** بفتح میم و لام الف و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و راء مهمله درختی است چوب آن مشهور ساییده او سرخی امیز و مردم هندوستان پارچه‌ها رنگین نمایند و بوی خوش دارد مقوی دل و دماغ و معطر عرق بدن در بعضی کتب هندی از اقسام صندل شمرده اند خواص دیگر در کلنبک مذکور شد **ملکا** بفتح میم و کسر لام مشدد و کاف و الف قسمی است از گل رائی بیل گرم و سبک مبهی و دافع فساد باد و قلاع و جوشش دهان و مجرب جمیع امراض دهن **ملوفی** بفتح میم و ضم لام و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم دکنی انبهوره است و در اثنای ذکر وی گذشت **ملیم** بضم میم و کسر لام و سکون یاء تحتانی و میم و آن بیخ است هندی اعجب گرم و خشک حاد اگر کوفته وی را در سر اندازند تمام قمل‌ها بمیرند و اگر در زخم یا دمل بیندازند کرم‌ها که در وی افتاده باشد بمیرانند و همچنین حکم برگ و پوست راقم هم در صداع که بسبب کرم بود در بینی مریض انداخته کرم‌ها کشته بیرون آورده **ملهتّی** بضم میم و فتح لام و سکون ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی اسم مشهور مرهتّی است **فصل النون** **منڈی** بضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی یکنوع برگش مشابه برگ پودینه و گلش گلگون تکمه اساد خوشبو دوای عظیم النفع است شیرین است با اندک تلخی و هنگام هضم بسیار تلخ و گرم و سبک خرد افزا و دافع خنازیر و کرم شکم و دمامیل و شوره که زود روبه بهی بیارد و نیز دافع درد زنان و زردی بدن و سوزاک و فساد صفرا هنگامی که هنوز بیار رسیده باشد با بیخ و برگ سایه خشک کرده باسیده گندم و روغن گاو و شکر بخورد جوانی را نگاه دارد و موی سفید نشود و اورا خشک کرده و ساییده متواتر سفوف ساز دل بسیار تقویت بخشد و تخم منڈی اگر با شکر مسهو...

کی اگر با بزرگی کنی کینه ور دل گرود و اگر با کوچک کنی دلیر گردد زبان حق تحفه می برد بهشت را دوزخ شود از حرص پور زنید و پرهیزگاری چه پرهیزگاری در تهذیب مصلح نفس و بدن است بدانکه زهد و پرهیزگاری یقین است و یقین بصبر و صبر بفکر است و هر گاه که فکر کنی در ماده دنیا لایق تخوا(ه)ی یافت دنیا را انکه بهشت خواری آخرت او را بر خود لازم دار بسیار زیرا که دنیا خانه بلا است فکر را پیش از عمل بیل

196

[illegible]

[illegible]

یک کف بخورد و لعم طبعی رسد و از شخصی نقل میکنند که میگفت بسیار پیر و ضعیف شده بودم
و یکسال متواتر این دوا را خوردم از سر نو جوان شدم و دو بیست و پنج سال که عمر من است و
تجربه کاران هندی می‌نویسند که درین داروی عجایبات است تا وقتیکه بار نیاورده است
اگر یکجا کرده بسایند در روغن شهد آمیخته بخورند در چهل روز قوت جوانی از سر نو بظهور رسد
و این گیاه از اسرار حکماست و گل موندی نیز اگر چهل روز بخورند همین خاصیت دارد و
بیخ او اگر یکسال مترتب خورد فواید کثیره بظهور رسد اگر بیخ و برگ خشک کرده شش ماه با شیر گاو و شکر روز متوالی بخورند
اجابت افزاید میگویند که اگر منڈی را بدو آب بلع نماید یکسال آزار چشم نشود و اگر دو دانه بلع نماید دو سال
و همچنین بحکم هر دانه راقم هم در ایام خورد سالی مونڈی را بدون آب بلع نموده بود تا مدت
مدید از آزار چشم محفوظ ماند و حکیم مرحوم عرق منڈی را در خفقان و تقویت دل و مراق
استعمال میفرمودند و گاهی نصف گاوزبان و نصف منڈی را باهم مخلوط کرده عرق کشیده
برای امراض گوره میدادند گاهی تنها و گاهی همراه ادویه و معاجین قلبیه اگرچه منڈی
را نیم ماشه با برگ تنبول در سرما بخورد حرارتی در مزاج پیدا آرد و برای امراض بارده
و تقویت باه مفید بود و طریق چوه اینست بگیرند منڈی را و در آب ترکنند بقدری که نم
بردارد بعد از آن با روغن یاسمین یا دیگر روغن خوشبو منڈی را از دست بمالند قدر که
بسیار چرب نشود پس بطریق چوه اگرچه بگیرند و اگر شش ماشه روغن منڈی را تا
تا چهل روز بخورد و دو رنجیدست از جماع دور باشد بعد از آن در قوت باه قدرت ایزدی
مشاهده نماید و طریق روغن اینست که منڈی با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب بپاشند
و کوفته بیست سیر شاه جهانی شیر و بگیرند و پانچ سیر روغن کنجد بجوشانند تا شیره فانی شود و
تیل باقی ماند و گروهی منڈی را بدین طریق مداوست نمایند که در ماه ساون و بهادون

[illegible]

۱۹۷

مرشد چون بیم شکار است صید کند
حوصله هر مرغی را دانسته طعمه در خور آن
پیدا ده باشد هر گاه که اراده کنی که در تاب
نفس باکی مشهورت نمای نظر کن که او چکونه
است در کار نفس خود اگر نفس خود با صلاح
نه آورده است و کسب خیر و خوبی نکرده
بطریق اولی نفس ترا از دو خیر و خوبی نخواهد
رسید اگر کسی را بجا جی در کمی حکیمی از دست
و اگر حکیم را بنابی خود رود هر گاه که ابتدای
کاری کنی اولا بتضرع و ابتغاء و

[illegible]

بار وغن گاو و دیچیت و بیساکهه یا شهد و دریچهه و اساره با شکر و ماکهه و بهاگن یا کانجی و کوار
وکانک یا شیر گاو و اکهن بهوس با دوغ و از مجربات دار اشکوهی هست که نیم منتدی در
ظرف مسین بدسته چوب نیب سحق نمایند همراه آب چندانکه بسیاهی آید پس قدری ازین بر
تر کرده نگاه دارد و هنگام درد چشم قدری ازین در آب ترکرده بر چشم ارد تسکین دهد و نماید و
شفا بخشد و قسمی از وسمی است به مهامنڈی یعنی منڈی کلان که گاش در بزرگی بگل گندم
ماند و در افعال موافق به بهوکدم است من بفتح میم و سکون نون بپارسی مهره مار و بعربی
حجر الحیه گویند سنگی است در قفای افعی بهم رسد لیکن در همه افعی مهیا باشد چون از گوشت
جدا کنند نرم بود و پس از اثر هوا سختی پذیرد و خطوط بر و باشد بعضی برنگ مار و بعضی سیاه
امتحانش آنست که او را بر جامه صوف سیاه یا کبود بمالند سفید گرداند و نیز نشانی او
آنست که اگر بر زخم گذارند چسپد و نگذارد تا آنکه تمام اثر زهر نگیرد و گویند هر گاه در شیر گذارند
اثر زهر در شیر بیاید و باز اعاده قوت مهره مار گردد هر که آنرا بخورد یا بر زخم مار گذارد دفع از
زهر مار دهد منڈ بفتح میم و خفای نون و دال مهمله یعنی جغرات خوب بسته افزاینده
اخلاط ثلثه و اطبای هند جغرات را گرم تر نوشته اند و بهترین جغرات جغرات گاو است و جغرات
قابض شکم بود منڈتا بفتح میم و خفای نون و کسر دال هندی و تای فوقانی و الف یعنی
میده گندم را به آب سپید تنک کرده بدست شورانند چنانچه مکرر دست بر هم زنند
پس آنرا بقدر کف دست در دیگچه اندازند و روغن زرد داغ شده لبالب بریزند
تا بریان شود پس آنگاه در قوام نبات اندازند و بعضی قدری زعفران و الایچی مثل
ان داخل نمایند و بعضی عوض نبات قند سیاه بیامیزند منسل بفتح میم و سکون
نون و کسر سین مهمله و فتح آن مشهور و سکون لام تلخ و تیز و گران و طبیعت دافع زهر و بلغم و

راست اگر دست داری که دیگران
سر ترا پوشند سر دیگران را بپوش اگر
خواهی که راز تو کس نداند مگو در وقت
ضرورت دروغ را استعمال توان کرد چنانکه
استعمال کنند دوا را در وقت احتیاج
فیثاغورس حکیم فرموده خود بخود
است انگبانا غورس حکیم را ...
کردی الحاح مکن ...
را باندازه و قدر آن چیز ستایش کنید ...

۱۹۸

خون و تنگی نفس و سرفه و برافروزنده رنگ و مصلح فربهی مفرط و دافع آسیب جن و دیو و گویند
اسم ریخ سرخ است **منڈوک پرنی** بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون
واو و فتح کاف و بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسمی از برهمی
است **منگلونی** بضم میم و خفای نون و سکون کاف فارسی اول و فتح کاف فارسی دویم
و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی نیز اسم مڈک پرنی است و این اسم هم بسبب مشابهت
برگ مونگ است **مندار** بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و سکون
رای مهمله نهال خورد است دو قسم بود هر دو تلخ و تیز و گرم و مسهل بود و بلغم و بزرگی شکم که بسبب
پیه باشد و ریشها و خارش و آماس برطرف سازد **فصل الواو موت** بضم میم و سکون
واو و تای فوقانی که بفارسی شاش و میز گویند شاش گاو و گاو میش و اسپ و میش و شتر
و آدمی و فیل همه تلخ است و خشک و سبک و ملین و مقوی دل و مشتهی و گوارنده طعام
و دافع آماس اعضا و مجلی مسام و منافذ و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و باد گوله و بواسیر و
استسقا و کرم شکم و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خلاء و بی اشتهائی و بهتر شاشها شاش
گاو است و شاش فیل مخصوص بدفع فساد زهر و کرم شکم و مقعد و جذام و باد گوله و شاش گاو
میش دافع آماس اعضاء و باد گوله و بواسیر و زردی بدن و پرمیو است و شاش اسپ
ملین و دافع فساد بلغم و قوباء و شاش بز دافع تنگی نفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن
و شاش میش دافع خشکی اعضاء و آماس اعضاء و جذام و بواسیر و پرمیو و قبض شکم
و شاش خر دافع سنگرهنی و پرمیو و جذام و خبط و کرم شکم و مقعد و خارش و استسقا و شاش آدم
دافع فساد زهر و اگر خوردن شاش آدم مداومت کند از جمله رسایین است و شاش گاو و بز
و گاو میش باید که از ماده باشد و شاش فیل و شتر و خر و آدمی و اسپ از نر باید و گویند هر گاه

۱۹۹

اثر سپیده در یافته شود به هنگام نشانات آدم از بول خود قدری نوشند از ضرر سپیده محفوظ مانند و بجهة امر الکثر
این عمل کنند موج بضم میم و سکون واو و خفاء نون جیم پوست بیرون سر کشیده است
که از و ریسمان میسازند معتدل در گرمی و سردی و دافع پوسیدگی و فساد خون و اخراج
مثانه و بول و امراض چشم موکسر بضم میم و سکون واو و خفاء نون و فتح سین مهمله دارای
شیرین و تلخ و گران و گرم و اشتها آورنده و دافع بواسیر و فساد باد و مولد منی و از جمله ریاحین
و تبیل که شقاقل است موچرس بضم میم و واو مجهول و فتح جیم فارسی و را و سکون سین
مهمله صمغ درخت سیمبل است همچنین نوشته صاحب دارا شکوهی و مشهور آنکه گل سپاری است
سرد و گران و قابض شکم و مولد منی و جالب اسهال و دافع ماده خام و فساد صفرا و خون
بلغم و سوزش اعضا موبک بضم میم و گویند بباء موحده نیز آمده و واو مجهول و خفاء
و سکون کاف و بحذف واو نیز آمده است تند است و دافع فساد باد و بلغم و قدری صفرا
افزاید و بعضی نوشته اند که اسم مهوه است موکهن بضم میم و واو مجهول و فتح کاف و خفاء ها و
سکون نون اسم درخت است گرم و قابض و دافع فساد باد و بلغم و کرم معده و درد معده
و درد مفاصل و استخوان و صمغ او مهی و سمن بدن و دافع فساد صفرا و باد موبک بضم میم
سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی قسمی دیگر صحرائیست سرد و سبک خشک و جالب شکم
و دافع فساد بلغم و صفرا و اندکی باد آور و مقوی نور باصره و موافق بیمارانست ضعف معده
نوشته اند و نزد راقم هم مضر بودن به معده متحقق گردیده و از انجاست که بعضی اشخاص را که معده
ضعیف باشد دانه مونگ سالم ریحی آید و دیگر اغذیه هضم پذیر رفته منفتح می شوند و ضعف باه
نائش او نیز ماش گویند موشهه بضم میم و واو مجهول و فتح تا و هندی و ها هندی غله ایست مشهور
سرد و قابض معدل گشته اند و خشک تر رسیده زود فرود آید و اگر با روغن گاو بپخته شود

کسی است که قول و فعل او موافق باشد شریفترین مردمان جماعت بری او نیکوترین مردمان
کنند و عاقل دروغ نگوید و عیب نکند شریعت هر کار که به سر کار گردد متواضع
میشود و خسیس چون به سر کار گردد متکبر شود خویش خود خویش بیگانگان است و بیگانه خویشان بعضی از مردم باشند که ایشان
بری اند و کردارهای شان خوب است سخن او در هر وقت یک دو کس اند عالم گویا
حق و حق شناس سخنوار ای حق از ایشان

۲۰۰

نقد المجموع شود و چون صاف نماید بطعم شیرین و بادانگیز و قابض شکم و بعضی ملین نوشته اند و
دافع بلغم و برهم زدگی طبیعت و تپ لیسکن کرم شکم تولد کند موز بضم میم و واو مجهول و رای مهمله
گوشتش گرم و باهی و مقوی اعضاء و دافع امراض گوش و سرد و خشکی بدن و اشتها آورد و
خرد افزاید و موتی سر و نور چشم و افروزنده رنگ و مصفی آواز گلو و سود مند است خوردن گوشت
او در فصل بهار و زمستان و مضر است در تابستان و برشگال و بفارسی طاوس گویند موتها
بضم میم و واو مجهول و فتح تاء فوقانی و خفا رها و الف اسم سعد است تلخ و درشت و سرد و قابض
شکم و هاضم و دافع فساد خون و بلغم و صفرا و تشنگی و تپ و کرم شکم موکل بضم میم و سکون واو
و فتح کاف و سکون لام قابض شکم و گران و مقوی اعضاء و دافع صفرا و باد و مشتهی طعام
و بسیار باهی موم بضم میم و سکون واو و میم ثانی و مدن نیز گویند نرم و چرب است و دافع
الم سقطه و ضربه و مدمل و ملحم دماميل و استخوان شکسته درست میکند و دافع فساد باد و خون و
جذام بعربی شمع گویند مولی بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی مولنگی
نیز گویند باضافه نون و کاف فارسی بعد از لام و مولک هم گویند عوض یاء تحتانی
کاف فارسی گرم و نارسیده او گرم و سبک و مشتهی طعام و مصفی آواز گلو و دافع امراض گلو و فساد و
شامه و فساد اخلاط ثلثه و خشک می سازد و دافع اماس اعضاء و پخته او سیر و ثقیل گرده بیاز مقید
و تریب که خشک کرده او را سوخته بطور مخصوص مرتب میسازند دافع حبس بول و بلغم
موتی بضم میم و واو مجهول و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در خاصیت مطابق مجنده که
در حرف جیم فارسی گذشت مونگا بضم میم و سکون واو و خفا نون و کاف فارسی و الف
اسم مرجان است در خاصیت موافق بیاقوت سرخ است مولسری بضم میم و سکون
واو و لام و کسر سین مهمله و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بکل نیز گویند شیرین و درشت و سرد و

٢٠١

بود و فرح آور و علتهای سر رفع کند و گل او خوشبو بود و سرد و شیرین و رنجت قالبض باشد و منور
بدن و دهن را خوش مزه سازد و ثمر مذکور را اقم نیز مقوی دل و مفرح می داند و خالی از تقویت معده
نیست و پوست بیخ او برای امساک منی و تغلیظ آن و تقویت کمر نیز استعمال کرده **موصلی**
بضم میم و سکون واو و کسر صاد مهمله و با سین مهمله و کسر لام و سکون یای تحتانی موصلی کند نیز گویند شیرین
و سرد بود صفرا و حرارت دور کند و بلغم صالح بیفزاید اگر با روغن کنجد بجوشد نزله و زکام را سود دهد
واگر با نمک سنگ بجوشد اشتها آورد و اگر با آب بنوشند انواع درد شکم را رفع کند و نوع
بود سیاه و سفید و سیاه او مشابه به شقاقل لیکن پوست شقاقل سفید و پوست او سیاه و سفید او
باریک و یک نوع مشابهت به ماهی رو بیان دارد و آنرا موصلی دکهنی گویند و قسم دیگر اند کی سفید
باریک از سیاه است و از دکهنی کند هر سه قسم برای تقویت باه و سفوف و معاجین باستعمال
در آمده و بعضی گرم نوشته اند و دافع بواسیر و فساد باده اگر بقدر یکدام همراه زیره کوفته بخورند بواسیر
دفع نماید و قدر مذکور با زنجبیل بی ریشه مساوی الوزن نافع هیضه و با برگ فنجنگشت مساوی
الوزن اگر بخورند دافع بوی بغل و با اطریفل دافع پرمیو و با فلفل دراز دافع گزندگی سگ دیوانه
و همراه آمله دافع تپ لرزه **مونگرا** بضم میم و واو مجهول و خفای نون و مشهور بدون نون و
فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف گلی است معروف شیرین و سرد و خوشبو بود و فرح افزاید
و صفرا دفع نماید و علتهای باصره و دهان و ریشها را نافع بود و مونگرا هفت قسم است **مور** بالضم
میم و سکون واو و رای مهمله و بای موحده و الف اسم مربی است **موساکنی** بضم میم و سکون
واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون مشدده و سکون یای تحتانی اسم رونیده
است دو قسم نوشته اند قسم اول از زمین بر آمده باشد بقدر دو گره کم و زیاده از آن از هر طرف
دو برگ مثل گوش فاره یعنی موش و قسم دوم بر زمین افتاده باشد مثل برگ دهی و گل آن نیلگون

۲۰۳

اول کمیاب است سرد و قسم گرم و تلخ مدر بول دافع صفرا و بلغم **مول** بالفتح میم و سکون واو و لام دراء مهمله عوض لام نیز امده یعنی مور اسم گل انب است و در اثنای ذکر آنب مذکور شد

فصل الهاء الهوز مهاستدی بفتح میم و ها و الف و ضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی قسمی کلان از مندی است **مهوا** بالفتح میم و سکون ها و واو و الف درختی است مانند اسا و برگ کلان دارد و چوبش در عمارت بکار رود و در پورب بسیار است و از گل او عرق کشند و میوه او را کلوندا گویند و قسمی از وست که آنرا مهل گویند مهوه و عرق او و شراب او بوی بد دارد و گردش سر آرد و خمار بسیار و مهوا اول تکون سفید و در وقت پختگی زرد رنگ شود مشابه به نوبل الیکن از و دراز تر و کلان مزه شیرین دار د و از خسته او روغن کشند سفید رنگ برآید و در روغن ممزوج نموده آمیخته میفروشند خواص خشت او نوشته اند که دفع بلغم و باد نماید و جراحات را باندمال آرد و گلش سرد و گران مهبی و مولد شیر و منی و بلغم افزا و دافع فساد صفرا و خون و باد و دق و در فارسی گل چکان گویند **مهکهی** بفتح میم و سکون ها و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی بطعم شیرین و گرم و تر و گران و دافع فساد باد و سنوم و مولد منی و مقوی و حافظ صحت بلغم جاموش گویند **مهوکا** بالفتح میم و ضم ها و سکون واو مجهول و کاف و الف صمغی است که او را عقیق و عکه گویند صاحب تحفه المقتات گوید داغش با عسل آمیخته دهد صاحب تقویه فالج دهد عطسه آرد و فایده دهد نوشش اگر با سبکات و خطا که داده باشد طلا کنند با سانی برآید و اگر مویش با شکر بکوبد در کی باشد تشنج و قلی را دو جهینا آنتوش گرم و خشک نوشته است و مقوی حافظه و سرگین او نافع ربو است **مهرتهی** بالضم میم و سکون ها و فتح راء مهمله و سکون هاء دوم و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی سرد و گران و مقوی اعضاء و دافع تشنگی و عطش و فساد صفرا است عربی اصل السوس گویند

مهانیب بفتح میم و ها و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و سکون بای موحده بطعم ز
و تلخ و سرد و خشک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و قاتل کرم شکم و دافع قی و
غشیان و از اعظم دوای جذام و ببس است مشهور به بکاین است و شیخ در قانون
می نویسد که از درخت سمیت دارد و حکیم علی نوشته است که از درخت بکاین است
و دیگر هم چنین می نویسد و بکاین اکثر باستعمال آمده سمیت ندارد **مهندی** بکسر میم و
ها و نون و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم حنا است **مهونت** بفتح میم و ضم ها و واو
مجهول و فتح نون مشدد و سکون تای فوقانی قسمی از کدم است **مهاستاوری** بفتح میم و ها
و الف و فتح سین مهمله و تای فوقانی و الف ثانی و فتح واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی
قسمی از ستاور است و در شین معجمه گذشت **مهامید** بفتح میم و ها و الف و کسر میم ثانی و
یای تحتانی و سکون دال مهمله خواص این موافق خواص مید است **مهابلا** بفتح میم و ها و الف
و کسر بای موحده و فتح لام و الف اسم کهرهٹا است **مهاسیاما** بفتح میم و ها و الف و کسر سین مهمله
و فتح یای تحتانی و الف اسم نسوت است **مهاجال** بفتح میم و ها و الف و فتح جیم و الف
و لام اسم هم توری است **مهاور** بفتح میم و ها و الف و سکون رای مهمله و خواص مثل لاکه
است مخصوص جهت کلف و نقطهای سیاه و مانند آن **مهاکوشاتکی** بفتح میم و ها و الف و ضم
کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و کسر تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی
اسم گهیاتوری است و چون این قسم کلان است لهذا به مهاکوشاتکی نامیده شده و جهت اکله
جرب است از نسب دیگر گهیاتوری می نامند **مهندی آنول** بفتح میم و سکون ها و کسر
دال مهمله و سکون یای تحتانی و مد همزه و خفای نون و فتح واو و سکون لام قسمی آنول است و
در آنول مذکور شد **فصل الیاء التحتانی** **میندها** بکسر میم و یای تحتانی مجهول و خفای نون

وفتح دال مهمله هندی وخفاء ها والف بفارسی میش گویند گوشت وی بالطبع گران تر و مقوی اعضا و فزاینده باد و صفرا و در عرف اطلاق این اسم بر این جنس شایع گردید و گوشت نر را بهتر از ماده میدانند میندک بکسر میم و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون کاف اسم ضفدع است میمن پهل بفتح میم و سکون یاء تحتانی و نون و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام مدن پهل عوض یاء تحتانی دال مهمله نیز آمده تلخ و گرم و زمخت و خشک و سبک و مقی و دافع فساد بلغم و جذام و اماس اعضا و نفخ شکم و خشکی هفت دهات و باد گوله و دامیل و شور تیهی بکسر میم و یاء تحتانی مجهول و کسر تاء فوقانی و ها و سکون یاء تحتانی گرم و خشک و مفرح دل و مشتهی طعام و حابس شکم و قاتل کرم و مقلل منی و دانه آن دافع سرفه و غثیان و فساد باد و بلغم اسم حلبه است میندهاسنگی بکسر میم و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله هندی و هاء هندی والف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی قسمی از دوییست میورشکها بفتح میم و ضم یاء تحتانی و سکون واو و راء مهمله و کسر شین معجمه و فتح کاف و خفاء ها والف اسم درختی است که بر شاخ او مثل تاج طاوس باشد شیرین بود و ترش و سبک و صفرا و باد و بلغم و حرارت دفع نماید و حابس اسهال است میور جنگهی بفتح میم و ضم یاء تحتانی و سکون واو و راء مهمله و فتح جیم و خفاء نون و تشدید کاف فارسی و فتح آن و سکون ها اسم ارتواست و معنی لفظ هندی ساق طاوس است و چون ساق وی مشابهت بساق طاوس دارد لهذا باین اسم مسمی گشته میده بکسر میم و یاء تحتانی و سکون دال و ها میداین هر دو دوا سرد و ثقیل و مزه شیرین دارند و حواس خمسه و قوای بدنی را استوار گردانند و منی بیفزایند و شهوت را فایده دهد و زنان را شیر زیاده کند و کلف برانگیزد و غلبه تلخه و غلبه باد و ابتر صفرا

۳۰۵

کسی بار سوء ظن برکسی اعتماد نکند
کسی بار سوء عمل برود اعتماد نماید و در تزیین
از خوبی و خیر آن کم بسیار است که قادر باشد
بر ضبط خود و بنفس اظهار بدی دیگران
اخفای نیکی ایشان کند چنانکه مگس همیشه بر
جای مجروح نشیند و در ستر و تزیین
صحبت یاران ایشان است که طبع اصلاح
باشند و آنکه از صحبت بجا نیست

کسی را که بسوی ایشان احسان بکند ذلت خواری
ما بعضی از مردم دشمن میداریم
طمع داریم از مردم بیرون از نکوی
از پادشاهان و بخیلی از توانگران
از آنکه ... است گفت تندی
... و نیز از ... درویشان

انست که حسود با همه ... قوم
از سه طبقه اندوه و غم جدا نمیشود
یکی حسود که در فکر آنست که نعمت از
شخصی زایل شود و با ورشد دوم حقود که
عناد کسی را در دل خود محکم ساخته
همیشه در فکر آنست که او را بکشد سیوم
توانگری که از فکر و اندیشه فقر بترسد و
خواهان رتبه باشد که او را قدرت آن نمی
باشد بدترین خصلت کریم از کی عمل
وست و بهترین خصلت لئیم از کی عمل او

٢٠٦

را نفع دهد و بلغمی را ضرر نماید و درین زبان بسیار کم یاب است **مینا** بفتح میم و سکون یای تحتانی
بفتح نون والف طاریست معروف سیاه رنگ بسرعت زبان انسان یاد میگیرد و آنکه
از طرف بنگاله می آید از بهترین اقسام اوست **باب النون فصل الالف نالی**
بفتح نون والف و کسر لام و سکون یای تحتانی و **ناری** بعوض لام را ی مهمله نیز آمده و روییدگی
است بر روی زمین افتاده میباشد برگ آن یکنوع مشابهت به برگ املی دارد و در بعضی
کتب هندی ناری جدا نوشته اند و مزاج آن گرم نوشته اند محلل ریاح سرد و سبک بود و مسهل
و دافع تلخه است و باد را احداث کند و نیز نالی اسم شاخهای گندم و جو است که میانه کاواک بود
و خوشه بروی باشد **ناریل** بفتح نون والف و رای مهمله و فتح یای تحتانی و سکون لام درخت
مشابه بدرخت تاز و کهجور است و ثمرش مدور یا طولانی بر پوست بیرون او موهای باریک
بود و در وزن نیم رطل تا یک رطل کم و زیاده از آن سرد است و دشوار هضم و منقی ریگ مثانه
و حابس شکم و بهی و مقوی اعضا و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش اعضا و آبی که
بتازگی از و بر می آید سرد و سبک مقوی دل و مشتهی طعام و مولد منی و چون یکدو روز
گذارند در اسکار و تفریح و تقویت زیاده از خمر شود و مغزش در ابتدای تکون مثل شیر بود و
گویند بسیار لذیذ و لیکن بعد از آن سخت و صلب شود و منی افزاید و بادانگیز و دافع فساد صفرا
بلیناس گوید اگر حشو پوست بیرون جوز هندی فتیله ساخته در میان قومی چون چراغ
برافروزند خواب بر آنها غلبه کند **نارنگی** بفتح نون والف و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر
کاف فارسی و سکون یای تحتانی و **نارنگ** نیز آمده است بعوض یای تحتانی کاف فارسی
بعضی نوشته اند که نارنج است لیکن نارنج چیزی دیگر است و این مخصوص هند است در
خواص کمتر از کولا و سنگتره است و ترشی زیاده دارد **ناگکیسر** بفتح نون و الف و کاف

فارسی و کسر کاف ثانی و یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله دانه ایست کوچک از
کباب چینی و زایده باریک طویل دارد که دم اوست و او سرخ رنگ بود گرم و خشک است
و سبک گوارنده ماده خام و دافع بوی عرق و جذام و جوشیدگی و فساد بلغم و صفراء و زهر اسم
نارشک است **ناگدون** بنون و الف و فتح کاف فارسی و دال مهمله و سکون واو و
نون ثانی دافع دمامیل و شوره و فساد زهر عنکبوت و مار است بعربی بلیون نوشته اند
و بفارسی مارچوبه گویند **ناگدمنی** بفتح نون و الف و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و
سکون میم و کسر نون و سکون یاء تحتانی چوبی است مشابه بمار لهذا باین اسم مسمی گشته بجهه
و حلقها مثل مار دارد و چهره بعینه مثل چهره مار تلخ مسمن بدن و مقوی آن و سبک و دافع صفرا
و بلغم و سوزاک و شوره و آتشک و زهر و قابض صاحب ن بود نوشته که ناگدمنی بزبان
سنسکرت اسم ناگدون است و نیز نوشته که **ناگ گندها** بفتح نون و سکون الف و کاف
فارسی و فتح کاف فارسی ثانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف یعنی بوی مار دارد
اسم وهی است و بنابر تشبیه برگهای وی بمار بهجک پهنی نیز گویند والله اعلم **نادیگی** بفتح نون
و الف و فتح دال مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اسم جامن دریایی است و در جامن مذکور شد
ناگرموتهه بفتح نون و الف و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله اسم موته است **ناگ بلا** بفتح
نون و الف و سکون کاف فارسی و فتح باء موحده و فتح لام و سکون الف شیرین و ترش و
زمخت بود گرم و دیرهضم باشد خارش و تپی و ریشها و علامت های صفرا را دفع نماید
ناگ بفتح نون و الف و سکون کاف فارسی اسم اسرب است در خواص موافق بود بقلعی
باد و بلغم و بواسیر را دفع نماید چون در نقره اندازند نقره را پاک سازد باید که خوب پاک کرده و
کشته بخورند و اگر نه علل پدید آورد **ناء** بفتح نون و الف و همزه و بعضی آخر یاء تحتانی نیز اضافه

بجوزک تشبیه داده است و قوت عقلی
را بملک نسبت نموده و قوت عقلی را بملک منسوب ساخته
پس یکیکه شهوت بر وی غالب است خوک است
و یکیکه خشم بر وی مستولی است سگ است و یکیکه قوت
عقلی بر وی غالب است فرشته است و هر گاه که در نشئه
باشد از روی مناسبت از وی کسب حق تعالی
از برای اکثر چیزها

نمایند گیاهی است معروف بسیار بود باد و بلغم دفع نماید و اشتها آورد و هضم طعام نماید و سبزی

انرا پخته میخورند و سفوف آن نیز مستعمل است **ناکلی** بفتح نون والف و ضم کاف و کسر لام و

سکون یاء تحتانی اسم نونی است صاحب مخزن نبود نوشته که ناکه را بزبان سنسکرت ناکی

گویند والله اعلم **ناگلیز** بفتح نون والف و سکون لام و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی مجهول و راء

مهمله اسم نارجیل است **نال** بفتح نون والف و سکون لام ساق گل کول است و در

گلها در بحث کاف گذشت **فصل الجیم الفارسی** **نچل** بکسر نون و ضم جیم فارسی و

سکون لام اسم تلخ است **فصل الراء المهملة** **نربسی** بکسر نون و سکون راء مهمله و کسر

باء موحده و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم جدوار است تر و سرد بود و باد و بلغم و

علتهای عصبی و انواع زهر را دفع نماید و زخم بر و باید **نرگچور** بفتح نون و سکون راء مهمله

و فتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله درگچور ذکور شد **نرگنڈی** بکسر نون

و سکون راء مهمله و ضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی

مانند گنگهی اما سیاه و خورد تر از وی و صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم تحقیق سنبهالو نوشته حالانکه

سنبهالو دیگر است گرم و خشک و دافع بلغم بود **نرملی** بکسر نون و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر لام

و سکون یاء تحتانی سرد و خشک و بعضی گویند معتدل است و اگر او را سائیده در آب تیره

اندازند بعد از ساعتی صاف گردد و طلا کردن او با آب گرم ناف درد بول دفع نماید

و اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزاید و اگر سائیده بگزیده مار دهند فایده دهد و اگر

هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده با قدری نبات دهند قرحه سوزاک دفع کند از قلم در

مجربات حکیم مرحوم این را دیده لیکن قید هشت عدد نبود و اگر چهار دانه وی را در آب سائیده

در جعفرات آمیخته در پیاله چینی پارچه بسته در شب گذاشته بخوانند بستگی بول و سوزاک

۲۰۸

و سوزش و خون آمدن از بول دفع کند یا بهقف تخم **فصل السین المهمله** **نسوت** بکسر
نون و ضم سین مهمله و سکون واو و تاء فوقانی اندک تلخ و شیرین و هنگام هضم تلخ و گرم و
مسهل و بادانگیز و دافع تپ فساد صفرا و بلغم و آماس اعضا و استسقا نسوت سیاه و اتحل
سم است در دی و در اسهال قوی تر محدث بیهوشی و سوزش و گردش سر و بد کننده آواز
گلو **فصل الکاف** **نکه** بفتح نون و سکون کاف و هاء هنده دو قسم بود هر دو بطعم شیرین و
گرم و سبک و دافع آسیب جن و پری و نافع فساد بلغم و باد و خون و زهر و مقوی دل
و افروزنده رنگ است اسم اظفار الطیب است **نکچهکنی** بفتح نون و سکون کاف و کسر جیم فارسی
و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی اسم کندش
نوشته اند بر روی زمین افتاده میباشد برگش مثل برگ تره تیز گلش مثل گل ... انگیزد
و غلبه کف و غلبه باد و کرم دفع نماید **نکوچاک** بفتح نون و ضم کاف و سکون واو
و فتح جیم و سکون کاف اسم چلغوزه است **فصل الکاف الفارسی** **نگند** بکسر نون و
فتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله نهال او بقدر یک جب و برگش خرد و
بقدر برگ پودینه سرد و تلخ بود و تشنگی زایل گرداند و تخمه و باد را دفع نماید و ضرر سم حیوانی
و نباتی را نافع بود چون او را باب سایده بخورانند و دو قسم بود دیکی را نگند گویند و دوم را نگند بابری
برگ اول نسبت به ثانی اندکی دراز بود و قسم دوم را گل بود مثل گل تلسی **فصل اللام**
نلوا بفتح نون و سکون لام و فتح واو و الف سرد است و مقوی باصره و دافع فساد صفرا و
خون و جذام و شورای بول و سوزش اعضا و فساد بلغم و صفرا و جوشیدگی **نل** بفتح نون
و سکون لام و نلی باضافه یاء تحتانی نیز آمده در آب جای نمناک میروید سرد است و چشم را
فایده دهد و غلبه تخمه دفع کند خون صاف نماید و فرج را از رطوبات پاک گرداند و اوار نماید

وقتی با حکیمی مصاحبت شدم و از چند
سوال کردم او جواب گفت گفتم از نهان
قول نیز چیست گفت حق گفتم از آسمان
ثقیل تر چیست گفت بهتان گفتم از
سنگ سخت تر چیست گفت دل مشرک
گفتم از هم گرم تر چیست گفت اندرون حریص
گفتم از دریا غنی تر کیست گفت دل قانع
گفتم از زمهریر سرد تر چیست گفت نومیدی
ابراهیم علی نبینا و علیه السلام ... گفت
یا کریم العفو جبرئیل علیه السلام گفت

وبعضی گرم نوشته اند **فصل المیم** **نمبک** بفتح نون وسکون میم وفتح باء موحده وکاف اسم لیموست **فصل النون** **نندی برچهن** بفتح نون اول واخفاء نون ثانی وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی وکسر باء موحده وراء مهمله وفتح جیم فارسی واخفاء ها وسکون نون ثالث **وتندی برکه** نیز گویند بعوض جیم فارسی ها ونون کاف ها گرم وسبک در افعال موافق بدرخت پیپل نوشته اند وازقسمی او شمار کرده اند دافع فساد بلغم وخون وزهر ودامیل وشور **ناهلد** بفتح نون اول وتشدید نون ثانی والف وفتح ها وسکون لام ودال مهمله بمعنی زرد چوبه کوچک اسم مامیران است **فصل الواو** **نواری** بکسر نون وفتح واو والف وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی گل هندی است مانند چنبیلی لیکن بوی ندارد دو قسم بود یکی آنکه در موسم گرما شگوفه آرد دویم آنکه در فصل برشکال گل کند وبعوض راء مهمله لام هم آمده است وبعد از نون یاء تحتانی یعنی نیوالی وسرد وتر است وسرد وسبک دافع اخلاط ثلثه وخون **نوساکر** بفتح نون وسکون واو وفتح سین مهمله والف وفتح کاف وسکون راء مهمله اسم نوسادر است بعوض کاف دال مهمله مشهور بسیار تیز وشور مزه وسریع التاثیر وملین طبع وقولنج واستسقا وقبض ودرد شکم را نافع است **نولائی** بفتح نون وسکون واو ولام الف وکسر همزه وسکون یاء تحتانی برگ لیمو را که هنوز تازه باشد گویند وداخل خوشبو مینمایند **تولی** بفتح نون وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم سال پرنی است **نورتن** بفتح نون وسکون واو وفتح راء مهمله وتاء فوقانی وسکون نون بزبان دار الخلافه انهوره است **فصل الیاء التحتانی** **نیوالی** بکسر نون ویاء تحتانی وفتح واو والف وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم نواری است **نیتر بالا** بکسر نون ویاء مجهول وفتح تاء فوقانی وسکون راء مهمله وباء موحده والف ولام الف سرد وخشک وسبک واشتهی وهاضم طعام ودافع

رکت پت و فساد صفرا و بلغم و سوزش اعضا و وجع مامیل و شور و بعضی گویند نالی هم همین است
لیکن آنچه معلوم شد که نالی از اسماء مشترکه است که بر این هم یعنی نیشتر بالا دوا و دیگر که بعد ازین
می آید بر آنهم اطلاق میکنند و نیشتر بالا اکمیاب است عوض او شاخهای نیلوفر را خشک کرده میدهند
نیلا تهوتهه بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام الف و ضم تای فوقانی و خفای ها و سکون واو
و فتح تای فوقانی و خفای ها و الف بفارسی توتیای سبز گویند و دو قسم بود هر دو ملین و دافع جرب جذام
و فساد زهر و بلغم و قاطع کرم شکم و مصلح فربهی مفرط و نافع بعضی امراض چشم نینیک بکسر نون و
سکون یای تحتانی و فتح نون ثانی و کاف گوشت آن بطعم شیرین و سبک مقوی اعضا و
بهی و دافع فساد اخلاط ثلثه قسمی از باره سنگهاست نیول بکسر نون و سکون یای تحتانی
و فتح واو و سکون لام مطابق ببلی در خاصیت و بعربی ابن عرس است نیل کنهته بکسر نون
و سکون یای تحتانی و لام و فتح کاف و خفای نون و فتح تای فوقانی هندی و های هندی گوشتش
دافع فساد باد و بلغم و خون است بفارسی سبز گویند نیندی بکسر نون و سکون یای تحتانی و
فتح نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم بجنگشت است نیلاسندهک بکسر نون
و سکون یای تحتانی و لام الف و کسر سین مهمله و خفای نون ثانی و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون
کاف قسمی از بجنگشت است هر دو بطعم تلخ و زود هضم و تر و سبک خرد افزا و مقوی موی سر و چشم
و دافع علت شکم و آماس اعضا و کرم شکم و جذام و دنبلها و شوره و فساد بلغم و اشتها آور دینپال بفتح
نون و سکون یای تحتانی و بای فارسی و الف و لام قسمی از چراتیا است و بعضی آخر نیپال بلفظ نیب
اضافه مینمایند بکسر نون و سکون یای تحتانی و بای موحده و نیپال نیب خوانند نیمبو بکسر نون و
سکون یای تحتانی و خفای نون ثانی و ضم بای موحده و سکون واو بفارسی لیمو گویند قسمی نالبانبالی
است بحجم مرغ مشابه بود و سبز رنگ و زعفرانی باشد و پوست تنک آن کاغذی گویند قسمی بیسه سال

بارد بود و قسم شیرین را راج نیبو پهل گویند و خواص لیمو در کتب یونانی تفصیل مرقوم است
نیل بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام در هند کثیر الوجود است و مشهور است اندک تلخ و
گرم و ملین و دافع درد سپرز و سرخ باد و فساد بلغم و باد و استسقا مقوی موی و لیکن نسیان
و سرگشتگی آرد و از ورق او خضاب میکند و درین امر بیعدل است و لبستن خضاب
از ورق او بعضی را از جهته نزله نفع میکند و بعضی را ضرر و چون استعمال او بسبب مدت
شود قرنفل باید افزود خصوصا در فصل و شهر بار نیلم بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام
و سکون میم و بزبان سنسکرت نیل من گویند بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح
میم و سکون نون هر دو اسم یاقوت کبود است شیرین فرحت است و مطابق
بیاقوت سرخ نیل اسپند بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و کسر همزه و سکون
سین مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله خواص در اپراجتا مذکور شد نیب
بکسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحده درخت عظیم است و معروف در بلاد هند و
اهل هند اعتقاد وافر بدو دارند و چهار قسم نوشته اند و در خواص قریب الهضم رحمت و تلخ و تیز
و سرد بود و بعضی گرم و خشک و بعضی معتدل نوشته اند سریع الهضم دافع صفرا و باد و بلغم
بود و جمیع امراض بادی و بلغمی و خونی و صفراوی را نفع بخشد حتی جذام و برص را اقسم هم در شوره
و جرب نافع یافته و متعارف بجای باء موحده میم است حکیم علی در شرح قانون نوشته
اهل هند علاج قروح عسر الاندمال و نواصیر ردیه ازین میکنند و طریق استعمال متعدد است
گاهی استعمال برگهای تازه او میکنند و گاهی برگ خشک آن سایند استعمال مینمایند
گاهی استعمال عصاره او میکنند گاهی عصاره برگ شاخ تازه و نرم و گاهی از لحاء آن
و گاهی از قشر آن و حکیم مذکور نوشته است که گاهی سحق کرده می آید برگ خشک آن اینهمه می شود

بانوره غیر مطفاة ولت کرده میشود در عصاره برگ سبز آن اگر یافته شود والا در میان آب
آمیخته در میان ناصور و قروح خبیثه پر کنند پس سیر دعفونته و لحم فاسد و میرو یا بذ گوشت
صالح را و در اندک زمان شفا حاصل می آید باذن الله اما مقدار نوره پس ربع و نصف
آن بنا بر حدس صناعی و نیز حکیم جلی گفته که دیده ام من از اثر این که فوق سبت بر
فواید مراهم کبار و نیز راقم برگ سبز او را گرم ساخته بر شور وا و رام می بندد بعضی را انضج
داده منفجر میسازد و بعضی را تحلیل میدهد و گاهی برگ را سائیده گرم ساخته برای فواید
مذکور استعمال کرده می آید در انفجار قوی میگردد و نیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار
آن با ورام میدهند تحلیل اورام مینماید و گاهی همراه او برگ سنبهالو را جوشانیده استعمال مینمایند
و تحلیل قوی میگردد و چون ماده بسیار گرم بود عوض سنبهالو برگ عنب الثعلب نمایند و از آب
جوشانیده برگ نیم شور را شستن سبب تحلیل آن و رفع سمیت مواد است و باعث
عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشویند خصوص از سرد مگر آنکه شور در
غایت حدة و گرمی باشد نیلوپ بکسر نون و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و سکون بای
موحده اسم سارس است نیل گاو بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف
فارسی و الف و واو گاو صحرائیست شکلش در میان اشتر و اسب گوشت وی چرب و گرم
و شیرین بود و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا آرد نیمن جوت بفتح نون و سکون یاء تحتانی
و نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی اسم فارسی مامیران است نیل کنٹهی بکسر نون
و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و سکون نون و تاء فوقانی هندی و خفاء ها و سکون
یاء تحتانی اسم نهال خورد هندیست برگ خشن دارد متوسط در خوردی و بزرگی و
بیخ نیلی رنگ و گل نیلگون نیز دارد و نهال دیگر است که در باغها بود و گل او را گل نیل کنٹهی

۲۱۴

نشستن و دست بگل
نشستن و استاده بوشیدن
شلوار و تشنه بستن و ستاره دوختن
جامه دیر و شام شکسته کردن بر
ریش و سر و چراغ بدم کشتن و
خانه شب تار و شام رفتن و قلم
کوتاه و گره دار نوشتن افلاس و
پریشانی آرد و آسیا اجل
و عقرب و چپ دست مزار و
دیدن روی مرده بر سر دار
نشستن در مزار و
عصیان بیشمار نسیان می آرد
از آتش کاغذ و قلم شستن
صدقه دادن و با طهارت
بودن رد کننده بلا و
مورث غناست

گویند برگ کلان دارد و بر و خمها بود مثل آنکه در هندوستان آستین را از پارچه نارجیل می
چینند **باب الواو فصل الالف واسن** بفتح واو والف و فتح سین مهمله و سکون
نون اسم بهار واز ابوٹی فرید نیز گویند و در باگذشت **والون** بفتح واو والف و ضم لام
و سکون واو ثانی اسم ریگ است هرگاه بر عصاره سرد شده و باد گرفته گرم سائیده بند
نفع بخشد **والان خوردن** بفتح واو والف و خفاء نون و ضم خاء معجمه و خفاء واو و راء مهمله و سکون
دال مهمله گرم و خشک است طبع را نرم کند و بوی او خواب آورد و روغن وی چون
بر ماندگی طلا کنند سود دهد و برگ او معده را زیان دارد اسم شبت نوشته اند و والان
بزرگ اسم بادیان است **فصل الجیم وجهر کهار** بفتح واو و تشدید جیم و خفاء ها و سکون راء مهمله و فتح کاف
و خفاء ها و الف و سکون راء مهمله بعضی اسم نوساگر نوشته اند و از بعضی نسخ مرکبات معلوم میشود که نمک قوم است
شاخها را از اخشاک کرده ریزه ریزه نموده سوخته درست مینمایند **فصل النون**
ونگ بفتح واو و خفاء نون و سکون کاف فارسی اسم بنگ است که مشهور بقلبی است
فصل الیاء التحتانی ویڈوری بفتح واو و سکون یاء تحتانی و ضم دال مهمله
هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعوض واو اول باء موحده نیز آمده یعنی بیدوری
اسم عین الهر است و مشهور به لسنیه است گرم و ترش بود قولنج دفع نماید و گویند عین الهر
به ذنب دارد و گویند که براس نیلم و زحل و الماس نیز هیره و پکهراک مشتری و زبرجد بعطارد و مرجان
بمریخ و مروارید بماه و یاقوت به افتاب **ویروچن** بکسر واو و سکون یاء تحتانی و ضم راء مهمله
و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون و بعوض واو باء موحده نیز آمده است یعنی بیروچن
صاحب قاسمی نوشته که اسم سنگریزه است و بعضی گویند اسم بعضی اقسام جواهر است **باب**
الهاء الهوز فصل الالف هارسنگار بفتح ها و الف و سکون راء مهمله و کسر سین مهمله

از غذا و قوت روح از
غذا و یافت آرزو از استغناء
برکت عمر از عمل زیادست و این
مقصود آسان و نگاهداشتن آن
دشوارست عقل که دلیری و بلند
پروازی نماید از دو حالت خالی نیست
یا در سر او جنون است یا صاحبش
جاه ام بی زر چون مرغیست بی پر
کالای که قدر آن فروشنده نداند
جای مفت یافته با خانه کی

۲۱۴

وخفاء نون وفتح کاف والف وسکون راء مهمله درختش اکثر بقدر قامت انسان بود
تا دو قامت انسان وزیاده ازان دیده اند و برگش لوکدار و خشن وسطبر و شکننده و
رگهاء بسیار دارد و گلش کوچک سفید رنگ قمع او سرخ رنگ و مالیدن برگ او بر قوبا باعث
شفاء ولیکن حدت دارد وسوزش پیدا آرد سرد وسبک دافع باد و بلغم و صفرا و پیوند
استخوان شکسته کند و بهی بسیار است و هر جوراً نیز گویند هاتهی اللفح ها و الف وکسر
تاء فوقانی وخفاء ها وسکون یاء تحتانی گوشتش شیرین هنگام هضم هالون بهاء والف
وضم لام وسکون واو ونون حب الرشاد است دانه ایست بسیار کوچک از تخم بالنگو خورد
لیکن ازو گنده و سرخ رنگ گویا باغبار آلوده بهی و مقوی بدن و دافع فواق و باد و بلغم
وانتشار و فساد خون است **فصل الباء الموحده** **بیل** بالفتح باء و یاء موحده
وسکون لام اسم اهل است **فصل الباء الفارسی** **چهو کهاء** بالفتح باء و ضم باء فارسی و
واو خفی و کاف وخفاء ها والف اسم بهوه بیرا است **فصل الجیم** **جل** بکسر باء و تشدید جیم
وسکون لام اسم لکچ است و صاحب بدن بهو قسمی از نیب نوشته والله اعلم **فصل
الدال هندی** **هد جورا** بفتح ها و سکون دال هندی و ضم جیم و سکون واو و راء مهمله
والف اسم هار سنگهار است **فصل الراء المهمله** **هر سنگهار** بالفتح ها و سکون راء مهمله
وکسر سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء ها والف و راء مهمله اسم هار سنگهار است **هر سر** بالضم
ها و سکون راء مهمله و ضم باء ثانی و راء مهمله دوم والف اسم نهال خورد است گل سفید
بسیار کوچک دارد دو قسمی است ازین برنب سیر جلا قسم اول سرد است وگران و مدر
بول و دافع فساد بلغم و باد و قسم دوم گرم است و سبک و دافع ریح و شکننده سنگ مثانه
و دافع دشواری بول و تپ **هرس** **هل** بکسر ها و فتح راء مهمله و ضم سین مهمله مشدده و فتح

حکمت را بکمال … و دیانه از نصایح
نوشیروان … اتی … مشوید واز
دبیر و … شاگرد … و کار ناکرده
کرده مشمارید و طاعت کرده ناکرده
انگارید و کار امروز بفردا میفکنید
و بر مادر و پدر مخندید و … گانی
اگرچه دراز بود یک روزه دانید و از خشم
کینه ور … و … را

باد شاه مرقوم است
چند چیز جمع اهمترین اعمال است
رونما دادن بمردم بوزنجیدن بعموم
حصول مقصد رنجانیدن مردم
خوب مزاج نگاه داشتن با وجود کمال
احتیاج صحبت داشتن با اهل علم
جست و جو کرده بدست آوردن
قابلان با استعداد و بار دادن پیش
خود مردم جاهل را دادن بقدر توفیق
ارباب استحقاق پیش از سوال

با رفارسی و خفاء ها و سکون لام قسمی کوچک از جهو است هرتال بفتح ها و سکون را مهمله و فتح تاء فوقانی و الف
و سکون لام تیز و محنت و گرم و تر و دافع فساد زهر و جرب جذام و امراض هر فساد خون و بلغم و صفرا
و تپ دافع آسیب دیو و جن و در نسخه جرب طلا اکثر استعمال شده و ان اسم زرنیخ زرد است هرنی مکرر
و سکون را مهمله و کسر با موحده و سکون یا تحتانی ایست زرد رنگ گرم و خشک است مسهل مره
صفرا و بلغم و خلطهای غلیظ است و مواد فاسد شربتی از وی دانگی یا نیم درم هرسنگی بفتح ها و کسر را مهمله
سکون یای تحتانی و فتح تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم بلیله است هر بفتح ها و سکون را مهمله نیز گویند
هرپارکیوری بفتح ها و سکون را مهمله و فتح با فارسی و الف و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو و کسر را مهمله و سکون
یای تحتانی و بجای بای فارسی فا مشهور است یعنی هرفاریوری هرن بکسر ها و فتح را مهمله و سکون نون
در حرف میم و بنام مرگ گذشت هرن کهوری در زراعت گندم میباشد و در جاهای دیگر هم
میروید یکدام ازان گرفته با ده دانه فلفل سیاه سائیده صاف نموده بنوشد برای دفع ضربان خدر که
بهندی سن بهیر گویند بسیار نافعست مجرب محمد شیرخان فصل السین المهمله هستکول بفتح ها و سکون
سین مهمله و فتح تاء فوقانی و ضم کاف و واو مجهول و لام یعنی کناریکه میانه باشد در کلانی و خورد
هستالو بفتح ها و سین مهمله و تاء فوقانی و الف و ضم لام و سکون واو قسمی از چندالو است هستپکهاک
بفتح ها و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و کسر جیم فارسی و خفاء نون و سکون کاف فارسی
و خفاء ها و الف و سکون را مهمله اسم خار خسک است هستک بفتح ها و سکون سین مهمله و فتح تاء فوقانی
و سکون کاف اسم ارنڈ است ازانکه برگش مشابه پنجه دست باشد لهذا باین اسم موسوم شد چه هست بزبان
سنسکرت پنجه دست را گویند فصل اللام هلدیا بفتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و فتح یای تحتانی و الف اسم زرد
است هلد بفتح ها و سکون لام و دال مهمله تیز و تلخ و گرم و خشک دافع بلغم و صفرا و خون و خوشبو کننده
چهره و ملاس اعضاء و زردی بدن و داء الفیل و نزد راقم بلع نمودن پارچهای بسیار کوچک او همراه آب

باهوشا رفع درد ضربه و سقطه و بفارسی زرد چوب گویند و قسمی از وست که از انبی هلد گویند و در الف
گذشت و در شهر یا ر تحتانیه بر لفظ هلد اضافه میشاید یعنی هلدی گویند هلیل بضم ها و سکون
لام و ضم یا و سکون لام ثانی تخم آن سیاه و بسیار کوچک مدور و در وسط اندکی گوالگی دارد
و تهلی با باریک کوچک داره و نهالش تقدیر یک گز و کم و زیاده از آن و برگش خورد و از تطر
شاخ باریک سطحی و نیم کشیده و در اکثر شاخ پیچیده شود و از آن ساگ سازند و بخورند حار و تر
بود و قوی تفتیح و استسقاء و بر ریش و ریم و در گوش دور کند نافع ورم و بر ریش جذام و آب برگ او در
گوش چکانیدن برای درد آن نافع و تجربه رسیده است هلدو بفتح ها و سکون لام و ضم دال مهمله
و سکون واو اسم درخت است که چوب وی در عمارت بکار برند و خواص وی در باب هلد گذشت

فصل النون هنگوت بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و واو مجهول و تاء فوقانی
هندی درختی است بری گرم و دافع جذام و دامیل و شبور و فساد زهر و آسیب جن و برص و
کرم معده و ثمر او بعضی بقدر هلیله کابلی که خورد و باریک باشد و بعضی کلان از هلیله بود و پوستش
چون خشک شود مثل پوست هلیله گردد و درختش انبوه دارد و بقدر درخت نیب خورد بود
میباشد و چون ثمر او را حرکت دهند آواز دهد دافع فساد بلغم و باد هنس پدی بفتح ها و خفاء
نون و سین مهمله و فتح باء فارسی و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم روئیدگی است بر روی
زمین افتاده میباشد شاخهای باریک برگ کوچک دارد مثل وودی سرد است و گران دافع
فساد خون و زهر و دامیل و شبور و جوشیدگی و سوزش اعضاء و آسیب جن و فساد زهر عنکبوت
و حابس اسهال هنگ سیتری بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و کسر باء فارسی و
فتح تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و میم مضموم و واو ساکن و لام مکسور و یاء تحتانی
ساکن عوض لفظ سیتری نیز آمده یعنی هنگ مولی و بفتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اعنی

هنگ بهبل هم آمده درخت حلیت است دو نوع میباشد هردو تند و تیز و گرم و مقوی دل و هاضم و دافع درد دل مثانه و قبض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد گوله هنس بفتح ها و خفا نون و سین مهمله گوشتش گرم و تر و گران و مبهی است و آواز گلو صاف کند و زنگ رو برافروز و مشتهی طعام و مقوی اعضا است و دافع سرخ باد و فساد صفرا **فصل الواو** هوه بیر بفتح ها و سکون واو و فتح ها دوم و کسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و سکون را مهمله دانه ایست بقدر فالسه برنگ او بعضی از آن زاید گویند تازه او سرخ میباشد و هرگاه برسد سیاه گردد و قسمی از سرو کوهی نوشته اند و برگش شبیه به برگ گز بطعم تیز و اندک تلخ و در گرم باعتدال و گران و دافع فساد صفرا و باد و استسقا و بواسیر و شکر بیخی و گوله شکم و کرم شکم دور کند هرگاه زن حامله که بچه در شکم او مرده باشد سه درم بخورد بچه بیندازد و اگر با عسل بخورد حیض براند و اگر حامله بخورد بچه بیندازد و بعربی اهل گویند **فصل الیاء التحتانی** هینگ بکسر ها و سکون یای تحتانی و خفا نون و کاف فارسی تیز و تند است گرم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و خلد و گوله و استسقا و نفخ و درد شکم و کرم شکم و صفرا افزا و مقوی باه و اگر با دویه مقویه معده و محلله بطریق حبوب مناسبین استعمال کرده شود کمال منفعت در تقویت معده و کسر ریاح و هضم و رفع وجع آن نفع نماید و اگر با دویه مبهیه مستعمل شود در تقویت باه بیعدیل میشود و نسخ آن در علاج الامراض و مجالد نافعه مرقوم است هیرا دوکهی بکسر ها و سکون یای تحتانی و را مهمله و الف و ضم دال مهمله و واو مجهول و کسر کاف و خفا ها و سکون یای تحتانی گویند بعربی اسم دم الاخوین است هیر الکیس بکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح را مهمله و الف و فتح کاف و سین مهمله مفتوحه و سکون یای تحتانی و سکون سین مهمله ثانی اسم جید کسیس است و خواص او در کاف گذشت هیر الکبر ها و سکون یای تحتانی و فتح را مهمله و الف

اسم الماس است هیموتی بفتح ها وسکون یاء تحتانی مجهول و فتح میم و واو و کسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی اسم هلیله است بمعنی مثل طلا چنانچه هم بالفتح بزبان سنسکرت طلا را گویند و وتی دران زبان صرف تشبیه است هینگل بکسر ها و یاء تحتانی مجهول وخفاء نون وضم کاف فارسی وسکون لام اسم شنگرف ست

باب الیاء التحتانی فصل الالف

یاگک بفتح یاء تحتانی والف و کسر کاف فارسی مشدد و سکون کاف یعنی لایق یگک یک عبارت ازان است که هنود آتش افروزند و ادعیه که در دین ایشان مقرر ست میخوانند و روغن و فواکه خشک مانند آن دران آتش اندازند و انرا هوم گویند و جمعی کثیر را از قوم براهمه بر اقسام طعام صدا زنند و یگک بانواع کثیره میباشد و در جمیع آن وجود یاگک ضروریست لهذا بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم پلاس است و در باب باء موحده مفصل مذکور شد یاوک بفتح یاء تحتانی والف و فتح واو و سکون کاف اسم کنبهه است و در باب کاف گذشت یاس بفتح یاء تحتانی والف و سین مهمله اسم جواسا است و خواصش در باب جیم مذکور شد و صاحب ... ان نبود و برا دافع فساد بلغم و وسواس نیز نوشته

فصل التاء الفوقانی

تیکیتا بضم یاء تحتانی وسکون تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی و فتح تاء هندی والف بطعم تیز و تلخ و سبک و خشک و فزاینده اشتهاء طعام و صفرا انگیز و مضعف بصر و مقلل منی و دافع فساد خون و باد و بلغم و بربری نیز اسمی از اسامی مشهوره وی است تیچهدا بالفتح یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و جیم فارسی مشدده وخفاء ها و دال مهمله والف یعنی از اشه برگ اسم کیلا است و در باب کاف مذکور شد تیل بفتح یاء تحتانی و کسر تاء فوقانی وسکون لام اسم تل است و در باب تاء فوقانی مذکور شد

فصل الجیم الفارسی

یچهه دهوپ بفتح یاء تحتانی وسکون جیم فارسی وخفاء ها وسکون دال مهمله

و اجتناب کند ... از پسران ساده ... معاملات با انجام رسانند

وخفای هاء ثانی و سکون واو و بای موحده فارسی یعنی بخور زرگان و از انکیمیه که عبارت

از قسمی دیوته هاست بدان دهوپ یعنی بخور کنند بدین اسم موسوم شده و با انکه دهی اسم

رال است و در باب رای مهمله مذکور شد تحجمه باسا بفتح بای موحده الف و فتح سین مهمله

والف ثانی یعنی اسراحت گاه قسم مذکوره از دیوته ها اسم است و در باب بای موحده مذکور

شد فصل الدال الهندی یدل بضم یای تحتانی وفتح دال هندی و سکون لام و

یدلی بضم یای تحتانی و سکون دال هندی و کسر لام و سکون یای تحتانی ثانی عبارت از

شاخها و میانه کاواک است که خوشه ذی بود و سرد است و باد افزاود و دافع فساد صفرا و بلغم

و مصلح ذائقه فصل السین المعجمه شسکری بفتح یای تحتانی و شین معجمه و سکون سین

وفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثانی اسم حبوبی است و در باب جیم مذکور شد یشتی

یای تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی ثانی و یشتیک

بالحاق کاف بیشتی و بالحاق میم مفتوح و دال مهمله ساکن یا خفی بالسم اول و یشتیک بیک یا مضافه میم مفتوح

و دال مضموم و های خفی و کاف ساکن اسم ثانی مدهیشتی است و در جایگاه خود توجیهی گذشت که وجه

تسمیه اش واضح شود و یشت پتر بفتح یای تحتانی و سکون شین معجمه و تای فوقانی هندی و ضم بای فارسی و سکون تای فوقانی

و رای مهمله یعنی فرزند چوب است چه یشت بزبان سنسکرت چوب را گویند و پتر فرزند او را با کلمه

و اهنا درست که از چوب درخت کلان که دیگر گوشت بطور ثمر گولی به سیده و میوه و از ان

تسبیح سازند و در عرابیم دین خود که برای تولد فرزند میخوانند بکار برند گران است و سمن

بدن و مجبل و دافع فساد باد و بلغم فصل الکاف الفارسی یگم پتر بضم یای تحتانی

و سکون کاف فارسی و میم و فتح بای موحده فارسی و سکون تای فوقانی و رای مهمله یعنی صاحب

برگی که گویا دو برگ باهم پیوسته اند چه یگم بمعنی باهم پیوستن و چیز است و پتر برگ را گویند

دمی بطالت کرده باشی ... مد و بیدار باش

مال و اسباب به شیا

یار است مطلب آنکه چیزی را که سزاوار

کردن نباشد نباید کرد و ایضا طلب

زندگانی خوب و بهتر برای نکات و

دولت نباید کرد بلکه طلب کن مرگ

خوب را و خواب مکن تا محاسبه نفس

خود بکنی از بسم چیز اول آنکه در آن روز

خطائی یا صوابی کرده باشد دوم آنکه

سزاوار بود تا که یکی در آن روز آن

بطعم ترش و قابض و تیز و گرم و دافع فساد باد و بلغم و رافع امراض گلو چون خناق و خنازیر و مانند آن و ثمرش قابض و گران و دافع فساد باد و بلغم **بگم کنتکا** بضم یای تحتانی و سکون کاف فارسی و میم و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و فتح کاف و الف یعنی دو خار باهم پیوسته قسمی از سیر باغی است بطعم تلخ و سرد و خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و دیگر اقسام سیر چون کرکند و ستکول و خواص اینها در باب موحده مفصلاً و در باب کاف و های هوز مجملاً مذکور شد **بگ بهوشن** بفتح یای تحتانی و سکون کاف فارسی و ضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون بمعنی زیور بگ است چون دیگ جوش ضرورست بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم ڈابه است و در باب دال هندی مذکور شد **بگیانگ** بفتح یای تحتانی و کسر کاف فارسی مشدده و فتح یای تحتانی ثانی و سکون الف و خفای نون و سکون کاف فارسی بمعنی جگر بگ است و از آنکه وجود بگ محتاج بدان اعضای کل جگرست بدین اسم موسوم شده و در باب الیا فصل الالف مفصل مذکور شد **فصل اللام بلکاس** بفتح یای تحتانی و سکون لام و فتح کاف و الف و سین مهمله قسمی است از سیب که به انجل اشتهار دارد برگش دراز و نهالش منحنی باشد و خواصش در باب بای موحده در سیب مذکور شد **فصل المیم یمناجل** بفتح یای تحتانی و سکون میم و فتح نون و الف و فتح جیم و سکون لام یعنی آب دریای جمن چه یمنا اسم دریای جمن است و جل آب را گویند و دریای جمن نهریست از کلان ترین انهار هند منبعش کوهی است از کوهستان شمال که همیشه بران برف بارد و پیوسته سفید و پر برف باشد و قومی را ظنون آنکه وی کوه برف است و کوه مذکور بزبان سنسکرت هماچل و همالیه اشتهار دارد و هماچل بمعنی کوه برف است و همالیه بمعنی جای برف چه هم

۲۲۱

... مغضوب آن رنج و ظرف
بگردد و نکوئی بماند همچنین اگر
از گناه لذت یابی آن لذت
زود بگذرد و گناه بماند و یاد آر
روزی را که فریاد کنند و شنوی
و زبانهای گویا دران روز لال
گردند و فکرها باطل و چشمها
تاریک شوند و اعضا در خاک
پوسیده و کنده گردند ...

بالکلیه زبان مذکور برف را گویند و اچل یعنی عدیم الحرکت کوه را و اله دران زمان عبارت
از مکان است و پوشیده نیست که اسم اول مساعد اول و نام ثانی موید ثانی است و بالجمله
آب نهر مذکور موافق با تهیج مرضی و مولد قلیلی از صفرا و منعش حرارة غریزی و مصلح ذائقه
و دافع فساد باد و بلغم و مخفی نماند که آب دریای گنگ در افعال مسطوره بمراتب قوی تر از آب وی
است چه اطبای هند آب شتدرو را که بفتح شین معجمه و تای فوقانی و دال مهمله مشدده
و ضم رای مهمله و سکون واو است در خواص مذکوره بعد آب دریای گنگ نوشته اند و بعد
آن سرجو را که بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و ضم جیم و سکون واو است و بعد آن آب دریای
جمن را و شک نیست که در دریای گنگ اکثر خوبیها که در کتب یونانیان در اوصاف
انهار مسطوره است یافته میشود و بودن آبهای مزبوره مولده صفرای قلیله خلاف
قیاس بلکه خلاف واقع بنظر در می آید مگر آنکه بالعرض باشد والله اعلم **فصل الواو** **یوکم** و
یوگیا بضم یای تحتانی و سکون واو مجهول و کسر کاف فارسی و سکون میم و در لفظ ثانی عوض میم
یای تحتانی مجهول و الف آمده ر دو بیره است هر دو مبهی نافع سرفه و چچی یعنی نفث الدم که از سرفه
بهم رسد و ثانی معین بر حبل و دیگر خواص وی در باب بای مهمله و بای موحده مذکور شد **یواسک**
بفتح یای تحتانی و واو و الف و فتح سین مهمله و سکون کاف اسم جواسا و یاس است و در آنکه خود
مذکور شد **یوکنتک** بفتح یای تحتانی و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فتح تای فوقانی
هندی و سکون کاف ثانی بمعنی خار جو است و از آنکه در جوزار بیشتر روید و کثرتش موجب
خرابی وی است گویا عدو و تش در حق وی بمنزله خار است بدین اسم موسوم گشته و بالجمله
اسم بیت پاپرا است و خواصش در باب موحده فارسی مذکور شد و صاحب بیان بنود ویرا
دافع وسواس و فزاینده منی نیز نوشته والله اعلم **یوانی** بفتح یای تحتانی و واو و الف و کسر نون و سکون

۲۲۳

یاء تحتانی و یوانکا بنون مفتوح والحاق کاف والف عوض یاء تحتانی و یواساهوا بالقاف سین مهمله مفتوحه والف و هاء مجهول و فتح واو والف اجوائن است و در باب الف مذکور شد

یوانی یاء و وانی باضافه یاء تحتانی مفتوحه والف ممدوده و همزه مکسوره و واو مفتوح والف ساکن و نون مکسوره و یاء تحتانی ساکنه در اسم اول اسم جوهر است که با اجوائن کرمانی اشتباه دارد و در خواص مانند اجوائن مطلق اما در قتل دیدان معده قوی تر از وی است و در باب جیم مذکور شد

یوانی یونی بحذف الف ممدوده و همزه مکسوره والفی که بعد واو ثانی است از لفظ مذکور اجوائن خراسانی است پوشیده نماید که یون بفتحتین در زبان سنسکرت اهل اسلام و غیر ایشان را که مخالف عقاید هنود باشند یهود و بوند یا نصاری یا سوای اینها گویند چون سکان خراسان در هر زبان غیر هنود بودند اجوائن مذکور را باسم مسطور موسوم ساختند و بالجمله صاحب ... ان بنود وی را خشک ناضم و قابض و مسکر نوشته و دیگر خواص ... در کتب یونانی در اثنای ذکر بزرالبنج که اسم عربی وی است مذکور است

یوگسار بضم یاء تحتانی و سکون واو مجهول و سکون کاف فارسی و فتح سین مهمله والف و راء مهمله اسم نارنگی است صاحب ... ان بنود وی را الطعم ترش و بسیار گرم و مشتهی طعام و دافع فساد باد نوشته و اختلافی که در اطلاق لفظ نارنگی است در جایگاه خود مذکور شد

یونیشت بفتح یاء تحتانی و سکون واو مجهول و کسر نون و سکون یاء تحتانی مجهول و شین معجمه و تاء فوقانی هندی یعنی مرغوب غیر هنود چه یون چنانچه مذکور شد عبارت از غیر هنود است و شت بمعنی مرغوب بالجمله لفظ مذکور باشتراک لفظی بر پیاز و لهسن اطلاق یابد و هر دو در جایگاه خود مذکور شد

یواس شرکرا بفتح یاء تحتانی و واو و الف و سین مهمله مرکب با لفظ شرکرا که در باب شین معجمه مذکور شد قسمی است از شکر که بر جواسه هم ...

۲۲۳

و بعربی ترنجبین گویند چه یواس چنانچه ذکر شد اسم جواسا است و شکر ازان اسم شکر و مشهور بشکر جواسا و خواصش در باب شین معجمه گذشت **یو** بفتح یاء تحتانی و سکون واو غله ایست مشهور که بفارسی جو گویند بالطبع شیرین و در محنت و سرد و خشک و دافع فساد خون و صفرا و بلغم و ماسیل و مشتهی طعام و فربه کننده و مسکن عطش و مصفی لون و باد افزا و مکرب و بلید عضا و قسمی است دیگر ازان که بسیار گنده باشد و تارهای باریک که بر خوشه قسم مشهور باشد درین قسم نباشد و وی لطیف تر از قسم اول است **یونال** باضافه نون مفتوح و الف ساکن و لام اسم بدل و دیه است و از انکه یو جو را گویند و نال چیزی میانه کاواک را بدین اسم موسوم شد **یواکو** بفتح یاء تحتانی و واو و سکون الف و ضم کاف فارسی و سکون واو است که جو را در شش چند آب بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده بکار برند و بالجمله قریب آش جو است اطبای هند و برا قابض و مسکن عطش و دافع تپ و امراض مقعد نوشته اند **یوی** بالضم یاء تحتانی و کسر واو و سکون یاء تحتانی ثانی اسم اسپغول است و در خواص مثل ترکه در باب کاف فارسی در طی ذکر گهور مفصل مذکور شده **یوتهکا** بالضم یاء تحتانی و سکون واو و کسر تاء فوقانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است و در باب جیم مفصل مذکور شد اما اینقدر هست که درانجا افزاینده باد و بلغم مرقوم گردیده و صاحب مدن بنود دافع فساد این هر دو نوشته والله اعلم که از تصرف ناسخین است یا صاحبان بنود مخالف صاحب مدن و بهتری آزموده **یوکهه** بضم یاء تحتانی و سکون واو و کاف و هاء مجهول آنست که بعض غله ها و غیره را در آبی که هژده حصه باشد چندان جوش دهند که مهرا شود و خوب لیده صاف نموده بکار برند و بهترین وی آنست که از مونگ ترتیب دهند سرد و خشک و مشتهی طعام و دافع شور و ماسیل و رنج تر قوه و سوزش اعضا و تپ فساد خون و صفرا و بلغم و انکه از دانهای انار و املهٔ ساز ند

دیگر اضعف میباشد یک عضو اقوی و عضو دیگر اضعف و بایست اقوی و اضعف بایست فرق کرده میشود که از یک عضو که بول جاری میشود آن عضو اقوی و اصلیت و عضو دیگر ضعف دارند و اکثر اوقات معالجه بقطع عضو زاید می نماید که معطل است و تدبیر جراحت برایشان دیگران میکنند و بعضی هر دو عضو در قوت و ضعف و اصالت مساوی میدارد و چنانچه بول از راه هر دو عضو جاری میشود و از طریق

۲۲۴

225

سبک واقع باد و صفرا است و آنکه از مویز کشمش آمله مرتب میشود سرد و واقع ثقل معده و فساد باد و بلغم و صفرا و رافع تشنگی و سوزش اعضا و غشی و وسواس و آنکه از کلتهی تیار گردد واقع باد گوله و بواسیر و باد و بلغم و سنگ گرده و مثانه و ثولی که عبارت از دردی است که از مثانه خیزد و تا قضیب و مقعد و سره رسد و پرتولی که مراد از عکس مذکور است و مقعده برده که با فراط شحم سمن معبر است و جریان منی و مشتهی طعام و مصفی سینه و آنکه از ترب خشک مهیا شود واقع فساد بلغم و صفرا و تپ بلغمی و ضیق النفس سرفه و خنازیر و آنکه از نخود موجود گردد مایل بحرارة و سبک الطبع ضار بحمو جنته و واقع رکت پت و سرفه و فساد صفرا و بلغم و آنکه از موثهه منضبط شود سبک و قابض و واقع فساد صفرا و تپ بلغمی و دمعش و حرارت غریزی و مفرح و بالفعل سکن شهوت طعام و سریع الانحدار و زود هضم و موافق مزاجی و واقع سرفه و پیس که عبارت از ابطال قوت شامه است و پوشیده نماند که دوای مذکور گاهی ساده شود و گاهی مدبر بروغن سیاه مبزر با ازبه حاره چون فلفل و دار فلفل و مانند آن ساده سبک و مدبر گران است والله اعلم بحقیقة الحال و هذا آخر ما صنفناه علی اصل المقال فقط

خاتمه الطبع

الحمد لله که درین اوان مسرت توامان کتاب کثیر الفواید جامع ادویه مفرده و ترکیب هندیه اعنی تالیف شریف که گاهی بملاحظه شایقین مطالعه راغبین نرسیده بود بلکه مانند غرایب و عجایب در کتب خانه حضرت مولف والا مقام مقیم محفوظ و مصون می ماند و کتابی که بیشتر چند بار بالطبع در آمده آن نسخه چون از نسخه ممدوح نقل نشده سر بسر غلط و از افراط و تفریط مملو است چنانچه عنقریب بر ماهرین فن از ملاحظه این نسخه روشن و هویدا میگردد الان که کتاب مستطاب کور و الحکیم علام ضیا خان صاحب که مدح شان بروح کتاب مست نگارش یافته از کتب خانه جد امجد بر آورده و رساله خواص الحجر اهدی نقل از نسخه خاص حضرت مولف ممدوح و پنج رساله دیگر عموی صاحب قبله مرحوم خود در مطبع خویش انطباع نموده بسعی تمام و کوشش مالا کلام بمقابله چند صحیح فرمود و اگرچه کتاب اخلاق هیچ نبود مگر با آنکه طبیعت با طرف اخلاق زیاده راحت

لهذا زبدة الاخلاق شامل کرده شد فقط بتاریخ پانزدهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۸ هجری

باختتام رسید

قطعه تاریخ طبعزاد سخن سنج بیمثل خواجه غلام حسین صاحب بیدل تخلص

حکیم حاذق کامل طریقت	زبانش میدهد اعجاز عیسی
کدامی آنکه یعنی کامل الفن	زهی محمود خان صاحب شفیقی
خوشا در مطبع خود طبع کردند	کتابی خاندانی و قدیمی
پی تاریخ او چون فکر کردم	بدستم مصرعی آمد سنیئی
مریضان جهاز زاد بیدل	نوید از طبع تالیف شریفی

قطعه تاریخ من نتائج طبع معنی پرور سخن گستر مرزا قربانعلی بیگ خان سالک

طبع گردید این کتاب شریف	انتفاعی بخاص و عام رساند
الغرض سعی شد به تصحیحش	حرف مشکوک هیچ جائی نماند
سال طبعش ز روی طبع سلیم	صحت آمیز نسخه باید خواند

قطعه تاریخ ریخته کلک مرزا یوسف علیخان عزیز المخاطب به سراج الشعرا سلطان الذاکرین

خان ذی رتبه جناب محمود	جن کی قوت سی قوی تن هین ضعیف
مرتضی خان هین برادر انکے	دونو بهائی کی طبیعت هی لطیف
ایک بقراط هی اور ایک سقراط	یهه کچه اچهی نهین انکی تعریف
وه بهی هوتی اگر اس عهد مین تو	اون سی بهی انکی نه هوتی توصیف
هین طبیب اور حکیم کامل	پهر طبیب ایسی که اهل تصنیف

صفحہ صفحہ مین کہان ہین یہ کہ مین
فکر سال ہوئی جب تو عزیز
بولا الحق ہی یہ تالیف شریف ۱۳

قطعہ تاریخ دیگر مصنفہ حضرت ...
جب انکی المطابع محمود مین عزیز
یہہ نسخہ شریف بطرز نو چھپا

۲۲۶

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۶	گوناگونان	گوناگون
۸	۳	شاخ	شاخش
۹	۱۱	دگسرگون	دگرگون
۱۰	۴	بکہہ	بجہتہ
۱۱	۵	مینمایند	نمایند
ایضاً	۷	نمود	نموده
۱۲	۱۷	نبہ	پنبہ
۱۳	۱	دمال	دمامیل
ایضاً	۳	یکہ نکشتر	یکہ نکشتر
۱۵	۹	مصلح تاریخ پول	مصلح او نامر ویدیار واپا
۲۱	۱۰	اوسیر	اسیر
ایضاً	۱۷	مجیل	مجبل
۲۲	۳	مثانہ	مثانہ باشد
ایضاً	۹	سر	غیر
۲۳	۲	علتہا سینہ وبلغم	علتہائے سینہ وبلغم
ایضاً	۱۱	التا	الٹا
ایضاً	۱۵	ہندبیت	ہندبست
۲۴	۲	چانگری	چانگیرے
۲۵	۱	کناردار	کناردراز
۲۶	۹	انگوده	انگوژه
۲۸	۱	اندرباری	اندربارے
۴۴	۵	خواجنہا	خوابہا
۴۶	۱	غسل	عسل
ایضاً	۲	غسل	عسل
۴۶	۳	ماستواتر	ماه متواتر
ایضاً	۱۵	کسر	کسیره
ایضاً	۱۸	بہاپنکے	بہاپنکے
۴۷	۱	وذمہ	ودمہ
ایضاً	۱۲	تسکون	سکون
ایضاً	ایضاً	رزدی	برروسے
ایضاً	۱۳	یاسک	باریک
[illegible]	۲	نگشت	انگشت

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
ایضاً	۳	متعدل	معتدل
ایضاً	۴	گلشن	گلشں
ایضاً	۵	فوق	فواق
ایضاً	۱۳	دمامل وشور وف	دمامیل وشور وفساد
ایضاً	۱۹	دما	دہا
۵۱	۱۱	اوشاخ	اوساخ
۵۵	۳	ترسکے	تیرسکے
۶۳	۸	تر	تر
ایضاً	۱۹	شیرین دوسرد	شیرین وسرد
۶۵	۱۸	رنگ روزا	رنگ روزا
۷۸	۲	درپراخرماه	دراخرہرماه
۸۷	۱۹	چارمینے	چاروسنے
۸۹	۱۱	پچیشد	پچیچشد
ایضاً	۱۲	چچپاتد	چنیچپاتد
۹۱	۶	سکوراو	سکون راو
۹۲	۱۱	چنپاچنپک	چنپاچنپاک
۱۰۰	۳	والف وکسر	دالف ونون وکسر
۱۰۱	۱۳	قابض و	قابض
۱۰۲	۱۴	مہملہ وسکو	مہملہ وسکون
۱۱۶	۳	دابندی	الہندیے
ایضاً	۱۱	تنگی نفس	وتنگے نفس
۱۲۶	۱۵	ستوا	سوا
ایضاً	۱۶	بیغا	بیغا
۱۳۰	۹	توت	پوست
ایضاً	۱۸	توان	توانا
۱۳۴	۱۰	تابستانی	تابستانے
ایضاً	۱۰	سنبگیا	سنیگیا
ایضاً	۱۲	سینگر	سینگر
ایضاً	۱۹	اعضرء	اعضاء
۱۳۸	۱	واو	وزاء
ایضاً	۲	وقسم باد	وضم باء
۱۳۹	۱۴	الغین محجمہ	الغین المعجمہ

۲۲۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۵	۲	عروت	عرت
۱۱	۲۲	بخوازنم	بخوازنم
۱۱	۸	مزاد	توزده
۱۱	۹	اب	بار
۱۴۲	۲۲	مردوان دارم	درکنار دارم
۱۴۵	۱۷	تارو وقت	بار و وقت
۱۶۳	۹	کدکخدا	کدخدا
۱۱	۱۰	۱۰ زبان	از زبان
۱۶۲	۲۰	تخت	اخت
۱۱	۹	اعلی	عالی
۱۱	۲۱	نوادبای بنام	نوادبائی و انعام
۱۶۵	۱۱	زیبا سر	زاد سر
۱۶۶	۲۱	میورده تره	میوزر دو دانسته

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۸	۲۷	است	حدست
۱۱	۱	شان	ایشان
۱۱	۶	نوعی	نوع
۱۷۰	۱۶	۵	۵۰
۱۸۱	۱۸	حسن	حس
۱۸۸	۲۶	ساوزمین	سازوزمین
۱۱	۷	چنگل	جنگل
۱۸۹	۱۲	بجرب	بجریب
۱۱	۳	و تفنک	تفنگ
۱۱	۱۵	ابیچ کاره	ابیچ کار
۱۹۳	۱۸	یا سے	ماسے
	۳	دیو	دیوار

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۰	۷	با	ها
۱۱	۱۷	راء مهمله	راء مهمله هندی
۱۴۶	۱۱	کبهتوبرسے	کبهتور
۱۱	۱۱	کاف و تاء	کاف وضم تاء
۱۵۶	۱۶	کگرا سینگے	کگرا سینگے
۱۱	۱۱	راء مهمله	راء مهمله هندسے
۱۵۸	۱۹	فتح ها و کسر	فتح ها والف و کسر
۱۶۲	۷	کنبیل	کنبیل
۱۱	۸	کنبیله	کنبیله
۱۶۳	۱۸	زنگ رو	رنگ رو
۱۶۴	۱	کونته	کوتنر
۱۶۶	۱۳	خرده زبان و نافع قلاع	خرقه زبان نافع قلاع
۱۶۹	۲	رنا رل	ورنا ریل
۱۱	۱۱	باکور	نذکور
۱۱	۱۱	کهسل	کهتیل
۱۱	۱۲	بخلاف	بخذف
۱۱	۱۳	کنبرے	کنبرے
۱۷۲	۱۵	کاکرے	کانگیرے
۱۷۷	۳	کاه	گاو
۱۸۳	۱۱	ـــمهے	ـــمبهے
۱۱	۱۴	فروزه	فیروزه
۱۱	۱۷	مسقط جنین	و مسقط جنین
۱۸۴	۷	پجوده	پوده.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۵	۳۰	دبا	دیگر
۱۱	۱۵	ترکیب	کتب
۱۸۸	۱۴	روزیکدانه کدانه	بروز یک یکدانه
۱۸۹	۱۰	نیرگاو دیمیر	شیر گاو دیمیر
۱۱	۱۲	تشیح	تشنج
۱۱	۱۴	طلاو	طلای
۱۹۱	۶	گرم گرم	گرم
۱۹۲	۸	بیبی	بیسی
۱۹۶	۶	موا تر	متواتر
۱۹۸	۱۰	برزجم	برزخم
۱۹۹	۱۸	رحاین	رسایتا
۲۰۲	۹	کشد	گسنده
۲۰۳	۳	مهامتبدی	مهامندی
۲۰۴	۴	ازود رحست	ازاد درخست
۱۱	۱۱	ازوو رحست	ازاد درخست
۱۱	۱۲	الف اسم	الف فتح میم و کشا اسم
۲۰۵	۲	ایرن	ایکن
۲۰۷	۱۹	تاکر	ناکر
۲۰۹	۱	بایکهفته	تا یکهفته
۲۱۴	۴	اعصمای	اعضای
۲۱۷	۳	بهرسنے	باهر سے
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱

۲۲۸

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۴	مدراه	درراه
۱۱	۵	فراح	مزاج
۱۹۶	۶	از زیارت	از زیارت
۲۰۹	۱	طلای عجبر	طلای بی جوهر
۱۱	۲۲	بپن	بین
۲۱۰	۲۲	بپسیده	بوسیده
۲۱۱	۲۶	سرزرو	سرزوده
۲۱۲	۲۱۲		

بعون عنایت ایزد کارساز نسخه متبرکه موسوم بتالیف شریفی مع غلطنامه
بحسن انتظام و صحت مالاکلام باهتمام میر فخر الدین در اکمل المطابع واقع
محله بلیماران بمکان حکیم محمد شریف خان مرحوم و مغفور غالیه سیاهی کاکل طبع گردید
و واضح باد که این کتاب مع رسایل حواشی بموجب قانون نمبر ۲۰ سنه ۱۸۴۷ ع مضرین موقع
برجستر لیست دیگر صاحبان اهل مطبع زنهار آهنگ انطباع نفرمایند فقط

تمت

CALL No. ٦١٠ ٤ ٣ / ش ٢٢ ت ACC. NO. ٢٥٢٢

AUT

T تاليف شريفي ح رسائل

Date | No. | Date | No.

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :- PERSIAN SECTION

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.